



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

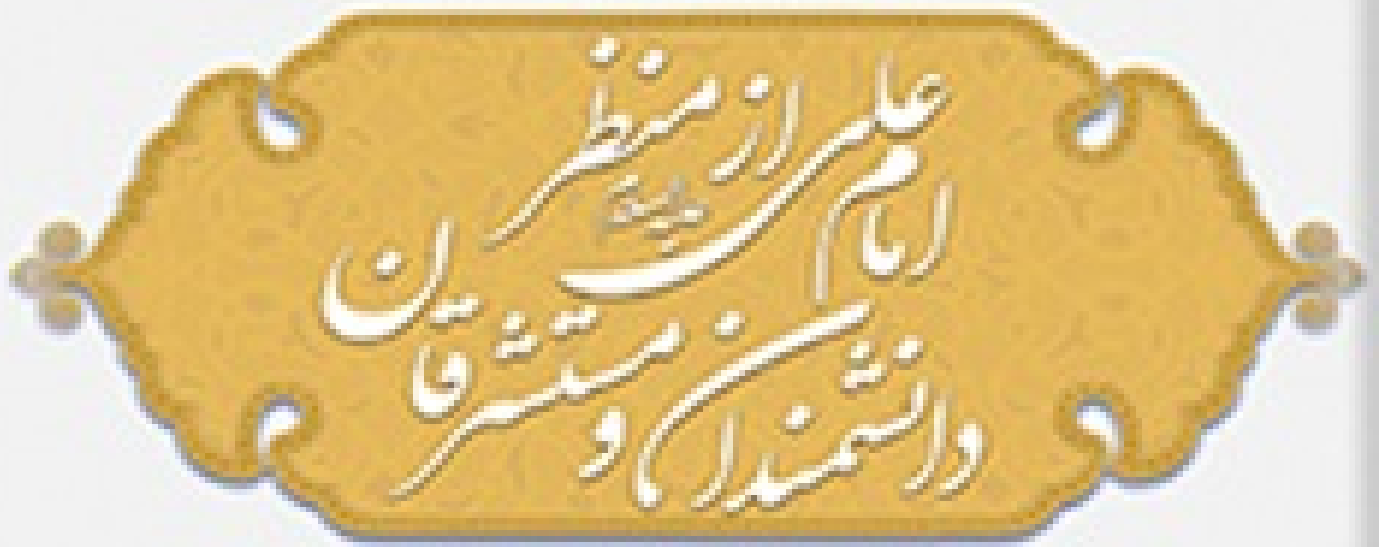


عمر الکرما  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



پارلمان اسلامی ایران  
مجلس شورای اسلامی  
(ISC)



جمعیت از نویسندگان و پژوهشگران  
سال ۱۳۹۸ خ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

دانشگاه آزاد اسلامی (تهران)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام جلد ۵	۲۱
مشخصات کتاب	۲۱
اشاره	۲۲
فهرست	۲۶
مقدمه دبیر علمی کنگره	۵۲
مقدمه رئیس شورای سیاست گذاری	۶۷
ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان	۷۱
اشاره	۷۱
چکیده	۷۳
مقدمه	۷۴
الف) ابعاد شخصیت امام علی علیه السلام از نگاه مثبت و بی طرفانه خاورشناسان	۷۶
یک - ولادت و بالندگی	۷۶
دو - بی نظیر بودن علی علیه السلام در همه فضائل	۷۷
سه - ویژگی های مهم منحصر به فرد علی علیه السلام	۷۸
چهار - عدالت علی علیه السلام	۸۰
پنج - شجاعت علی علیه السلام	۸۰
شش - اسوه علم و ادب	۸۱
هفت - خدمات و نوآوری های اجتماعی و مدنی امام علی علیه السلام	۸۲
هشت - علی علیه السلام همیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)	۸۴
نُه - جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)	۸۵
ب) شبهات غیرمنصفانه مستشرقان درباره امام علی علیه السلام	۸۶
اشاره	۸۶
یک - عدم تعیین جانشین از جانب پیامبر <sup>۲</sup>	۸۶

۸۷	بررسی و نقد
۸۷	اشاره
۸۹	دو _ دستور پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد امام جماعت شدن ابوبکر
۸۹	بررسی و نقد
۹۲	۳. نتیجه
۹۴	منابع
۹۷	فضایل امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان
۹۷	اشاره
۹۹	چکیده
۱۰۰	مقدمه
۱۰۱	پیشینه
۱۰۲	۱. ابعاد شخصیتی امام علی(علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان
۱۰۲	الف) محور عقیده و ایمان
۱۰۴	ب) محور علمی و فکری
۱۰۶	ج) محور سیاسی و نظامی
۱۰۸	د) محور اقتصادی و اداری
۱۱۰	نتیجه
۱۱۲	منابع
۱۱۵	بازنگاهی به مقاله «علی؛ Ali» در دایره المعارف آمریکانا
۱۱۵	اشاره
۱۱۷	چکیده
۱۱۸	مقدمه
۱۱۹	پیشینه
۱۱۹	۱. معرفی موننگمری وات
۱۲۰	۲. نقد روش موننگمری وات در مطالعات شیعی
۱۲۱	۳. معرفی دایرهالمعارف آمریکانا

۱۲۲	.....	۴. نقد مقاله «علی Ali»
۱۲۲	.....	اشاره
۱۲۳	.....	الف) امپراتوری عرب
۱۲۴	.....	ب) از نخستین مسلمانان
۱۲۵	.....	ج) نقل افرات آمیز دلاوری های علی علیه السلام در نبردها
۱۲۶	.....	د) انتخاب به خلافت در مدینه فقط
۱۲۸	.....	هـ) جنگ صفین، علیه اعراب سوریه
۱۲۸	.....	و) پذیرش حکمیت توسط علی علیه السلام، دلیل پایان جنگ صفین
۱۲۹	.....	ز) قتل عام ناراضیان از حکومت علوی
۱۳۰	.....	ح) کشته شدن به خاطر انتقام جویی شخصی
۱۳۰	.....	ط) بی کفایتی در حکمرانی
۱۳۱	.....	ی) کسب احترام بعد از مرگ!
۱۳۲	.....	نتیجه
۱۳۴	.....	منابع
۱۳۸	.....	خاورشناسان و ویژگی های شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۱۳۸	.....	اشاره
۱۴۰	.....	چکیده
۱۴۰	.....	مقدمه
۱۴۲	.....	اهداف استشراق و مستشرقین
۱۴۳	.....	مکتب خاورشناسی و انواع روش های مطالعات خاورشناسان
۱۴۸	.....	مستشرقان و زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۱۴۹	.....	لامنس کشیش؛ وارد نمودن تهمت کم ذکاوتی به امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۱۴۹	.....	جرج جرداق؛ موضع گیری جرج جرداق نسبت به کلمات لامنس
۱۵۰	.....	ولهاون
۱۵۰	.....	وارد نمودن تهمت شوخ طبعی و سبک سری
۱۵۱	.....	مستشرقان و فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه

گیب	۱۵۵
لور اوکسیا واگلیری	۱۵۵
کلیفورد ادموند باسورث	۱۵۶
مختار جبلی	۱۵۶
مونتگمری وات و نخستین مؤمن به پیامبر(صلی الله علیه و آله)	۱۵۶
شجاعت امام(علیه السلام)	۱۵۷
جنگ احد	۱۵۷
گوستاولوبون	۱۵۷
ویرژیل گیورگیو	۱۵۷
جنگ بدر	۱۵۷
فتح خیبر	۱۵۸
سومین بت شکن تاریخ	۱۵۸
کارن آرمسترانگ	۱۵۸
نتیجه	۱۶۰
منابع	۱۶۳
خاورشناسی و اهم آرای خاورشناسان در مسئله جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام)	۱۶۹
اشاره	۱۶۹
چکیده	۱۷۱
مقدمه	۱۷۱
۱. خلافت و جانشینی پیامبر(صلی الله علیه و آله)	۱۷۳
۲. آراء مستشرقان در مسئله خلافت پیامبر(صلی الله علیه و آله)	۱۷۴
اشاره	۱۷۴
الف) نیومن اندروچی	۱۷۵
ب) ریچارد بوش	۱۷۵
ج) کارن آرمسترانگ	۱۷۵
د) هاینس هالم	۱۷۵



- هـ) آنتونی بلک ..... ۱۷۶
- و) کالین. ا. رنان ..... ۱۷۶
- ز) فیلیپ خوری حتی ..... ۱۷۶
- ح) برتولد اشپولر ..... ۱۷۶
- ط) ان. کی. اس. لمبتون ..... ۱۷۷
- ی) مالرب میشل ..... ۱۷۷
- ک) رابرت گلیو ..... ۱۷۷
۳. مباحله و جانشینی پیامبر(صلی الله علیه و آله) ..... ۱۸۰
- نقد دیدگاه مادلونگ ..... ۱۸۱
- دلایل اندیشمندان شیعه در مسئله جانشینی پیامبر(صلی الله علیه و آله) ..... ۱۸۲
- آیه ولایت ..... ۱۸۲
- آیه اولی الامر ..... ۱۸۲
- آیه تبلیغ ..... ۱۸۳
- آیه اکمال دین ..... ۱۸۳
۴. علل ضعف تحقیقات مستشرقان در مسئله خلافت ..... ۱۸۳
- نتیجه ..... ۱۸۵
- منابع ..... ۱۸۶
- امیرمؤمنان (علیه السلام) از دیدگاه مادلونگ ..... ۱۹۲
- اشاره ..... ۱۹۲
- چکیده ..... ۱۹۴
- مقدمه ..... ۱۹۵
- گروه اول. مستشرقان غربی. اینان خود، شامل چند دسته اند: ..... ۱۹۶
- گروه دوم. اندیشمندان غیرمسلمان مشرق زمین. ..... ۱۹۷
۱. نقد کلی و روشی ..... ۱۹۷
۲. بررسی و نقد برخی مطالب ..... ۱۹۸
- الف) نظر علمای اهل سنت در افضل بودن حضرت علی(علیه السلام) یا ابوبکر ..... ۱۹۸

- ب) انتخاب ابوبکر به امامت جماعت مسلمانان در زمان بیماری پیامبر(صلی الله علیه و آله) دلیل بر اولویت او؟ ..... ۱۹۹
- ج) امامت اهل بیت پیامبران، انتصابی الهی و آموزه ای قرآنی ..... ۲۰۰
- د) جانشینی ابوبکر با حمایت اکثر صحابه؟ ..... ۲۰۴
- ه) «هر پیامبری را وصیتی است»، عقیده ای افراطی؟ ..... ۲۰۷
- ز) بت پرست بودن پدر حضرت ابراهیم(علیه السلام)؟ ..... ۲۱۴
- ح) «الموده فی القربی»: محبت به خویشاوندان به طور کلی؟ ..... ۲۱۵
- نتیجه ..... ۲۱۸
- منابع ..... ۲۲۰
- اعتبارسنجی آرای مستشرقین در حیطه دانش امیرالمؤمنین (علیه السلام) ..... ۲۲۲
- اشاره ..... ۲۲۲
- چکیده ..... ۲۲۴
- مقدمه ..... ۲۲۴
- پیشینه ..... ۲۲۵
۱. تعریف خاورشناسی و هدف از آن ..... ۲۲۶
۲. اهداف پروژه های استشرافی ..... ۲۲۸
۳. انواع روش های مطالعات خاورشناسان ..... ۲۲۹
۴. مستشرقان و دانش امیرالمؤمنین(علیه السلام) ..... ۲۳۳
- اشاره ..... ۲۳۳
- الف) فیلیپ خوری حتی ..... ۲۳۳
- ب) مارتین مکدرموت ..... ۲۳۴
- ج) هالیستر ..... ۲۳۴
- د) اتان کلبرگ ..... ۲۳۴
- ه) جان بایرناس ..... ۲۳۵
- و) کارن آرمسترانگ ..... ۲۳۵
- ز) گلدزیهر ..... ۲۳۵
- ح) گابریل آنگیری ..... ۲۳۵

- ط) لامنس - ..... ۲۳۶
- ی) نرسیسیان - ..... ۲۳۷
- ک) دونالدسون - ..... ۲۳۷
- ل) ردولف ژایگر - ..... ۲۳۸
- م) جرج جرداق - ..... ۲۳۸
- ن) روکس عزیزی - ..... ۲۳۸
- س) والیری - ..... ۲۳۸
- ع) مادام دیولافو - ..... ۲۳۹
- نتیجه - ..... ۲۴۰
- منابع - ..... ۲۴۱
- بررسی شبهات خاورشناسان، پیرامون عدم ذکر نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن کریم - ..... ۲۴۵
- اشاره - ..... ۲۴۵
- چکیده - ..... ۲۴۷
- مقدمه - ..... ۲۴۷
- پیشینه - ..... ۲۴۸
۱. دو نوع نگرش خاورشناسان به جایگاه حضرت علی (علیه السلام) در خلافت نخستین - ..... ۲۴۹
- یک. ادعای کلی تحریف لفظی - ..... ۲۵۳
- دو. ادعای حذف اسامی - ..... ۲۵۴
- سه. انتساب عقیده تحریف (در مواضع مربوط به خلافت) به شیعه و سنی - ..... ۲۵۶
- چهار. متهم نمودن شیعه به تحریف معنوی در تفسیر باطنی (تأویل) - ..... ۲۵۷
- ب) شبهات خاورشناسان در بحث اصلی - ..... ۲۵۸
- اشاره - ..... ۲۵۸
- یک. انتساب قرائات مجعول یا شاذّ به شیعه - ..... ۲۵۸
- دو. اضافات تفسیری را نصّ قرآن انگاشتن - ..... ۲۵۹
- سه. انتساب دو سوره جعلی نورین و ولایت به شیعه - ..... ۲۶۰
- چهار. انتساب عقیده حذف نام علی (علیه السلام) به شیعه، همراه با زیر سؤال بردن آن - ..... ۲۶۱

۲۶۳	.....	۳. تحلیل شبهات خاورشناسان
۲۶۵	.....	نتیجه
۲۶۷	.....	منابع
۲۷۱	.....	خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان مورخان و محدثان برجسته مسلمان
۲۷۱	.....	اشاره
۲۷۳	.....	چکیده
۲۷۳	.....	الف. امام علی (علیه السلام) از زبان مورخان برجسته
۲۷۳	.....	اشاره
۲۷۴	.....	۱. خطیب بغدادی
۲۷۴	.....	۲. سبط بن جوزی
۲۷۵	.....	۳. واقدی
۲۷۵	.....	۴. خطیب خوارزمی
۲۷۵	.....	۵. ابن عبدالبر
۲۷۶	.....	یک) ابن عساکر
۲۷۶	.....	دو) ابن سبع مغربی
۲۷۶	.....	۸. شعبی
۲۷۷	.....	۹. مسعودی
۲۷۷	.....	۱۰. محمود شکری آلوسی
۲۷۸	.....	۱۱. آقابزرگ تهرانی
۲۷۹	.....	ب. امام علی (علیه السلام) از زبان محدثان برجسته
۲۷۹	.....	اشاره
۲۷۹	.....	۱. عبد الله بن مسعود
۲۸۰	.....	۲. عبدالله بن عیاش
۲۸۰	.....	۳. ابو عبدالرحمان سلمی
۲۸۰	.....	۴. مسلم نیشابوری
۲۸۱	.....	۵. بخاری

۶. نسائی ..... ۲۸۱
۷. ثقه الاسلام کلینی ..... ۲۸۱
۸. طبرانی ..... ۲۸۲
۹. حاکم حسکانی ..... ۲۸۲
۱۰. حاکم نیشابوری ..... ۲۸۲
۱۱. ابونعیم اصفهانی ..... ۲۸۲
۱۲. محب الدین طبری ..... ۲۸۳
۱۳. ابن قیم جوزی ..... ۲۸۳
۱۴. شیخ الاسلام حموی ای ..... ۲۸۴
۱۵. ابن حجر عسقلانی ..... ۲۸۴
۱۶. ملأ صالح قزوینی ..... ۲۸۴
۱۷. شیخ عباس قمی ..... ۲۸۵
- ج. امام علی (علیه السلام) از زبان اندیشمندان معاصر اهل سنت ..... ۲۸۵
- اشاره ..... ۲۸۵
۱. فؤاد بستانی لبنانی ..... ۲۸۵
۲. صبحی صالح ..... ۲۸۶
۳. عبدالفتاح عبدالمقصود ..... ۲۸۶
۴. علی الجندی ..... ۲۸۸
۵. طه حسین ..... ۲۸۸
۶. محمد ابوالفضل ابراهیم ..... ۲۸۹
۷. فرید وجدی ..... ۲۹۰
۸. عباس محمود عقّاد ..... ۲۹۰
۹. محمدامین نوای ..... ۲۹۱
۱۰. فؤاد فاروقی ..... ۲۹۱
۱۱. زکی نجیب ..... ۲۹۲
۱۲. عمر ابونصر ..... ۲۹۲

۲۹۳	۱۳. خلیل هنداوی
۲۹۳	۱۴. زکی مبارک
۲۹۴	۱۵. احمد زکی
۲۹۴	۱۶. محمدحسن نائل مرصفی
۲۹۴	۱۷. حسین نائل مرصفی
۲۹۵	۱۸. محمد ابوالفضل ابراهیم
۲۹۵	۱۹. قاسم حبیب جابر
۲۹۶	نتیجه
۲۹۸	منابع
۳۰۱	فضایل امام علی (علیه السلام) از منظر اهل سنت
۳۰۱	اشاره
۳۰۳	چکیده
۳۰۳	مقدمه
۳۰۵	۱. پیشینه
۳۰۵	۲. مفهوم شناسی
۳۰۵	مفهوم فضیلت
۳۰۵	اشاره
۳۰۶	یک _ فضیلت غیراقتسابی
۳۰۶	دو _ فضیلت اقتسابی
۳۰۶	۳. فضایل علی علیه السلام قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)
۳۰۸	۴. فضایل علی علیه السلام پس از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)
۳۰۹	۵. فضایل علی علیه السلام پس از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)
۳۱۸	نتیجه
۳۲۱	منابع
۳۲۵	بررسی ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) از زبان فقهای فریقین
۳۲۵	اشاره

۳۲۷	چکیده
۳۲۷	مقدمه
۳۳۰	پیشینه
۳۳۰	خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان برجسته
۳۳۰	اشاره
۳۳۰	الف. امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان اهل سنت
۳۳۱	یک. انس بن مالک
۳۳۲	دو. سعید بن مسیب
۳۳۲	سه. ابن شبرمه
۳۳۲	چهار. عطاء بن رباح
۳۳۳	پنج. احمد بن حنبل
۳۳۵	شش. ابوحنیفه
۳۳۵	هفت. محمد بن ادریس شافعی
۳۳۶	هشت. عبدالله شیراوی
۳۳۶	نه. قندوزی
۳۳۷	ده. عبدالرئوف مناوی
۳۳۷	یازده. محمد بن طلحه شافعی
۳۳۸	دوازده. ابن صباغ مالکی
۳۳۸	اشاره
۳۳۸	ب. امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان شیعه
۳۳۹	یک. شیخ طوسی
۳۳۹	دو. علامه حلی
۳۴۰	سه. ابن میثم بحرانی
۳۴۰	چهار. شیخ بهایی
۳۴۰	پنج. میرزا علی آقا شیرازی
۳۴۱	شش. امام خمینی (ره)

- هفت. آیت‌الله خامنه‌ای ..... ۳۴۲
- هشت. آیت‌الله وحید خراسانی ..... ۳۴۲
- نه. آیه‌الله صافی گلپایگانی ..... ۳۴۳
- ده. آیت‌الله جعفر سبحانی ..... ۳۴۳
- یازده. آیت‌الله سید حسن صدر ..... ۳۴۴
- نتیجه ..... ۳۴۴
- منابع ..... ۳۴۵
- بررسی ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران برجسته فریقین ..... ۳۴۸
- اشاره ..... ۳۴۸
- چکیده ..... ۳۵۰
- مقدمه ..... ۳۵۰
- پیشینه ..... ۳۵۲
- الف. نقش امام علی (علیه السلام) در دانش تفسیر ..... ۳۵۳
- ب. امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران اهل سنت ..... ۳۵۴
- اشاره ..... ۳۵۴
۱. عبدالله بن عباس ..... ۳۵۵
۲. عکرمه ..... ۳۵۷
۳. ابن عطیه اندلسی ..... ۳۵۷
۴. مجاهد بن جبیر ..... ۳۵۸
۵. طبری ..... ۳۵۸
۶. زمخشری ..... ۳۵۹
۷. فخر رازی ..... ۳۵۹
۸. جلال‌الدین سیوطی ..... ۳۶۰
۹. آلوسی ..... ۳۶۱
۱۰. محمد عبده ..... ۳۶۱
۱۱. محمدحسین ذهبی ..... ۳۶۲



- ج. امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران شیعه ..... ۳۶۳
- اشاره ..... ۳۶۳
۱. شیخ طوسی ..... ۳۶۳
۲. محمدحسین طباطبایی ..... ۳۶۳
۳. آیتالله مکارم شیرازی ..... ۳۶۵
- نتیجه ..... ۳۶۵
- منابع ..... ۳۶۷
- ابعاد شخصیتی و خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان عارفان برجسته فریقین ..... ۳۷۰
- اشاره ..... ۳۷۰
- چکیده ..... ۳۷۲
- مقدمه ..... ۳۷۳
- پیشینه ..... ۳۷۵
- الف. امام علی (علیه السلام) از زبان عارفان اهل سنت ..... ۳۷۶
- اشاره ..... ۳۷۶
۱. سلیمان بن طرخان ..... ۳۷۶
۲. سفیان ثوری ..... ۳۷۶
۳. ابونصر سراج طوسی ..... ۳۷۶
۴. هجویری ..... ۳۷۷
۵. مستملی بخاری ..... ۳۷۷
۶. عبدالقادر گیلانی ..... ۳۷۸
۷. محی الدین ابن عربی ..... ۳۷۸
۸. جنید بغدادی ..... ۳۷۹
- ب. امام علی (علیه السلام) از زبان عارفان شیعه ..... ۳۸۰
- اشاره ..... ۳۸۰
۱. سید حیدر آملی ..... ۳۸۰
۲. صدر المتألهین شیرازی ..... ۳۸۰

۳. امام خمینی (ره) ..... ۳۸۱
۴. محمدحسین طباطبائی ..... ۳۸۱
۵. حسن زاده آملی ..... ۳۸۲
۶. شهید مرتضی مطهری ..... ۳۸۳
۷. محمدتقی جعفری ..... ۳۸۴
۸. عبدالله جوادی آملی ..... ۳۸۴
- نتیجه ..... ۳۸۴
- منابع ..... ۳۸۶
- خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعراء برجسته فریقین ..... ۳۸۸
- اشاره ..... ۳۸۸
- چکیده ..... ۳۹۰
- مقدمه ..... ۳۹۰
- پیشینه ..... ۳۹۱
- امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعراء اهل سنت ..... ۳۹۲
- اشاره ..... ۳۹۲
۱. حسان بن ثابت انصاری ..... ۳۹۲
۲. عبدالحمید کاتب ..... ۳۹۴
۳. عبدالرحیم بن نباته ..... ۳۹۴
۴. حافظ شیرازی ..... ۳۹۴
۵. مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی) ..... ۳۹۵
۶. عبدالرحمان جامی ..... ۳۹۹
۷. عطار نیشابوری ..... ۴۰۱
۸. اقبال لاهوری ..... ۴۰۳
- ب. امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعراء شیعه ..... ۴۰۵
- اشاره ..... ۴۰۵
۱. سید اسماعیل حمیری ..... ۴۰۶

- ۴۰۷ ..... ۲. خلیل بن احمد فراهیدی
- ۴۰۸ ..... ۳. سید رضی
- ۴۰۹ ..... ۴. ملاصدرای شیرازی
- ۴۱۱ ..... ۵. محمدتقی شوشتری
- ۴۱۲ ..... ۶. محمدحسین بهجت (شهریار)
- ۴۱۵ ..... نتیجه
- ۴۱۶ ..... منابع
- ۴۱۹ ..... کاربست شخصیت شناسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میراث مکتوب علامه محمد حسین کاشف الغطاء
- ۴۱۹ ..... اشاره
- ۴۲۱ ..... چکیده
- ۴۲۱ ..... مقدمه
- ۴۲۳ ..... پیشینه
- ۴۲۳ ..... شخصیت کاشف الغطاء
- ۴۲۴ ..... تبیین شخصیت امیرالمؤمنان علیه السلام در میراث مکتوب کاشف الغطاء
- ۴۲۵ ..... عجز قلم از توصیف امیرمؤمنان علیه السلام
- ۴۲۵ ..... بذر تشیع به دست صاحب شریعت
- ۴۲۷ ..... قرآن افضل است یا امیرالمؤمنین؟
- ۴۳۱ ..... امامت استمرار رسالت نبوی
- ۴۳۴ ..... زهد از دیدگاه امیرالمؤمنین
- ۴۳۶ ..... نشانه مؤمن دوستی با علی علیه السلام
- ۴۳۸ ..... نتیجه
- ۴۴۰ ..... منابع
- ۴۴۳ ..... بررسی و نقد اندیشه سید قطب پیرامون امام علی (علیه السلام)
- ۴۴۳ ..... اشاره
- ۴۴۵ ..... چکیده
- ۴۴۶ ..... مقدمه

- معرفی نویسنده تفسیر فی ظلال القرآن ..... ۴۴۷
۱. بررسی و نقد اندیشه سید قطب پیرامون امام علی (علیه السلام) ..... ۴۴۸
- اشاره ..... ۴۴۸
- الف. اعلام سوره براءت به وسیله علی (علیه السلام) ..... ۴۴۸
- ب. مسئله شرب خمر ..... ۴۵۳
- ج. دیدگاه سید قطب پیرامون مباحله ..... ۴۵۶
- نتیجه ..... ۴۵۹
- منابع ..... ۴۶۰
- درباره مرکز ..... ۴۶۲

سرشناسه: کنگره بازخوانی ابعاد شخصیت امیرالمومنین امام علی علیه السلام (1398 : قم)

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام/ تالیف جمعی از محققان؛ با نظارت محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: دانشگاه آزاد اسلامی، پژوهشکده قرآن و عترت(ع)؛ اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، 1398.

مشخصات ظاهری: 14 ج.

شابک: دوره : 4-6060-10-964-978 ؛ ج.1 : 0-6068-10-964-978 ؛ ج.2 : 7-6069-10-964-978 ؛ ج.3 : 978-964-10-6070-3 ؛ ج.4 : 0-6071-10-964-978 ؛ ج.5 : 7-6072-10-964-978 ؛ ج.6 : 4-6073-10-964-978 ؛ ج.7 : 1-6074-10-964-978 ؛ ج.8 : 8-6075-10-964-978 ؛ ج.9 : 5-6076-10-964-978 ؛ ج.10 : 978-964-10-6077-2 ؛ ج.11 : 978-964-10-6078-9 ؛ ج.12 : 978-964-10-6079-6 ؛ ج.13 : 978-964-10-6080-2 ؛ ج.14 : 978-964-106081-9

وضعیت فهرست نویسی: فیا

مندرجات: ج.1. قرآن و امام علی علیه السلام. -- ج.2. قرآن و امام علی علیه السلام. -- ج.3. ولایت و امامت. -- ج.4. امام علی علیه السلام و نهج البلاغه. -- ج.5. امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان. -- ج.6. امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب. -- ج.7. امام علی و علوم انسانی (1) - تاریخ. -- ج.8. امام علی و علوم انسانی (2) - تربیت. -- ج.9. امام علی و علوم انسانی (3) - اخلاق و عرفان. -- ج.10. امام علی و علوم انسانی (4) - اجتماعی. -- ج.11. امام علی و علوم انسانی (5) - اقتصاد. -- ج.12. امام علی علیه السلام و علوم انسانی (6) - مدیریت و سیاست. -- ج.13. مقالات غیر فارسی (عربی، اردو، آذری و اسپانیولی)

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- کنگره ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Congresses

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- نقد و تفسیر -- کنگره ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --- Criticism and interpretation -- Congresses

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، 1341 -

شناسه افزوده: Rezae Esfahani, Mohammad Ali

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات

Islamic Azad University Publication: شناسه افزوده:

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. پژوهشکده قرآن و عترت (ع)

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. واحد خوراسگان

رده بندی کنگره: BP37/7

رده بندی دیویی: 297/951

شماره کتابشناسی ملی: 6026010

ص: 1

**اشاره**

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، جلد پنجم (امام علی علیه السلام از منظر  
دانشمندان و مستشرقان)

جمعی از محققان: زیر نظر دبیر علمی، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

سرپرستار: علی اکبر فراهی بخشایش

ناشر دبیرخانه کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

چاپ

تیراژ 500 جلد

قیمت اهدایی به ساحت مقدس امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

نوبت نشر اول

شابک

ارتباط با ما اصفهان، خیابان نشاط، ابتدای خیابان فرشادی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت<sup>ع</sup>، دبیرخانه کنگره

ص: 2

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، جلد پنجم (امام علی علیه السلام از منظر  
دانشمندان و مستشرقان)

جمعی از محققان: زیر نظر دبیر علمی، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

سرپرستار: علی اکبر فراهی بخشایش

ناشر دبیرخانه کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

چاپ

تیراژ 500 جلد

قیمت اهدایی به ساحت مقدس امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

نوبت نشر اول

شابک

ارتباط با ما اصفهان، خیابان نشاط، ابتدای خیابان فرشادی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت<sup>ع</sup>، دبیرخانه کنگره

ص: 3





مقدمه دبیر علمی کنگره 19

مقدمه رئیس شورای سیاست گذاری 29

1. ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان 33

چکیده 35

مقدمه 36

1. پیشینه 36

2. علی علیه السلام از منظر مستشرقان 37

الف) ابعاد شخصیت امام علی علیه السلام از نگاه مثبت و بی طرفانه خاورشناسان 38

یک\_ ولادت و بالندگی 38

دو\_ بی نظیر بودن علی علیه السلام در همه فضائل 39

سه\_ ویژگی های مهم منحصر به فرد علی علیه السلام 40

چهار\_ عدالت علی علیه السلام 42

پنج\_ شجاعت علی علیه السلام 42

ص: 5

شش \_ اسوه علم و ادب 43

هفت \_ خدمات و نوآوری های اجتماعی و مدنی امام علی علیه السلام 44

هشت \_ علی علیه السلام همیار پیامبر اکرم 46

نُه \_ جانشینی پیامبر 47

ب) شبهات غیر منصفانه مستشرقان درباره امام علی علیه السلام 48

یک \_ عدم تعیین جانشین از جانب پیامبر 48

دو \_ دستور پیامبر ادر مورد امام جماعت شدن ابوبکر 51

سه \_ ایراد گرفتن برخی نویسندگان غیر مسلمان نسبت به سیاست امام علی علیه السلام 52

3. نتیجه 54

2. فضایل امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان 59

چکیده 61

مقدمه 62

پیشینه 63

1. ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان 64

الف) محور عقیده و ایمان 64

ب) محور علمی و فکری 66

ج) محور سیاسی و نظامی 68

د) محور اقتصادی و اداری 70

نتیجه 72

3. بازنگاهی به مقاله «علی؛ Ali» در دایره المعارف آمریکانا 77

چکیده 79

مقدمه 80

پیشینه 81

1. معرفی مونتگمری وات 81

2. نقد روش مونتگمری وات در مطالعات شیعی 82

3. معرفی دایره‌المعارف آمریکانا 83

4. نقد مقاله «علی 84» Ali

ص: 6

الف) امپراتوری عرب 85

ب) از نخستین مسلمانان 86

ج) نقل اغراق آمیز دلاوری های علی علیه السلام در نبردها 87

د) انتخاب به خلافت در مدینه فقط 88

هـ) جنگ صفین، علیه اعراب سوریه 90

و) پذیرش حکمیت توسط علی علیه السلام، دلیل پایان جنگ صفین 90

ز) قتل عام ناراضیان از حکومت علوی 91

ح) کشته شدن به خاطر انتقام جویی شخصی 92

ط) بی کفایتی در حکمرانی 92

ی) کسب احترام بعد از مرگ! 93

نتیجه 94

4. خاورشناسان و ویژگی های شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) 99

چکیده 101

مقدمه 101

مکتب خاورشناسی و اهداف خاورشناسان 102

اهداف استشراق و مستشرقین 103

مکتب خاورشناسی و انواع روش های مطالعات خاورشناسان 104

مستشرقان و زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) 109

لامنس کشیش؛ وارد نمودن تهمت کم ذکاوتی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) 110

جرج جرداق؛ موضع گیری جرج جرداق نسبت به کلمات لامنس 110

ولهاون 111

وارد نمودن تهمت شوخ طبعی و سبک سری 111

مستشرقان و فصاحت و بلاغت أمير المؤمنين (عليه السلام) در نهج البلاغه 112

رژي بلاشر 116

گيب 116

لور اوکسيا واکليري 116

کليفورډ اډموند باسورث 117

مختار جبلي 117

ص: 7

مونتگمری وات و نخستین مؤمن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) 117

شجاعت امام (علیه السلام) 118

جنگ احد 118

گوستاولوبون 118

ویرژیل گیورگیو 118

جنگ بدر 118

فتح خیبر 119

سومین بت شکن تاریخ 119

کارن آرمسترانگ 119

برخی از علل به وجود آمدن پژوهش های غیردقیق در موضوع 119

نتیجه 121

5. خاورشناسی و اهم آرای خاورشناسان در مسئله جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) 129

چکیده 131

مقدمه 131

1. خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) 133

2. آراء مستشرقان در مسئله خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) 134

الف) نیومن اندروچی 135

ب) ریچارد بوش 135

ج) کارن آرمسترانگ 135

د) هاینس هالم 135

ه) آنتونی بلک 136

و) كالين. ا. رنان 136

ز) فيليپ خورى حتى 136

ح) برتولد اشپولر 136

ط) ان. كى. اس. لمبتون 137

ى) مالرب ميشل 137

ك) رابرت گليو 137

3. مباھله و جانشيني پيامبر (صلى الله عليه و آله) 140

ص: 8



الف) ویلفرد مادلونگ 140

نقد دیدگاه مادلونگ 141

دلایل اندیشمندان شیعه در مسئله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) 142

آیه ولایت 142

آیه اولی الامر 142

آیه تبلیغ 143

آیه اکمال دین 143

4. علل ضعف تحقیقات مستشرقان در مسئله خلافت 143

نتیجه 145

منابع 146

6. امیر مؤمنان (علیه السلام) از دیدگاه مادلونگ 151

چکیده 153

مقدمه 154

1. نقد کلی و روشی 156

2. بررسی و نقد برخی مطالب 157

الف) نظر علمای اهل سنت در افضل بودن حضرت علی (علیه السلام) یا ابوبکر 157

ب) انتخاب ابوبکر به امامت جماعت مسلمانان در زمان بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلیل بر اولویت او؟ 158

ج) امامت اهل بیت پیامبران، انتصابی الهی و آموزه ای قرآنی 159

د) جانشینی ابوبکر با حمایت اکثر صحابه؟ 163

ه) «هر پیامبری را وصی است»، عقیده ای افراطی؟ 166

و) پیش بینی و اشاره قرآن به جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) 170

ز) بت پرست بودن پدر حضرت ابراهیم (علیه السلام)؟ 173

ح) «الموده فی القربی»: محبت به خویشاوندان به طور کلی؟ 174

نتیجه 177

7. اعتبارسنجی آرای مستشرقین در حیطة دانش امیرالمؤمنین (علیه السلام) 181

چکیده 183

مقدمه 183

پیشینه 184

ص: 9

1. تعریف خاورشناسی و هدف از آن 185
2. اهداف پروژه های استشرافی 187
3. انواع روش های مطالعات خاورشناسان 188
4. مستشرقان و دانش امیرالمؤمنین (علیه السلام) 192
- الف) فیلیپ خوری حتی 192
- ب) مارتین مکدرموت 193
- ج) هالیستر 193
- د) اتان کلبرگ 193
- هـ) جان بایرناس 194
- و) کارن آرمسترانگ 194
- ز) گلدزیهر 194
- ح) گابریل آنگیری 194
- ط) لامنس 195
- ی) نرسیسیان 196
- ک) دونالدسون 196
- ل) ردولف ژایگر 197
- م) جرج جرداق 197
- ن) روکس عزیزی 197
- س) والیری 197
- ع) مادام دیولافو 198
- نتیجه 199

8. بررسی شبهات خاورشناسان، پیرامون عدم ذکر نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن کریم 203

مقدمه 205

پیشینه 206

1. دو نوع نگرش خاورشناسان به جایگاه حضرت علی (علیه السلام) در خلافت نخستین 207

2. شبهات خاورشناسان 210

الف) شبهات خاورشناسان در مقدمات بحث 210

ص: 10

یک. ادعای کلی تحریف لفظی 211

دو. ادعای حذف اسامی 212

سه. انتساب عقیده تحریف (در مواضع مربوط به خلافت) به شیعه و سنی 214

چهار. متهم نمودن شیعه به تحریف معنوی در تفسیر باطنی (تأویل) 215

ب) شبهات خاورشناسان در بحث اصلی 216

یک. انتساب قرائات مجعول یا شاذ به شیعه 216

دو. اضافات تفسیری را نصّ قرآن انگاشتن 217

سه. انتساب دو سوره جعلی نورین و ولایت به شیعه 218

چهار. انتساب عقیده حذف نام علی (علیه السلام) به شیعه، همراه با زیر سؤال بردن آن 219

3. تحلیل شبهات خاورشناسان 221

نتیجه 223

9. خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان مورخان و محدثان برجسته مسلمان 229

الف. امام علی (علیه السلام) از زبان مورخان برجسته 231

1. خطیب بغدادی 232

2. سبط بن جوزی 232

3. واقدی 233

4. خطیب خوارزمی 233

5. ابن عبدالبر 233

یک) ابن عساکر 234

دو) ابن سبع مغربی 234

8. شعبی 234

9. مسعودی 235

10. محمود شکری آلوسی 235

11. آقابزرگ تهرانی 236

ب. امام علی (علیه السلام) از زبان محدثان برجسته 237

1. عبد الله بن مسعود 237

2. عبدالله بن عیاش 238

3. ابو عبدالرحمان سلمی 238

ص: 11

4. مسلم نیشابوری 238

5. بخاری 239

6. نسائی 239

7. ثقه الاسلام کلینی 239

8. طبرانی 240

9. حاکم حسکانی 240

10. حاکم نیشابوری 240

11. ابونعیم اصفهانی 240

12. محب الدین طبری 241

13. ابن قیم جوزی 241

14. شیخ الاسلام حموی ای 242

15. ابن حجر عسقلانی 242

16. ملأ صالح قزوینی 242

17. شیخ عباس قمی 243

ج. امام علی (علیه السلام) از زبان اندیشمندان معاصر اهل سنت 243

1. فؤاد بستانی لبنانی 243

2. صبحی صالح 244

3. عبدالفتاح عبدالمقصود 244

4. علی الجندی 246

5. طه حسین 246

6. محمد ابوالفضل ابراهیم 247

7. فرید وجدی 248

8. عباس محمود عقّاد 248

9. محمّدامین نوای 249

10. فؤاد فاروقی 249

11. زکی نجیب 251

12. عمر ابونصر 251

13. خلیل ہنداوی 251

ص: 12



14. زکی مبارک 251

15. احمد زکی 252

16. محمدحسن نائل مرصفی 252

17. حسین نائل مرصفی 252

18. محمد ابوالفضل ابراهیم 253

19. قاسم حبیب جابر 253

نتیجه 254

10. فضایل امام علی (علیه السلام) از منظر اهل سنت 259

چکیده 261

مقدمه 261

1. پیشینه 263

2. مفهوم شناسی 263

مفهوم فضیلت 263

یک - فضیلت غیراکتسابی 264

دو - فضیلت اکتسابی 264

3. فضایل علی علیه السلام قبل از بعثت رسول اکرم 264

4. فضایل علی علیه السلام پس از بعثت رسول اکرم 266

5. فضایل علی علیه السلام پس از هجرت رسول اکرم 267

نتیجه 276

11. بررسی ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) از زبان فقهای فریقین 283

چکیده 285

مقدمه 285

پیشینه 288

خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان برجسته 288

الف. امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان اهل سنت 288

یک. انس بن مالک 289

دو. سعید بن مسیب 290

ص: 13

سه. ابن شبرمه 290

چهار. عطاء بن رباح 290

پنج. احمد بن حنبل 291

شش. ابوحنیفه 293

هفت. محمد بن ادريس شافعی 293

هشت. عبدالله شبراوی 294

نه. قندوزی 294

ده. عبدالرئوف مناوی 295

یازده. محمد بن طلحه شافعی 295

دوازده. ابن صباغ مالکی 296

ب. امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان شیعه 296

یک. شیخ طوسی 297

دو. علامه حلی 297

سه. ابن میثم بحرانی 298

چهار. شیخ بهایی 298

پنج. میرزا علی آقا شیرازی 298

شش. امام خمینی (ره) 299

هفت. آیت الله خامنه‌ای 300

هشت. آیت الله وحید خراسانی 300

نه. آیه الله صافی گلپایگانی 301

ده. آیت الله جعفر سبحانی 301

یازده. آیت الله سید حسن صدر 302

نتیجه 302

12. بررسی ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران برجسته فریقین 305

چکیده 307

مقدمه 307

پیشینه 309

الف. نقش امام علی (علیه السلام) در دانش تفسیر 310

ص: 14

ب. امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران اهل سنت 311

1. عبدالله بن عباس 312

2. عکرمه 314

3. ابن عطیه اندلسی 314

4. مجاهد بن جبیر 315

5. طبری 315

6. زمخشری 316

7. فخر رازی 316

8. جلال الدین سیوطی 317

9. آلوسی 318

10. محمد عبده 318

11. محمد حسین ذهبی 319

ج. امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران شیعه 320

1. شیخ طوسی 320

2. محمد حسین طباطبایی 320

3. آیتالله مکارم شیرازی 322

نتیجه 322

13. ابعاد شخصیتی و خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان عارفان برجسته فریقین 327

چکیده 329

مقدمه 330

پیشینه 332

الف. امام علی (علیه السلام) از زبان عارفان اهل سنت 333

1. سلیمان بن طرخان 333

2. سفیان ثوری 333

3. ابونصر سراج طوسی 333

4. هجویری 334

5. مستملی بخاری 334

6. عبدالقادر گیلانی 335

ص: 15

7. محی الدین ابن عربی 335

8. جنید بغدادی 336

ب. امام علی (علیه السلام) از زبان عارفان شیعه 337

1. سید حیدر آملی 337

2. صدر المتالهین شیرازی 337

3. امام خمینی (ره) 338

4. محمدحسین طباطبایی 338

5. حسن زاده آملی 339

6. شهید مرتضی مطهری 340

7. محمدتقی جعفری 341

8. عبدالله جوادی آملی 341

نتیجه 341

14. خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعرای برجسته فریقین 345

چکیده 347

مقدمه 347

پیشینه 348

امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعراء اهل سنت 349

1. حسان بن ثابت انصاری 349

2. عبدالحمید کاتب 350

3. عبدالرحیم بن نباته 350

4. حافظ شیرازی 350

5. مولانا جلال الدين محمد بلخي (مولوی) 351

7. عطار نیشابوری 354

8. اقبال لاهوری 355

ب. امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعراء شیعه 356

1. سید اسماعیل حمیری 357

2. خلیل بن احمد فراهیدی 357

3. سید رضی 358

ص: 16



4. ملاصدرای شیرازی 359

5. محمدتقی شوشتری 360

6. محمدحسین بهجت (شهریار) 360

نتیجه 362

15. کاربست شخصیت شناسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میراث مکتوب علامه محمد حسین کاشف الغطاء 365

چکیده 367

مقدمه 367

پیشینه 369

شخصیت

کاشف الغطاء 369

تبیین شخصیت امیرالمؤمنان علیه السلام در میراث مکتوب کاشف الغطاء 370

عجز قلم از توصیف امیر مؤمنان علیه السلام 371

بذر تشیع به دست صاحب شریعت 371

قرآن افضل است یا امیرالمؤمنین؟ 373

اهل بیت کشتی نجات 376

امامت استمرار رسالت نبوی 377

زهد از دیدگاه امیرالمؤمنین 380

نشانه مؤمن دوستی با علی علیه السلام 382

نتیجه 384

16. بررسی و نقد اندیشه سید قطب پیرامون امام علی (علیه السلام) 389

چکیده 391

معرفی نویسنده تفسیر فی ظلال القرآن 393

1. بررسی و نقد اندیشه سید قطب پیرامون امام علی (علیه السلام) 394

الف. اعلام سوره براءت به وسیله علی (علیه السلام) 394

ب. مسئله شرب خمر 399

ج. دیدگاه سید قطب پیرامون مباحله 402

نتیجه 405

ص: 17



قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»

چهارده قرن قبل، نور اسلام بر جهان تابید و وحی قرآن قلب پیامبر اسلام (صلى الله عليه وآله وسلم) را منور ساخت و این نور بر قلب یار و همراه ایشان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام منعکس گردید و در قالب امامت و ولایت او بر جهانیان عرضه شد. در قرآن کریم بیش از هفتصد آیه در مورد امام علی علیه السلام تفسیر، تأویل و یا تطبیق شده است که پیوند عمیق ایشان را با وحی قرآن نشان می دهد.

امام علی علیه السلام نوری الهی است که بعد از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) برای هدایت بشر جلوه گر شد و در ابعاد معنوی، علمی و... راه بشر را روشن کرده و او را به سعادت رهنمون می شود.

نهج البلاغه اوست که شیوه های تربیت انسان، روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و... را به صورت کلی و راهبردی (و گاهی به صورت جزئی) بیان کرده است. رهنمودهای امام علی علیه السلام به علوم بشری، به ویژه علوم انسانی جهت دهی می کند تا از این طریق هدایت همه جانبه انسان را محقق سازد و از انحرافات جلوگیری کند که در اثر علم ناقص بشری حاصل می شود؛ همان طور که ولایت باطنی و معنوی امام علی علیه السلام و فرزندان معصومش دست انسان ها را می گیرد و در ساحت های مختلف زندگی معنوی راهبری می کند تا انسان به سعادت و کمال نهایی خود برسد.

بعد از گذشت چهارده قرن از شهادت امام علی علیه السلام هنوز نور ولایت و امامت او بر جهانیان می تابد، از این رو ضرورت دارد که علل و عوامل این ماندگاری بررسی شود و ابعاد وجودی این شخصیت ملکوتی بازخوانی و بار دیگر با زبان روز بر جهانیان عرضه شود.

در این راستا مهم ترین دلایل ضرورت این کنگره عبارت اند از:

1\_ شناخت مجدد امام علی علیه السلام برای تبیین ابعاد ناشناخته وجودی ایشان؛

2\_ بازخوانی و عرضه ابعاد وجودی آن حضرت با زبان روزآمد؛

3\_ تبیین رهنمودهای امام علی علیه السلام در عرصه های جدید ابعاد زندگی بشر همچون علوم انسانی در راستای تحول در این علوم؛

4\_ بهره مندی بیشتر جامعه بشری از نور ولایت و امامت آن حضرت با ارائه کتاب ها، مقالات و آثار هنری؛

5\_ تجلیل از خادمان علمی و عملی امام علی علیه السلام؛

6\_ گسترش معارف ناب علوی در قالب نگارش مقالات و کتاب ها و آثار هنری؛

7\_ ترجمه آثار برجسته پدید آمده در کنگره به زبان های دیگر در راستای نشر معارف و آموزه های علوی در کشورهای دیگر.

دوم: پیشینه کنگره

ایده کنگره در مراسم حج سال 1397 ش بین فرهیختگان اصفهانی حاضر در حج بیان شد. سپس با ابتکار و پشتکار دوست ولایتمدار و خیراندیش جناب آقای حاج سید حسین رضازاده (زید عزه) مقدمات آن فراهم شد و از بهار 1398 ش کار کنگره با جلساتی در موسسه اهل بیتشروع گردید و با همکاری دوست دانشمند ما، جناب حجت الاسلام والمسلمین سجادی راه کمال در پیش گرفت و در نهایت توفیق علوی شامل حال ما شد و از خرداد 1398 ش مسئولیت دبیر علمی کنگره را پذیرفتم. سپس در قم،

جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر فراهی بخشایش یار و همراه ما شد و امور علمی کنگره با همکاری اساتید تکمیل گردید و نویسندگان زیادی از مراکز علمی داخل و خارج کشور به ویژه در قم (مانند مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، مرکز تخصصی شیعه شناسی و بنیاد نهج البلاغه و...) وارد صحنه شدند و اقدام به برگزاری پیش نشست ها و نگارش مقالات و ارزیابی آثار کردند و حتی مراجع معظم تقلید پیام هایی برای کنگره فرستادند. کم کم کنگره ای عظیم به برکت یاد امام علی علیه السلام شکل گرفت که بسیاری از افراد باور نمی کردند، این همه آثار و برکات علمی، معنوی و هنری به دنبال داشته باشد. از این رو در روزهای آخر دریافت آثار کنگره، استقبال از آن به شدت افزایش یافت و حتی چند بار زمان دریافت آثار تمدید شد.

امید است برگزاری این کنگره زمینه ساز کنگره های بزرگ تر و کامل تر بعدی در سال های آینده شود و مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام و فرزندش حجت ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

سوم: ساختار کنگره

الف: شورای سیاست گذاری

1\_ آقای حاج سید حسن رضازاده، رئیس شورای سیاست گذاری؛

2\_ حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید احمد سجادی؛

3\_ حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر بیگی؛

4\_ حجت الاسلام والمسلمین جعفر عمادی؛

5\_ دکتر حمیدرضا چاکری؛

6\_ دکتر مجتبی بهرام پور؛

7\_ حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی؛

8\_ دکتر احسان مشکلانی؛

9\_ مهندس حمید نیلفروشان؛

ص: 21

10\_ حجت الاسلام والمسلمين سيد مصطفى ميرلوحى؛

11\_ حجت الاسلام والمسلمين دكتور ابراهيم كلانترى؛

12\_ دكتور عبدالمجيد طالب تاش؛

13\_ دكتور عليرضا هزار.

ب: شورای علمی

حجت الاسلام والمسلمين دكتور محمدعلی رضایی اصفهانی؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور ناصر رفیعی محمدی؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور نعمت الله صفری فروشانی؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور عبدالمحمدی؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور محمدجواد اسکندرلو؛

حجت الاسلام والمسلمين محمد فاکر میبیدی؛

حجت الاسلام والمسلمين حسین علوی مهر؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور سيد عيسى مسترحمی؛

دكتور سيد محمدتقی طیب؛

دكتور اصغر منتظر القائم؛

دكتور حمیدرضا چاکری؛

دكتور مهدی مظاہری؛

دكتور محمدرضا ستوده نیا؛

دكتور محمد حسین ریاحی؛

دكتور محمد صالح طیب نیا؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور سيد احمد سجادی؛

دکتر سید مهدی مرتضوی؛

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی انصاری قمی؛

حجت الاسلام والمسلمین جعفر عمادی؛

ص: 22



حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مهدوی راد؛

حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر بیگی.

ج: کمیته اجرایی

سید حسین رضازاده، دبیر اجرایی و رئیس شورای سیاست گذاری کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی، دبیر علمی کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر فراهی بخشایش، معاون علمی \_ پژوهشی کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین حسن صادقی زفره، مسئول برگزاری پیش نشست ها؛

دکتر حمیدرضا چاکری، دبیر شورای راهبردی کنگره؛

مهندس حمید نیلفروشان، معاون علمی \_ پژوهشی مؤسسه اهل البیت<sup>ا</sup>؛

مهندس سعید گودرزی، مسئول انفورماتیک مؤسسه اهل البیت<sup>ا</sup>؛

مهندس محمد رضایی، مسئول آماده سازی متون؛

خانم مهندس الهام صفائی، مسئول دبیرخانه کنگره؛

خانم مهندس فرزانه صفائی، مسئول سایت کنگره؛

خانم آزاده فخاری، مسئول روابط عمومی کنگره؛

د: کارگزاران

دبیر علمی کنگره:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، عضو هیئت علمی و استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

دبیر اجرایی کنگره:

آقای حاج سید حسین رضازاده

معاون علمی \_ پژوهشی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر فراهی بخشایش

معاون اجرایی: سرکار خانم مهندس الهام صفائی



چهارم: برون داد کنگره

الف: کتاب مجموعه مقالات

1\_ قرآن و امام علی علیه السلام (1)؛

2\_ قرآن و امام علی علیه السلام (2)؛

3\_ ولایت و امامت؛

4\_ امام علی علیه السلام و نهج البلاغه؛

5\_ امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان؛

6\_ امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب؛

7\_ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (1) \_ تاریخ؛

8\_ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (2) \_ تربیت؛

9\_ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (3) \_ اخلاق و عرفان؛

10\_ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (4) \_ اجتماعی؛

11\_ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (5) \_ اقتصاد؛

12\_ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (6) \_ مدیریت و سیاست؛

13\_ مقالات غیرفارسی (عربی، آذری، اردو و اسپانیولی)؛

14\_ چکیده مقالات فارسی کنگره.

ب: نرم افزار

1\_ مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)؛

2\_ تیزر، پنل های تخصصی و فیلم گزارش برگزاری کنگره در سالن اصلی و دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان .

ج: نشریات و وبگاه

خبرنامه شماره 1



د: لیست آثار رسیده (759 اثر)

1. تعداد کل مقالات رسیده: 460؛ تعداد مقالات مورد قبول: 198.
2. تعداد کل کتاب های رسیده: 69؛ تعداد کتاب های برتر: 3.
3. تعداد کل پایان نامه های رسیده: 73؛ تعداد پایان نامه های برتر: 3.
4. تعداد کل هنری های تجسمی رسیده: 34؛ تعداد برتر: 3.
5. تعداد کل اشعار رسیده: 123؛ تعداد اشعار مورد قبول: 35.

پنجم: مراکز و تشکل های همکار

1. معاونت فرهنگی \_ اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی؛
2. پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی؛
3. دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)؛
4. جامعه المصطفی العالمیه؛
5. مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان؛
6. استانداری اصفهان؛
7. شهرداری اصفهان؛
8. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان؛
9. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛
10. سازمان فرهنگی آستان قدس رضوی؛
11. بنیاد بین المللی نهج البلاغه؛
12. بنیاد بین المللی غدیر استان اصفهان؛
13. نهاد رهبری در دانشگاه های استان اصفهان؛
14. دانشگاه امام صادق علیه السلام؛

15. دانشگاه معارف قرآن و عترت؛

ص: 25

16. دانشگاه اصفهان؛

17. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور (سمیم نور)؛

18. حوزه علمیه اصفهان؛

19. موسسه نهج البلاغه اصفهان؛

20. مجامع ادبی استان اصفهان؛

21. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان؛

22. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی؛

23. مرکز تخصصی قرآن کریم امام علی بن ابی طالب علیه السلام؛

24. مرکز تخصصی کنفرانس های ایران (سیویلیکا)؛

25. مجمع عالی حکمت اسلامی؛

26. دانشگاه صنعتی اصفهان؛

27. مرکز تخصصی شیعه شناسی؛

28. پایگاه استنادی جهان اسلام؛

29. انجمن علمی دانش پژوهان علوم قرآن مدرسه عالی قرآن و حدیث؛

30. انجمن علمی دانش پژوهان علوم حدیث مدرسه عالی قرآن و حدیث؛

ششم: پیش نشست ها

1. پیش نشست کنگره در مدرسه عالی تفسیر مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: نقش امام علی علیه السلام در گسترش علوم اسلامی؛

2. پیش نشست کنگره در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: بررسی نظریه اشارات ولایی قرآن؛

3. پیش نشست کنگره در مرکز تخصصی شیعه شناسی؛





موضوع: امام علی علیه السلام از دیدگاه مستشرقین؛

4. پیش نشست کنگره در جامعه المصطفی العالمیه واحد اصفهان؛

موضوع: شأن و جایگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛

5. پیش نشست کنگره در مدرسه علمیه خواهران حضرت حکیمه سپاهان شهر اصفهان؛

موضوع: بررسی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام؛

6. پیش نشست کنگره در حوزه علمیه صدر اصفهان؛

موضوع: معرفی شخصیت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام؛

7. پیش نشست کنگره در گروه علوم حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: استخراج سبک زندگی از قرآن و احادیث (با تأکید بر نهج البلاغه)؛

هفتم: ارزیابان

حسین علوی مهر، حسن رضا رضایی، عبدالله جبرئیلی جلودار، محمد ایلیا یعقوبی، علی آقاصفری، عبدالمومن حکیمی، محمدنظیر عرفانی، علی اکبر فراهی بخشایش، اکبر محمودی، میثم ناظمی، عباس الهی، عبدالرشید صمیمی، عبدالله مرتضوی نیا، علی محمد راهی، سید عیسی مسترحمی، عبدالحسین شورچه، مهدی جهانی، باقر ریاحی مهر، محمد عزتی، انار حسین اف، محمد شایان، مهدی اعتصامی، سید مجتبی رضوی اصیل، سهیل اسعد.

هشتم: ویراستاران

سر ویراستار: علی اکبر فراهی بخشایش.

ویراستاران: حسین حبیبی، حسن عباس زاده، نصرالله سلیمانی نجف آبادی، مهدی سازندگی، نجف عرفانی.

ص: 27

نهم: ملیت های شرکت کننده

ملیت های شرکت کننده در کنگره از کشورهای: ایران، عراق، تونس، نیجریه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، آذربایجان، بنگلادش، اسپانیا.

در پایان از همه اساتید همکار، نویسندگان، ارزیابان، ویراستاران و همکاران اجرایی کنگره به ویژه خادم اهل بیتجناب آقای حاج حسین رضازاده زید عزه و معاون پژوهشی ما جناب حجه الاسلام و المسلمین دکتر بخشایش تشکر می کنم که این کنگره حاصل تلاش شبانه روزی آنهاست. امیدوارم همگی مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام قرار گیریم و این تلاش علمی مورد قبول خدای متعال قرار گیرد. امید است برگزاری این کنگره زمینه ساز کنگره های بزرگ تر و کامل تر بعدی در سال های آینده شود و مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام و فرزندش حجت ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

دبیر علمی کنگره

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

19/9/1398

ص: 28

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا يَهُ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

(صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 146)

به خدای عزوجل قسم که مرا خدای تو یا علی

زده بر صحیفه دل رقم، ز ازل ولای تو یا علی

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

(حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 134)

خلقت انسان، شگفتناک ترین شاهکار خالق هستی است و این اشرف مخلوقات، شورانگیزترین موجودی است که ضمن توجه به آداب بندگی، خود مبدع و خالق خلاق پدیده هایی است که می تواند قدرت و عظمت انسان را با اراده خالق مطلق به نمایشی تمام عیار بگذارد.

حصول چنین قدرت و اقتداری، وام دار اتصاف به آداب و ترتیبی است که باید بدان آراسته بود.

در میان بندگان برگزیده خدا و پس از حضرت خاتم رسل محمد مصطفی (صلى الله عليه وآله وسلم)، شخصیت ممتاز امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، افضل و اولی به حجت الهی است.

همو که در «کعبه» زاده شد تا گواه عظمت وجود نازنینش باشد.

همو که در مکتب محمد امین، با ایمان ترین است و در اطاعت پذیری از خدا و رسولش بی نظیرترین و علم وافرش بهره مند از قرآنی است که خود در وصفش این چنین بیان می دارد:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 18)؛ «هم او که از «لیلهاالمبیت» شجاعت و اخلاص و بندگی اش عیان شد و آیه { وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ } (بقره/207)، از سوی جبرئیل امین در وصفش نازل و در «خیر» به کمال رسید و از لحظه جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در «غدیر» و در روز تکمیل دین تا لحظه ای که گفت «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» جز دل بر عشق الله و رسول و تحقق آیات الهی، سودایی دیگر نداشت.

امامت او، امانت حق طلبی و ظلم ستیزی بود و رسالت او استقرار حکومت عدل و دادگستری در پهنه عالم.

جهان درویش در جهاد همواره اکبر بود و جهان بروش، جان بازی برای مهرورزی ابنای آدم و ترجمان عینی «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ» (کلینی، الکافی، ج 2، ص 232).

کلام جاودانه اش (نهج البلاغه) منشور حکمت و حیات است و به عنوان متنی عرفانی، مشحون از اسرار و معارف ربانی الهی و حکمی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی نیاز بنیادین و راهگشای زمانه ما و شرح منش و مرامش، کیمیای سعادت رهپویان.

ولایت علوی، نشان دارترین و پرافتخارترین حقیقتی است که شیعیان مشمول این لطف دائم اند.

رهپویی چنین امام همایی، عزتی مستدام و توفیقی بزرگ است که جمعی از دوستداران حضرتش را بر آن داشت تا با برپایی "کنگره تبیین ابعاد شخصیتی امام علی علیه السلام، وجوه پیدا و ناپیدای شخصیت ممتاز و آسمانی انسانی کامل و ملکوتی ترین انسان تاریخ بشریت از

رهگذر نسیم عنایتش مورد تأمل و مطالعه علوی پژوهان قرار گیرد. بی گمان با وجود همه آثار و اوصافی که درباره آن حضرت وجود دارد، فقط ذره ای و گوشه ای از اقیانوس معرفت و معنویت و حقیقت وجودی امام علی علیه السلام بازنموده شده و همچنان نیازمند آنیم که در ساحل شناخت پرشکوهش زانو بزینیم و قبساتی از آفتاب رأفت و رحمتش بگیریم.

به یقین او حصن حصین است و هر سعادت خواه و سعادت‌مندی باید از دانشگاه علوی، درس های حقیقت و حقیقی زندگی را بیاموزد و بیاموزاند.

با چنین رویکرد و رهیافتی، دبیرخانه کنگره «بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام» با اعلام فراخوانی در سی و چهار محور، اندیشمندان و دانشمندان را به جریان سازی در این نهضت مقدس دعوت کرد؛ بدان امید که در سال های آتی این حرکت نورانی بتواند در جغرافیای جهان اسلام گسترش یابد و از ابعاد شخصیت جهان شمول آن حضرت، جهانیان طالب حقیقت و دانش الهی نیز توشه معرفت و دانایی بگیرند و جهان تشنه حق و عدل را پاسخی درخور و شایسته منظومه اندیشه و گفتمان آسمانی اش یابند.

موسوعه چهارده جلدی از مقالات منتخب از مقالات فراوان رسیده به دبیرخانه که عزّ وصول شده، تحت عناوین قرآن و امام علی علیه السلام (1)؛ قرآن و امام علی علیه السلام (2)؛ ولایت و امامت؛ امام علی علیه السلام و نهج البلاغه؛ امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان؛ امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (1) \_ تاریخ؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (2) \_ تربیت؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (3) \_ اخلاق و عرفان، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (4) \_ اجتماعی، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (5) \_ اقتصاد، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (6) \_ مدیریت و سیاست؛ مقالات غیرفارسی (عربی، اردو، آذری، اسپانیولی) و چکیده مقالات کنگره، با یاری همه شیفتگان و دلدادگان ولایت به ویژه دبیر علمی کنگره حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی دام عزه و همت عالیه پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی که سپاس فراوان از این همت ستودنی شان بر

ما فرض و اجرشان در درگاه حضرت باری عزّ اسمه و حضرات ائمه معصومین محفوظ؛ برای استفاده پژوهشگران و اندیشمندان حوزه و دانشگاه و اقشار مختلف اجتماع به زیور طبع آراسته و تقدیم می گردد.

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

سید حسین رضازاده

رئیس شورای سیاست گذاری کنگره بازخوانی ابعاد

شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

26 دی ماه 1398 مطابق با 20 جمادی الاولی 1441 ق

ص: 32







سیمای امیر مؤمنان علیه السلام آن چنان متجلی و منور است که هرکس خواسته به ترسیم آن پردازد، به ناتوانی خود معترف بوده است. شخصیت آن حضرت چنان راز آمیز است که هیچ کس نتوانسته آن را کشف کند و چنین است که اندیشمندانی با اندیشه های بلند و ژرف، تا که به ساحت حضرت امیر علیه السلام رسیده اند، بر آستان آن حضرت سر تعظیم و تکریم نهاده و هر یک از آن ها فقط به زاویه ای از ابعاد شخصیتی آن حضرت اشاره کرده اند. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مناقب امیر مؤمنان علیه السلام از نگاه خاورشناسان منصف و بی طرف از قبیل: جرج جرداق مسیحی، گابریل آنگیری، هالستر، ژایگر، لامنس مطرح و بررسی شده است و سرانجام به شبهات برخی از مستشرقان در زمینه ی عدم تعیین جانشین از جانب پیامبر، مأمور شدن ابوبکر به امامت جماعت در نماز از سوی پیامبر، و ایراد گرفتن نسبت به سیاست امام علی علیه السلام با روشی توصیفی و تحلیلی پاسخ داده شده است و این نتیجه تبیین گردیده که نویسندگان غیرمسلمان به دلیل نگاه برون دینی به شخصیت امام علیه السلام نتوانسته اند به معرفت و درک صحیحی از ابعاد وجودی آن حضرت پی ببرند چنان که اندیشمندان مسلمان نیز از پی بردن به کنه شخصیت امام علی علیه السلام ناتوان مانده اند.

کلید واژه ها: امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، مستشرقان، سیاست علوی، دفع شبهات.

با نگرش به دوره های گوناگون تاریخ، برخی از شخصیت های بشری، به رغم وجود عرصه های وحشتناک سقوط و انحطاط در عالی ترین مرتبه انسانیت زندگی کرده اند و به مثابه خورشید در برابر تاریکی های دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی انسان ها درخشیده و تبلور جهانی یافته اند.

شخصیت امام علی علیه السلام پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شخصیت سترگ و بی نظیری است که از درون کعبه طلوع نموده و تاریخ گذشته را روشن نموده و الگوی جامعی برای آیندگان نیز به شمار می رود.

درباره شخصیت آن حضرت موضع گیری های متفاوتی شده است تاریخ نویسان شرق شناس به بررسی شخصیت فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی امام علی علیه السلام پرداخته اند. درصحنه جذب و دفع محل توجه دو قطب مخالف قرار گرفته است. خاورشناسان با توجه به فهم اندک خود از شخصیت والای امیر مؤمنان علی علیه السلام جزو این داوران هستند، نه تنها خاورشناسان بلکه هیچ گروه یا فردی نمی تواند به طور کامل شخصیت امام علی علیه السلام را ترسیم و تعریف نماید. ابر مردی چون امیر مؤمنان علی علیه السلام به ابدیت تعلق دارد و گذشت قرون در حیات معنوی او، مفهوم مصطلح خود را می بازد، از این رو سخن او هم فقط سخن تاریخ سپری شده نیست، همواره سخن روز است، سخن ابدیت، بی پایان و سخن حق بر فروغ است. نهج البلاغه او هم یک میراث فرهنگی جاودانه ای است که نمی توان بر آن بهایی تعیین نمود (جرداق، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ص 121).

#### 1. پیشینه

از آثار علمی که توسط مستشرقان و یا درزمینه مطالعات ایشان درباره ابعاد شخصیتی امام علی علیه السلام انجام گرفته است که به مهمترین این آثار اشاره می شود:

— آنگیری، گابریل، شهسوار اسلام، نشر سپهر، تهران: 1354 ش

— اردشیرنیا، علی رضا، نقد و بررسی دیدگاه مؤلفان و اندیشمندان شهیر غیرمسلمان درباره امام علی بن ابیطالب علیه السلام بر اساس قرآن و سنت، دانشگاه پیام نور: 1388.

— پاولوویچ، ایلیا، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، 1350 ش.

— جرداق، جرج، الامام صوت العدالة الانسانیة، ترجمه محمد هادی خسروشاهی، انتشارات فراهانی، تهران: 1344 ش.

— ژایگر، رودولف، خداوند علم و شمشیر، ترجمه ذبیح الله منصوری، کتاب فروشی ایرانیان، تهران: 1348 ش.

— کتانی سلیمان، امام علی پیشوا و پشتیبان، مترجم سید جواد هشترودی، تهران: 1365 ش.

— کریم خانی و صمدانی، علی علیه السلام فراسوی ادیان، چاپ اول، نشر دانش حوزه، قم: 1383 ش.

— مادلونگ، ویلفرد، جانشین محمد، مترجم: احمد غائی، جواد قاسمی و ...، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1377 ش.

ما در این مقاله در تلاش هستیم دیدگاه های مستشرقان منصف درباره ابعاد مختلف شخصیتی ایشان را ذکر کنیم.

## 2. علی علیه السلام از منظر مستشرقان

برخی از اندیشمندان غربی، علی علیه السلام را برادر، وصی و جانشین پیامبر<sup>۱</sup> می دانند و در آثارشان، ایشان را به عنوان «پدر یتیمان»، «فریاد عدالت آزادگان» و «ظرف حقیقی ایمان»، عدالت، علم، شمشیر، حقانیت و ... معرفی می کنند و بعضی او را در پارسایی و تقوی و حکومت مداری بی بدیل می دانند؛ اما دسته ای دیگر از آنان با نادیده گرفتن شخصیت و روحیات امام علی علیه السلام و با حقیقت پوشی و تجاهل، این دریای بی انتهای علم، عدالت، شجاعت و ... را به فراموشی سپرده و در مواردی اموری ناصواب را به ایشان نسبت می دهند.

برای نمونه در کتاب «علی در نظر اروپاییان» از قول یکی از این نویسندگان بیان می شود که: «علی با همسر خود \_ فاطمه \_ بدرفتاری می نمود و پیامبر به علی بی اعتنا بود و مصاحبت وی را دوست نمی داشت» (جرداق، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ص 15). در این مقاله ابتدا دیدگاه های مثبت این اندیشمندان در مورد شخصیت آن حضرت ذکر می شود و سپس دیدگاه های منفی و شبهات آنان مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

## الف) ابعاد شخصیت امام علی علیه السلام از نگاه مثبت و بی طرفانه خاورشناسان

### یک \_ ولادت و بالندگی

«جرج جرداق» (ادیب و نویسنده توانای مسیحی لبنانی) می نویسد:

«علی در کعبه، جایی که بعدها قبله مسلمانان می شد، به دنیا آمد. او زمانی در کعبه تولد یافت که دعوت اسلام در ذات محمد موجود بود، گرچه هنوز آشکار نگردیده و موقع آن نرسیده بود و ماوای محمد، خانه ابوطالب بود» (جرداق، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ج 1، ص 47).

«جرج جرداق» درباره پرورش و بالندگی علی علیه السلام آورده است:

«اگر به میلاد انسانیت در دل و جان نظری افکنیم، خواهیم دید که تولد علی بن ابیطالب بر مبنای ایمان به رسالت تابناک پیامبر اسلام و یاری او، استوار بوده است و مختصات خانه ابوطالب که محمد در آن تربیت یافت، به طور طبیعی به پسرعمویش هنگام تولد انتقال یافت. علی بر اساس خانه ابوطالب نشو و نمو کرد، خانه ای که دیوارهایش نخستین بار بانگ محمد را شنید و از همین جا آوازه این دعوت برخاسته و به بیرون سرایت کرده است. علی هنوز چهار سال تمام نداشت که محمد او را به خود نسبت داد و برادر خواند. علی علیه السلام به این داستان در خطبه «قاصعه» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه / 12)، اشاره کرد و می گوید: و شما موقعیت مرا نزد رسول خدا از نظر قرابت و نزدیکی و منزلت و مقام مخصوص می دانید و ... در ادامه جرج جرداق می گوید: «این دوره نخستین دوره ای

است که کودک در آن اهلیت قبول مدارج اخلاق شایسته را دارد. چه بسا علی علیه السلام که در خلوت، مونس پیغمبر بود، در دوره ی جستن از قریشیان که در تاریکی جهل و نادانی و عادات و رسوم و جمود فکری خود سرگردان بودند، از وی پیروی می کرده است. چه بسا که در این محیط پاک و بی آلایش، در کنار پسرعمویش روزگار گذرانید، در حالی که محبوب پیامبر و نزد او عزیز و گرامی بود؛ و معلوم است که از نظر برادری و نزدیکی به پیامبر اسلام، هیچ یک از یاران رسول خدا و پیروان مکتب او، به مرتبه علی نمی رسند» (همان، 62).

## دو - بی نظیر بودن علی علیه السلام در همه فضائل

«ایلیا پاولویچ پطروشفسکی» مورخ و خاورشناسان بزرگ روسی (متولد 1898 و متوفای 1977) می نویسد:

«علی، پرورش یافته محمد، عمیقاً به وی در امر اسلام وفادار بود، علی تا سرحد شور و عشق پایبند دین، صادق و راستگو بود، در امور اخلاقی بسیار خرده گیر بود، هم سلحشور بود و هم شاعر و همه صفات لازمه اولیاءالله در وجودش جمع بود (سراج، امام علی علیه السلام خورشید بی غروب، ص 331).

«حقیقت و تاریخ گواهی می دهند که علی عنصر بی پایان فضیلت، شهید و بزرگ شهیدان، ندای عدالت انسانی و شخصیت جاودانه شرق است. ای جهان! چه می شد اگر همه نیروهای را در هم می فشردی و در پایان هر روزگاری، شخصیتی مانند علی با عقل و قلب و بیان و شمشیر به جهانیان هدیه می کردی... چه بزرگ مردی که بشریت او را در مقیاس مردی و انسانیت می بیند، آن چنان که اگر کسی به او عشق ورزد و پیرو او باشد، عاشق و جویای نیکی، عدالت، حقیقت و جوانمردی است و اگر از محبت او دور باشد، از نیکی و فضایل عالی بی بهره مانده است. آری! نام علی در تاریخ اسلام، انگیزه آرزوهای هر ستمدیده ای است و فریادی است که از گلوی هر مظلومی بر می خیزد تا آنجا که نام علی مرادف نهضت و اصلاحات شده است. هیچ چیز کوچکی را نمی توان یافت که در اعلامیه

حقوق بشر سازمان ملل متحد وجود داشته باشد و فرزند ابوطالب در قانونش آن را فروگذار کرده باشد، بلکه در قانون او چیزهایی به مراتب برتر و فزون تر یافت می شود (کریم خانی و صمدانی، علی علیه السلام فراسوی ادیان، ص 54).

علی دریایی است موج که سراسر هستی را فراگرفته؛ اما از قطره اشک یتیمی برآشفته و طوفانی می شود. این علی است که در جنگ به معنی دیگری توجه داشت که دیگران توجه نداشتند و به قصد دیگری جنگ می کرد، غیر آن که دیگران جنگ می کردند. با زهد جهاد را برگزید و زاهدان گوشه انزوا را؛ مهربانی نسبت به بیچارگان او را به فتح قله ها و می داشت و در راه محبت به در ماندگان، کاخ ستمگران را با خاک یکسان می کرد؛ چون در مکارم اخلاق به حد اعلا رسیده بود» (همان، ص 56).

### سه - ویژگی های مهم منحصر به فرد علی علیه السلام

«گابریل آنگیری» محقق و نویسنده فرانسوی و صاحب کتاب ارزشمند «شهباز اسلام» می نویسد:

«شخصیت علی علیه السلام دارای دو ویژگی برجسته و ممتاز است که در هیچ یک از قهرمانان بزرگ نمی توان یافت. نخست آن که علی در عین حال که قهرمان بود، عنوان امامت را هم دارا بود، سردار شکست ناپذیر جنگ بود و هم عالم زبردست علوم الهی و فصیح ترین خطیب صدر اسلام به شمار می رفت. آیا ممکن است، «رولاند»<sup>(1)</sup> یا «بایار»<sup>(2)</sup>

را تصور کرده که متون مقدسه را استادانه تفسیر نموده و نکات مبهم تورات و انجیل را شرح و بسط داده و از بالای منبر نطقی نموده و بغرنج ترین معضلات قانون

ص: 40

---

1- Roland . قهرمان معروف و یکی از دوازده زوج شالمانی که داستان دلاوری های او حماسه ی تصنیف رولاند را به وجود آورده است. شمشیر مشهور او موسوم به «دوراندال» هنرنمایی های بسیاری کرده و گویند که با آن چنان ضربت موحشی به تخته سنگی نواخته که شکافی در آن پدید آمد.

2- Bayard . سردار مشهور فرانسوی متولد در گرنویلی در حوالی سال 1473 بود. وی در جنگ های زمان شارل هشتم و لویی دوازدهم و فرانسوای اول، افتخارات بزرگی به دست آورد. شجاعت و نجابت او حتی مورد نخستین دشمنانش واقع گشت و شوالیه ی بی باک و بی عیب لقب گرفت.

مدنی و قانون جزا را حل نماید. آیا ممکن است «سن توماس داکن»<sup>(1)</sup>، «سن دان کریز و ستوم»<sup>(2)</sup> یا «بوسونه»<sup>(3)</sup> را در نظر مجسم کرد که شمشیر به دست به خیلی دشمنان هجوم کرده و کسانی را که جرئت مقابله با آن‌ها را به خود داده اند، به خاک هلاکت بيفکنند و دیوارهای محکم‌ترین دژها را فروریزند؟ علی‌یگانه و تنها نمونه‌ای است که تاریخ از این حیث به ما نشان داده است و اگر او تنها یکی از دو جنبه را دارا بود، همان یکی برای جلب نظر، نخستین و اعجاب‌ما کافی بود (آنگیری، شهسوار اسلام، ص 178).

خاصیت دوم: علی علیه السلام در عین آن که از سوی مسلمانان سنی یا شیعه مذهب، به منزله‌ی یکی از مفاخر اسلام مورد ستایش و تکریم قرار گرفت، بی‌آنکه خود خواسته باشد. تمام فرقه‌های مذهبی که تا امروز در میان ملل اسلامی تفرقه افکنده اند، او را پیشوای خود می‌شناسند. در کتیبه مساجد اهل سنت، نام علی در کنار اسامی پیغامبر، ابوبکر و عمر ثبت شده است و بر دیوار محراب‌های شیعیان فقط نام علی بعد از نام محمد ذکر گردیده است. پیشوایانی از قبیل «نستوریوس»<sup>(4)</sup> و «فوسیوس»<sup>(5)</sup> یا «ولتر»<sup>(6)</sup>

فقط مورد احترام و ستایش کلیساهای خود هستند و از طرف سایر کلیساهای طردشده اند، حال آنکه در مورد پسر ابی طالب وضع هرگز چنین نیستند (همان، 1354 شهسوار اسلام، ص 180).

ص: 41

---

1- . saint Thomas daquin یکی از قدیسن آیین مسیح.

2- . . saint Jean chrisostome یکی از قدیسن آیین مسیح.

3- . Bossuet اسقف و نویسنده معروف فرانسوی که به خصوص از لحاظ سخنرانی اهل مذهبی و فصاحت و بلاغتی که در آن‌ها به کار برده، اشتهار دارد، وی مرثیه‌های معروفی در مرگ بزرگان معاصرش ایراد کرده و کتاب‌های «مواعظ» و «مراثی» او شامل فصیح‌ترین خطبه‌های او است.

4- . Nestorius، خلیفه قسطنطنیه، متولد سوریه که در سال 426 از طرف هیئت عالی کشیشان «افز» عزل گردید و به سال 440 در بیابان‌های ترکیبی وفات یافت، او برای مسیح دو نوع شخصیت قائل بود.

5- . photius.

6- . (luther 1438-1546)/

«توماس کارلایل» فیلسوف و مستشرق بزرگ انگلیسی می گوید:

«علی علیه السلام در کوفه کشته شد، شدت عدلش موجب این جنایت گردید. چنان که هرکس را مانند خود عادل می دید؛ پیش از مرگش درباره قاتل خود گفت: و اگر زنده ماندم خودم می دانم و اگر در گذشتم کار به دست شما است، اگر خواستید قصاص نمایید، در برابر یک ضربت، تنها یک ضربت بزنید؛ اما اگر در گذرید، به تقوا نزدیک تر است» (عبدالمقصود، الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ج 1، ص 15).

«آنگیری» ابراز می کند که:

«به دستور علی علیه السلام هرگونه اسراف و تبذیر در خرج ممنوع و بر هزینه های عمومی، نظارت شدیدی برقرار گردید و تدابیری اتخاذ نمود تا عدالت و دادگستری بهتر و سریع تر اجرا شود و بالاخره میان مسلمانان مساوات و برابری حقیقی برقرار نمود» (آنگیری، شهسوار اسلام، ص 140).

## پنج \_ شجاعت علی علیه السلام

صفحات گوناگون تاریخ صدر اسلام، سرشار از جنگاوری ها، رشادت ها و دلاوری های امام علی علیه السلام است.

«بارون کارادوو» مورخ و محقق شهیر فرانسوی تبار در مورد شجاعت امام علی علیه السلام اظهار می دارد: «علی آن شجاع بی همتا و قهرمان یکه تازی بود که پهلوه پهلوی پیامبر می جنگید و به اعمال برگزیده و معجزه آسایی قیام نمود. در معرکه بدر، بیست ساله بود که با یک ضربت دست، یکه سوار قریش را دونیم کرد. در احد شمشیر پیامبر را به دست گرفت و بر سرها، کلاه خورد می شکافت و بر تنها، جوشن می درید و در یورش به قلعه های یهود خیر، با یک دست، دروازه ی سنگین آهنین را از جای کنده و آن را بالای سر خود سپر ساخت، پیامبر او را بسیار دوست می داشت و به او بسی اطمینان داشت. روزی به سوی علی اشاره کرد و گفت: «من کنت مولاه فعلی مولاه» (سراج، امام علی علیه السلام خورشید بی



غروب، ص 325).

«جات نورمن هالیستر، می نویسد:

«علی در شهامت و قدرت، انگشت نما بود. با شمشیر خود به نام «ذوالفقار» دلاوری ها کرده بود، پیش از هر جنگ آور دیگری از دشمن کشته بود، چنان که در جنگ احد فرشتگان بر او تحیت گفتند» (هالیستر، تاریخ تشیع در هند، ص 19).

### شنش \_ اسوه علم و ادب

«ژایگر» می گوید:

«کارهای علی تنوع داشت و در عربستان شمالی یگانه مردی به شمار می آمد که در خانه اش کتاب یافت می شد و چون موریانه کتاب را می خورد، به همین جهت علی هر روز کتاب های خود را جابه جا می کرد و دقت می نمود که موریانه به کتاب ها راه نیابد. کتاب های علی به زبان فارسی پهلوی و به زبان سریانی بود... مزیت علی به سایر اعراب و در مورد ستاره شناسی این بود که اسم ستارگان را می دانست و صور فلکی، یعنی مجموعه ی ستارگان مجزای آسمان را خوب می شناخت؛ زیرا کتاب نجوم بطلمیوس را که 437 سال قبل از آن تاریخ نوشته شده را خوانده بود... و مندرجات کتاب را با ستارگان آسمان تطبیق می نمود» (ژایگر، خداوند علم و شمشیر، ص 26 و 47).

از نگاه مسلمانان و خصوصاً شیعیان، امام علی علیه السلام معصوم و ولی خدا بوده است؛ از این رو علم او از سنخ علوم بشری نبوده است، بلکه لدنی و از جانب خداوند به ایشان رسیده است و سخن ژایگر از نوع «هر یکی از ظن خود شد یار من» است. خود حضرت در خطبه 175 نهج البلاغه می فرماید: «به خدا سوگند اگر بخواهم می توانم هر کدام از شما را از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگی اش خبر دهم؛ اما از آن می ترسم که این امر موجب آن شود که به پیامبر کفر ورزیده و درباره من غلو کنید. با این بیان روشن است که علم حضرت، لدنی و از جانب خدای متعال است.

ص: 43

«لامنس» خاورشناس معروف بلژیکی، علی علیه السلام را دروازه شهر علم می‌داند و می‌گوید:

«برای علی این بس است که تمام اخبار و معارف اسلامی، از او سرچشمه می‌گیرد. او حافظه و نیروی شگفت‌انگیزی داشته است. همه علما و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می‌رسانند. علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن مفتخراند که گفتار خود را به علی مستند کند؛ چون گفتار او حجیت قطعی داشت و او دروازه شهر علم بود و با روح کلی پیوستگی کامل داشت (کریم خانی و صمدانی علی علیه السلام فراسوی ادیان، ص 25).

«استاد فؤاد افرام بستانی»، این ادیب لبنانی مسیحی، در مورد شخصیت ادبی امام علیه السلام می‌گوید:

«علی بن ابی طالب دارای شخصیت جذابی است که مورخان و دانشمندان، پیرامون آن قلم فرسایی کرده‌اند و عقول نقادان و اشخاص فکور، در فهم این شخصیت کوشش کرده‌اند و سالکان و زاهدان به هدایت او راه پیموده‌اند و بسیاری از ادبا در زیر پرچم آن حضرت قد افرشته‌اند. شگفتا! عظمت این مرد بزرگ تا چه حد است و بلندی مقام این اسوه ادب تا چه اندازه است؟ علی دارای روح بزرگ و اخلاقی شدید و ایمان قوی بود. علی در هموارساختن راه اسلام که دین جدیدی بود و خشنود کردن پیامبر خدا، پسرعمویش، نهایت تلاش و کوشش خود را انجام داد» (همان، ص 29).

## هفت - خدمات و نوآوری های اجتماعی و مدنی امام علی علیه السلام

خدمات و نوآوری های آن حضرت، در میان اعراب آن زمان، بسیار متنوع است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«رودلف ژایگر»، در این زمینه می‌نویسد:

«نخستین مدرسه برای آموزش مدیریت در اسلام را، علی در مدینه به وجود آورد و هر مأمور کشوری، و لشکری وقتی علی را در مدینه می‌دید، با دستورهایی که متضمن روش اداره کشور بود، از آنجا خارج می‌شد و به مقرر مأموریت خود می‌رفت. علی

اولین کسی است که در یک اداره اسلامی یعنی در بیت المال، رسم کشیک را برقرار کرد تا متراکم نشود و کار امروز، به فردا موکول نگردد» (ژایگر، خداوند علم و شمشیر، ص 84).

وی در ادامه چنین می نویسد:

« نخستین کشتی سازی اسلامی، به دست علی از محل وجوه بیت المال ساخته شد؛ چون وقتی قلمرو اسلامی گسترش یافت، علی متوجه گردید که حکومت اسلامی باید نیروی دریایی داشته باشد؛ اما اصلاحات عملی علی را کسانی که بعد از وی روی کار آمدند، توجه نکردند...» (همان، ص 85).

وی درباره امور عمرانی و اداری امام می نویسد:

«در عربستان، آب همواره اندک بود و علی برای رفع مشکل کم آبی، مانند ایرانیان متوسل به حفر قنات گردید، این کار تا آن موقع در عربستان سابقه نداشت، او برای حفر قنات از مقنی های ایرانی استفاده کرده بود... علی، بذر گندم مدینه و طائف را \_ که نامرغوب و کم محصول بود \_ به کلی تغییر داد و از ایران گندم مرغوب وارد ساخت و دستور داد که آن گندم را در مدینه و طائف بکارند و از آن به بعد عرب ها، از کشتزارهای خود محصول فراوانی به دست آوردند. در عربستان گرمابه نبود و اولین گرمابه به دستور علی و به دست یک معمار ایرانی از وجوه بیت المال در مدینه ساخته شد و آن را به نام حمام علی می خواندند. علی برای توسعه شهر مدینه و ایجاد معابر عریض، نقشه ای کشید و تا موقعی که خود بر سرکار بود، آن نقشه را به موقع اجرا گذاشت. علی نخستین کسی است که در عربستان از آب قنات (نهر)، آسیاب به کار انداخت و تا آن تاریخ در عربستان، آسیاب آبی وجود نداشت و اعراب، گندم را با آسیاب دستی آرد می کردند...» (همان، ص 96-100).

«ژایگر» پس از ذکر این نوع خدمات امام علی علیه السلام، یادآور می شود:

«در این عصر (دوران معاصر)، این گونه اقدامات در نظر مردم کم اهمیت جلوه می کند؛ ولی باید وضع عربستان را در چهارده قرن پیش از این در نظر گرفت تا به

اهمیت والای این اقدامات پی برد و درک نمود که تأسیس مدرسه در شهری همچون یرب در سال های 22 تا 84 هجری، یعنی چه و چقدر بانی مدرسه باید روشن بین باشد تا ضرورت آن را در محیط عربستان احساس نماید» (همان، ص 101).

یکی دیگر از خدمات اجتماعی امیر مؤمنان علی علیه السلام، ایجاد سازمان دادگستری است. «ژایگر» در این زمینه می گوید:

«نخستین کار بزرگ که علی در قضاوت اسلامی در عربستان، به وجود آورد، این بود که اخطار نمود بعدازآن، هرکس مورد ستم قرار می گیرد، به قاضی مراجعه کند و هیچ کس نباید خود مبادرت به قصاص کند» (همان، ص 112-116).

وی درباره نوآوری و نبوغ امام علی علیه السلام در فن خطابه می نویسد:

«در درجه اول، علی در فن نطق و خطابه، مبتکر است. در خطبه ها و سخنرانی او، هرگز آن جمله بافی های پیچیده ای که خواننده نطق های برخی از پیشینیان را خسته کننده می سازد، وجود ندارد. توگویی او کلام را مانند جواهر، تراش می دهد. علی یک سر به سوی هدف می رود و جملات او که موجز و مختصر است، هرگز شنونده را خسته نمی سازد. به اتفاق آراء عموم، علی مسلماً فصیح ترین و بلیغ ترین خطیب قرن اول اسلام است» (همان، ص 182-184).

### **هشت \_ علی علیه السلام همیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)**

«گابریل آنگیری»، همراهی امام علی را به گونه جالب توجهی مطرح ساخته و می نویسد:

«علی نه تنها برای پیامبر مدافع غیور و برای اسلام مبارز سرسختی بود؛ بلکه در تمام شئون مدنی و مذهبی، صمیمی ترین همکار پیامبر نیز به شمار می رفت. و یکی از دانشمندان و محققانی بود که بهتر از همه در اصول و مبانی آیین مقدس اسلام تبحر داشت و متون مذهبی را تفسیر می نمود. محمد به ویژه آیات قرآن را به علی انشاء می کرد و نوشتن اسناد سیاسی یا غیرسیاسی را که می بایستی به امضای حضرتش مرشح شود، بدو محول می فرمود» (همان، ص 64).

«علی چه درزمینه مذهبی و چه درزمینه نظامی، دستیار باوفا و صمیمی پیامبر بود و دشوارترین مأموریت ها را بدین منظور می پذیرفت که بیش از پیش صداقت و دلبستگی خود را نسبت به عموزاده و رهبرش ابراز نماید. آری علی در حقیقت هارون موسای جدید بود.» (همان، ص 68).

«توماس کارلایل» فیلسوف و نویسنده شهیر انگلیسی، امام علی علیه السلام را یار همیشگی پیامبر اکرم دانسته و می نویسد:

«پیامبر اسلام، سالیان درازی رسالت خود را به جهانیان ابلاغ می نمود و اشراف قریش و حتی اقوام و خویشاوندان او با او مخالفت می کردند تا این که روزی گفت: آیا کسی به یاری من و اعتلای کلمه حق بپا خواهد خواست؟ تنها کسی که دعوت او را اجابت نمود، نوجوانی 16 ساله به نام علی بود که در این هنگام تمام بزرگان مکه و اشراف قریش و خویشاوندان و نزدیکان او، یار او را مضحکه کردند؛ ولی آن ها اشتباه کرده و ندانستند که این کار بیهوده و بی هدف نیست. نمی توانیم از ستایش و مدح علی خودداری کنیم؛ زیرا جوانی بود والا مقام و بزرگ منش، سرچشمه رحمت و آمیخته از لطف و رافت بود... (کریم خانی و صمدانی، علی علیه السلام فراسوی ادیان، ص 46-47).

### نُه - جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

«جان نورمن هالیستر» متذکر روایاتی می شود که در آن ها از جانشینی امام علی علیه السلام سخن رفته و می نویسد:

«در احادیث آمده است که محمد در مواقع دیگر نیز، علی را جانشین خود نامیده است. برای نمونه حدیثی است که به مناسبت نزول آیه {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} (شعراء/214) آمده است. چون این آیه نازل گردید، محمد کسی را فرستاد تا فرزندان عبدالمطلب را نزد وی دعوت کند و برای ایشان طعام آوردند... حضرت به آنها چنین فرمود: «ای بنی عبدالمطلب، به خدا سوگند، من برای شما بزرگ ترین نعمت را در این جهان و سرای باقی عرضه کردم؛ اکنون کیست که بر این امر با من بیعت کند و حامی و پشتیبان من باشد؟ همه ساکت ماندند، جز علی که به پا خاست و گفت: گرچه من به

لحاظ سن و سال از همه کمتر...؛ اما پشتیبان و معاون تو خواهم شد. به علی گفته شد، بنشیند؛ پیامبر دوباره دعوت خود را تکرار کرد؛ ولی در این بار نیز هیچ کس جز علی او را اجابت نکرد. در نوبت سوم، پیامبر<sup>۱</sup> به علی فرمود: تو برادر و وارث و خلیفه ی بعد از من هستی» (هالیستر، تاریخ تشیع در هند، ص 23).

## ب) شبهات غیر منصفانه مستشرقان درباره امام علی علیه السلام

### اشاره

برخی از مستشرقان با پیش فرض های نادرستی که دارند، شبهات غیر منصفانه ای در مورد امام علی علیه السلام مطرح کرده اند که در اینجا به چندین نمونه از این شبهات اشاره شده و بررسی و نقد می شود.

### یک - عدم تعیین جانشین از جانب پیامبر<sup>۱</sup>

گروهی از نویسندگان غربی و خاورشناسان بر این باورند که پیامبر اسلام برای خویش جانشینی انتخاب نکرد و از جهان رخت بر بست، بدون اینکه جانشینی برای خود انتخاب کرد. دیگر این که وی ابوبکر را مأمور به نماز جماعت کرده بود.

«برایان ترمر» می نویسد: «محمد<sup>۱</sup> بدون این که برای دوران پس از خود جانشینی تعیین کند و بدون این که هیچ گونه شیوه ی انتخاباتی روشن را معین سازد، در سال 632 از دنیا رفت. امت اسلامی و قبایلی که با محمد پیمان منعقد کرده بودند، بدون رهبری آشکار، در موقعیتی به حال خود وانهاده شدند که هیچ گونه اصول سیاسی قابل دسترسی به منظور برنامه ریزی تداوم بخش وجود نداشت... تنها نامزد برخوردار از احترام عمومی، ابوبکر بود که دخترش همسر اصلی محمد بود و کسی بود که هنگام بیماری محمد، نماز جماعت را اقامه کرد» (ترنر، ماکس وبر و اسلام، ص 145).

«نیکسون» - صاحب اثر تاریخ ادبیات عرب - می نویسد:

«پیامبر رحلت نمود، درحالی که مسلمانان، معرفت صحیحی از جانشین وی نداشتند. این یکی از مسائل مهمی بود که اذهان مسلمانان مشغول آن بود...» (نیکلسون، تاریخ ادبیات عرب، ص 189).

«دومینگ سوردل» نیز معتقد است که پیامبر<sup>۱</sup> جانشین معین نکرده است:

«محمد، وارث پسری از خود به جا گذاشت و صریحاً هم جانشین معین نکرده بود، از این رو مرگ وی بحران سیاسی به میان آورد» (سوردل، چه می دانم اسلام، ص 18).

«مادلونگ» با توجه به ماجرای غدیر خم و حجه الوداع پیامبر<sup>۱</sup> می نویسد:

«ظاهراً آن هنگام (حجه الوداع) مناسب نبود که علی را به جانشینی خود منصوب کند، احتمالاً محمد به امید آن که طول عمر او به اندازه ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند، این تصمیم گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او در بین امتش حتی پس از بیماری جانکاه او امری غیرمنتظره بود. شاید خود او از نزدیک نشدن پایان عمرش آگاه نبود تا این که کار از کار گذشت» (مادلونگ، جانشین محمد، ص 35).

## بررسی و نقد

### اشاره

ادله ای متقن و مبرهن بر جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام وجود دارد که در اینجا به پاره ای از آن ها اشاره می گردد:

اول. انبیای گذشته، برای خود جانشین تعیین می کردند و حتی نام بعضی از اوصیای پیامبران در کتاب های تاریخی ثبت و ضبط شده است، مثل شش وصی حضرت آدم (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 54)، سام وصی حضرت نوح (همان، ص 73)، اسماعیل در هنگام وفات برادرش، اسحاق را وصی خود قرار داد (همان، ص 125) و یوشع بن نون، وصی حضرت موسی، شمعون وصی حضرت عیسی و آصف بن برخیا، وصی حضرت سلیمان و... بنابراین چگونه ممکن است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که خاتم النبیین بود، به فکر تعیین جانشین نیفتاد؟

دوم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هر زمان که از مدینه خارج می شدند، حتی اگر برای مدت چند روز هم بود، برای خود جانشین تعیین می نمود، چنانچه نام تعدادی از آنان در تاریخ ذکر شده است: مثل ابن ام مکتوم در چند مرحله، اباسلمه، ابالبابه، سباع بن عرطفه، محمد بن سلمه، امام علی علیه السلام (واقعی، طبقات کبری، ج 2، ص 49؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج 2،

ص 191، طبری، تاریخ طبری، ج 2، ص 254)، پس با توجه به این که عبارت {إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ} (زمر/ 30)، چگونه برای خودش جانشین معین نکرده باشد؟!

سوم. هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) خود را به قبایل عرب عرضه داشتند و آنان را به اسلام دعوت نمودند، هر یک به نحوی، از حق گریزان شدند، قبیلہ ی بنی عامر بن صعصعه گفتند: اگر ما با تو بیعت کنیم و بر مخالفان خود پیروز شوی، آیا پس از خود این امر را به ما واگذار می نمایی؟ حضرت فرمودند: «این امر به دست خدا است که هر جا بخواهد و صلاح باشد، قرار می دهد» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 9، ص 297).

«شخصی به نام حارث بن نعمان، نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و گفت: ای محمد! تو از سوی خدا به ما امر کردی که به یگانگی خداوند و رسالت تو شهادت بدهیم، ما هم پذیرفتیم... حال به این ها راضی نشدی، دست پسرعمویت را بلند نمودی و او را برتر از ما قرار می دهی و در حق او می گویی: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؛ ای محمد این مطلبی را که درباره علی گفتی، آیا از جانب خودت بود یا از طرف خدا؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: به یگانگی خداوند سوگند، این امر از طرف خدا بود، بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «آگاه باشید هر کس من مولای او هستم؛ علی مولای او است. خداوند! دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار، هر کس او را دشمن بدارد. سپس فرمود: خداوند! گواه باش! به آن ها رساندم ولایت علی را» (واحدی، اسباب النزول، ص 164).

چهارم. شوکانی، در برابر منکران وصایت، کتاب نوشته و در آن می نویسد: «الواجب علينا بانّ علیا وصی رسول الله»؛ «واجب است بر ما که اعتقاد داشته باشیم، علی وصی رسول خدا است.» وی در جای دیگر می گوید: بدان گروهی که با شیعه دشمنی دارند، گفتند: این کلام که علی وصی پیامبر است، از خرافات شیعه است؛ ولی این تندروی و دردسر و خلاف انصاف است؛ زیرا گروهی از صحابه به وصی بودن او تصریح نموده اند» (شوکانی، نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار، ص 56).



## دو\_ دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد امام جماعت شدن ابوبکر

گفته شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، ابوبکر را مأمور به نماز جماعت کرده بود (ترنر، ماکس وبر و اسلام، ص 145).

### بررسی و نقد

اول. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، تا آخرین روز زندگی خود به نماز حاضر می شدند. باینکه در شدت مرض و در کمال بی حالی بودند، عصا به دست گرفته و تکیه به دوش امام علی و فضل بن عباس داده به مسجد می آمدند و مورخان نوشته اند که رسول الله باین حال به نماز حاضر شدند.

دوم. اگر ابوبکر منصوب به امامت بود، پس چرا وقتی خواست نماز بخواند، پیامبر با آن وضع ناراحت کننده و شدت مرضی که داشتند، به دو نفر تکیه نموده، برای نماز خارج شدند؟ توجیهی که اهل سنت دارند این است که می گویند: ابوبکر به نماز پیامبر اقتدا نموده و مردم به نماز ابوبکر (بخاری، صحیح بخاری، ج 1، ص 174).

مگر می شود یک نماز جماعت، دو امام داشته باشد که یکی بر دیگری اقتدا کند و مردم به دومی و حال آن که شرط صحت امامت این است که امام به دیگری اقتدا نکرده باشد (جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 1، ص 413).

سوم. با توجه به اختلاف خود اهل سنت که در بعضی از روایاتشان آمده است که پیامبر با مردم نماز می خواند و ابوبکر تکبیر را به کوشش مردم می رساند (بخاری، صحیح بخاری، ج 1، ص 182)، شوکانی می گوید: ظاهراً از این حدیث که در این زمینه مورد اتفاق است، چنین به دست می آید که پیامبر با مردم نماز می خواند و ابوبکر صدای تکبیر پیامبر را به گوش مردم می رساند (شوکانی، نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار، ج 3، ص 184).

چهارم. ابن هشام به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اشاره کرده و می نویسد:

روز دوشنبه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای نماز حاضر شدند و پس از نماز با صدای بلند فرمودند: «ایها الناس سعرت النار و اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم، وانی الله ما تمسکون علی بعدی

شی انی لم اجل الا ما احل القرآن، و لم احرم الا ما حرم القرآن» (ابن هشام، السیره النبویه، ج 4، ص 153)؛ «ای مردم، آتش افروخته شد و فتنه ها مانند سیاهی شب، روی آورده است. به خدا سوگند از من کوتاهی ندیدید که بعد از من دستاویز شما باشد، من چیزی را حلال ننمودم، مگر قرآن آن را حلال نموده و حرام ننمودم، مگر قرآن آن را حلال نموده باشد.

این روایت تصریح دارد که روز دوشنبه، یعنی همان روز وفات، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، خود برای نماز حاضر شده و خطبه ی مختصری نیز ایراد فرمودند و مورخان تصریح کرده اند که پیامبر وفات نمود و ابوبکر در خارج مدینه بود، وقتی وارد مدینه شد و از مرگ پیامبر مطلع شد که عمر بن خطاب مردم را تهدید می کرد (بخاری، صحیح بخاری، ج 5، ص 8).

پنجم. از همه این ها که بگذریم و بگوییم که ابوبکر نماز جماعت را اقامه کرده، این چه دلیلی است بر خلافت او؟ مگر در صحیح بخاری نیامده است: «انّ سالما مولی ابی حذیفه کان یوم المهارجین لاولین و اصحاب النبی فی مسجد قباء فیهم ابوبکر و عمر» (بخاری، صحیح بخاری، ج 4، ص 16). مگر ابن مکتوم که بینایی چشم هم نداشت، مامور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مدینه نبود و مردم پشت سر او نماز نمی خواندند؟ (ابن حنبل شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 132).

سه \_ ایراد گرفتن برخی نویسندگان غیر مسلمان نسبت به سیاست امام علی علیه السلام

وجود مبارک علی علیه السلام مظهر تمام نمای پابندی به اصول اسلامی است. وی در سفر و حضر، جنگ و جدل و حکومت از هر جهت نمونه اعلاّی بندگان مقرب الهی است؛ و در واقع، درخش حضرت علی علیه السلام، موجب کامل شدن دین اسلام و اصول الهی آن بود. پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و حکومت الهی آن حیات مبارک، اقدامات علی بن ابی طالب علیه السلام بود که موجب تداوم رسالت و حفظ وجود اسلام و قوانین آن گردید.

مونتگمری وات می نویسد:

«رسول اسلام به پسرعمویش علی بن ابیطالب علیه السلام که گاهی اوقات در خانه ی او

زندگی می کرد، علاقه وافری داشت و بدون شک محمد درک کرده بود که علی دارای ویژگی های یک مرد مدبر سیاسی نیست» (مونتگمری وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص 62).

مادلونگ نیز می نویسد:

«سادگی علی در سیاست، بی باکی و عدم حسابگری اش موجب شد که او را به فردی غیر جدی متهم کنند. گویا این اتهام را دعابه (عمر) به او زد. این ویژگی ها در همان آغاز فرمانروایی اش آشکار شد. با اعمالی چون گشودن در بیت المال و بخشیدن پول های آن به مردمان عادی، چنان که خود وعده داده بود و در دوران خلافتش چنین کرده و با پافشاری اش بر عزل عثمان به جز ابوموسی اشعری که شورشیان کوفه او را برگزیده بودند» (مادلونگ، جانشین محمد، ص 208).

بررسی و نقد

توجه به نکات ذیل، بطلان آراء مستشرقان غیر منصف درباره سیاست علی علیه السلام را اثبات می کند:

اول. پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، خلفای وقت علاوه بر مسائل علمی، در مسائل سیاسی نیز با علی بن ابی طالب علیه السلام مشورت کردند (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 8)؛ و این نشانه ی تدبیر و عظمت سیاسی علی علیه السلام است.

دوم. امامت تنها یک مقام مذهبی نیست. اگر علی علیه السلام ویژگی های یک مرد سیاست مدار یا حکومتی را نداشت، دلیلش این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مسئولیت سنگینی چون خلافت را به امر پروردگار متعال به دوش ایشان گذاشت (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 109).

سوم. امام علی علیه السلام حاکم اسلامی بود و جانشین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، خداوند فرموده است که: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ} (نحل/90)، پس علی علیه السلام چون خلیفه اسلامی بود و مبنای احکام آن قرآن است؛ از این رو وظیفه خود می دانست که با همه مردم با عدل و

ص: 53

انصاف برخوردار کند، بنابراین می فرمود: «وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطَيْتُ الْاَقْلِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ اَفْلَاكِهَا، عَلٰى اَنْ اَعْصِيَّ اللّٰهَ - فِى نَمَلِهٖ اَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيْرَهٗ مَا فَعَلْتُهُ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 224)؛ «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم با آنچه در زیر آسمان هاست، به من دهند تا خداوند را در گرفتن پوست جویی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد.»

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در وصف عدالت و خدامحوری علی علیه السلام فرمود: «علی در اجرای دستور خدا، بی پرواست و اهل تملق و مدهانه نیست» (مجلسی، بحار الانوار ج 21، ص 385).

### 3. نتیجه

علی علیه السلام اسوه و نمونه ی انسان کاملی است که دوست و دشمن به بی نظیر بودن شخصیت وی اذعان نموده اند.

در این بین، شخصیت ها و گروه های بی شماری درباره ی ابعاد شخصیتی امام علی علیه السلام به کنکاش و تفحص دست زده اند. از مسلمانان گرفته تا غیرمسلمانان، مکاتب فلسفی و عرفانی تا مکاتب مادی و دنیوی. غیرمسلمانان و از جمله مستشرقان نیز در این عرصه وارد شده، مطالبی گسترده ای نوشته و سخنان بسیاری نقل کرده اند.

در میان شخصیت هایی که دیدگاه مثبت و صادقانه دارند و از روی خلوص نیت و حقیقت جویی به تحقیق دست زده اند، می توان به «جرج جرداق»، «گابریل آنگری»، «رودلف ژایگر»، «توماس کارلایل» و... اشاره کرد.

و در بین افرادی که دیدگاه های مغرضانه و منفی نگر دارند، می توان «برایان ترنر»، «نیکلسون» و «مادلونگ» را نام برد. البته شاید بتوان گفت که نویسنده مقاله «علی بن ابیطالب» - ال وچیا والیری - بیشترین مطالب ناصواب را به امام علی علیه السلام نسبت داده است.

شایان توجه است که اندیشمندان و نویسندگان غیرمسلمان به دلیل نگاه برون دینی به شخصیت امام علی علیه السلام نتوانسته اند به شناخت و درکی درستی از شخصیت و ابعاد زندگی امام

علی علیه السلام دست یابند. برای نمونه آنان هیچ گاه مسئله عصمت و امامت از جانب خدای متعال را برای امام علی علیه السلام درک نکرده و به کنه واقعیت نرسیده اند.

ص: 55

- قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور، 1379 ش.
1. آنگیری، گابریل، شهسوار اسلام، نشر سپهر، تهران، 1354 ش
  2. ابن اثیر، علی بن ابی کرم، الکامل فی التاریخ، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1407 ق.
  3. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، مطبعه المصطفی البانی، مصر، 1355 ق.
  4. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، دارالفکر، بیروت، 1409 ق.
  5. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالعلم، بیروت، 1987 م.
  6. ترنر، برایان، ماکس وبر و اسلام، مترجم: سعید وصالی، نشر مرکز، چاپ اول، 1379 ش.
  7. جرداق، جرج، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ترجمه محمد هادی خسروشاهی، انتشارات فراهانی، تهران، 1344 ش.
  8. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1409 ق.
  9. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت، 1973 م.
  10. ژایگر، رودولف، خداوند علم و شمشیر، ترجمه ذبیح الله منصور، کتاب فروشی ایرانیان، تهران، 1348 ش.
  11. سراج، محمدابراهیم، امام علی علیه السلام خورشید بی غروب، موسسه انتشارات نبوی، تهران، 1376 ش.
  12. سوردل، دومینیک، چه می دانم اسلام، مترجم: حسین نژاد، کتاب فروشی علی اکبر علمی، تهران، 1328 ش.
  13. شوکانی، نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار، دار جیل، بیروت، 1973 م.
  14. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، موسسه الاعلمی، بیروت، 1403 ق.
  15. عبدالمقصود، عبدالفتاح، الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، چاپ سوم، چاپخانه افست حیدری، تهران، 1353 ش.
  16. قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1405 ق.

17. کریم خانی و صمدانی، علی علیه السلام فراسوی ادیان، چاپ اول، نشر دانش حوزه، قم، 1383 ش.
18. مادلونگ، ویلفرد، جانشین محمد، مترجم: احمد غائی، جواد قاسمی و...، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1377 ش.
19. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت، 1403 ش.
20. مونتگمری وات، ویلیام (1373ش)، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
21. نیکلسون، رینولد، تاریخ ادبیات عرب، نشر ویشار، چ اول، تهران، 1380 ش.
22. واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دارالفکر، بیروت، 1412 ق.
23. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن محمد، اسباب النزول، مصطفی البابی الحلبی، مصر، 1387 ق.
24. هالیستر، جان نورمن، تاریخ تشیع در هند، مترجم: از میهن دخت فریدونی، تهران، 1372 ش.









یکی از مهم ترین شخصیت های اهل بیت (علیهم السلام) که همواره نه تنها نزد همه فرق و مذاهب اسلامی مورد احترام و دارای جایگاه والا و خاصی بوده و هست؛ بلکه غیرمسلمانان نیز وی را الگو و نماد علم و صلح و ساده زیستی دانسته اند، امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای دیدگاه مستشرقان را در مورد امام علی (علیه السلام) در چهار محور عقیدتی، ایمانی، علمی - اندیشه ای، سیاسی - نظامی و اقتصادی - اداری بررسی کرده است، به این نتیجه رسیده است که مستشرقان مانند علما و منابع اسلامی، آن امام (علیه السلام) را دارای والاترین ایمان و محکم ترین عقیده برشمرده اند و امام علی (علیه السلام) را در حد اعلاى علم و اندیشه دانسته و برای ایشان در علم و اندیشه جایگاه والایی قائل شده اند. هم چنین آن امام همام را به خاطر دلاوری هایش در جنگ ها و به خصوص در واقعه ليله المبيت، پهلوان، قهرمان، شیر خدا، شمشیر خدا و قهرمان خوانده اند و شأن نزول آیه 207 سوره بقره را مربوط به حادثه «ليله المبيت» و حضرت علی (علیه السلام) دانسته اند و سیاست امام (علیه السلام) را در اداره امور مملکت اسلامی، سیاستی راهبردی، هوشمندانه و قابل سرمشق و استفاده در همه اعصار دانسته اند که عهدنامه مالک اشتر و سیاست امام (علیه السلام) در قبال حق امامت و جانشینی خویش و حفظ وحدت امت و جلوگیری از ریخته شدن خون امت اسلامی از مهم ترین مدعاها در این مورد است.

کلیدواژه ها: امیرالمؤمنین، فضائل امام علی (علیه السلام)، مستشرقان، شرق شناسان، اندیشمندان، غیرمسلمان.

یکی از افتخارات اهل بیت (علیهم السلام) این است که پیروان همه مذاهب اسلامی \_ اعم از شیعه و اهل سنت \_ دوستدار و محب آنان بوده و می توان گفت آنان حتی نزد تندروترین گروه ها و شخصیت های مذهبی در اسلام نیز مورد احترام هستند. اما جایگاه والای اهل بیت (علیه السلام) زمانی بیشتر شناخته می شود که آنان نزد برخی غیرمسلمانان نیز دارای مقام و احترام ویژه ای بوده و آن غیرمسلمانان، اهل بیت (علیه السلام) را الگو و اسوه خود معرفی کرده و حتی از دورترین نقاط دنیا برای زیارت آنان بار سفر می بندند. یکی از مهم ترین شخصیت های اهل بیت (علیه السلام) که همواره نه تنها نزد همه فرق و مذاهب اسلامی مورد احترام و دارای جایگاه والا و خاصی بوده و هست؛ بلکه غیرمسلمانان نیز وی را الگو و نماد علم و صلح و ساده زیستی دانسته اند، امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) است. این شخصیت بزرگوار که امام اول شیعیان و خلیفه چهارم اهل سنت نیز شناخته می شود، چنان دارای فضائل و ویژگی هایی خاص و پسندیده بوده که حتی با این که اهل سنت ایشان را به عنوان چهارمین خلیفه برشمرده اند، اما در این که وی در علم و دانش و برخی ویژگی ها از دیگر خلفا و صحابه برتر بوده، بدان اقرار کرده اند و ایشان را اولی ترین شخص به امر قضاوت معرفی کرده اند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: شافعی پور، فقاهت و عدالت حضرت علی (علیه السلام) در امر قضاوت از دیدگاه اهل سنت، ص 1-12). حال پژوهش در مورد شخصیت حضرت علی (علیه السلام) منحصر در مسلمانان نبوده و پژوهش گران و فرهیختگان و دانشمندان سایر ادیان نیز به تفصیل در مورد شخصیت این امام همام پرداخته و فضائل و ویژگی های وی را در عرصه های مختلف مورد تحقیق و نشر قرار داده اند. پژوهش و تحقیقات دانشمندان غربی و شرق شناسان در مورد حضرت علی (علیه السلام) از این جهت حائز اهمیت است که غیرمسلمانان به عنوان یک گروه بی طرف و خارج از هرگونه تعصب دینی اسلامی که ممکن است در پژوهش برخی مسلمانان باشد شخصیت آن امام را شناخته و در مورد آن تحقیق و پژوهش کرده اند. بدین روی پژوهش

حاضر با کنکاش و جست و جودر منابع دانشمندان غیرمسلمان و شرق شناسان و خاورشناسان، به معرفی شخصیت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) پرداخته و آن را مورد بحث قرار داده است.

پژوهش حاضر شخصیت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) را از نگاه مستشرقین در چهار بُعد عقیدتی \_ ایمانی، علمی \_ اندیشه ای، سیاسی \_ نظامی و اقتصادی \_ اداری بررسی کرده است.

### پیشینه

از آثار علمی که توسط مستشرقان یا در زمینه مطالعات ایشان درباره فضائل و مناقب امام علی (علیه السلام) انجام گرفته است که به مهم ترین این آثار اشاره می شود:

1. آنگیری، گابریل، شهسوار اسلام، نشر سپهر، تهران: 1354 ش.

2. اردشیرنیا، علی رضا، نقد و بررسی دیدگاه مؤلفان و اندیشمندان شهیر غیرمسلمان درباره امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) براساس قرآن و سنت، دانشگاه پیام نور: 1388 ش.

3. پاولوویچ، ایلیا، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، 1350 ش.

4. جرداق، جرج، الامام علی (علیه السلام) صوت العدالة الانسانیة، ترجمه: محمد هادی خسروشاهی، انتشارات فراهانی، تهران: 1344 ش.

5. ژایگر، رودولف، خداوند علم و شمشیر، ترجمه: ذبیح الله منصوری، کتاب فروشی ایرانیان، تهران: 1348 ش.

6. کتانی، سلیمان، امام علی (علیه السلام) پیشوا و پشتیبان، مترجم: سید جواد هشترودی، تهران: 1365 ش.

7. کریم خانی و صمدانی، علی (علیه السلام) فراسوی ادیان، چاپ اول، نشر دانش حوزه، قم: 1383 ش.

8. مادلونگ، ویلفرد، جانشین محمد، مترجم: احمد غائی، جواد قاسمی و ...، آستان

ما در این مقاله در تلاش هستیم تا دیدگاه‌های مستشرقان منصف درباره ابعاد مختلف شخصیتی ایشان را ذکر کنیم.

## 1. ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان

### الف) محور عقیده و ایمان

در مصادر و منابع اسلامی، حضرت علی (علیه السلام) جزو اولین شخصیت‌هایی است که به وحی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و ایشان را اولین شخصی دانسته‌اند که بعد از واجب شدن نماز، نماز گزارده‌اند.

«واشینگتن اروینگ» (1)

شرق شناس و دانشمند آمریکایی (1783\_1859م) با این واقعیت مخالف است و «زید بن حارثه» را اولین شخصی می‌داند که اسلام را در آغوش گرفته و آن را پذیرفته است (اروینگ، حیاة محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 62) در حالی که منابع اسلامی حضرت علی (علیه السلام) را اولین شخصی که بلافاصله پس از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ایشان بیعت کرد و رسالت ایشان را پذیرفت، معرفی کرده و اولین نماز جماعت از سوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) اقامه شد: «كَانَ جَبْرِئِيلُ يَأْتِيهِ وَلَا يَدْنُو مِنْهُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَأْذِنَ عَلَيْهِ فَأَتَاهُ يَوْمًا وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ فَعَمَزَ بِعَقِبِهِ بِنَاحِيَةِ الْوَادِي فَانْفَجَرَ عَيْنٌ فَتَوَضَّأَ جَبْرِئِيلُ وَتَطَهَّرَ الرَّسُولُ ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ وَهِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ فَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى وَصَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ النَّبِيِّ وَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ يَوْمِهِ إِلَى خَدِيجَةَ فَأَخْبَرَهَا فَتَوَضَّأَتْ وَصَلَّتْ صَلَاةَ الْعَصْرِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 46)؛ جبرئیل هیچ وقت بدون اجازه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌آمد؛ او روزی در بلندی‌های مکه، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، پای خود را بر زمین زد و چشمه آبی جاری شد، آن‌گاه وضو گرفت و رسول خدا هم وضو گرفت و نماز خواند، آن نماز، اولین نماز واجب بود که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمین به جای آورد، امام

ص: 64

علی (علیه السلام) نیز با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن نماز را خواند، در همان روز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نزد خدیجه (سلام الله علیها) آمد و او را از نماز خبر داد که ایشان نیز وضو گرفت و نماز عصر آن روز را ادا کرد».

«ویلیام مونتگومری وات» (1)

اسلام شناس و شرق شناس بریتانیایی (1909-2006م) معتقد است که حضرت علی (علیه السلام) اولین شخصی است که مسلمان شده و چنین می نویسد: «برخی منابع علی بن ابی طالب را اولین مسلمان معرفی کرده اند که در آن زمان کودکی نه یا ده ساله بوده است» (Montgomery Watt 1974:34-35).

«یوهان ولفگانگ فون گوته» (2)

ادیب و شاعر آلمانی (1749-1832) در اشعارش که در سال 1773 میلادی در شهر «گوتینگن» (3)

سروده است، تصویری بسیار زیبا از ایمان حضرت علی (علیه السلام) را ارائه می دهد و این گونه می سراید: «و در آن پایین، اعماق دره، در مقدم این رود، گل ها می رویند، و سبزه ها از نفسش حیات می یابند! نه ظلمات دره ها بازش می دارند و نه گل های زیبا؛ همان گل هایی که به زانوان او پیچیده اند و با دیدگان خمار و شیفته، او را می ستایند» (حکیم، الدراسات الإستشراقیه رؤیه و ایضاح فی المنهج، ص 226-227).

در ایمان و اخلاص حضرت علی (علیه السلام) هیچ شک و شبهه ای تاکنون از جانب هیچ یک از مسلمانان و غیرمسلمانان وارد نشده و روایت و اخبار وارده همگی حاکی از ایمان والای آن حضرت به دین اسلام، قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارند و این روایت صحیح از ام سلمه که در منابع اهل سنت ذکر شده را، می توان حاکی از ایمان پاک آن حضرت نسبت به قرآن و دین اسلام دانست: «عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ (نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3،

ص: 65

William Montgomery Watt . -1

Johann Wolfgang von Goethe . -2

Göttingen . -3

ص 134)؛ از امّ سلمه روایت است که می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند: علی (علیه السلام) همراه قرآن است و قرآن نیز همراه با علی (علیه السلام) است. هیچ گاه علی (علیه السلام) از قرآن و قرآن از علی (علیه السلام)، جدا نمی شوند، تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

## ب) محور علمی و فکری

مستشرقین همواره امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) را از نظر علمی و فکری مورد مطالعه قرار داده و ایشان را در حد اعلای علم و اندیشه دیده و برای ایشان در علم و اندیشه جایگاه والایی قائل هستند. با دقت در آثار مستشرقین می توان این را دریافت که آنان نیز مانند دانشمندان و نصوص اسلامی، هیچ شکی در اعلم و افضی بودن حضرت علی (علیه السلام) نکرده و به علم وافر آن حضرت که به دریای وحی نیز متصل بوده، اقرار کرده و آن حضرت را در علم و اندیشه ورزی ستوده اند.

«وان اردونک» (1)

مستشرق هلندی (1881-1946 م) می نویسد: «در خلال جست و جو در روایات اسلامی و منابع تاریخی، الفاظ و کلمات و جملاتی دال بر جایگاه بلند امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) را یافتیم و به آن پی بردیم» (حکیم، الدراسات الإستشراقیه رؤیه و ایضاح فی المنهج، ص 106).

«حنا فاخوری» (2)

کشیش مسیحی و شرق شناس لبنانی (1914-2011 م) می گوید: «در کلام و سخنان امام علی (علیه السلام) نوعی ثروت معنوی را می یابیم که همین باعث شده که ایشان در علم و تفکر و دانش سرآمد باشد و در کلام وی نوعی زیبایی هنری و زندگی را می توان دید» (فاخوری، تاریخ الأدب العربی، ص 324).

«دی بور تجتیز جی» (3)

از مستشرقین هلندی (1866-1942 م) در مورد این جمله از امام علی (علیه السلام) که «الْحِكْمَةُ ضَالَّةٌ الْمُؤْمِنِ فَلْيَطْلُبْهَا وَلَوْ فِي يَدَيِ أَهْلِ الشُّرْكِ» (ابن شعبه

ص: 66

---

1- van Arendonk .

2- Hanna Al-Fakhoury .

3- Di BOR Tj .



الحرانی، 1404ق، ص 201)) می نویسد: از این جمله می توان فهمید که صاحب آن دارای علم و اندیشه در زمینه های حکمت، فلسفه، سیاست و علم اجتماع است (تجتیز جی، تاریخ الفلسفه فی الإسلام، ص 142).

«میخائیل نعیمه»(1)

از نویسندگان و مستشرقان لبنانی (1889-1988 م) در مورد علم و اندیشه امام(علیه السلام) چنین نوشته است: «به درستی که علی(علیه السلام) در زمینه فکر، روح و بیان در همه زمان ها و مکان ها بزرگ و سرآمد است» (جرداق، الأمام علی(علیه السلام) صوت العدالة الإنسانیة، ص 255).

«محمد صالح البنداق» استاد ادیان دانشگاه آکسفورد در کتاب «المستشرقون وترجمه القرآن الکریم» با ذکر اقوالی از امام علی(علیه السلام) مانند این جمله «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَقْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَقْضِي غَرَائِبُهُ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 18) و دیگر جملات گویبار آن حضرت، بر علم وافر و دریای بی پایان دانش امام، شهادت می دهد (البنداق، المستشرقون و ترجمه القرآن الکریم، ص 19).

هم چنین دانشمندان و شرق شناسان مسیحی زیادی مانند «فیلیپ خوری حتی»(2)

(1886-1978 م) در کتاب «تاریخ العرب»، «حنا فاخوری» در کتاب «تاریخ الأدب العربی»، «جرج جرداق»(3)

(1933-2014 م) در کتاب «الإمام علی(علیه السلام) صوت العدالة الإنسانیة» و دیگر مستشرقین، همگی بر علم و معرفت والای امام(علیه السلام) اعتراف کرده و شهادت داده اند.

«فیلیپ خوری حتی» در این باره می نویسد: «همه مسلمانان اجماع دارند که علی(علیه السلام) مشعل و چراغ حکمت و شجاعت است» (خوری حتی، تاریخ العرب، ج 1، ص 243).

ص: 67

1- Mikhā'īl Na'īmah .

2- Philip K. Hitti .

3- George Jordac .

«ادوارد پوکاک»<sup>(1)</sup> مستشرق و استاد دانشگاه آکسفورد، به علم وافر حضرت علی (علیه السلام) اشاره دارد و می گوید: ضرب المثل ها و کلام هایی از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که در «دایرهالمعارف اسلام لیدن» به آن سخنان اشاره و استناد شده است (قاشا، المستشرقون، ج 2، ص 18 و 24).

### ج) محور سیاسی و نظامی

شجاعت و فراست از ویژگی های جدانشدنی حضرت علی (علیه السلام) می باشد که می توان آن را نوعی مقوم برای ایمان آن حضرت دانست. «گوته» شاعر آلمانی در اشعارش امام (علیه السلام) را رهبری شجاع و امین خطاب کرده است (حکیم، الدراسات الإستشراقیه رویه و ایضاح فی المنهج، ص 226-227). هم چنین مستشرقین ایشان را به دلیل شجاعت در هنگام خوابیدن در رختخواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب هجرت، پهلوان پهلوانان خطاب کرده و ایشان را قهرمانی بی بدیل و فدایی بی نظیر دانسته اند که این آیه از قرآن کریم نیز گواه همین مدعاست: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) (بقره/207)؛ بعضی از مردم (باایمان و فداکار، هم چون علی (علیه السلام) در «لیله المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است).

بسیاری از مستشرقین برای شجاعت و فراست و منش پهلوانی و قهرمانی حضرت علی (علیه السلام) به واقعه «لیله المبيت» استناد جسته اند. مانند: مانند «واشینگتن اروینگ» مستشرق آمریکایی در کتاب «حیات محمد (صلی الله علیه و آله)»، «جان بروا» مستشرق فرانسوی در کتاب «محمد (صلی الله علیه و آله) ناپلئون آسمان» و «بودلی» مستشرق سوئسی در کتاب «زندگانی محمد (صلی الله علیه و آله)».

هرچند که برخی مستشرقین در مورد شأن نزول آیه کریمه مذکور به خطا رفته و معتقدند

ص: 68

آیه مذکور در شأن اشخاص دیگری نازل شده است. مانند «کنستانس جورجیو» از مستشرقین رومانی در این حقیقت تاریخی دچار اشتباه شده و نزول آیه را در شأن «صهیب رومی» می داند (حکیم، الدراسات الإستشراقیه رؤیه و ایضاح فی المنهج، ص 97) و هیچ اشاره ای هم به این نمی کند که چرا این آیه در شأن «صهیب رومی» نازل شده است.

اما دیگر مستشرقین به واقعیت پی برده و شأن نزول آیه 207 سوره بقره را مربوط به حادثه «لیله المبيت» و حضرت علی (علیه السلام) می دانند.

«واشینگتن اروینگ» از مستشرقین آمریکایی چنین می نویسد: «علی (علیه السلام) پسرعموی رسول الله (صلی الله علیه و آله) خالصانه در ردا و فراش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خوابید و جان فدایی کرد» (حکیم، الدراسات الإستشراقیه رؤیه و ایضاح فی المنهج، ص 98).

«جان بروا» مستشرق فرانسوی نیز چنین گفته است: «علی (علیه السلام) پسرعمو و داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسان قهرمانان ایثارگر، در فراش خوابید» (حکیم، الدراسات الإستشراقیه رؤیه و ایضاح فی المنهج، ص 99).

با دقت در آثار مستشرقان می توان دریافت که آنان به حضرت علی (علیه السلام) القابی پهلوانانه و قهرمانانه و شجاعانه ای داده اند که فقط و فقط مخصوص آن امام (علیه السلام) می باشد مانند: پهلوان، قهرمان، شیر خدا و شمشیر خدا، و این همان القابی هستند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ ها و رویدادهای مختلفی به حضرت علی (علیه السلام) داده اند.

«بارون کارا دو وو»<sup>(1)</sup>

از مستشرقین فرانسوی (1867-1953 م) به دلاوری های حضرت علی (علیه السلام) در جنگ بدر اشاره می کند و می گوید: «حضرت علی (علیه السلام) در جنگ بدر درحالی که بیست سال بیشتر سن نداشت، دوشادوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قهرمانانه و بسان سوارکاری ماهر شمشیر می زد و می جنگید.» و نیز در جنگاوری آن حضرت چنین نوشته است: «با یک دست و بازو شمشیر می زد و با دست دیگر با زره اش شمشیرهای دشمن را

ص: 69

جارو می کرد» (جرdaq، الأمام علی(علیه السلام) صوت العداله الإنسانیه، ص374؛ حکیم، الدراسات الإستشراقیه رؤیه و ایضاح فی المنهج، ص99).

علاوه بر جنگ بدر، مستشرقین به دلآوری های امام علی(علیه السلام) در جنگ خیبر نیز به تفصیل پرداخته اند.

«جان بروا» مستشرق فرانسوی در خصوص جنگیدن و دلآوری های امام(علیه السلام) در جنگ خیبر چنین نوشته است: «علی قهرمان نزدیک آمد، عزم خود را جزم کرد، بشارت فتح را داد، با غرش درحالی که سربازان پشت سر او بودند پیش رفت، پرچم در دست داشت که آن همانا پرچم نصر و پیروزی بود» (حکیم، الدراسات الإستشراقیه رؤیه و ایضاح فی المنهج، ص99).

برخی از مستشرقین لقب «قاهرالیهود» را برای امام(علیه السلام) ذکر کرده اند. «واشینگتن اروینگ» در مورد قتل «مرحب بن حارث یهودی» توسط امام(علیه السلام) چنین گفته است: «علی(علیه السلام) ضربه ای سنگین به سپر مرحب وارد می کند که سپر او به دو نیم می شود، سپس ضربه ای به عمامه او می زند و ضربه ای به سرش می زند که تا دندانیش نیز می رسد و آن گاه جسد عظیم او روی زمین می افتد.» (اروینگ، حیاة محمد(صلی الله علیه و آله)، ص62).

هرچند که دلآوری ها و جان فشانی های آن امام(علیه السلام) در لیله المبیت و جنگ های بدر و خیبر و غیره، در مصادر اسلامی به صورت واضح ذکر شده و بر کسی پوشیده نیست و این قسمتی از دلآوری ها آن حضرت(علیه السلام) از زبان غیر مسلمانان و مستشرقان بود که ذکر آن گذشت.

#### **(د) محور اقتصادی و اداری**

امام علی(علیه السلام) روش های هوشمندانه و متینی را در نظام اداری - اقتصادی زمان خود، به ویژه بین سال های 35 تا 40 هجری بنیاد نهاد.

یکی از تجلی های آن روش متین اداری و اقتصادی، که گویای راهبرد و هوش والای

امام(علیه السلام) در محور اقتصاد و اداره ی امور جامعه اسلامی است، عهدنامه معروف مالک اشتر نخعی است که هنگام گماردن وی به ولایت مصر به او گوشزد کرد که با دقت در آن عهدنامه \_ که نوعی سفارش راهبردی در زمینه اداره و اقتصاد جامعه است و قابل سرایت به همه مکان ها و زمان ها نیز هست \_ می توان دریافت که راهبرد امام(علیه السلام) در زمینه اقتصادی و اداری بر چهار عنوان تکیه داشت و زیربنای آن را چهار چیز تشکیل می داد: 1. خراج و مالیات، 2. جهاد، 3. اصلاحات اجتماعی، 4. آبادانی شهرها.

امام(علیه السلام) همواره به زبردستان و والیانی که خود گمارده بودند گوشزد می کرد که «فَإِنِّي أُشَارِطُكُمْ عَلَى الْجَنَّةِ وَ لَسْتُ أُشَارِطُكُمْ عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ» (ابن ندیم، الفهرست، ص 223)؛ پیمان ما بر سر بهشت خداست، نه طلا و نقره دنیا!.

امام(علیه السلام) همیشه به بازارها سرکشی می کردند، بر قیمت ها نظارت داشتند، بر پیمانها و ترازوها مواظبت داشتند و به تجار گوشزد می کردند که ذره ای به مردم ظلم نکنند (وکیع، أخبار القضاة، ج 2، ص 196).

مستشرق «یعقوب لیسنر» در کتابش در مورد اداره کوفه در زمان امام علی(علیه السلام) چنین نوشته است: «حضرت علی(علیه السلام) با کارگزارانش چنان سیاست مالی ای را در کوفه پیش گرفته بودند، که هیچ شکافی بین مردم دیده نمی شد، به طوری که این سیاست عادلانه انسانی مانندش را کسی ندیده است» (لیسنر، خطط بغداد فی العصور الإسلامیه الأولى، ص 223).

آن چه در پژوهش حاضر بحث شد، خلاصه ای از نظرات شرق شناسان در مورد امام علی(علیه السلام) بود که از چهار بُعد مهم و کلیدی عقیدتی - ایمانی، علمی - اندیشه ای، سیاسی - نظامی و اقتصادی - اداری به بحث گذاشته شد و پژوهش گردین خاطر این موضوعات را از دیدگاه مستشرقین به مباحثه گذاشت که معتقد است غیرمسلمانان به عنوان یک گروه بی طرف و خارج از هرگونه تعصب دینی اسلامی که ممکن است در پژوهش برخی

مسلمانان باشد، شخصیت آن امام را شناخته و در مورد آن تحقیق و پژوهش کرده اند.

در آخر نیز یادآور می شود که آن چه ذکرش گذشت، تنها خلاصه ای از نظرات برخی مستشرقان بوده که به دلیل محدودیت هایی که در حجم مقالات وجود دارد، از تفصیل خودداری شد و علاقه مندان و پژوهش گران را برای مطالعه بیشتر حول این موضوع، به دیگر تحقیقات و پژوهش ها ارجاع می دهد.

## نتیجه

پژوهش حاضر که امام علی (علیه السلام) را از دیدگاه مستشرقین در چهار محور عقیدتی - ایمانی، علمی - اندیشه ای، سیاسی - نظامی و اقتصادی - اداری بررسی کرده است، به نتایج ذیل رسیده است:

1. در محور عقیده و ایمان، مستشرقین به مانند علما و منابع اسلامی، آن امام (علیه السلام) را دارای والاترین ایمان و محکم ترین عقیده نام برده و وی را از اولین کسانی برشمرده اند که به وحی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و اولین نفری بوده است که همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز گزارده است.

2. در محور علمی و فکری، شرق شناسان امام علی (علیه السلام) را در حد اعلای علم و اندیشه دانسته و برای ایشان در علم و اندیشه جایگاه والایی قائل شده اند. مستشرقین در کلام و سخنان امام علی (علیه السلام) نوعی ثروت معنوی را یافته اند و در کلام ایشان نوعی زیبایی هنری و زندگی را مشاهده و بدان اشاره کرده اند.

3. در بُعد سیاسی و نظامی، مستشرقین آن امام همام را به خاطر دلاوری هایش در جنگ ها و به خصوص در جنگ های بدر و خیبر و واقعه لیله المبیت، پهلوان، قهرمان، شیر خدا، شمشیر خدا و قهرمان خوانده اند و شأن نزول آیه 207 سوره بقره را مربوط به حادثه «لیله المبیت» و حضرت علی (علیه السلام) دانسته اند.

4. در بُعد اقتصادی و اداری، مستشرقین سیاست امام (علیه السلام) را در اداره امور مملکت

اسلامی، سیاستی راهبردی، هوشمندانه و قابل سرمشق و استفاده در همه اعصار دانسته اند و عهدنامه مالک اشتر را گواهی صادقانه بر سیاست هوشمندانه و مدبرانه آن حضرت (علیه السلام) دانسته اند. یکی دیگر از سیاست هایی که اکثر مستشرقان بدان اشاره داشته اند، سیاستی است که امام (علیه السلام) در قبال حق جانشینی خود بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کار بردند و علی رغم این که خود را شایسته ترین فرد به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانستند، اما برای حفظ مصلحت امت اسلامی و نریختن خون مسلمانان، هرگز برای احقاق حق خویش وارد جنگ نشدند و حتی در برخی موارد به خلفا و حاکمان عصر خویش برای بهبود امور مسلمانان مشاوره نیز می دادند.

ص: 73

- قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید قرآن پژوه جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش.
- شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر مشهور، 1379ش.
1. ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، دانشگاه تهران، تهران، 1350ش.
  2. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، 1404ق.
  3. ابن شهر آشوب، محمدبن علی، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، چاپ اول، 1379ق.
  4. اروینگ، واشینگتن، حیاة محمد(صلی الله علیه و آله)، ترجمه: علی حسنی الخربوطلی، دارالمعارف، قاهره، 1960م.
  5. اولیری، دیلاسی، الفکر العربی و مرکزہ فی التاریخ، ترجمه: اسماعیل البیطار، دار الکتب اللبنانی، بیروت، بی تا.
  6. البنداق، محمدصالح، المستشرقون و ترجمه القرآن الکریم، دار الآفاق الجدیدہ، بیروت، چاپ اول، 1400ق.
  7. تجتیز جی، دی بور، تاریخ الفلسفہ فی الإسلام، ترجمه: محمدعبدالهادی ابوریثه، لجنه التألیف و الترجمه و النشر، قاهره، 1948م.
  8. جرداق، جرج، الأمام علی(علیه السلام) صوت العداله الإنسانیه، مطبعه الجهاد، بیروت، بی تا.
  9. حکیم، حسن عیسی، الدراسات الإستشراقیه رؤیه و ایضاح فی المنهج، دارالعارف للمطبوعات، چاپ اول، 2012م.
  10. خوری حتی، فیلیپ، تاریخ العرب، دار الکشاف، بیروت، 1953م.
  11. شافعی پور، ایوب، فقاہت و عدالت حضرت علی(علیه السلام) در امر قضاوت از دیدگاه اهل سنت، دهمین همایش بین المللی سیره علوی، دانشگاه لرستان. 1397ش.
  12. علی، امیر، روح الإسلام، ترجمه: عمر الديرایوی، مطبعه کرم، بیروت، چاپ اول، 1961م.
  13. فاخوری، حنا، تاریخ الأدب العربی، المطبعه البولیسیه، بیروت، چاپ سوم، 1960م.
  14. قاشا، سهیل، المستشرقون، بی نا، بی جا، بی تا.
  15. لیسنز، یعقوب، خطط بغداد فی العصور الإسلامیه الأولى، ترجمه: صالح احمد العلی، مطبعه المجمع العلمی العراقی، بغداد، 1984م.



16. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیہ، بیروت، چاپ اول، 1411ق.

17. وکیع، محمد بن خلف، أخبار القضاہ، مطبعہ عالم الکتب، بیروت، بی تا.

Montgomery Watt' William' Muḥammad: Prophet and Statesman' Oxford University Press' England' .18  
.1974

ص: 75



هادی کاظم زاده صلواتی (1)

ص: 77

---

1- . دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی؛ hadi.kazemzadeh@chmail.ir



با توجه به جایگاه ویژه دایره‌المعارف‌ها در تزریق اطلاعات و آگاهی بخشی به صورت کلی و عمومی در سطح عموم و یا حتی پژوهش‌گران، بررسی و نقد مقالات تدوین شده در این دایره‌المعارف‌ها و تعیین میزان اعتبار و صحت مطالب مطرح شده در آن مقالات، امری لازم و حتمی است. دایره‌المعارف آمریکانا که به عنوان اولین و قدیمی‌ترین دایره‌المعارف انگلیسی زبان جهان به شمار می‌رود و از اعتبار و شهرت خوبی میان دایره‌المعارف‌های عمومی جهان برخوردار است، از دانشنامه‌های مرجعی است که در موضوعات متنوع، به قلم بیش از 6500 محقق نگاشته شده است. تصویر ناقص و اشتباهی که از شیعه و امامان شیعه در این دایره‌المعارف ارائه شده، صاحب این قلم را بر آن داشت تا در این نوشته، با روش توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه و استناد به منابع تاریخی و حدیثی، به نقد و بررسی مقاله «علی» در این دایره‌المعارف دست یازد. از نتایج تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کوتاهی مقاله در مورد مهم‌ترین شخصیت جهان اسلام، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، تحلیل‌های نادرست و یک‌سوی‌نگری و برخوردهای متعصبانه ناشی از اطلاعات ناصحیح و ناقص و ارجاعات محدود در این مقاله، از جمله نقدها به این نوشته است که توسط خاورشناس، ویلیام مونتگمری وات به رشته تحریر درآمده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، شیعه، دایره‌المعارف آمریکانا، ویلیام مونتگمری وات، تاریخ اسلام.

شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آغاز و سرنوشت اسلام، به مثابه تاثیرگذارترین شخصیت بعد از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است که وارث نبی اکرم و باب العلم ایشان بودند؛ شأن نزول آیات متعددی از قرآن، در مورد علی علیه السلام است؛ برخی مفسرین اهل سنت نیز آیات نازل شده در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام، امامت و مناقب ایشان را بیش از سیصد آیه می دانند؛ چنان که گنجی شافعی و ثعلبی به نقل از ابن عباس آورده اند: «نزلت فی علی بن ابی طالب أكثر من ثلاثمائة آیه.» (ر.ک: آیات ولایت در قرآن، مکارم شیرازی و نیز: ر.ک: شافعی، کفایه الطالب، ص 231؛ ابن حجر هیتمی، صواعق المحرقة، ص 76؛ قندوزی، ینایع الموده، ص 126).

این شخصیت عظیم، همیشه در تاریخ مورد توجه افراد و شخصیت های فراوانی در میان همه طبقات مردم و به ویژه دانشمندان قرار گرفته است. در میان اندیشمندان و قلم به دستان غربی و خاورشناسان نیز، کسانی در مورد این شخصیت ویژه قلم فرسایی کرده، به معرفی ایشان پرداخته اند.

ویلیام منتگمری. وات، از جمله شیعه پژوهانی است که درباره وقایع جهان اسلام و به ویژه تشیع، دارای نگاه خاصی است. او در نقل و تحلیل های خود، بسته به کمبود اطلاع و نوع نگرشی که درباره شیعه داشته، دچار اشتباه شده و حتی اغلب غرض ورزانه و یک سونگرانه به مسایل و شخصیت های شیعی پرداخته است؛ به همین جهت نتایجی که از تحقیقات او حاصل شده، دارای موارد خلاف واقع و بعضاً همراه با اظهارنظرهای کم مایه و مبتذل است.

در این پژوهش کوتاه، نگاهی به مقاله «علی» در دایرهالمعارف آمریکانا، نوشته ویلیام منتگمری وات (William Montgomery Watt)، استاد دانشگاه ادینبورو (University of Edinburgh) در اسکاتلند داشته، به نقد آن خواهیم پرداخت.

در زمینه مطالعات مستشرقان درباره شخصیت امام علی علیه السلام مقالات و کتاب های متعددی نگاشته شده است که در این جا به اختصار به مواردی از آن اشاره می شود:

— «حیات علمی امام علی علیه السلام از منظر اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقان»، احمدی ندوشن، محمدرضا، مجله: تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییز و زمستان 1390، شماره 31 (22 ISC صفحه، از ص 49\_70).

— «بررسی جمع قرآن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام علی علیه السلام از نگاه مستشرقان و اهل سنت»، متقی زاده، عیسی؛ محمدی نبی کندی، باب الله، مجله: قرآن پژوهی خاورشناسان، پاییز و زمستان 1390، شماره 11 علمی \_ ترویجی / 14 ISC صفحه، از ص 31\_44).

— «پژوهش های مستشرقان در باب نهج البلاغه» محمد طالبی، کیهان، 31 شهریور، 1389، ص 10.

— «امام علی علیه السلام از دیدگاه مستشرقین»، نورعلی احمدی فالچی، تهران: انس تک، 1383 ش.

— «خاورشناسان و غدیر: نقد و بررسی اجمالی دیدگاه های خاورشناسان درباره جانشین حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله وسلم)»، مجید پور طباطبایی؛ مجری ستاد بزرگداشت غدیر، قم (جهت کنگره بین المللی غدیر)، قم: صبح صادق، 1385 ش.

— «نهج البلاغه از دیدگاه خاورشناسان» زیور غضنفری، تبریز: انتشارات عاصم، 1397 ش.

## 1. معرفی مونتگمری وات

ویلیام مونتگمری وات، اسلام شناس و استاد زبان عربی و مطالعات اسلامی، و متولد 1909 میلادی در اسکاتلند است که تحصیلات خود را در رشته فلسفه به اتمام رسانده و رساله دکترایش را با موضوع «جبر و اختیار در آغاز اسلام» دفاع نمود. مدتی بعد، به عنوان

یکی از دستیاران اسقف انگلیکن (وابسته به کلیسای پروتستان انگلیس) در بیت المقدس به پژوهش پرداخت و از سال 1947 به عنوان «ریس بخش مطالعات عربی و اسلامی» در دانشگاه ادینبورو به فعالیت های علمی ادامه داد و نهایتاً در سال 2006 میلادی درگذشت.

مونتگمری از خاورشناسانی است که آثار زیادی از او در اسلام شناسی و تشیع برجا مانده است. او در این نوشته ها و تحلیل های خود، به منابع اولیه اسلامی اهل سنت و خاورشناسان پیشین تکیه دارد که جهت گیری در تحلیل تشیع و یک جانبه نگری در این آثار، از شاخصه های آن است. به علاوه، او در یکی از مصاحبه هایش، قرآن را کتابی آسمانی می داند که برای زمان و مکان خاصی بوده و مانند سایر کتب آسمانی، مصون از خطا و اشتباه نیست! ([http://www.alastairmcintosh.com/articles/2000\\_watt.htm](http://www.alastairmcintosh.com/articles/2000_watt.htm)، مراجعه در تاریخ 22/8/98).

## 2. نقد روش مونتگمری وات در مطالعات شیعی

روش تحقیق و ارجاع وات، صرفاً تاریخی است و برپایه منابع مخالفان شیعه استوار است. به علاوه این که او در تحلیل ها و نقل های خود، صرفاً تاریخ محور است و حتی اندیشه ها و فرقه های مذاهب را براساس محوریت منابع تاریخی و مطالب موجود در آن تحلیل می نماید؛ در حالی که در مواردی که اختلاف اندیشه و عقیده در آن ها دارای نمود و برجستگی خاصی است، باید تحلیل ها به همراه استفاده کامل و صحیح از منابع تاریخی، اندیشه محور نیز باشد. استفاده از منابع تاریخی نیز باید به نحوی باشد که فقط منابع یک اندیشه و عقیده ملا-حظه نگردد و تمام تحلیل ها بر آن پایه بنیان نهاده نشود؛ بلکه با مراجعه به منابع دست اول و معتبر تاریخی مخالفان اندیشه ای و عقیدتی، ضمن اطلاع از کم و کیف و دلیل این اختلافات، به تحلیلی صحیح و جامع دست یافت؛ آن چه که نوشته های مونتگمری درباره شیعه، عمدتاً از آن خالی است و او با استفاده از منابع تاریخی اهل سنت در تعریف و تحلیل شیعه، دچار پیش داوری و پیش فرض و نگاه کاملاً منفی شده است که



در دستیابی به حقیقت و عدم غرض ورزی، این راه خطایی است که پیموده می شود.

این خطا را خاورشناس یهودی، اتان کلبرگ (Kohlberg, Etan) نیز در نوشته خود با عنوان «مطالعات غربی درباره اسلام شیعه» متذکر می شود و مراجعه به منابعی که گاه نسبت به شیعه نگاهی مغرضانه داشته اند را ناصحیح و ناکافی می داند. (Kohlberg, Etan (1987). "Western Studies of Shi'a Islam," in: Shi'ism, Resistance and Revolution, Martin Cramer (editor), Boulder, (Westview Presst, P:34

به طور نمونه می توان به عقاید خاص شیعه در مورد «امامت» اشاره نمود که به یقین منابع اهل سنت نمی تواند تصویری صحیح از این عقیده را که مورداختلاف بین تشیع و اهل سنت است را به نمایش بگذارد.

### 3. معرفی دایرهالمعارف آمریکانا

در کتابی که باعنوان تصویر شیعه در دایرهالمعارف آمریکانا زیر نظر محمود نقی زاده داوری تألیف شده است، دایرهالمعارف آمریکانا این گونه معرفی می گردد:

«دایرهالمعارف آمریکانا قدیمی ترین دایرهالمعارف انگلیسی زبان جهان به شمار می رود و طبعاً به لحاظ این قدمت از اعتبار و اشتها ویژه ای در میان دایرهالمعارف های عمومی جهان برخوردار است. این دایرهالمعارف توسط یک آلمانی تبعیدشده به ایالت بوستون امریکا به نام فرانسیس لیبر در سال ۱۸۲۹ پایه گذاری گردید. اگرچه چاپ اول آن ۱۳ جلد بود، ولی امروزه تا مرز ۳۰ جلد رسیده است که حاوی ۴۵۰۰۰ مقاله می باشد و ۶۵۰۰ محقق در نوشتن مقالات آن مشارکت داشته اند. از این حجم، بخش مربوط به تشیع و شیعیان تنها ۹۳ مقاله را تشکیل می دهد که تعداد ۲۲ تای آن بدون ذکر نام نویسنده آورده شده است و مقاله «شیعه» تنها در ۴ سطر نگارش شده است. در میان نویسندگان این مقالات، نام برخی از اسلام شناسان معروف مغرب زمین، همانند مونتگمری وات و بازورث نیز دیده می شود. برخی از این مداخل عبارتند از: محمد(صلی الله علیه و آله وسلم)، اسلام، تشیع، عاشورا، کربلا، ایران،

تصوف، امامیه، اهل سنت، اسماعیلیه، بنی هاشم، علی علیه السلام، جهاد، خدیجه علیها السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و .... (تقی زاده داوری، تصویر شیعه در دایرهالمعارف آمریکانا، ص 13).

از عجایب و شگفتی های دایرهالمعارف آمریکانا، مدخل مربوط به حضرت علی علیه السلام است که توسط دبلیو. مونتگمری وات، استاد دانشگاه ادینبورو نگاشته شده است و معلوم نیست چرا با توجه به شخصیت آن حضرت در اسلام که بعد از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) برجسته ترین شخصیت اسلام است و فراوانی منابع موجود در مورد آن حضرت، این مدخل کمتر از دو صفحه را به خود اختصاص داده است!

این رویه توسط همان دبلیو. مونتگمری وات در مورد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها باز هم تکرار شده و در یک مقاله، شامل 3 پاراگراف شخصیت آن حضرت معرفی شده است!

در یک نگاه کلی، در مورد این پژوهش می توان گفت آن چه به عنوان تحقیقات اسلام شناسی در جهان غرب شناخته می شود، در غالب موارد قرائت و خوانش غربیان از تاریخ اسلام است که مسبوق به نگاه های خاص و مفروضات قبلی آنان پیرامون اسلام است و نه واقعیات تاریخ اسلام و می توان گفت: تصویر غرب از اسلام کمتر با حقیقت این دین تطابق دارد....

#### 4. نقد مقاله «علی Ali»

##### اشاره

اصل مهمی که در مقالات دایرهالمعارفی باید بدان توجه داشت، دوری از پیش داوری ها و یا داوری های بی دلیل و منبع و نیز پرهیز از اظهارنظرهای متعصبانه و یا غرض ورزانه و هم چنین مجاز نبودن شناگویی و یا بدگویی ها است که در صورت وجود چنین اموری، از ارزش مقالات و نیز ارزش خود دایرهالمعارف ها کاسته می شود.

آن چه در مقاله «علی Ali» در دایرهالمعارف آمریکانا دیده می شود، گاه تعجب و افسوس محقق را برمی انگیزاند که چرا در معرفی شخصیتی که به عنوان اولین مسلمان، تنها

داماد و ادامه دهنده نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده و دین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با نسل او ادامه یافته، به مقاله ای کمتر از دو صفحه اکتفا شده که همین مقاله کوتاه، مملو از اشتباهات و پیش داوری هاست. نیز در مقاله «فاطمه Fatima» که آن نیز به قلم مونتگمری است، در کمتر از سه پاراگراف کوتاه نوشته شده و عقیده شیعیان درباره شهادت ایشان، افسانه سرایی دانسته شده است!!!

## الف) امپراتوری عرب

اولین اشتباه نویسندگان این مدخل، که ناشی از عدم مطالعه و کنکاش صحیح در منابع اسلامی و مبانی عقیدتی و حکومتی اسلام است و نهایتاً نیز به تفرقه افکنی و دور کردن مردمان سایر ملل از گرایش به دین مقدس اسلام می انجامد، ادعای عربی بودن حکومت اسلام و جایگزینی حکومت اسلامی با امپراتوری عرب است. او در نخستین کلمات این نوشته خود، می نویسد: «علی، چهارمین خلیفه یا حاکم امپراتوری عرب بود که به وسیله محمد پیامبر تاسیس شد...» (تقی زاده داوری، تصویر شیعه در دایرهالمعارف آمریکانا، ص 298)؛ در حالی که علاوه بر آیه 13 سوره حجرات که ملاک فضیلت و برتری را تقوی و نه قومیت و نژاد معرفی می کند، روایات مختلف و فراوانی است که به عدم فرق بین عرب و غیر آن در تمسک به دین الهی اسلام اشاره دارد؛ از جمله فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که می فرماید: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى» (الخصائص، أحكام القرآن، ج 3، ص 543). در روایتی دیگر نیز به نقل از امام صادق علیه السلام، به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، ولایت رسول الله و در حقیقت اسلام را، برای همه مردم می دانند و نه تنها عرب؛ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) قَالَ: أَدَا مَوْلَى مَنْ لَا مَوْلَى لَهُ، أَدَا مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ عَرَبِيٍّ أَوْ عَجَمِيٍّ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج 64، ص 169)؛ این ها علاوه بر صریح آیه است که می فرماید: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ} (انبیاء/107)؛ یعنی تو رحمتی هستی که به سوی همه جماعت های بشری فرستاده شده ای و نه تنها عرب، تا حاکمیت اسلام، به غلط، به امپراتوری عرب تعبیر گردد.

مونتگمری، تنها در این مقاله نیست که علی علیه السلام را «از اولین مسلمانان» و نه «اولین مسلمان» معرفی می کند؛ بلکه او در نوشته دیگر خود با نام (محمد، پیامبر و دولتمرد (Muhammad; Prophet and Statesman)) که توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسیده است، افراد دیگری از جمله زیدبن حارث و یا ابوبکر را به عنوان اولین مسلمان معرفی نموده و علی علیه السلام را در رده های بعدی می داند (Muhammad: Prophet and Statesman By William Montgomery Watt, Oxford University Press, 1974, Pages 34-35). این در حالی است که علاوه بر تمامی کتب حدیثی و تاریخی شیعه (ر.ک: شیخ مفید، الفصول المختاره، ص 274: «هَذَا ابْنُ أَخِي مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهَذِهِ الْمَرْأَةُ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَاللَّهُ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ بِهَذَا الدِّينِ إِلَّا هُوَ لِأَهْلِ الثَّلَاثَةِ»؛ و.ر.ک: الکوفی، الفتوح، ج 1، ص 282 و 295: «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...»)، در کتب مختلف اهل سنت نیز، از جمله صحاح سنّه به عنوان مهم ترین آن ها، امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان «اولین مسلمان» و نه «از اولین مسلمانان» معرفی شده است (ترمذی، صحیح ترمذی، ج 2، ص 301؛ ابن حنبل، مسند احمد حنبل، ج 5، ص 21؛ ابوحنیفه، مسند ابوحنیفه، ص 247؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج 4، قسم 1، ص 118؛ طبری، الریاض النضره، ج 2، ص 182 به نقل از: کتاب فضائل پنج تندر صحاح شش گانه اهل سنت، ج 1، ص 308 و نسائی، السنن الکبری، ج 5، ص 44؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 6، ص 207؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 119؛ صنعانی، المصنف، ج 11، ص 227؛ شیبانی، الأوائل، ص 79؛ طبرانی، الأوائل، ص 78؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 11، ص 21؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 1092؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 118؛ زرنندی حنفی، نظم درالسمطین، ص 82) این نوشته مونتگمری در این مقاله از دایرهالمعارف آمریکانا و نیز در کتاب (محمد، پیامبر و دولت مرد)، برگرفته از منابع اهل سنت و آن هم بدون مراجعه و تتبع دقیق در همه منابع است؛ به نحوی که روایات

موجود در کتب مهمی که در پاورقی معرفی شدند، صراحت به این مطلب دارند که علی علیه السلام، اولین مسلمان است و حتی برخی از این منابع، به صراحت وصف اولین مسلمانی را از غیر علی علیه السلام نفی و انکار می کنند (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 1092: «أول من أسلم عليّ أو أبو بكر؟ قال: سبحان الله! عليّ أولهما إسلاماً، وإثما شبه عليّ الناس لأنّ علياً أخفى إسلامه من أبي طالب، و أسلم أبو بكر فأظهر إسلامه، ولا شك أنّ علياً أولهما إسلاماً»). این نوع از بیان مطلب علمی و تاریخی که در بهترین حال، آن را تتبع ناقص در منابع و در واقع، غرض ورزی نویسنده می دانیم، شایسته پژوهش گری که نویسنده مقالات دایرهالمعارفی بوده و به عنوان اسلام شناس مشهور شده، نمی باشد. چنین تتبعات ناقص و غرض ورزی هایی در سایر نوشته های این نویسنده، قابل ردیابی است (از جمله قسمت «فاطمه» و «حسن و حسین» و ... که به قلم همین نویسنده است، به صراحت بیشتری نشان داده و بدون سند و ارجاعی، اعتقادات شیعه را نادرست و گاه افسانه می خواند!).

### ج) نقل اغراق آمیز دلاوری های علی علیه السلام در نبردها

این نویسنده، در قسمت دیگری از مقاله کوتاه خود، نقل هایی را که از دلاوری های مکرر امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ آمده را، اغراق آمیز می داند و این بار، این اغراق آمیزی را تنها به منابع شیعی (از جمله: آقا بزرگ تهرانی، أعيان الشيعه، ج 1، ص 384؛ جعفریان، سیره رسول خدا، ص 516؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 41، ص 84؛ مفید، الإرشاد، ج 1، ص 85؛ جعفریان، سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، ص 559؛ المفید، الإرشاد، ج 1، ص 98 و... ضمناً علامه امینی در الغدير از ده ها منبع تاریخی برای رشادت های امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش هایی را نقل نموده است. از جمله رک: امینی، الغدير، ج 7، ص 10\_14) نسبت نمی دهد، بلکه گویا حتی مطالب نقل شده از رشادت های امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع اهل سنت (طبرسی، إعلام الوری، ج 1، ص 178؛ الحموی الشافعی، فرائد السمطين، ج 1، ص 258؛ القندوزی، ینابيع الموده، ج 1، ص 154؛ ابن حجر العسقلانی، الإصابه، ج 4،

ص 466) به مذاق وی خوش نیامده، آن‌ها را سراسر اغراق آمیز و افسانه‌ای می‌داند!

مونتگمری در نوشته‌ها و از جمله مصاحبه‌ای که در اواخر عمر خود داشته (http://www.alastairmcintosh.com/articles/2000\_watt.htm، مراجعه در تاریخ 22/8/98)، قرآن را کتابی می‌داند که تحریف در آن راه ندارد و همه آن صحیح است؛ در عین حال از این نکته نیز غافل است که شأن نزول برخی از آیات قرآن، مناقب و ویژگی‌ها و بعضاً رشادت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام است (برخی منابع رشادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و صلابت و فرماندهی ایشان در غزوه ذات السلاسل را سبب نزول سوره «و العادیات» در شأن ایشان می‌دانند؛ از جمله: ر.ک: العاملی، الصحیح من السیره النبوی الأعظم، ج 20، ص 214 به نقل از آن، نوری، مستدرک الوسائل، ج 4، ص 161 و مجلسی، البحار الانوار، ج 20، ص 308 و ج 21، ص 80؛ یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الإسلامی، ج 2، ص 574؛ امین الاسلام طبرسی، إعلام الوری، ج 1، ص 382؛ اربلی، کشف الغمه، ج 1، ص 230؛ مفید، الإرشاد، ج 1، ص 162؛ حلی، المستجد فی الإرشاد، ص 100؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 174 و شرف الدین، النص و الاجتهاد، ص 336؛ حلی، کشف الیقین، ص 151؛ محقق کرکی، تأویل الآیات، ج 2، ص 840).

این تناقض در گفتار نویسنده را، مجدداً در بهترین حالت، به تتبع ناقص وی در منابع اسلامی نسبت می‌دهیم، در حالی که نوشته‌های دیگر او، مملو از غرض ورزی‌های مکرر نسبت به شخصیت‌های مورد اعتماد و اعتنای شیعه است.

#### **د) انتخاب به خلافت در مدینه فقط**

این خاورشناس، در ادامه مقاله خود، انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت را، فقط از سوی مسلمانان مدینه می‌داند، نه از سوی همه! در حالی که شواهد تاریخی خلاف این ادعا را گواهی می‌دهد. بدین نحو که معترضان به فساد خلیفه سوم که از بلاد مختلف از جمله یمن و مصر و... در مدینه جمع شده بودند، پس از واقعه قتل عثمان، سه روز بدون خلیفه

بودند که پس از سه روز به نحوی که در کتب مختلف تاریخی ذکر شده، اهالی شهرها و بلاد مختلف که در مدینه حاضر بودند با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند. شرح مختصری از واقعه بیعت در الغارات بدین نحو به نقل از علی علیه السلام آمده که: «بر سر من ازدحام کردید، تا گمان بردم، یکدیگر را خواهید کشت، یا مرا خواهید کشت، گفتید: با ما بیعت کن، دیگری را نیابیم و جز تو را نپسندیم، با ما بیعت کن؛ متفرق نشویم و اختلاف کلمه نخواهیم داشت. من با شما بیعت کردم و مردم را به بیعت خود فراخواندم و هرکه به دل خواه با من بیعت کرد، پذیرفتم و هرکس سر باز زد او را وادار بدان نکردم و به حال خود گذاردم. طلحه و زبیر بیعت کردند و اگر نکرده بودند، من به زور آن ها را وادار نمی کردم.» (تقفی کوفی، الغارات، ص 131\_132).

ابن اعثم نیز در الفتوح ماجرا را این گونه می نویسد: «همه مردم اعم از مهاجر، انصار و شورشیان، بعد از قتل عثمان در مسجد جمع شدند. افرادی چون عمار یاسر، ابوالهیثم بن تیهان، رفاعه بن رافع، مالک بن عجلان، ابویوب و خالد بن یزید، شیفته تر از دیگران بودند و عمار یاسر درباره فضایل علی علیه السلام سخن گفت. پس علی علیه السلام خواست، مردم با طلحه و زبیر بیعت کنند و آن ها نپذیرفتند و علی علیه السلام را به لحاظ سابقه، فضیلت و قرابت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مناسب تر دانستند و با او بیعت کردند. فردای آن روز، مهاجران، انصار، اشراف، بزرگان عرب و عجم، مردم طبقات متوسط، موالی، حشم و هرکس در مدینه بود، همه با رضایت با علی علیه السلام بیعت کردند.» (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص 389\_392).

مقدسی نیز می نویسد: «چون عثمان کشته شد، همگان به صورت علنی با علی علیه السلام بیعت کردند و جز مردم شام و معاویه، همه خلافت او را نپذیرفتند.» (مقدسی، آفرینش و تاریخ، مجلد 1 تا 3، ص 874\_875).

در منابع دیگر نیز اقوالی شبیه به چند مورد ذکر شده وجود دارد که خلاف ادعای مونتگمری، در انحصار بیعت با علی علیه السلام، تنها توسط مردم مدینه است که ذکر آن ها به طول

## هـ) جنگ صفین، علیه اعراب سوریه

نویسنده مقاله «علی»، در ادعای نابه جای دیگری، جنگ صفین را بر علیه معاویه و اعراب سوریه می داند و می نویسد: «جنگ صفین در سال 657 علیه معاویه و اعراب سوریه، زمانی متوقف شد که ...» که این ادعا نیز نادرست است. چراکه جنگ صفین، نه جنگ عرب عراقی و سوری، به عنوان یک جنگ جغرافیایی باشد، بلکه جنگی با معیار و میزان «حق و باطل» و نیز در مسیر اهداف حکومت و تمکین معاویه از خلیفه و حاکم سرزمین های اسلامی بوده است؛ هرچند که نهایتاً لشکریان معاویه هم اغلب از مردمان سرزمین شام و سوریه بوده اند. شاهد این مدعا نیز وجود افرادی از مدینه و یا عراق در میان لشکر معاویه (ر.ک: ابن مزاحم، وقعه صفین، ص 195، 429، 461، 552 و 455؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 392 و ج 3، ص 91: یاران معاویه شامل این افراد می شدند: عمرو بن عاص، عبیدالله بن عمر، ذوالکلاع، عبدالرحمن بن خالد بن ولید، عبدالله بن عمرو بن عاص، مروان بن حکم، معاویه بن حذیف، ضحاک بن قیس، بسیرین أرتاه، شرحبیل بن ذوالکلاع و حبیب بن مسلمه) است که نشان می دهد نبرد میان دو لشکر، نبرد بر سر جغرافیا و خاک نبوده، بلکه نبرد بر پایه ایمان و کفر و حق و باطل است.

## و) پذیرش حکمیت توسط علی علیه السلام، دلیل پایان جنگ صفین

مونتگمری در ادامه ادعای خلاف واقع فوق، ادعای دیگری را مطرح می نماید و می نویسد: «جنگ صفین در سال 657 علیه معاویه و اعراب سوریه، زمانی متوقف شد که علی علیه السلام موافقت کرد تا ادعای خود نسبت به خلافت را به دو حاکم واگذار کند.» در این نوشته، نویسنده مقاله، به اشتباه، پذیرش حکمیت را به نحوی ظاهراً اختیاری به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهد، درحالی که پذیرش حکمیت، امری نبود که به اختیار خود حضرت باشد؛ بلکه تحمیل بر ایشان شد؛ حتی شدت تحمیل این امر بر ایشان به حدی بود



که حضرت نتوانست نمایندگان خود (مالک اشتر و یا ابن عباس) را برای مذاکره و حکمیت ارسال نماید و بالا جبار و بدون رضایت و بنا به اصرار لشگریان، ابوموسی اشعری را برای مذاکره فرستادند (ابن اعثم، الفتوح، ج 4، ص 197\_198).

دلیل و یا حداقل شاهد دیگری که برای عدم قبول حکمیت توسط علی علیه السلام می شود ارائه داد این است که حضرت پس از ساده لوحی ابوموسی در خلع علی علیه السلام از خلافت و خیانت عمرو بن عاص در واگذاری خلافت به معاویه، حاضر به پذیرش نتیجه حاصله از این مذاکره و حکمیت غدارانه نشد، و لشگریان خود را برای ادامه نبرد با معاویه فراخواندند (ابن مزاحم، وقعه صفین، ص 513\_514؛ بلاذری، انساب الأشراف، ج 3، ص 114 و 122؛ طبری، تاریخ الطبری، ج 5، ص 63 و 72 و 78؛ مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 144)؛ هرچند که شهادت حضرت، مانع از ادامه نبرد با معاویه شد.

### ز) قتل عام ناراضیان از حکومت علوی

نویسنده در ادامه، امیرالمؤمنین علیه السلام را متهم به قتل عام ناراضیان خود (خوارج نهروان) نموده است: «... همان ناراضیانی که در سال 658 به آن ها حمله کرد و قتل عامشان نمود».

این قضاوت و چنین جملات، ناصحیح و خطا است؛ چراکه حضرت هیچ گاه با افراد، صرفاً به خاطر ناراضی بودن از حکومت خود، به نبرد برنخاستند؛ بلکه در همه جا، و مخصوصاً در مورد خوارج نهروان، پس از نصیحت ها و نامه نگاری ها و مذاکرات متعدد (بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 352) که منجر به هدایت و خروج (دینوری، اخبار الطوال، ص 210) بیش از شش هزار نفر از میان لشگر خوارج بود (محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج 6، ص 333\_340)، با باقیمانده ها به جنگ پرداخت. دلیل نبرد با افراد باقیمانده در گروه خوارج نیز، نه به خاطر ناراضیاتی ایشان، بلکه به جهت انحرافات عقیدتی (ر.ک: رازی، الزینه فی الکلمات الاسلامیه العربیه، قسم 3، ص 282؛ بغدادی، اصول الدین، ص 332؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص 73؛ ابن حزم

اندلسی، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج 2، ص 113؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 113. و عملی (طبری، تاریخ الطبری، ج 5، ص 80\_92) و خروج بر علیه امام حق، بوده است. امام علی علیه السلام تا زمانی که خوارج دست به شمشیر و قیام بر علیه امام حق و خونریزی نبرده بودند، جنگ با آنان را آغاز نکرد (بلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ج 3، ص 126، 133؛ طبری، تاریخ الطبری، ج 5، ص 72\_74؛ مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 144؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج 3، ص 335).

### ح) کشته شدن به خاطر انتقام جویی شخصی

شهادت و یا به قول نویسنده، قتل حضرت، توسط فردی بیان شده که انگیزه اش انتقام جویی شخصی! بوده است. این بیان، تقلیل ماجرا به یک جریان شخصی و نه عقیدتی یا سیاسی است؛ در حالی که تمام شواهد، بر غیرشخصی بودن مخالفت خوارج با امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد؛ ابن ملجم مرادی یکی از ده نفر زنده مانده پس از جنگ نهروان بود (مسعودی، مروج الذهب، ص 2، ص 385) که نهایتاً موفق شد با شمشیر زهرآگین، در صبح روز نوزدهم ماه رمضان سال 40ق، با ضربتی امام علیه السلام را مجروح سازد که امام علیه السلام پس از تحمل جراحی، در روز بیست و یکم به شهادت رسید.

### ط) بی کفایتی در حکمرانی

نویسنده، امیرالمؤمنین علیه السلام را دولت مردی می داند که کفایت نداشت! برای این گفته خود نیز هیچ استناد و ارجاعی ندارد.

البته شاید بشود این گفته نویسنده، با توجه به مبانی فکری مادی و عدم تمایز بین حق و باطل، تا حدی توجیه باشد!! چرا که در سیاست به معنای ماکیاولیستی، اصل سوارشدن بر مرکب حکومت و حکمرانی است و روش و شیوه آن مهم نیست؛ لذا باید با افرادی هم چون معاویه سازگاری کرد و نبرد با او برای تمکین وی به احکام اسلام، عملی نابخردانه است! اما در سیاستی که امیرالمؤمنین علیه السلام دنبال می کند، نمی شود کسانی با شاخصه های

شخصیتی و عقیدتی و عملکردی در تراز معاویهبین ابی سفیان را به نام اسلام تحمل نمود.

ضمناً مونتهگمری در نوشته خود که امیرالمؤمنین علیه السلام را متهم به بی کفایتی می کند، دلیلی جز عدم تحمل معاویه نیاورده و به قضایای اطراف این مسئله نمی نگرد؛ چراکه اگر او خوب به تاریخ بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام و اقدامات و خونریزی های دهشت ناک معاویه (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 162\_163؛ الطبری، تاریخ الطبری، ج 4، ص 207) و این که با خدعه و نیرنگ، به اسم اسلام، خلافت را عهده دار شد، ولی پس از صلح با امام حسن علیه السلام، با پاره کردن صلح نامه اعلام نمود که من نه برای نماز و زکات و روزه، بلکه به خاطر حکومت بر شما با حسن بن علی و پدرش جنگیدم، شاید به قسمتی از دلایل عدم تحمل معاویه توسط علی علیه السلام پی می برد و نیز او در واردکردن چنین اتهامی به امیرالمؤمنین علیه السلام به هیچ سند و مدرکی ارجاع و استناد نداده، دلایل خود را نیز بر نمی شمارد.

### ی) کسب احترام بعد از مرگ!

او، علی علیه السلام را کسی می داند که «بعد از مرگش بین شیعه احترام فراوانی به دست آورده است»!

این گفته او نیز ناشی از عدم شناخت منشأ شیعه و توجه به برخی گفتارهای نادرست مخالفان در تاریخ نشو و پیدایش شیعه است که به دوره های بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) و حتی سده های بعدی نسبت می دهند!

لکن شیعه، از همان دوره رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) همراهی خود با امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات نمود و پس از رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) نیز همین رویه را ادامه داد.

قبول امامت علی علیه السلام نیز اقتضا دارد در زمان حیات ظاهری و پس از آن نیز، دارای احترام ویژه باشد که کسانی چون سلمان و ابوذر و مقداد و عمار (محمدی اشتهاردی، سیمای مقداد، ص 90) و... به عنوان ارکان شیعه که از زمان حیات رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم)، توفیق همراهی با علی علیه السلام را داشتند (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 137\_138؛ شیخ

صدوق، الخصال، ص 461\_465)، شکل و چگونگی احترام به امام در دوره حیات را به اثبات رساندند. شیعیان دیگر نیز پس از شهادت ایشان، همواره ایشان را با عنوان امام اول خود و خلیفه برحق رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) مورد تکریم قرار داده و خواهند داد.

نکته دیگری که ذیل همین عنوان بدان اشاره می شود این که، مونتهگمری، شیعه را کسانی می داند که مدعی جانشینی به حق علی علیه السلام برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند؛ این که چنین اعتقادی که همراه با ادله عقلی و نقلی فراوان و غیرقابل انکار است، «ادعا» خوانده شود، از یک محقق تازه کار بعید است، چه رسد به خاورشناس و اسلام شناسی مانند او. این نوشته او به معنی طرف داری یک جانبه و بدون مطالعه در منابع اسلامی و یا غرض ورزی اوست که بدون ذکر دلیل، عملاً نظریه مخالف را پذیرفته و در چند کلمه خود انعکاس داده است (ر.ک: تقی زاده داوری، تصویر شیعه در دایرهالمعارف آمریکانا، ص 298\_300).

لازم به ذکر است که مقالات دیگر مونتهگمری وات در این دایرهالمعارف نیز، نشان از تاثیرپذیری شدید او از اهل سنت متعصب است... از جمله مقاله او در مدخل ابوبکر... او ناآگاهی و حتی خشم و کینه خود را نسبت به شیعه، در مداخل دیگر این دایرهالمعارف، از جمله قسمت «فاطمه» (همان، ص 304) و «حسن و حسین» (همان، ص 209) و... به صراحت بیشتری نشان داده و بدون سند و ارجاعی، اعتقادات شیعه را نادرست و گاه افسانه می خواند!

## نتیجه

با توجه به اهمیت فوق العاده دایرهالمعارف ها در کسب اطلاعات اولیه نسبت به موضوعات، ضرورت دارد مقالات دایرهالمعارفی به صورتی عالمانه و دقیق و به دور از یک سونگری و غرض ورزی تدوین گردد. دایرهالمعارف آمریکانا که به عنوان قدیمی ترین دایرهالمعارف انگلیسی زبان جهان محسوب می شود و به خاطر این قدمت دارای شهرت و ارزش خاصی است، در مقالات خود دارای ایرادات فراوانی است. در این نوشته که فقط به

نقد مقاله کوتاه «علی Ali» در این دایره‌المعارف پرداختیم، با استفاده از منابع مختلف تاریخی و حدیثی از اهل سنت و شیعه، اشتباهات متعدد نویسنده مشخص و توضیحاتی در این زمینه ارائه شد که امید است جوامع علمی و خود متولیان این دایره‌المعارف با توجه به این نقدهای علمی، درصدد جبران اشتباهات خود در این مقاله و مقالات مشابه دیگر در ویرایش‌های آتی این دایره‌المعارف برآیند. در این نوشته به اشتباهات نویسنده در برخی زمینه‌ها، از جمله: محدودکردن حکومت اسلام به عنوان امپراتوری عرب، تشکیک و تحریف در اسلام آوردن علی علیه السلام، اغراق آمیز دانستن نقل دلاوری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، انتخاب توسط اهل مدینه فقط، بی‌کفایتی در مدیریت و حکمرانی، کسب احترام بعد از مرگ و ... اشاره شده و با ارجاع به مستندات تاریخی و روایی، با توجه به محدودیت ظرفیت مقاله علمی، تا حد بسیار مختصری به اصل ماجرا اشاراتی رفته است.

ص: 95

19. ابن ابى الحديد، عزالدين ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، 1337ق.
20. ابن ابى عاصم شيبانى، احمد بن عمرو، كتاب الأوائل، كويت، دارالخلفاء للكتاب الاسلامى، بى تا.
21. ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر، 1965م.
22. ابن اعثم كوفى، الفتوح، مصحح: غلامرضا طباطبايى مجد، تهران، آموزش انقلاب اسلامى، 1372ش.
23. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الإصابه فى تمييز الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1995م.
24. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، استانبول، 1982م.
25. ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد، الاستيعاب، بيروت، دارالجيل، 1992م.
26. ابو حنيفه، نعمان بن ثابت، مسند ابو حنيفه، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
27. أمين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف، 1403ق.
28. امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنه و الأدب، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، 1416ق.
29. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، جمل من أنساب الأشراف، بيروت، دارالفكر، 1996م.
30. بيهقى، ابوبكر، السنن الكبرى، بيروت، دار الكتب العلميه، 2003م.
31. ترمذى، محمد بن عيسى، صحيح ترمذى (الجامع الكبير)، بيروت، چاپ بشار عواد معروف، 1998م.
32. تقى زاده داورى، محمود، تصوير شيعه در دايرهالمعارف آمريكانا، تهران، شركت چاپ و نشر بين الملل، 1382ش.
33. ثقفى كوفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملي، 1353ق.
34. جعفرىان، رسول، سيره رسول خدا، قم، دليل ما، 1383ش.
35. حموى شافعى، ابراهيم بن سعد، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسه المحمود، 1400ق.
36. دينورى، ابو حنيفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، قم، منشورات الرضى، 1368ق.
37. زرندى حنفى، جمال الدين محمد بن يوسف، نظم درالسمطين، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1425ق.

38. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد، قم، موسسه آل البيت<sup>ا</sup>، 1413ق.
39. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الفصول المختاره، قم، كنگره شيخ مفيد، 1413ق.
40. صدوق، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمى، الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامى: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1383ش.
41. صنعانى، عبدالرزاق، المصنف، هند، منشورات المجلس العلمى، 1390ق.
42. طبرانى، ابوالقاسم، المعجم الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
43. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، تاريخ طبرى، بيروت، دارالتراث، چاپ دوم، 1967م.
44. طبرى، محب الدين، الرياض النضره فى مناقب العشره، بيروت، دارالكتب العلميه، 1424ق.
45. فيروزآبادى، سيدمرتضى، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، تهران، اسلاميه، 1392ق.
46. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده لذوى القربى، قم، اسوه، 1422ق.
47. مجلسى، محمدتقى، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، تهران، اسلاميه، 1363ق.
48. محمدى اشتهااردى، محمد، سيماى مقداد، قم، پیام اسلام، بى تا.
49. محمدى رى شهرى، محمد، موسوعه الامام على بن ابى طالب فى الكتاب والسنة والتاريخ، قم، دارالحديث، 1421ق.
50. مسعودى، ابوالحسن على بن حسين بن على، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دارالهجره، چاپ دوم، 1409ق.
51. منقرى، نصرين مزاحم، وقعه صفين، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، 1403ق.
52. نسائى، احمد بن شبيب بن على، السنن، سوريه، حلب، مكتب المطبوعات الاسلاميه، 1986م.
53. هيثمى، ابوالحسن نورالدين على بن ابى بكر، مجمع الزوائد، قاهره، مكتبه القدسى، 1994م.
54. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، بى تا.
55. Muhammad: Prophet and Statesman By William Montgomery Watt, Oxford University Press, 1974

22/8/98 تاریخ مراجعه در تاریخ [http://www.alastairmcintosh.com/articles/2000\\_watt.htm](http://www.alastairmcintosh.com/articles/2000_watt.htm) .56

ص: 97









بررسی ابعاد زندگی و سیره افراد با عظمت در تاریخ، خود امری است نیازمند دقت و بررسی های تاریخی و غور در کلمات و عبارات سیره نگاران؛ مخصوصاً اگر چنین شخصیتی دارای ساحات و ابعاد شخصیتی متنوع باشد و از دیگر سو، افراد با انگیزه های گوناگون و چه بسا به صورت غیر منصفانه بخواهند با چنین شخصیت هایی مواجهه شوند. در این میان از اواخر قرن هجدهم میلادی، به صورتی رسمی در مغرب زمین، تحقیقات و مطالعاتی پایه گذاری شد از آن تعبیر به شرق شناسی (استشراق) شد. در این پدیده و رویکرد (مکتب) اندیشمندانی از غرب با مطالعه تمدن ویژه سرزمین های مشرق زمین و آموختن زبان و فرهنگ و آداب و رسوم مردم مشرق، به نظریه پردازی و تنظیم و تحلیل وقایع این سرزمین ها پرداختند. که عمدتاً با پیچیدن نسخه های غربی برای جوامع شرقی توسط مستشرقین همراه بوده است. نگارنده این مقاله در صدد است با مراجعه به منابع و مصادر مکتوب و گزارشات موجود در کتب، نحوه برخورد برخی از مستشرقین را با زوایای مختلف زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بررسی نموده و نحوه اظهار نظر و صحت و سقم اظهارات ایشان را به بوته تحلیل و نقد گیرد.

کلیدواژه ها: امیرالمؤمنین (علیه السلام)، استشراق، رویکردهای خاورشناسان، مباحث مرتبط با امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ویژگی های شخصیتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خود جای داده است، از وی چنان

شخصیت بی نظیر علمی و عملی و معنوی ساخته است که حتی دشمنان ایشان نیز در زمان خود بارها به این حقیقت اشاره نموده اند. وجود همین ویژگی های شخصیتی در ایشان، سبب توجه اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقین غربی به امام علی (علیه السلام) شده است. نویسنده معتقد است به دلیل اهمیت اطلاع مسلمانان و پیروان سایر ادیان و نیز اهمیت ارائه شخصیت های ویژه به عنوان الگو (مدلینگ اخلاقی و انسانی) و نیز به دلیل یک دست و یکسان نبودن رویکردهای روشی مطالعاتی و نظریات ارائه شده مستشرقین درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مسئله مستشرقین و روش ها و نظرات ایشان درباره این شخصیت ویژه، نیازمند واکاوی و تعمق گسترده تر می باشد تا تصویر ارائه شده مستشرقین از شخصیت های ویژه اسلامی و حتی مسائل و قضایای اسلامی، به صورت واقع نما تر به جهان عرضه گردد و اگر اشتباه یا تعمد یا غیرصوابی در این میان هست، روشن و آشکار گردد.

مکتب خاورشناسی و اهداف خاورشناسان

استشراق (خاورشناسی) در لغت از کلمه (Orient) به معنای «شرق» و «جهت طلوع خورشید» است. «راجر بیکن» طراح اصلی کرسی تدریس زبان های شرقی در دانشگاه های قرون وسطایی (1214-1294م) با هدف مطالعه عمیق تر آداب، رسوم و اعتقادات اعراب (فرهنگ آنان) جهت نفوذ بهتر و آسان تر در میانشان (الدسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص 64) می باشد.

استشراق در اصطلاح عام (1)

عبارت است از: پژوهش هایی است که توسط غربی ها در خصوص میراث شرق و به ویژه مسائل مرتبط با (تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن) انجام پذیرفته و می پذیرد. و از چهره های معروف مستشرقین می توان به موارد زیر اشاره کرد: آن ماری شیمیل آلمانی (1922م)، گلدزیهر مجاری یهودی و متعصب (1850-1921م)، ویلیام مونت گمری وات مسیحی (1909م)، ویلفرد مادلونگ (تولد 1930م)،

ص: 102

علیرغم سختی ارائه تعریفی واحد و جامع از استشراق، می توان استشراق را این چنین تعریف کرد: پژوهش های غربیان درباره میراث شرق، مخصوصاً مسائل: تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن را گویند (علی الصغیر، خاورشناسان و پژوهش های قرآن، ص 13؛ الدسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص 88؛ زقزوق، الخلفیه الفکریه للصراع الحضاری، ص 18).

### اهداف استشراق و مستشرقین

اهداف مستشرقین را از پروژه های خاورشناسانه خود، چند هدف را می توان شمرد:

الف) انگیزه و اهداف استعماری، مخصوصاً مستشرقین فرانسوی و انگلیسی، به جهت سطح وسیع مستعمرات فرانسه و انگلستان (که شاید بتوان گفت قوه محرکه اصلی در این دسته از مطالعات همین وجه باشد) (الدسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص 141-193) که در تاکید همین مسئله دکتر سید علیم اشرف چنین می گوید: «بدون شک هر دو به دنبال تسلط جهان غرب بر مشرق زمین به طور عام و به طور خاص در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و دینی هستند».

ب) انگیزه های تبشیری مسیحی.

ج) گرفتن عنصر نقش آفرینی اجتماعی - سیاسی از دین، با ترغیب مسلمانان به تصوف و عرفان و آخرت گرایی منعزل از اجتماع و دنیا.

د) انگیزه های روشن گرانه و اهداف علمی، مخصوصاً در قرن نوزدهم میلادی (پور طباطبائی، مجله حسنا، ش 5 و 6، ص 12-15) که از این دسته مستشرقان می توان به افرادی چون: ادوارد سعید، جرج جرداق مسیحی، یوهان یاکوب رایسکه، یوهان فوک، و ... اشاره کرد (زمانی، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، ص 136).

ه) ارائه نمونه خشن و بیرحم از مسلمانان و شخصیت های ویژه اسلامی هم چون

پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امام علی(علیه السلام).

(و) تخطئه احکام و اصول اجتماعی اسلامی مهمی چون: امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، و ... با عناوین ظاهرسازانه ای چون آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان و ... .

(ز) ایجاد تفرقه و بدبینی میان مسلمانان با ابزارهای گوناگونی چون: قبیله گرایانه، و تعصبات مذهبی، زبانی و ... دمیدن در نقشه های تجزیه کننده جهان اسلام با ایجاد نهضت ها و فرقه هایی ساختگی چون: پان ترکسیم، پان عربیسم یا باییت و بهائیت و ...

(ح) فراهم کردن زمینه های اجتماعی و جامعه شناختی از بین بردن مقومات فرهنگی - اجتماعی در جهان اسلام در اموری چون: ایجاد گسست در نظام خانواده در اسلام با مبارزه با عفت و حجاب اسلامی به بهانه محدودیت آزادی زن و نیز تحقیر و کم جلوه دادن نقش زن مسلمان.

(ط) ارائه محرفانه از مسائل مختلف اسلامی: مسئله آزادی انسان، قضا و قدر، دنیا، زن، اندیشه و تفکر، تحریف قرآن کریم، زنان پیامبر(صلی الله علیه و آله)، معراج ایشان، و ... (امینی، الغدیر، ج3، ص10-26 و 323-330).

### **مکتب خاورشناسی و انواع روش های مطالعات خاورشناسان**

به علت سابقه نه چندان مثبت پژوهش های شرق شناسانه، تاکنون بسیاری از محققین در آثار مستشرقین به دنبال کشف نیت و هدف مستشرقین بوده اند که آیا آن ها با نیتی استعماری یا تبشیری و ... به پژوهش های مستشرقانه پرداخته اند یا نه؟ و همین امر سبب شده تا کمتر به بررسی انواع روش های مستشرقین در پژوهش های اسلام شناسانه یا شیعه شناسانه شان بپردازند. اگرچه برخی اصل جریان خاورشناسی را از جهت تغییر نگرش و کلیت مواجهه شان با پدیده های اسلامی به دو دوره قبل و بعد از سال 1975 تقسیم کرده اند، بدین معنا که خاورشناسان تا قبل از این تاریخ به دنبال اصالت یا عدم اصالت قرآن، الوهیت اسلام و شخصیت تاریخی داشتن یا نداشتن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بودند و این مطلب را

کنکاش می کردند که آیا وی تحت تأثیر آموزه های مسیحی یا یهودی بوده یا نه؛ اما بعد از این تاریخ مستشرقان به این نتیجه رسیدند که واقعیت این است که در عصر حاضر یک میلیارد و نیم نفر مسلمان در دنیا اعتقاد به اسلام و قرآن دارند، پس آن ها باید وضع موجود را بررسی کنند (پورطباطبائی، مجله حسنا، ش 5 و 6).

به همین دلیل در این قسمت از مقاله پیش رو برآنیم تا به بررسی دو نوع روش از روش هایی که خاورشناسان در پژوهش های خود آن ها را به کار می گرفته اند، اشاره کنیم:

اولاً: روش تاریخ مدار: مستشرق در این روش سعی می کند تا مؤلفه های اعتقادی، اجتماعی و ... جامعه هدف را براساس ریشه های تاریخی تحولات بررسی کند. یعنی این که این مؤلفه ها به چه بستر تاریخی و حادثه ای مربوط اند. این روش را از اوایل قرن بیستم به بعد در آثار و پژوهش های اغلب خاورشناسان می توان مشاهده نمود. مستشرقینی چون: فان فلوتن، دار مستتر و گلدزیهر و البته هنوز هم برخی خاورشناسان در پژوهش های خود پایبند چنین روشی هستند. به عنوان نمونه در دیدگاه خاورشناسان تاریخ مدار مؤلفه هایی چون: اندیشه امامت و یا مهدویت، مؤلفه هایی است ساختگی و جعلی که زائیده اوضاع سیاسی - اجتماعی یا سر خوردگی فردی و روان شناختی است. و افرادی مثل فان فلوتن به دنبال کارکردها و اهدافی است که چنین مسائلی در تحولات تاریخی و سیاسی در پی دارد. به نحوی که ریشه اندیشه مهدویت در شیعه را تحت تأثیر داستان های جعلی و از اسرائیلیات می داند تا بدین وسیله شیعیان بتوانند حکومت بنی امیه را سرنگون کنند و از این قبیل می داند بحث هایی چون: بازگشت عیسی، پیشگویی درباره سرنوشت و پایان جهان، ظهور دجال و ... (فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ص 148-150).

در همین دسته از پژوهشگران «جیمز دار مستتر نی» قرار می گیرد که نگاهی تاریخی مدار به قضایا دارد، برخلاف هانری کربن که نگاهی پدیدارشناسانه و کلان به مسائل در مکاتب دارد که خود را در قالب یک معتقد به جریانی خاص قرار می دهد، تا بتواند بهتر مسائل را



تجزیه و تحلیل نماید. ایگناس گلدزیهر نیز در آثارش از روشی مشابه نگاه و روش فلوتن و دار مستتر پیروی می نماید که درباره بررسی مؤلفه های مختلف تفسیری تاریخی از موضوع دارد (گلدزیهر، العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص 218) وی نگاهی صرفاً تاریخی به مسائل داشته و تمرکز مطالعاتی اش بر روی شرائط علّی و معلولی است و بیشتر به دنبال یافتن علل و ریشه های تاریخی - اجتماعی - سیاسی پدیده هاست (گیلانی، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، ص 126) به عنوان مثال اگر وی در مسئله امامت نگاهی تاریخی مند نمی داشت و با نگاهی پدیدارشناسانه با این مسئله مواجه می شد، به این نکته اذعان می نمود که مسئله امامت قبل از گرایش ایرانی ها به تشیع با تمامی ویژگی های کلامی اش و در صدر اسلام وجود داشته است و اولین شیعیان، غیرایرانی بوده اند. همان طور که در روایات نبوی به پدیده اندیشه مهدویت که قبل از قیام مختار صادر شده اند، وجود داشته است (طوسی، کتاب الغیبه، ص 96-97؛ ابن ابی زینب، غیبت نعمانی، ص 89-90؛ صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، ج 1، ص 103-107).

ثانیاً: روش پدیدارشناسانه: مستشرق در این روش ضمن توصیف آموزه های جامعه هدف، در صدد بیان این نکته است که هر مؤلفه ای در درون نظام و سیستم اندیشه ای جامعه هدف، چه کارکرد و نقش آفرینی ای دارد. در میان مستشرقینی که در آثار و پژوهش های خود از روش پدیدارشناسانه پیروی می کنند، می توان به خاورشناسانی چون آنه ماری شمیل، هانری کربن و همیلتون گیب اشاره نمود. (جلونگر، ماهنامه سوره، ص 301).

به عقیده «آنه ماری شمیل»، مستشرق در این روش سعی بر نفوذ به سطوح عمیق تر پدیده ها دارد و تا حقیقت قضایا را به صورتی دقیق موشکافی و بررسی نماید (شمیل، درآمدی بر اسلام، ص 36) چنان چه «موریس کوروز» نیز «توصیف پدیدارها به همان نحو که خود را به وسیله خودشان نشان می دهند»، را از ویژگی های بارز روش پدیدارشناسانه دانسته و این شیوه را «تلاشی در راستای دریافت واقعیت ها در روشنایی خاص و غیرقابل

تأویل خود آن‌ها» دانسته است. (همان) در این شیوه عناصر و مؤلفه های اصلی خود پدیده، اهمیت بسیار زیادی دارند، اگرچه این پدیده در ارتباط با پدیده های اطراف خود سازگار نباشد (نصر، قلب اسلام، ص 3).

سیدحسین نصر، خاورشناسان تابع دیدگاه پدیدارشناسانه را در مقابل خاورشناسان دارای دیدگاه تاریخی در بررسی مسائل اسلامی، در موضع اکثریت می داند (گیلانی، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، ص 29) اگرچه امثال هانری کربن در بررسی دیدگاه های فرقه های اسلامی از جمله مکتب تشیع، به منابع و متون اصلی هر فرقه ای مراجعه می کند، ولی در مقابل در پاره ای از موارد «آنه ماری شیمل» به سخنان شفاهی و مشاهدات خود از آداب و سنن رایج در بین عامه مردم اکتفا نموده است (گیلانی، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، ص 200) که باید گفت در این موارد اصول روش پدیدارشناسانه را مراعات نکرده است و حتی می توان گفت وارد حیطه تحلیل تاریخ مدار گردیده است. زیرا وی رجوعی به منابع و متون اصلی شیعه نداشته تا ریشه های اعتقادی شیعه را از آن منابع استخراج کند که اگر این روش را در پیش می گرفت؛ قطعاً به نتایجی متفاوت و دقیق تر می رسید. به عنوان مثال محوری تر دانستن محمدبن حنفیه در مسائل کلام و الهیات شیعی به جای امام علی (علیه السلام) و یا امام باقر (علیه السلام) و یا امام صادق (علیه السلام) و وام دار دانستن اندیشه غیبت از او و نه روایات معتبر از نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، ناشی از جهل آنه ماری شیمل به موضوع است (شیمل، درآمدی بر اسلام، ص 160).

همیلتون گیب نیز از اصحاب روش پدیدارشناسانه است و برخلاف افرادی همانند گلدزیهر در بررسی اسلام، تئوری ها و فرضیاتی در ذهن ندارد تا متون اسلامی را مطابق با آن چه در ذهن او بوده تفسیر و معنا کند و خیالات خود را اثبات کنند، بلکه به دنبال اصل واقعیت با بررسی موشکافانه ماهیت و ابعاد خود پدیده بوده (حسینی طباطبائی، نقد آثار خاورشناسان، ص 106) او بر خلاف دیگر خاورشناسان، منشأ پیدایش تشیع را ایرانی

نمی‌داند، بلکه این نوع نگاه غلط نسبت به منشأ پیدایش شیعه را ناشی از عقیده باطلی می‌داند که ایران را به عنوان موطن اصلی تشیع معرفی کرده است، - که هنوز هم رایج است - وی جهت تأیید نظر خود مبنی بر غیرایرانی بودن منشأ تشیع، تأکید می‌کند که زرتشتیانی که اسلام می‌آوردند، به طور کلی پیرو مذهب تسنن بودند نه تشیع (گیب، اسلام: بررسی تاریخی، ص 140) اگرچه آقای گیب نیز در پاره ای از مسائل اعتقادی تشیع مثل مبحث امامت و مهدویت و منشأ پیدایش تشیع تا حدودی از روش پدیدارشناسانه عدول نموده و با شیوه تاریخ‌مندانه به داوری پرداخته است. به عنوان مثال وی عقیده مهدویت در تشیع را متأثر از عقاید مسیحیان دانسته و آن را کار قصه‌گویان جامعه اسلامی دانسته است.

در مجموع باید گفت مستشرقان باید جهت رسیدن به تحلیل‌هایی دقیق و منطقی و بی‌طرفانه باید به منابع اصیل، دست اول و معتبر در اسلام پژوهی و شیعه پژوهی رجوع کنند تا با نگاهی دقیق‌تر، و با استنادات قوی و به صورتی محققانه بر موضوع و پدیده موردنظر خود احاطه یافته و درباره آن اظهارنظر کنند که نتیجه این امر حرکت به سمت پژوهش‌های عالمانه است که در دهه‌های اخیر می‌توان آن را از جانب اغلب مستشرقان مشاهده نمود. باید تعالیم اسلامی را از درون مطالعه کرد، برخلاف دهه‌های گذشته که شرق‌شناسان در پژوهش‌های خود نگاهی بیرونی داشته‌اند (موسوی، شرق‌شناسی و مهدویت، ص 19).

در میان اسلام پژوهان و به خصوص شیعه پژوهان می‌توان «رابرت گلیو» را شیعه پژوهی دانست که مطالعات شیعی را از قید و بندهای رویکرد تبلیغی تبشیری مسیحی و غیرعالمانه برخی خاورشناسان غربی گسسته و در زمینه علمی کردن مطالعات شیعی و کشف واقعیت و حقیقت و رساندن مخاطبین به دیدگاه‌های مستدل و واقع‌نگرانه کوشیده است (Gleave, 2007: 335) اگرچه متاسفانه در این عرصه باید گفت برخی آثار معروف و بزرگ مانند «کتاب تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج» دچار افراط در به‌کارگیری روش تاریخ‌گرا، در بررسی مؤلفه‌ها و قضایای اسلامی شده‌اند و بنابه نظر برخی مستشرقان مشهور همانند «ادوارد

سعید» دارای معایب روشی زیادی نیز هستند. وی در این زمینه می گوید: «... نه تنها کتاب تاریخ اسلام تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج، اسلام را به عنوان یک دین، بسیار بد می فهمد و عرضه می کند، بلکه هیچ ایده واحدی هم به منزله یک تاریخ از خود ندارد... در صدها صفحه ای که جلد اول این تاریخ را به خود اختصاص داده است، معنا و مفهومی که از اسلام مستفاد می شود، عبارت از یک سلسله جنگ های بی پایان، سلطنت ها، مرگ و میرها، ظهور و سقوط ها، آمدن و رفتن هاست که بخش عمده آن با یکنواختی هولناکی نوشته شده است.» (ادوارد سعید، شرق شناسی، ص 538-539).

### مستشرقان و زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

نام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در تمامی مطالعات و معرفی های هرچند نادرست و محرف از شیعه، و در اغلب مواردی که سخنی از شیعه به میان آمده، توجه غربیان را به خود جلب کرده است. در میان مستشرقین (نویسندگان غربی) می توان از رئیس اسقفان شهر صور «ویلیام صوری»، نام برد که وی از قدیمی ترین افرادی است که در نوشته های خود برای نخستین بار به شیعه اشاره می کند. وی اطلاعات ناقصش در باره تشیع را از رئیس حشاشین (اسماعیله) شام که شیخ الجبل بوده، کسب می کرده است. (مینوی، اسلام از دریچه چشم مسیحیان، ص 107-108) وی به دلیل همین کمی اطلاع، معتقد بوده است که جبریل (علیه السلام) در ابلاغ وحی به علی (علیه السلام) خطا کرده و به اشتباه، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابلاغ وحی نموده است (Norman, 1993, 350). آقای فیلیپ خوری چنین به جایگاه والای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بین شیعیان و اهل سنت اشاره می کند: «علی در شیعیان معصوم و خطاناپذیر معرفی شده بودند؛ حتی نزد اهل سنت، به عنوان نمونه کامل سیادت عربی و مروت اسلامی شناخته شد.» (حتی، شرق نزدیک در تاریخ، ص 234).

هم چنین امثال جوین ویل، تریپولی و ریکولدو دامونت کروس و ژاک دو ویتتری، تحت تأثیر ویلیام، چنین ادعاهایی را ابراز کرده اند (احمدوند، کاوندی، کتاب علوم حدیث،

### لامنس کشیش؛ وارد نمودن تهمت کم ذکاوتی به امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بسیار عجیب است که لامنس در «دایره المعارف الاسلامیه» ذیل مدخل «حسین» می نویسد: «ثابت شد که پسر (حسین) دو صفتی را که موجب هلاکت پدر (علی) شد، از او به ارث برده است، یعنی دو صفت بی ارادگی و کمی ذکاوت و هوشمندی.» (Lammens, 615؛ جمعی از مستشرقین، ص 427). وی گویا این سخنان را ناظر به عدم هوشمندی و ذکاوت در تدبیر امور سیاسی و حکومت داری در دوران حکومت، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطرح کرده است؛ که همین اتهام را دیگر مستشرقان نظیر: اشپولر، گلدزیهر، والیری و... نیز مطرح کرده اند. که پر واضح است که چنین قضاوتی را باید براساس معیار بودن مظاهر دنیوی در نظر ایشان از آن ها شنید و نه براساس اصول و مبانی و ارزش های اسلامی. چنان که خود امام (علیه السلام) هم در رد برتر بودن سیاست های خدعه و نیرنگ بازانه معاویه به این مطلب اشاره می نماید: «به خدا سوگند معاویه از من سیاست مدارتر نیست، اما او نیرنگ زده و مرتکب انواع گناهان می شود، اگر نیرنگ امری ناپسند نبود، من سیاست مدارترین مردم بودم...».

### جرج جرداق؛ موضع گیری جرج جرداق نسبت به کلمات لامنس

علی پژوه مشهور و هم کیش لامنس یعنی جرج جرداق مسیحی از این سخنان خلاف واقع وی بسیار آشفته گردیده و این اتهام را نقد می کند و افکار این چینی لامنس را خلاف روحیه و روش علمی دانسته و به شدت رد کرده است (جرداق، الامام علی (علیه السلام) صوت العداله الانسانیه، ج 5، 238-248). وی در هوش و ذکاوت خارق العاده امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین می گوید: «او بسیار زیرک و سریع الادراک بود. و راز دل مردم، هوس ها و خواست های درونی آنان را به خوبی می دانست.» (جرداق، روائع نهج البلاغه، ص 32؛ سراج، امام علی (علیه السلام) خورشید بی غروب، ص 333) و اسکافی هم در باره فضل و

علم امام علی (علیه السلام) بسیار سخن گفته است (اسکافی، المعیار و الموازنه، ص 262).

## ولهاون

ولهاون در زمینه وارد ساختن این اتهام به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گوید: «وفاداری علی (علیه السلام) در پیمان صلح با معاویه، کار خلاف عقل و منطق نبود، زیرا علی (علیه السلام) با شیطان (معاویه) پیمان بسته بود و نمی خواست این پیمان را نقض کند.» (ولهاوزن، تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ص 141).

## وارد نمودن تهمت شوخ طبعی و سبک سری

تهمت دیگری که لامنس به امام علی (علیه السلام) وارد کرده است، تهمت سبک سری و شوخ طبعی است. در این زمینه باید خاطر نشان کرد که اگر کسی آثار لامنس مخصوصاً کتاب «بررسی روزگار امویان»<sup>(1)</sup>

لامنس را که چاپ بیروت در سال 1930 م است را بخواند، به خوبی متوجه کینه توزی او درباره بزرگان اسلام می شود. مثلاً لامنس در فصل اول کتاب مذکور، تحت عنوان «درباره علی بن ابی طالب»<sup>(2)</sup> کوشیده است تا شأن امام علی (علیه السلام) را بکاهد و حتی او را که از جدی ترین مردان تاریخ بشریت بوده، مردی سبک سر جلوه دهد.

درباره لامنس و شیوه شرق شناسانه اش، تاریخ پژوه محقق و منصف جناب استاد مهدی پیشوائی چنین می گوید: «روش بررسی های تاریخی لامنس، روشی منفی و متعصبانه و دور از انصاف و منطق علمی است. او برای اثبات پیش فرض ها و ذهنیات جانب دارانه خود، در گوشه و کنار تاریخ، به دنبال گزارش های \_ هر چند مخدوش \_ می گردد و به آن ها اعتماد می کند. او نصوص مسلّم تاریخی را طبق میل خود تفسیر می کند. از این گذشته، به صورت فریبنده ای به منابع و مآخذی ارجاع می دهد که ادعاهای وی، مطلقاً در آن ها نیست!...» (پیشوائی، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش 6).

ص: 111

---

1- .Etudes sur le siècle desomayyades .

2- .propos de Ali ibn Abitalib .

هم چنین آقای احمد محمد شاکر از نخبگان الأزهر و اندیشمند معروف مصری که تعلیقه هایی بر ترجمه عربی مقالات دایره المعارف الإسلامیه غربی ها داشته، در تعلیقه ای بر مقاله «حسین بن علی» که به قلم لامنس بوده؛ در نقد سخنان لامنس در مورد متهم کردن امام علی (علیه السلام) به بی ارادگی و فقدان هوش و تیزی، چنین نوشته است: «پدر لامنس، نویسنده این مقاله، چه در میان شرق شناسان و چه در میان عرب و مسلمانان، مشهور به تعصب و ورزی است. تعصب، چنان بر او چیره شده که همواره، یا در اکثر موارد، از جاده حق منحرف می شود. ما هیچ کتابی از او در مباحث مربوط به عرب و اسلام سراغ نداریم که در آن کینه درونی خود را بروز نداده باشد. او از دایره ادب و احترام به عقاید و آرای مخالف نظر خود خارج می شود.» (شنتاوی، دایره المعارف الإسلامیه، ج 7، ص 427).

وی در کتاب «بررسی روزگار امویان» (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان، ص 175) به تبعیت از عمر و عاص که دروغگویی را برای رسیدن به پیروزی سیاسی جایز می شمرد و به مردم شام چنین تلقین می کرد که علی (علیه السلام) مردی شوخ و بازیگر است؛ به امام علی (علیه السلام) تهمت شوخ طبعی و سبک سری می زند تا از این طریق بتواند به اثبات عدم کفایت سیاسی امام علی (علیه السلام) برسد. در این میان ابن ابی الحدید سنی مذهب هم، اصل شوخی و مزاح حضرت علی (علیه السلام) را نفی کرده است. وی می گوید: «اگر در وضع و حال علی (علیه السلام) در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تأمل کنیم، بسیار بعید است که بتوانیم به او نسبت شوخی و مزاح بدهیم، زیرا چه در کتب شیعه و چه در کتب محدثین، شاهی بر این امر پیدا نمی کنیم. هم چنین در ایام خلافت ابی بکر و عمر در کتب سیره، حتی یک حدیث نمی توان یافت که ارتباطی به شوخی او داشته باشد».

### **مستشرقان و فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه**

کمتر شاعر و ادیبی را در میان ادیبان و اندیشمندان عرب و نیز شاعران عرب پس از اسلام می توان یافت که از سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) معنایی را نگرفته باشد و یا به صورت

تضمین کلام وی را در نوشته ها و سروده هایش نیاورده باشد. چنانچه برخی از مترسّان عربی چون عبدالحمید بن یحیی عامری (م132ق)، جاحظ (م255ق) و ابن نباته (م374ق) نیز با مراجعه به سخنان امیر سخن، مشق فصاحت و بلاغت می کرده اند و این تمرین را به دیگران نیز توصیه کرده اند.

در زمینه مواجهه آغازین و آشناسدن مسیحیان با علی بن ابی طالب (علیه السلام) می توان به آشنایی آن ها با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان جنگ های صلیبی اول اشاره کرد که در آن شوالیه ها (جوانمردان) مسیحی، طبق معلوماتی که درباره علی (علیه السلام) و شخصیت وی شنیده بودند، فکر می کردند علی بن ابی طالب (علیه السلام) بهترین شوالیه و ارزنده ترین خلفای راشدین است (ستاری، جان های آشنا، ص180؛ مینوی، اسلام از دریچه چشم مسیحیان، ص107-108) جالب توجه است که در طی قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی که مصادف با آغاز مطالعات جدی اسلامی در غرب است (برخی از مشاهیر خاورشناسان، چون سیلواستر دو ساسی) که از جمله مهم ترین عربی دانان غربی محسوب می شدند، به متون برجسته ادب عربی علاقه مند شدند که از مهم ترین آن ها نهج البلاغه بوده است (بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ص204-211) به گونه ای که در این دوران اساساً مهم ترین علت توجه خاورشناسان به نهج البلاغه، اهمیت بعد ادبی آن بوده است و خاورشناسان برای تعلیم و تعلم زبان عربی، ناچار بودند مهم ترین نصوص ادبی عربی از جمله نهج البلاغه را بیاموزند.

آن چه می توان فهمید این است که در سال 1629 میلادی کتابی به نام «شذرات الأدب من کلام العرب» به همراه «لامیه العجم» طغرابی و خطبه ای از ابوعلی سینا در انتشارات لیدن منتشر شده است که به همراه آن ها ترجمه برخی از حکمت های امام علی (علیه السلام) نیز بوده است (فروخ، تاریخ الأدب العربی، ج1، ص180). تقریباً دو قرن بعد و در سال 1837م «فلاشر» خاورشناس و عرب شناس مشهور آلمانی، حکمت های صدگانه امام علی (علیه السلام) را



که توسط رشیدالدین وطواط جمع آوری شده بود را با حواشی و تعلیقات، به آلمانی ترجمه و در انتشارات لایپزیک منتشر کرد (فروخ، تاریخ الأدب العربی، ص 179).

اگرچه بعدها، پژوهش های اندک برخی از چهره های معروف در خاورشناسی چون ایگناتس گلدتسهیر، تئودور نولدکه و کرنکو، درباره سخنان امام علی (علیه السلام) باعث توجه بیشتر جریان خاورشناسی به نهج البلاغه و سخنان ایشان گردید (بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ص 328 و 329 و 419). قابل توجه است که چهره هایی چون گلدتسهیر، نولدکه و بروکلان، بین نهج البلاغه و صحیفه سجادیه دچار خلط شده اند و در این باره به خاطر این خلط و اشتباهشان، اظهارنظرهای بسیار عجیبی کرده اند. (فروخ، تاریخ الأدب العربی، ج 1، ص 183).

اندکی پس از نسل های اول محققین مستشرق در باب نهج البلاغه و دقیقاً از قرن بیستم و با تلاش خاورشناسانی چون کلمان هوار - در مقاله نهج البلاغه دائرالمعارف مختصر اسلام-،<sup>(1)</sup>

رژی بلاشر، عبدالجلیل و گیب، - که بیشتر به حوزه خاورشناسی فرانسه تعلق دارند - دست به پژوهش هایی جدی درباره نهج البلاغه زدند، اما ایشان نیز نسبت به امثال گلدتسهیر و بروکلان، راهی به پیش نگذاشتند و همان نسبت های غیرمحققانه و غیرمدقانه مثل: انتساب جعلی نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) و بدون تاریخ بودن کلمات و اشعار ایشان را تکرار می کردند (همان).

البته در میان مستشرقان برخی همانند والیری و هالم و گسیا و گلی یری، مستشرق ایتالیایی، در شیوایی سخنان علی (علیه السلام) تشکیک نموده اند. (تقی زاده داوری، تصویر امامان شیعه در دائرالمعارف اسلام، ص 36؛ هالم، تشیع، ص 37 و 38) و حتی برخی دیگر از آن ها مانند ژان محمد عبدالجلیل، مورخ فرانسوی در آثار ادبی منسوب به ایشان تردید نموده است (عبدالجلیل، تاریخ ادبیات عرب، ص 95-96) درحالی که دشمن ترین

ص: 114

دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره فصاحت و بلاغت ایشان می گوید: «وای بر تو! چگونه ممکن است علی (علیه السلام) کند زبان ترین مردم باشد؟ به خدا جز او کسی آیین فصاحت را به قریش نیاموخته است.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 25 و 24؛ تستری، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 220). مضاف بر این که امثال «ابن شهر آشوب» در نوشته هایشان از خطبه های فی البداهه و غراء امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین تجلیل می کند: «- علی - فی البداهه خطبه غرایی خواند که در حدود هفتصد کلمه بود، بدون این که در کلمات آن حرف الفی وجود داشته باشد، هم چنین خطبه دیگری دارد که در کلمات آن، حرف نقطه داری وجود ندارد و چنین شروع می شود: الحمد لله اهل الحمد و مأواه...» (مجلسی، بحار الانوار، ج 40، ص 163).

و چنان که عموم دانشمندان و علمای ادیان و مذاهب معترف اند، کلمات و سخنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) دون کلام خالق و قرآن کریم و فوق کلام مخلوقات می باشد. از آن جمله این افراد می توان به سخنان ابن ابی الحدید و شیخ محمد عبده و جرج جرداق اشاره نمود (عبده، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 12؛ جرداق، بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، ص 56؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 24) و آن گونه که همه می دانند این امام علی (علیه السلام) بوده که دستور زبان عربی را وضع کرده و اساس ادبیات عربی را بنیان نهاده است. چنان که درباره شبهه عدم انتساب خطبه ها به حضرت علی (علیه السلام) مسعودی (م 346 ق) که از مورخان به نام تاریخ اسلام است و حدوداً سیزده سال پیش از تولد سید رضی در گذشته است، نوشته است: «خطبه هایی که از علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیده است، چهار صد و هشتاد و اندی خطبه است.» (مسعودی، مروج الذهب، ص 419).

و اما درباره ادعای عدم تشخیص سخنان منسوب به امام علی (علیه السلام) از سخنان جعلی، باید گفت که چنین شبهه ای در خوشبینانه ترین وضع، ناشی از بی اطلاعی و بی دقتی برخی از مستشرقین است که آن ها را در تشخیص منابع معتبر از غیر معتبر باز گذاشته است و یا به

انگیزه تشکیک در نهج البلاغه و انتساب مطالبش به علی (علیه السلام) صورت پذیرفته است. این امر در حالی است که بسیاری از اندیشمندان و اصحاب نظر، هیچ تردید و شبهه ای در انتساب محتویات نهج البلاغه و خطبه هایش به علی (علیه السلام) ندارند. همان گونه که ابن ابی الحدید در نقد این عده از افراد می گوید: «این ها کسانی هستند که عصبیت، دیدگان آن ها را کور کرده و از راه روشن گمراه شده اند و آن چه گفته اند ناشی از کم اطلاعی آنان از اسلوب های سخن است... اگر بگویند تمام مطالب این کتاب (نهج البلاغه) ساختگی است، بی تردید صحیح نیست، زیرا صحت اسناد بعضی از خطبه ها به امیرالمؤمنین (علیه السلام) از راه تواتر برای ما ثابت شده است و آن را تمام محدثان یا بیشتر آنان و بسیاری از مورخان نقل کرده اند، و این ها هیچ کدام شیعه نبوده اند تا نقل آن ها را به غرض - شیعه گری - نسبت بدهند.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 127 و 128). که در این مسئله، شهرستانی و محمد عبده نیز هم عقیده ابن ابی الحدیداند. (شهرستانی، شرح نهج البلاغه، ص 87؛ عبده، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 9 و 10). در این میان مناسب بعضی کلمات برخی مستشرقین را نیز مروری اجمالی نمائیم:

رژی بلاشر

وی خطبه های امام علی (علیه السلام) را به عنوان خطبه های خطیب ترین خلیفه از میان خلفای راشدین دانسته است و به گردآوری آن ها در نهج البلاغه اشاره کرده است (Massé Henri, 1945, Vol.3, PP. 720-721). اگرچه که تردید در تعبیر وی این گونه متبلور شده است که: این خطبه ها منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

**گیب**

وی نهج البلاغه را «شاهراه بلاغت» نامیده است.

**لور اوکسیا واگلیری**

لور اوکسیا واگلیری ایتالیایی عمده مطالب نهج البلاغه را سخنان امام علی (علیه السلام) دانسته

ص: 116

است، مخصوصاً بخش های تاریخی آن را.

### کلیفورد ادموند باسورث

کلیفورد ادموند باسورث انگلیسی خاورشناسی است پرتالیف، در اظهارنظری عجیب، مواد کتاب نهج البلاغه را متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته است، اما شکل و تحریر کنونی اش را متعلق به شریف رضی (1) [\(1\)](#).

### مختار جبلی

مختار جبلی - نماینده رهیافت توصیفی اسلام شناسی در غرب - و نویسنده مسلمان مقاله نهج البلاغه در دائرالمعارف اسلام لیدن (در ویرایش دوم) در این مقاله اظهار می دارد که: نخستین بحث از اصالت نهج البلاغه متعلق به ابن خلکان است، که ذهبی و دیگران بعدها آن را تکرار کرده اند (اسعدی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیس زبان، از آغاز تا شورای دوم واتیکان، ص 16) او با رد کردن نظر پژوهش گرانی همانند دوسلان و نیز با استناد به آثار مشاهیر خاورشناسان و نسخ خطی متعدد، به این نکته اعتراف می کند که: تمامی نسخ نهج البلاغه، سخنان علی (علیه السلام) بوده و شریف رضی فقط گردآورنده شان است.

### مونتگمری وات و نخستین مؤمن به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مونتگمری وات در زمینه این که اولین مؤمن به رسالت و پیامبری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) باشد، به خاطر کمی سن ایشان اظهار استبعاد نموده و چنین گفته: «برخی معتقدند که نخستین مردی که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد، علی (علیه السلام) عموزاده رسول خدا بود. در زمان خشک سالی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) او را به خانه خود برد و از او ننگه داری می کرد. این ادعا ممکن است حقیقت داشته باشد، ولی دارای اهمیت چندانی نیست، چون در آن وقت علی (علیه السلام) بیش از نه یا ده سال نداشته است.» (وات،

ص: 117

## شجاعت امام (علیه السلام)

شجاعت علی (علیه السلام) در جنگ‌ها زبانزد همگان است و همانند روز در تاریخ اسلامی از وضاحتی بوده که صدها نمونه از این شجاعت‌ها و رشادات در کتب مختلف تاریخی ذکر شده است.

### جنگ احد

#### گوستاولوبون

گوستاولوبون نقل می‌کند که در جنگ احد که ابتدا جنگ تن به تن شروع شد، حضرت علی (علیه السلام) طلحه را که از پهلوانان کفار بود، به زمین انداخت و در ادامه جنگ، به دنبال سران کفر می‌گشت تا آن‌ها را از پای در آورد (گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص 262).

#### ویرژیل گیورگیو

گیورگیو نیز بیان می‌دارد که ابو عبیده جراح وقتی علی (علیه السلام) را معاینه کرد گفت: «یا علی! من باید از سر تا پای شما را ببندم و به وسیله تخت روانه مدینه کنم؛ زیرا در دوره طبابت خود ندیدم کسی را که در میدان جنگ این همه زخم بردارد و حیرانم که شما با این همه زخم و جراحت، چگونه توانستید پایداری کنید و به جنگ ادامه دهید؟ چون حضرت بیش از هشتاد زخم برداشته بود.» (گیورگیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص 285).

### جنگ بدر

گیورگیو درباره رشادت‌های ایشان در جنگ بدر می‌گوید: «علی (علیه السلام) پسرعموی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) که بهترین شمشیرزن بود، حریف ولید را ظرف چند دقیقه از پای درآورد و شاهرگ حلقوم او را برید. حمزه و عبیده نیز رقبای مبارز خود را کشتند که پس از آن جنگ عمومی آغاز گردید.» (گیورگیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص 241).

گیورگیو به نقل از عمر که بعد از ابوبکر فرماندهی جنگ خیبر را برعهده گرفته بود، می گوید: «فرماندهی ارتش را در این جنگ باید به علی داد؛ زیرا هیچ کس را لایق تر از او نمی دانم. چون مردی با استقامت، صبور و شجاع است که اگر صد مرد جنگی را در مقابل خود ببیند و خودش تنها باشد، پشت به دشمن نخواهد کرد.» (گیورگیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص 173-174؛ شیخ مفید، الارشاد، ج 1، ص 64).

### سومین بت شکن تاریخ

#### کارن آرمسترانگ

آرمسترانگ درباره فتح مکه و شکستن بت های واقع در خانه خدا توسط امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چنین می گوید: اولین دسته ای در سال هشتم هجرت که هنگام فتح بدون خون ریزی مکه توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد مکه شدند، تحت فرماندهی علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار داشتند. ایشان پرچم سپاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به طرف خانه خدا یعنی جایی که در آن جا به دنیا آمده حمل کرد. در چنان روزی فقط پنج نفر وارد خانه کعبه شدند که عبارت بودند از: خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام)، عثمان بن یزید، بلال حبشی و عثمان بن طلحه. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از اتمام حج، یکی از بت ها را بر زمین انداخت و آن را شکست و تخریب دیگر بت ها را به علی (علیه السلام) واگذار نمود و فرمود: «تمام بت ها و هر نوع صورت دیگر را که در خانه خدا هستند، معدوم ساز و از بین ببر.» وی نتیجه گرفته که علی (علیه السلام) را می توان سومین بت شکن تاریخ دانست: اولی حضرت ابراهیم (علیه السلام)، دومی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سومی حضرت علی (علیه السلام) (آرمسترانگ، زندگی نامه پیامبر اسلام محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 395).

برخی از علل به وجود آمدن پژوهش های غیردقیق در موضوع

وجود پژوهش های غیردقیق و جهت مند یا مغرضانه در آثار مستشرقان، امری است که

برخی از مستشرقان خود بدان اعتراف و اذعان دارند. به عنوان نمونه خانم «آن ماری شیمل» معتقد است تصویر ذهنی ساخته شده توسط مستشرقین سده های میانه از اسلام و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مخدوش و تحریف شده است. وی معتقد است چنین تصویر ساختگی، کاملاً برخلاف آموزه های قطعی و سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مبارزه گری ایشان با انواع مصادیق بت پرستی و شرک و کفر می باشد. (1)

در این جا می توان برخی از این علل که باعث شده است تحلیل های مستشرقین به صورت عام و علی الخصوص تحلیلشان در مورد ویژگی های شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) متصف به غرض ورزانه بودن و غیردقیق بودن شود، اشاره نمود:

- گرایش و یا بغض خاورشناسان مسیحی و یا یهودی به برخی از جریان های فکری یا سیاسی جامعه اسلامی در گذشته یا حال؛ (پیشوایی، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ص 27-56).

- داشتن حس بدبینی نسبت به جهان اسلام و حس خودبرتربینی غربی به سبب انکار میراث فرهنگی، و ارزش های دینی مشرق نشینان؛ (2) (شیمل، تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، ص 11-18).

- داشتن اهداف سیاسی و استعماری طمع ورزانه نسبت به منابع و ثروت های طبیعی و انسانی مشرق زمین، چنان که برخی از ایشان در قالب شرق شناس و یا گردشگر و یا مبلغ تبشیری به جمع آوری اطلاعات دقیق از سرزمین های شرقی و اسلامی و اقدام به رساندن این اطلاعات به حکمرانان غربی می کردند؛

ص: 120

- 
- 1- . به گونه ای که بعضی او را نوعی خدا شمرده اند و یا درباره ستایش و پرستش مجسمه های طلایی ایشان سخن گفته اند!
  - 2- . مستشرقینی همانند «الویس اسپرنگر اطریشی»، «د. ف. مارگولیت» و «ویلیام موئیر» در آثار خود تلاش میکردند تا از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چهره ای منفی به مخاطبین القا کنند مثلاً ایشان را دارای شخصیتی متزلزل، هیجانی و احساساتی مریض معرفی کنند یا وی را صرف یک مصلح اجتماعی میخواندند، نه پیامبری از پیامبران خدا و دریافت کننده وحی الهی.

- نا آشنایی با زبان و ادبیات عرب و عدم درک صحیح متون عربی؛

- عدم درک صحیح از فرهنگ اسلام و اسلام واقعی؛

- استفاده از منابعی مورد نقد و غیراساسی در تاریخ اسلام که برخوردهایی غیرمنصفانه با مسائل اسلامی و یا جریانات اسلامی داشته اند؛

- شناختن اسلام از طریق مسائل فرعی اش و نیز با روشی تاریخ مند و تاریخ گرا و ...؛

- منبع قراردادن کتاب هایی که در نسل های ابتدایی و میانه مستشرقین، عامدانه بر ضد اسلام نوشته شده است؛

- نداشتن شیوه صحیح در انتخاب و نقد منابع اصیل فریقین در مسائل اعتقادی و بنیادین؛

## نتیجه

در بررسی های صورت گرفته در مورد خاورشناسی و شیوه های مطالعات خاورشناسان و موضوع مورد مطالعه در این مقاله که بررسی نظرات ایشان در مورد ویژگی های شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد، صرف نظر از این که باید در چنین موارد مطالعه موردی سلامت شخصیتی و نقل قولی خاورشناس نیز مورد بررسی قرار گیرد تا در بحث علمی گرفتار برخی از خاورشناسانی که گرایش به بعضی از جریانات فکری یا سیاسی درون جامعه اسلامی و یا جبهه گیری در مقابلشان دارند، نشویم (پیشوایی، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ص 27-56)(1)

باید به کشف روش پژوهش آنان نیز پردازیم که آیا وی در نظرات خود روش تاریخ گرایی را در پیش گرفته است و یا روش پدیدارشناسه را و واضح است که

ص: 121

---

1- . همانند طرفداری ژولیوس ولهاوزن از خوارج دانست که به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) تهمت عهد شکنی زده است. (تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ولهاوزن، صص 18-213) و طرفداری آرتور جان آربری، رینولد آلن نیکلسون، لوئی ماسینیون از صوفیه، و هوادار هانری لا-منس برای بنی امیه (AL HUDAYBYA, Lammens, 7/539) و دشمن سرسخت شیعه شمرد. (پیشوایی، مهدی، نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره 6، تابستان 1384)



به سبب علمی تر بودن روش پدیدارگرا، نظرات مستشرقانی که این شیوه را در پیش گرفته اند ترجیح داشته و به واقعیت نزدیک تر می باشد. هم چنین در چنین پژوهش هایی که از این جهت که در مورد شخصیت های بزرگ و تاثیرگذار جهان اسلام و مطرح در همه جهان است، غیر از انگیزه های علمی صرف، انگیزه های غیرعلمی نیز ورود می کنند و باید به زمینه های دیگری در مستشرق نیز توجه داشت. زمینه هایی چون: وجود نوعی حس بدبینی نسبت به اسلام و مسلمانان و وجود حس نژادپرستانه و خودبرتربینی غربی ها برای انکار میراث فرهنگی، و ارزش های دینی جهان اسلام و مردم مشرق زمین؛<sup>(1)</sup> عدم درک صحیح و نا آشنایی با زبان عربی که زبان دین اسلام است؛ تعصبات دینی و رقابت های سیاسی میان جهان غرب و شرق؛ نداشتن شیوه صحیح در انتخاب و نقد منابع اصیل فریقین؛ داشتن انگیزه های سیاسی و استعماری؛ شناخت اسلام از مسائل فرعی و با روشی تاریخ مند و تاریخ گرا و ... در نتیجه باید خاورشناسان را به صورت تک تک بررسی کرد و نباید همه آنان را با یک چشم دید و پژوهش هایشان را یا به صورت کامل رد یا تأیید کرد. در میان تحقیقات مستشرقین، در چنین موضوعات حساس و چالشی ای باید به معیارهای مهم دیگر نیز توجه داشت؛ معیارهایی همانند: استفاده از منابع اصیل و معتبر و ارجاع به آن ها، هماهنگی پژوهش ها در محتوای نتایج و هم خوانی با حوادث تاریخی قطعی دیگر و ... که باید این گزارش ها را با مضامین و محکومات قرآنی و روایی اسلامی نیز تطبیق داد و در صورت مخالفت با چنین مضامین محکمی، رد نمود (نصیری، مجله معارف مهر، ش 2) که مطابق

ص: 122

---

1- . به گونه ای که مستشرقینی چون «ویلیام موئیر»، «الویس اسپرنگر اطریشی» و «د. ف. مارگولیت» سعیشان این بوده است که در آثار خود از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چهره ای منفی به مخاطب القا کنند و وی را دارای شخصیتی احساساتی، هیجان زده و مریض معرفی کنند و ایشان را تا حد یک مصلح اجتماعی صرف تنزل دهند و نه پیامبری از پیامبران الهی که بر او وحی میشود [1].

با نظرات ارائه شده در این مقاله می توان در یک تقسیم بندی تمام نظرات مطرح شده درباره ویژگی های شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به سه دسته: پژوهش های دارای بعد و نتیجه گیری معاند، پژوهش های دارای بعد و نتیجه گیری خنثی و پژوهش های دارای بعد و نتیجه گیری صحیح و روشمند تقسیم نمود.

ص: 123

1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، 1378 ش.
2. ابن ابی زینب، غیبت نعمانی، ترجمه: جواد غفاری، تهران، صدوق 1363 ش.
3. احمدوند، عباس و کاوندی، سحر، کتاب علوم حدیث، شماره 49، 1387 ش.
4. ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371 ش.
5. آرمسترانگ، کارن، زندگی نامه پیامبر اسلام محمد (صلی الله علیه و آله)، انتشارات حکمت، 1383 ش.
6. اسعدی، مرتضی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیس زبان، از آغاز تا شورای دوم واتیکان، سمت، 1381 ش.
7. اسکافی، ابوجعفر محمدبن عبدالله، المعیار و الموازنه، بیروت، بی نا، 1402 ق.
8. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
9. بدوی، عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، بوستان کتاب، قم، 1375 ش.
10. پورطباطبائی، سیدمجید، مقاله «شرق شناسی؛ مفهوم و تاریخ»؛ مجله حسنا، شماره 5 و 6، تابستان و پاییز 1389 ش.
11. پیشوایی، مهدی، «نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس»، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره 6، تابستان 1384 ش.
12. تستری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران، امیرکبیر، 1418 ق.
13. تقی زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دائرالمعارف اسلام، ترجمه و نقد: موسسه شیعه شناسی، 1385 ش.
14. جرداق، جرج، بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، ترجمه: محمدرضا انصاری، تهران، محمدی، 1373 ش.
15. جرداق، جورج، الامام علی (علیه السلام) صوت العدالة الانسانیه، بیروت، دارالروائع، 1958 م.
16. جرداق، جورج، روائع نهج البلاغه، چ دوم، بی جا، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامی، 1375 ش.
17. جلونگر، محمدعلی، مقاله «روش خاورشناسان در برابر مؤلفه های شیعی»، ماهنامه سوره، شماره 54-55.
18. جمعی از مستشرقین، دایره المعارف الاسلامیه، بیروت، دارالفکر، بی تا.

19. حسینی طباطبائی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، تهران، 1363 ش.
20. الدسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران، نشر هزاران، چ اول، 1376 ش.
21. زقزوق، محمود حمدی، الخلفیه الفکریه للصراع الحضاری، قاهره، دار المعارف، [بی تا].
22. زمانی، محمدحسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، قم، مؤسسه بوستان کتاب، 1385 ش.
23. عبدالجلیل، ژان محمد، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه: آذرنوش، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ سوم، 1376 ش.
24. ستاری، جلال، جان های آشنا، نشر توس، 1371 ش.
25. سراج، محمدابراهیم، امام علی (علیه السلام) خورشید بی غروب، تهران، نبوی، 1376 ش.
26. شنتاوی، احمد، و...، دایره المعارف الاسلامیه، دار الفکر، بیروت، بی تا.
27. شهرستانی، هبهالدین، شرح نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، 1352 ش.
28. شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، نشر علمی و فرهنگی، چاپ 33، 1398 ش.
29. شیمیل، آنه ماری، تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ و آثار اسلامی، 1376 ش.
30. شیمیل، آنه ماری، درآمدی بر اسلام، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1376 ش.
31. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، قم، مکتب المؤلف، 1422 ق.
32. طوسی، محمدبن الحسن، کتاب الغیبه، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
33. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، قاهره، مطبعه الاستقامه، بی تا.
34. علی الصغیر، محمدحسین، خاورشناسان و پژوهش های قرآن، ترجمه: محمدصادق شریعت، چاپ اول، قم، مؤسسه مطلع الفجر، 1372 ش.
35. فروخ، عمر، تاریخ الأدب العربی، دار العلم للملایین، بیروت، 2006 م.
36. فلوتن، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه: سید مرتضی هاشمی حائری، 1325 ش.
37. حتی، فیلیپ خوری، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه: قمر آریان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، 1382 ش.



38. گلدزیهر، ایگناس، العقیده و الشریعه فی الاسلام، تعریب: یوسف موسی و دیگران، مصر، دار الحدیث، 1959م.
39. گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، مترجم: محمدتقی فخرداعی گیلانی، افراسیاب، 1380ش.
40. گیب، هملتون، اسلام: بررسی تاریخی، انتشارات علمی و فرهنگی، 1367ش.
41. گیلانی، سیدرضی، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، مرکز تخصصی مهدویت، قم، 1385ش.
42. لامنس، بررسی روزگار امویان، بیروت، 1930م.
43. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ق.
44. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، چ دوم، قم، دار الهجره، 1409ق.
45. مفید، الارشاد، انتشارات تهذیب، 1394ش.
46. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه گویا نهج البلاغه، ترجمه: محمدجعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، امام علی بن ابی طالب، 1381ش.
47. موسوی، سید رضی، شرق شناسی و مهدویت، انتشارات مرکز مهدویت، 1389ش.
48. وات، مونتگمری، محمد پیامبر و سیاست مدار، زیر نظر اسماعیل والی زاده، تهران، چاپ اسلامی، 1344ش.
49. مینوی، مجتبی، اسلام از دریچه چشم مسیحیان، سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، بی تا.
50. نصر، سیدحسین، قلب اسلام، مترجم: سیدمحمدصادق خرازی، نشر نی، 1394ش.
51. نصیری، محمد، مقاله «شرق شناسی و تاریخ اسلام»، مجله معارف مهر، شماره 2، 1380ش.
52. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه: محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان، چاپ اول، 1385ش.
53. ولهاوزن، ژولیوس، تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، چ اول، 1375ش.
54. گیورگیو، ویرژیل، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، مترجم: ذبیح الله منصوری، تهران، خوادنیها، 1342ش.

Gleave, Robert 2007. Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari School .55

.of Shii Thought, Brill

.Norman, Daniel, 1993. Islam and the West, the making of an Image , p. 350, Oxford .56

.AL HUDAYBYA", Lammens, Henri 1993. The Encyclopedia of Islam, Leiden, Brill , ,7/539" .57

Vagliri, V. 1993. "Ali ibn Abi Talib", in: Encyclopedia of Islam, ed2, Ed By G. E. Bosworth, E. Van .58

.Donzel, W. P. Henri CHS, Leiden–New York, E. j. Brill

Massé Henri, 1945. Année e, Historie de la litterature Arabe, Vol. 3, PP.720–721 .59

ص: 127





## خاورشناسی و اهمّ آرای خاورشناسان در مسئله جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اشاره

محسن مدنی نژاد(1)

ص: 129

---

1- . دکتری فقه و حقوق و فارغ التحصیل سطح 4 حوزه علمیه؛ m66546m@gmail.com



پدیده استشرق و خاورشناسی - به معنای اصطلاحی اش - از جمله پدیده های زائیده عصر پسانسانسی و علی الخصوص قرن معاصر محسوب می گردد. در واقع با تحلیل این پدیده به صورتی عام یا در مسائل خاص، می توان به چگونگی نگرش اندیشمندان غربی خاورشناس، نسبت به مسائل اندیشه ای و چالش برانگیز جاری در میان مسلمانان و در کشورهای اسلامی پرداخت. در این میان، بررسی نظرات و آراء مستشرقان در زمینه مسائل اسلامی و به صورت ویژه، آراء ایشان در عرصه مسائل اعتقادی که جنبه تاریخی - اسلامی نیز دارند و خود محل زد و خوردها و مناقشات علمی میان اندیشمندان جهان اسلام شده اند؛ دارای اهمیتی دو چندان است. نویسنده در این مقاله تلاش نموده است که مسئله جانشینی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، که علاوه بر توصیفات فوق، دارای ویژگی اثرگذاری عقیدتی و کلامی در میان فریقین (اهل سنت و تشیع) هم می باشد، را با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع موجود و در دسترس - علیرغم مشکلات ترجمه ای و کمبود منابع - مورد بررسی قرار دهد. تلاش نویسنده در این مقاله بر آن است که مهم ترین نظرات مطرح شده از جانب مستشرقین در این زمینه را احصا نموده و به بوجه نقد و تحلیل بکشانند.

کلیدواژه ها: امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خاورشناسان، شبهات.

**مقدمه**

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بدون هیچ گونه شک و اختلافی در میان اندیشمندان شیعه و سنی، دارای جایگاهی بی بدیل در عالم علم و معنویت می باشد. این شخصیت یگانه، مؤثر

در گسترش ارزش های ناب اسلامی و سرسلسله بودن ایشان برای مذهب تشیع در میدان علم و عمل، خود باعث شده است که این شخصیت ممتاز و اجزاء زندگی ایشان تبدیل شود به یکی از موضوعات مورد توجه و اهتمام ویژه خاورشناسان. در این میان نتیجه برخورد مستشرقان و نتیجه گیری ایشان از تحلیل چنین شخصیت پر رمز و راز و شکوهمندی، نتایجی مختلف و در برخی احيان چندگونه بوده است:

بسیاری از آن ها شخصیت حضرت علی (علیه السلام) و جایگاه وی در اسلام را به شیوه ای علمی و بی طرفانه به تصویر کشیده اند و در مقابل عده ای دیگر به علت عدم تعمق و شناخت کافی از زبان اسلام و عدم بهره گیری از منابع اصیل شیعی یا حتی در برخی موارد به سبب عناد با مذهب تشیع یا دخالت دادن انگیزه های تبشیر مسیحی یا وجود انگیزه های استعماری یا با به کارگیری ابزارهایی چون سفرنامه و گزارش نامه نویسی، به مخاطبین، تصویری نادرست از مفهوم امامت و خلافت حضرت علی (علیه السلام) در اذهان عموم مخاطبین در جهان ترسیم نموده اند. نویسنده جهت آگاهی دادن بهتر مخاطبین گرامی، در این مقاله نسبت به نظرات مستشرقین درباره مسئله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ترجیح می دهد تا ابتدا مفاهیم کلیدی در این مسئله در زمینه خاورشناسی را از جمله تعریف آن و روش های کاربردی خاورشناسان در تحلیل مسائل را به صورتی موجز مورد بررسی قرار دهد.

از آثار علمی که توسط مستشرقان یا در زمینه مطالعات ایشان درباره ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) انجام گرفته است که به مهم ترین این آثار اشاره می شود:

1. آنگیری، گابریل، شهسوار اسلام، نشر سپهر، تهران: 1354 ش

2. اردشیرنیا، علی رضا، نقد و بررسی دیدگاه مؤلفان و اندیشمندان شهیر غیرمسلمان درباره امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) براساس قرآن و سنت، دانشگاه پیام نور: 1388 ش.

3. پاولوویچ، ایلیا، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، 1350 ش.

4. جرداق، جرج، الامام علی (علیه السلام) صوت العدالة الانسانیة، ترجمه: محمد هادی

خسروشاهی، انتشارات فراهانی، تهران: 1344 ش.

5. ژابگر، رودولف، خداوند علم و شمشیر، ترجمه: ذبیح الله منصوری، کتاب فروشی ایرانیان، تهران: 1348 ش.

6. کتانی، سلیمان، امام علی (علیه السلام) پیشوا و پشتیبان، مترجم: سیدجواد هشترودی، تهران: 1365 ش.

7. کریم خانی و صمدانی، علی (علیه السلام) فراسوی ادیان، چاپ اول، نشر دانش حوزه، قم: 1383 ش.

8. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی محمد (صلی الله علیه و آله)، مترجم: احمد غائی، جواد قاسمی و ...، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1377 ش.

ما در این مقاله در تلاش هستیم دیدگاه های مستشرقان درباره جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ذکر کنیم.

### 1. خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

باید دانست که رویکرد بسیاری از نسل های اول مستشرقین، به سبب تکیه کاملشان بر منابع اهل سنت (Vagliri, 1993) سکوت یا نفی ماهوی امور مربوط به مسئله جانشینی حضرت علی (علیه السلام) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود (Madelung, 1996: 309-). اما به تدریج با جایگزین شدن روش پدیدارشناسانه، این رویکرد هم دچار تغییر و تبدل گشت. اگرچه که در برخی تحلیل های برون گرایانه و ظاهری برخی مستشرقین (رک: زریاب خوبی، سیره رسول الله، ص 10-11) از جنبه وحیانی و الهی شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) غفلت شده است، و سبب و زمینه معرفی ایشان به مردم را برای خلافت فراهم آورد، این گونه تلقین می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فقط به دلیل محبتی که به پسر عموی خود داشت، وی را جانشین خود کرده است؛ و واقعه غدیر را به خاستگاهی آسمانی پیوند نمی زند (جرداق، الامام علی (علیه السلام) صوت العدالة الانسانیة، ج 1، ص 71) و این در

حالی است که بعضی خاورشناسان مانند پروفیسور هانری کربن، مستشرق فرانسوی، به صراحت از لزوم وجود امام منصوب از طرف خداوند در همه اعصار، جهت حفظ رابطه هدایت الهی میان خالق و خلق، به عنوان امتیازات بی بدیل مذهب تشیع، سخن به میان آورده است.

جان بایرناس در کتاب تاریخ جامع ادیان، در مورد مباحث اختصاصی مکتب تشیع که بعضا دایره آن اموری چون: تنصیصی بودن خلافت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیدگاه خاص شیعیان در مسئله قضا و قدر و اختیار و ... را شامل می شود، معتقد است که: «همین که مخالفان و منتقدان مکتب تشیع، عقاید شیعیان را جالب و جاذب افکار می دانند، خود می تواند دلیلی بر حقانیت شیعه باشد.» (بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص 766). اگرچه در این مقاله رسالت عمده و اصلی ما مروری بر اندیشه و آراء مستشرقان در زمینه موضوع بسیار مهم و حیاتی خلافت و جانشینی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد، و در این مسیر از گذرگاه روش شناسی پژوهشی مستشرقان ورودی هم داشته ایم، لکن اعتبارسنجی این آراء بعد از عرضه شان، امری است که به نظر نویسنده اگر درصدد آن بر نیایم، مقاله پیش رو از این جهت دچار نقصان و کاستی خواهد شد. برای رفع این مسئله، در انتهای عرض آراء مستشرقینی که در بررسی های استشرافی خود به مسئله خلافت بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پرداخته اند؛ به صورت بسیار مختصر و اجمالی به برخی از ادله محکم تشیع در اثبات عقیده پیروان این مکتب در نظریه تنصیصی بودن مسئله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم اشاره خواهیم کرد:

## 2. آراء مستشرقان در مسئله خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

### اشاره

عثمان به سبب کارهای خلاف خود، در سال 35 هجری، به دست ناراضیان مسلمان و مصریان کشته شد. بعد از او، علی (علیه السلام) به خلافت رسید که به اعتقاد شیعیان، وی جانشین بر حق پیامبر اسلام بود (شیمل، محمد رسول خدا، ص 27).

## الف) نیومن اندروچی

وی معتقد بود که: (مأمون) در سال 212 قمری، برتری علی (علیه السلام) را بر خلفا و اصحاب دیگر پس از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) رسماً اعلام کرد (اندروچی، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، ص 98).

## ب) ریچارد بوش

وی بر آن شده است که: گروهی دیگر از مسلمانان پسر عمو و داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله) یعنی حضرت علی (علیه السلام) را ترجیح می‌دادند که خلیفه و جانشین حضرت باشد، اما سرانجام ابوبکر مسئولیت این امر را به عهده گرفت و خود را خلیفه رسول الله معرفی کرد (بوش و دیگران، جهان مذهبی، ص 85).

## ج) کارن آرمسترانگ

به نظر او شیعیان عقیده دارند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌خواست حضرت علی (علیه السلام) را جانشین خویش و حاکم مسلمانان معرفی نماید، اما موفق به این کار نشد. از طرفی خداوند به پیامبرش دستور داده بود که علی (علیه السلام) باید ولایت داشته باشد (آرمسترانگ، خداشناسی از ابراهیم تاکنون، ج 2، ص 399-405). وی در مسئله «لیله المیث» جان فشانی علی (علیه السلام) را باعث نجات جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته است (گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص 252).

## د) هاینس هالم

این مستشرق می‌گوید: هنگامی که علی (علیه السلام) در کوفه به خلافت رسید (36ق/656م) از نظر شیعیان آن حضرت، اجرای این امر بسیار دیر هنگام بود؛ زیرا پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) به موضوع جانشینی حضرت علی (علیه السلام) بارها سفارش فرموده بود، ولی نوبت حکومت پس از سه نفر به ایشان رسید که این کار در اصل یک حق‌کشی و زیر پا گذاشتن امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شمار می‌آمد (هاینس هالم، تشیع، ص 282).

ص: 135

## هـ) آنتونی بلک

وی بر آن است که: شیعیان، علی (علیه السلام) را تنها جانشین مشروع و بر حق پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) تلقی می کردند؛ زیرا بر مبنای نص، او از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انتخاب شده بود. از دید آنان، امامت که ادامه دهنده رسالت است، به هریک از اولاد مستقیم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تعلق دارد که از صلب حسین (علیه السلام) به وسیله سلف خود تعیین شده باشد (بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا امروز، ص 25).

## و) کالین. ا. رنان

وی بر این باور است که: مسلمانان هرگز پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - چه در مسائل مذهبی و چه سیاسی - یک پارچه نبودند و این اختلاف بر سر جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز شد (کالین، تاریخ علم کمبریج، ص 282).

## ز) فیلیپ خوری حتی

وی چنین بیان می دارد که: گروهی دیگر هم مدعی بودند که محمد (صلی الله علیه و آله) پسر عموی خود علی (علیه السلام) را به جانشینی خویش تعیین فرموده است. احتجاج این گروه این بود که می گفتند: خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ممکن نیست چنین مسئله مهمی را به اختیار و تصمیم مردم واگذار نمایند (حتی، شرق نزدیک در تاریخ، ص 324) و (حتی، شرق نزدیک در تاریخ، ص 324 و 489)؛ (گلدزیه، درس هایی درباره اسلام، ص 439). وی در جای دیگری در همان کتاب می افزاید: «شیعیان بی شک حضرت علی (علیه السلام) را جانشین منحصر به فرد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می دانند. در نظر این فرقه، حضرت علی (علیه السلام) مظهر و نمونه قدرت ربانی و رسول خدا بود.» (حتی، شرق نزدیک در تاریخ، ص 489).

## ح) برنولد اشپولر

بنابر نظر اشپولر: به عقیده شیعیان، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در آخرین سال زندگی خود (هجدهم ذی الحجه سال دهم قمری) در اجتماعی که در کنار غدیر خم بر پا شده بود،



علی (علیه السلام) را به جانشینی خود معرفی فرمود (اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ص 329).

### ط) ان. کی. اس. لمبتون

وی در قسمتی که به اعتقادات شیعیان زیدی پرداخته می گوید: ... آنان معتقدند که امام برحق، بهترین و برترین انسان، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که علی (علیه السلام) و فرزندان او هستند (لمبتون، تمدن اسلام و عرب، ص 104). وی در بخش دیگری از کتابش خاطرنشان می کند که: پیروان علی (علیه السلام) بر این باورند که علی (علیه السلام) تنها جانشین برحق و مشروع خاتم الانبیاست و امامت بعد از او، در خاندان و فرزندان علی (علیه السلام) استمرار دارد (تمدن اسلام و عرب، همان، ص 541)؛ (اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ص 64).

### ی) مالرب میشل

میشل چنین می گوید: شیعیان شایستگی و مشروعیت خلافت را منحصرأ در علی (علیه السلام) و فرزندان آن حضرت می دانستند، ولی برای خوارج فرقی نداشت؛ فقط خلیفه باید پرهیزکار باشد و ... (میشل، انسان و ادیان، ص 109).

### ک) رابرت گلیو

«رابرت گلیو» که از شیعه پژوهان کثیرالتالیف انگلیسی زبان است، حوزه فعالیتش درباره دوره میانه اسلامی و بحث های حقوق اسلامی و تاریخ تشیع می باشد (گیلو، گفت وگو با رابرت گلیو، کتاب ماه دین، ص 25). وی برخلاف بسیاری از مستشرقان هم عصر خود، تلاش کرده است که در پژوهش هایش از روش و رویکردی عالمانه بهره ببرد و بسیاری علت اصلی این تمایز و برجستگی در آثار او را بهره گیری از منابع اصیل شیعی می دانند. وی صاحب مدخل های بسیاری در دایرهالمعارف اسلام لیدن است (غضنفری، دایرهالمعارف اسلام، ص 53-77). اما علیرغم به کار بستن احتیاطات پژوهشی لازم، در مدخل «علی بن ابی طالب» درباره قضیه غدیر و بحث جانشینی علی (علیه السلام)، تحلیلی ناقص

ارائه داده است، زیرا تمام ابعاد موضوع را در تحلیل خود ندیده است و استدلال‌ها و استنتاج‌های بعضاً تعجب‌برانگیزی دارد.

وی در ارتباط با جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از مناقشات و رد و قبول‌های فراوان نظرات زیر را برمی‌گزیند:

- به طور ضمنی روایات بیانگر تقدم علی (علیه السلام) در اسلام آوردن را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «در نخستین روایات نام (امام) علی (علیه السلام) قبل از ابوبکر آمده است.» (ابن هشام، السیره النبویه، ج 1، ص 262؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 1، ص 112؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 1090؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج 1، ص 287؛ Gleave, 2007-2011: 62).

- با حدیث «یوم الدار» (انذار) با احتمال و تردید برخورد می‌نماید: «رابطه نزدیک (امام) علی (علیه السلام) با محمد (صلی الله علیه و آله) در زمان حضور وی در مکه و مدینه، در همه منابع مرتبط ذکر شده است. احتمالاً در اوایل رسالت، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در مکه، در میان مسلمانان اعلام داشته که (امام) علی (علیه السلام) برادر، امین و جانشین من (اخى، وصی و خلیفتی) است.» (Gleave, 2007: 62).

- درباره قضیه «لیله المبيت» با اطمینان بیشتری می‌گوید: «(امام) علی (علیه السلام) با خوابیدن در رختخواب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خطر انداخت تا مهاجرت (حضرت) محمد (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه مخفی بماند؛ بدین وسیله نقشه قریشیان برای قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ناکام گذاشت.» (ابن اثیر، اسدالغابه، ج 4، ص 25؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 270؛ ابن بطریق، خصائص الوحی المبین، ص 1406؛ نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 4؛ قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 275؛ Gleave, 2007-2011: 62).

- وی به قضیه «عقد اخوت» پیامبر با امام علی (علیه السلام) نیز این گونه اشاره می‌نماید: «اندکی پس از هجرت، وقتی جامعه اسلامی با تهدید شقاق و انفصال روبه‌رو شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلام کرد که هر مسلمانی باید دیگری را به عنوان برادر خود بشناسد. هدف از این اقدام ایجاد پیوند و اتحاد میان مهاجران زودرنج (از مکه) و انصار (از مدینه) بود. طبق این

روایت، پیامبر(صلی الله علیه و آله) (امام) علی(علیه السلام) را به عنوان برادر خود برگزید.» (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص14؛ Gleave, 2007-2011: 63).

- وی درباره واقعه غدیر خم، نظرش را همراه با قضاوت چنین بیان می کند: «این واقعه را می توان به عنوان تفویض رهبری معنوی، نه رهبری سیاسی، دانست.» (امینی، الغدیر، ج1، ص31 و34؛ Gleave, 2007-2011: 63).

- او درباره «سقیفه» می گوید: «به طور کلی پذیرفته شده است که بعد از وفات محمد(صلی الله علیه و آله)، در شهر مدینه و در جایی به نام سقیفه (مکان ملاقات) بنی ساعده گرد هم آمدند تا درباره رهبری جامعه تصمیم گیری کنند. مدعیان اصلی ابوبکر و عمر بودند.»؛ وی ادامه می دهد که «(امام) علی(علیه السلام) در این زمان (بر طبق اغلب منابع) مشغول کفن و دفن پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود و در سقیفه حضور نداشت.»؛ و می گوید: «نویسندگان شیعی از این کار با عنوان حراست (امام) علی(علیه السلام) از میراث پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مقابل حرص و طمع ابوبکر و عمر برای قدرت نام برده اند.» (Gleave, 2007: 63-64). گلیو سکوت حضرت علی(علیه السلام) مقابل رأی سقیفه را به جهت حفظ جامعه نوپای اسلامی امری ضروری دانسته است (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج9، ص58)؛ (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 172)؛ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج1، ص116؛ Gleave, 2007-2011: 63).

- گلیو برخلاف تصریحات امام علی(علیه السلام) که در منابع شیعی نقل شده است، درباره «خلافت» ایشان گفته است: «پس از آن که معلوم شد از حمایت خوبی برخوردار است، مقام خلافت را پذیرفت.» (Gleave, 2007-2011: 64). این در حالی است که امام علی(علیه السلام) درباره علت پذیرش خلافتشان فرموده اند: «اگر حضور حاضران نبود و حجت به سبب وجود یاران تمام نمی شد، افسار شتر خلافت را بر پشت آن می انداختم.» (شریف رضی، 1368، خطبه های 3، 33، 207).

### 3. مباحله و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قضیه مباحله پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیه السلام) با نجرانیانی که حاضر به مباحله با ایشان نشدند، (ماسینیون، 1378، ص 74) یکی از ادله ای است که از آن برای اثبات حقانیت علی (علیه السلام) جهت خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفاده می کنند. درباره این واقعه برخی از مستشرقین نظراتی داشته اند که به بعضی از آن ها به جهت تناسب این قضیه با مسئله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می کنیم:

الف) ویلفرد مادلونگ

وی بعد از اشاره به آیه مباحله و نقل دیدگاه فریقین درباره آن، دیدگاه شیعه را دور از واقعیت ندانسته است، اما در قسمت پایانی سخنانش صرفاً با تبیین دیدگاه اهل سنت، به زیر سؤال بردن آیه های مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) و مسئله غدیر خم و ابلاغ جانشینی امام علی (علیه السلام) می پردازد. وی در کتاب «جانشینی محمد (صلی الله علیه و آله)» که حاصل سی سال پژوهش اش در یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه و هفت پیوست است، معتقد است که قرآن درباره جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ آیه ای ندارد، اما توصیه زیادی نسبت به رعایت حال خاندان و بستگان ایشان انجام داده است ... وی با بررسی آیات مرتبط با فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، به اعتقاد خود دلالت همه آن آیات را مخدوش دانسته (عبدالمحمدی، تقدی بر دیدگاه مادلونگ درباره خلافت امام علی (علیه السلام)، مجله پژوهشنامه کلام، ش 109) و حتی این آیات را در حد اثبات فضیلت اختصاصی برای ایشان هم رد می کند. (مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 41).

باید دانست که مادلونگ مسئله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به اندازه یک مسئله خویشاوندی و خانوادگی تنزل داده و از نمونه های پیامبران پیشین در مسئله اولویت جانشینی اقربای پیامبر، جهت تقریب به ذهن استفاده کرده است و چنین نتیجه گیری می کند که: «به علت وجود وجه تشابه میان مقام والای خاندان ها و فرزندان پیامبران پیشین و

ص: 140

خاندان و فرزندان محمد(صلی الله علیه و آله) که در قرآن ذکر شده، لازم است او نیز جایگاه ممتازی برای خاندان خود در نظر گرفته باشد. (همان) و در ادامه با کمال تعجب می گوید: «قرآن هیچ پیش بینی و یا حتی اشاره ای به جانشینی محمد(صلی الله علیه و آله) نکرده است.» (مادلونگ، جانشینی حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)، ص 33-34).

### نقد دیدگاه مادلونگ

• در نقد این دیدگاه مادلونگ می توان گفت: اگرچه دیدگاه مادلونگ نسبت به مستشرقان دیگر کمی منصفانه تر و عالمانه تر است، ولی مسائلی چون: ارائه تحلیل ها براساس منابع اهل سنت و یا با استفاده اندکی از منابع شیعی، عدم تسلط بر تفاسیر قرآن کریم، عدم تسلط بر مبانی کلامی و عقلی مسئله امامت در مکتب تشیع و محدودیت های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که مادلونگ داشته (عبدالمحمدی، پژوهشنامه کلام، ش 125) سبب شده است که وی اظهارات نادرستی درباره امامت امام علی(علیه السلام) و سایر ائمه(علیه السلام) داشته باشد و نتواند مسئله جانشینی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را به شیوه ای صحیح تبیین نماید (عبدالمحمدی، پژوهشنامه کلام، ش 109).

در مسئله تنزل دادن مسئله جانشینی، به یک مسئله و حس خویشاوندی و خانوادگی هم، باید به اظهارات وی این گونه جواب داد که: اولاً چنین امری مخالف صریح برخی آیات قرآن کریم هم چون آیه ابتلاء است: (وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بقره/124) (طباطبائی، المیزان، ج 1، ص 266).

ثانیاً روایات فراوانی در منابع اهل سنت و شیعه از شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل شده است که «قربی» را به اهل بیت(علیهم السلام) و نزدیکان و خاصان پیامبر تفسیر کرده است (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 172؛ زمخشری، الکشاف، ج 4، ص 219 و 220) گویا مادلونگ در این مسئله هیچ توجهی به مبانی و مصادر اساسی

## دلایل اندیشمندان شیعه در مسئله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

شیعیان مسئله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را امری منوط بر دستور الهی و امر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و به عبارت دیگر تنصیصی (و نه شورایی و به دست جماعتی از مردم) می دانند که به عنوان تذکر باید به چند نمونه از مستندات قرآنی تشیع درباره صحت این ادعا در این فرصت کوتاه اشاره نمائیم:

### آیه ولایت

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (مانده/55) که اجماع و اتفاق علمای شیعه و عده ای از علمای اهل سنت براساس روایات صادره در شان نزول آیه شریفه، بر این است که مصداق جمله «والَّذِينَ آمَنُوا» علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که محدث بحرانی در کتاب غایبالمرام 24 حدیث از منابع اهل سنت و 19 روایت از منابع و مصادر شیعه (و مجموعاً 43 حدیث) نقل کرده است (هاشمی خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج2، ص350).

### آیه اولی الامر

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء/59) فخر رازی در این آیه شریفه از عطف اولی الامر بر رسول استفاده کرده که باید اولی الامر مانند رسول معصوم باشند، چون خداوند دستور به اطاعت مطلق از امرشان را داده است. اگرچه که فخر رازی در صغرای این مبحث، معصوم را تفسیر کرده به امت و نه شخصی خاص (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج10، ص113) و پر واضح است که نمی توان عصمت را بر کلی امت تطبیق کرد، زیرا اولاً: اولی الامر جزئی از امت است نه کل امت، بر حسب نص آیه و ثانیاً: تطبیق دادن معنای اولی الامر بر کل امت تناسبی ندارد، تا بر آن تطبیق داده شود و ثالثاً: امت خود مطیع است و آیه درصدد بیان مطاع است، آن هم به صورت مطلق و بدون قید و

شرط است که همان اولی الامر می باشند و علاوه بر آیات قرآنی، روایات نبوی نیز مصادیق اولی الامر را علی (علیه السلام) و ائمه یازده گانه از نسل ایشان ذکر کرده اند (امینی، الغدیر، ج 1، ص 165؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 10، ص 144).

### آیه تبلیغ

(يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (مائده/67) درباره این آیه نیز بسیاری از محدثان صدر اسلام بر این باورند که این آیه در شأن امیرالمومنین علی (علیه السلام) نازل شده است (واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص 204).

### آیه اكمال دين

(الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده/3) مرحوم طبرسی تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) در مورد این آیه را نقل کرده که مورد قبول بسیاری از مفسران شیعه و علما و دانشمندان آن هاست (طبرسی، مجمع البیان، ج 3، ص 246) با توجه به این نکته که تحلیل محتوایی تفسیر آیه شریفه به حادثه غدیر مناسبت زیادی دارد، حادثه ای دیگر نمی تواند و نمی توانسته است تفسیر قابل قبولی برای اكمال دين و تمام شدن نعمت الهی باشد، چنان چه روایات منقوله از فریقین نیز، خود مؤید این برداشت است (امینی، الغدیر، ج 1، ص 230؛ سیوطی، الدر المثور، ج 2، ص 259).

### 4. علل ضعف تحقیقات مستشرقان در مسئله خلافت

در مجموع باید اصل اولیه در برخورد با آثار مستشرقین را «برخورد محتاطانه» با این آثار قرار داد، مگر آنکه در مورد آثار مستشرقینی که خلاف این مطلب در موردش ثابت شود. در صحت مطلب ذکر شده، یکی از اندیشمندان خود می گوید: «اگر مستشرقی گفت، ماست سفید است، همیشه جای این احتمال را در ذهن خود نگه دارید که یا ماست

اصلاً سفید نیست و یا اثبات سفیدی ماست مقدمه ای برای نفی سیاهی از ذغال است.» (نیکلسون، ص 20) و گویا به همین علت نیز خانم «آن ماری شیمل» حقیقتاً تصویر ذهنی ساخته شده توسط مستشرقین سده های میانه از اسلام و پیامبر اسلام را مخدوش و تحریف شده می داند. وی معتقد است که چنین تصویر ساختگی کاملاً برخلاف آموزه های قطعی و سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مبارزه گری ایشان با انواع مصادیق بت پرستی و شرک و کفر می باشد. به نظر نویسنده، می توان به عواملی که باعث می شود عموم تحلیل های مستشرقین و مخصوصاً تحلیل های ایشان درباره مسئله جانشینی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) سست باشد، عبارتند از:

- گرایش و یا بغض برخی از خاورشناسان که عمدتاً مسیحی و یا یهودی اند، به برخی از جریان های فکری یا سیاسی درون جامعه اسلامی، در گذشته یا حال (رک: پیشوایی، نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس، ص 27-56). استفاده از منابعی مورد نقد و غیراساسی در تاریخ اسلام که برخوردهایی غیرمنصفانه با مسائل اسلامی و یا جریانات اسلامی داشته اند.

- داشتن حس بدبینی نسبت به جهان اسلام و حس خودبرتربینی غربی به سبب انکار میراث فرهنگی، و ارزش های دینی مشرق نشینان (شیمل، محمد رسول خدا، ص 11-18).

- داشتن اهداف سیاسی و استعماری طمع ورزانه نسبت به منابع و ثروت های طبیعی و انسانی مشرق زمین، چنان که برخی از ایشان در قالب شرق شناس یا گردشگر یا مبلغ تبشیری، به جمع آوری اطلاعات دقیق از سرزمین های شرقی و اسلامی و رساندن این اطلاعات به حکم رانان غربی اقدام می کردند.

- ناآشنایی با زبان و ادبیات عرب و عدم درک صحیح متون عربی.

- عدم درک صحیح فرهنگ اسلام و اسلام واقعی.

- تعصبات دینی و رقابت های سیاسی میان جهان غرب و شرق.



• نداشتن شیوه صحیح در انتخاب و نقد منابع اصیل فریقین، در مسائل اعتقادی و بنیادین.

• شناخت اسلام از مسائل فرعی و با روشی تاریخ مند و تاریخ گرا.

• منبع قراردادن کتاب هایی که در نسل های ابتدایی و میانه مستشرقین عامدانه بر ضد اسلام نوشته شده است.

## نتیجه

در مورد پژوهش های مستشرقین باید در نظر داشت که این پژوهش ها هرچند دارای جنبه های مثبت روشمندی و مسئله محور بودن است، اما محدودیت های اثرگذاری نیز دارند که باید مراقب میزان تاثیر هر یک بر فهم قضیه خاص اسلامی در آثار آن مستشرق بود. محدودیت هایی نظیر: ناآشنایی با زبان و ادبیات عرب؛ عدم درک صحیح فرهنگ اسلام؛ تعصبات دینی و رقابت های سیاسی میان جهان غرب و شرق؛ نداشتن شیوه صحیح در انتخاب و نقد منابع اصیل فریقین؛ داشتن انگیزه های سیاسی و استعماری؛ عدم درک صحیح از اسلام واقعی با مطالعه مسائل اعتقادی و بنیادین؛ شناخت اسلام از مسائل فرعی و با روشی تاریخ مند و تاریخ گرا و ... باعث شده است که عموم تحلیل های ایشان و مخصوصاً تحلیل هایشان در مسئله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دور از صواب و واقعیت صورت پذیرد. در نتیجه باید هر یک از آثار خاورشناس را جداگانه بررسی کنیم، زیرا آن ها هم خدمت کردند و هم اشتباه و خیانت و نمی توان به صورت کلی آن ها را کاملاً رد یا تأیید کرد. پژوهش های مستشرقین وقتی می تواند کاشف از حقیقت باشد که معیارهایی چون: استناد به منابع اصیل و معتبر، امکان عقلی وقوعی، هماهنگی در محتوای نتایج، سازگاری با حوادث تاریخی قطعی دیگر، و تناسب با قرائن داخلی و خارجی باشد و در تمامی موارد، مخالف مضامین و محکومات قرآنی و روایی نباشد (نصیری، مجله معارف، شماره 2) و با توجه به مطالب ارائه شده، خواننده گرامی می تواند تحلیل های ارائه شده در برخی از نظرات برخی از مستشرقین درباره مسئله خلافت امام علی (علیه السلام) که می توان آن ها را در سه دسته: خنثی، معاند و مغرض، صحیح و روشمند تقسیم کرد.

- قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید قرآن پژوه جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش.
1. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هببالله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
  2. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1415ق.
  3. ابن بطریق، یحیی بن حسن، خصائص الوحی المبین، کوشش: محمدباقر محمودی، تهران: بینا، 1406ق.
  4. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بالجاوی، بیروت: دار الجلیل، 1412ق.
  5. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا و دیگران، قم: انتشارات ایران، 1363ش.
  6. امینی، عبدالحسین الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
  7. ان. کی. اس. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه: محمد مهدی فقیهی، تهران: شفیعی، چاپ سوم، 1385ش.
  8. آرمسترانگ، کارن، خدانشناسی از ابراهیم تا کنون، ترجمه: محسن سپهر، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم، ص 186، 1385ش.
  9. بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ 16، 1385ش.
  10. بدوی، عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه: شکرالله خاکرند، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
  11. برتولد، اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم، 1373ش.
  12. برتولد، اشپولر، جهان اسلام، ترجمه: قمر آریان، تهران: سپهر، چاپ دوم، 1384ش.

13. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: دار النشر، 1400 ق.
14. بلک، آنتونی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا امروز، ترجمه: محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، 1381 ش.
15. پورطباطبائی، سید مجید، مقاله «شرق شناسی؛ مفهوم و تاریخ»؛ مجله حسنا، تابستان و پاییز، شماره 5 و 6، 1389 ش.
16. پیشوایی، مهدی، نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس، تاریخ در آینه پژوهش، سال دوم، شماره دوم، ص 27-56، 1384 ش.
17. جرداق، جرج سعجان، الامام علی (علیه السلام) صوت العدالة الانسانیة، بیروت، دارالروائع، 1958 م.
18. حسینی طباطبائی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، تهران، 1363 ش.
19. الدسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه: محمود رضا افتخارزاده، تهران، نشر هزاران، چ اول، 1376 ش.
20. ریچارد، بوش و دیگران، جهان مذهبی، (ادیان در جوامع امروز)، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگی و اسلامی، 1378 ش.
21. زریاب خویی، عباس، سیره رسول الله، تهران، سروش، چاپ چهارم، 1388 ش.
22. زقزوق، محمود حمدی، الخلیفه الفکریه للصرع الحضاری، قاهره، دار المعارف، [بی تا].
23. زمانی، محمد حسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، قم، مؤسسه بوستان کتاب، 1385 ش.
24. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی، 1406-1407 ق.
25. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1368 ش.
26. شیمل، آنه ماری، محمد رسول خدا، ترجمه: حسن لاهوتی، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی، چاپ اول، 1383 ش.
27. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372 ش.
28. عبدالمحمدی، حسین، مقاله «نقدی بر دیدگاه مادلونگ درباره خلافت امام علی (علیه السلام) در کتاب «جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)»»، دو فصلنامه پژوهشنامه کلام، سال دوم، شماره سوم، ص 109، 1394 ش.

29. علی الصغیر، محمدحسین، خاورشناسان و پژوهش های قرآن، ترجمه: محمدصادق شریعت، چاپ اول، قم، مؤسسه مطلع الفجر، ص 13، 1372 ش.
30. علی الصغیر، محمدحسین، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، بیروت، دار المورخ العربی، 1420 ق.
31. غضنفری، سعادت «بررسی و نقد مقاله «[امام] علی بن ابی طالب [علیه السلام]»، دایرهالمعارف اسلام (EI3)»، در: پژوهشنامه علوی، س 4، ش 1، ص 53-77، 1392 ش.
32. فیلیپ خوری، حتی، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه: قمر آریان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، 1382 ش.
33. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب، 1367 ش.
34. کالین. ا. رنان، تاریخ علم کمبریج، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم، 1385 ش.
35. گلدزیهر، درس هایی درباره اسلام، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، انتشارات ردیاب، چاپ دوم، 1357 ش.
36. گلیو، رابرت، «گفت وگو با رابرت گلیو»، کتاب ماه دین، ش 141، ص 24-25، 1388 ش.
37. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: هادی خاتمی بروجردی، تهران، صدر، چاپ اول، 1350 ش.
38. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، ترجمه: احمد نمایی و همکاران، ج 6، آستان قدس رضوی، مشهد، 1393 ش.
39. ماسینیون، لویی، مباحله در مدینه، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران: انتشارات قلم، چاپ اول، 1378 ش.
40. مالرب، میشل، انسان و ادیان، ترجمه: مهران توکلی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم، 1385 ش.
41. مدنی، سید محمود، «نقد دیدگاه های اهل سنت درباره حدیث غدیر»، نشریه علوم حدیث، ش 7، ص 121-153، 1377 ش.
42. منسفیلد، پیتر، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: عبدالعلی اسپهبدی، چاپ اول: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1385 ش.
43. منوچهری، عباس، مبانی اندیشه انتقادی ماکس وبر، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم،

44. نصیری، محمد، مقاله «شرق شناسی و تاریخ اسلام»، مجله معارف، مهر، شماره 2، 1380 ش.

45. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1411 ش.

46. نیومن، اندرو جی، دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی، ترجمه: مهدی ابوظالبی و دیگران، قم: موسسه شیعه شناسی، چاپ اول، 1386 ش.

47. واحدی النیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، المكتبه العصریه، بیروت، 1425 ق.

48. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح: ابراهیم میانجی، حسن حسن زاده آملی، تهران، اسلامیه، 1400.

49. هاینس، هالم، تشیع، ترجمه: محمد تقی اکبری، قم، نشر ادیان، چاپ اول، 1385 ش.

Gleave, Robert (2007–2011). "Ali b. Abi Talib", in: Encyclopedia of Islam, 3 Ed, B. Gudrun Kramer, .50  
.Denis Martine, John Nawas and Everett Rawson, E. J. Brill

Gleave, Robert (2007). Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari School of Shii . 51  
.Thought, Brill

.Brockelmann, K. (1939). History of the Islamice People, London: Routledg and kegan Paul LTD .52

.Goldziher, I. (1971). Muslims Studies, Tr Barber and Stem, Chicago: Aldine Inc .53

Madelung, W. (1996). The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate, Cambridge: . 54  
.University of Cambridge Press

.(Mohammad Asad: Islam at the Cross Road( 7 th ed I.C.R. .55

Graham, W. A. (1999). "Review of the Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate", .56  
.Muslim World, 89.2

Vagliri, V. (1993). "Ali ibn Abi Talib", in: Encyclopedia of Islam, ed2, Ed By G. E. Bosworth, E. Van .57  
.Donzel, W. P. Heinri CHS, Leiden–New York, E. j. Brill

Dakake, M. M. (2007). The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam, New .58

.York, State University of New York Press

Graham, W. A. (1999). "Review of the Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate", .59  
.Muslim World, 89.2

ص: 149









با وجود دیدگاه مشترک همه مسلمانان در کلیت موضوعات اساسی ای هم چون توحید و معاد، اما شیعه و اهل تسنن در موضوع امامت و جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اختلاف نظر دارند. شیعه امامت را از اصول اعتقادی می داند و معتقد به امامت الهی امامان دوازده گانه و جانشینی بلافصل حضرت علی (علیه السلام) است؛ بنابراین خلافت خلفای دیگر را ناحق و غاصبانه می داند. ولی اهل تسنن خلافت را از فروع دین دانسته، قائل به جانشینی به حق ابوبکر و خلفای دیگر است. البته شرایط، وظایف و جایگاه امامت نزد شیعه، با خلافت نزد اهل تسنن متفاوت است. در موضوع جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آثار زیادی از جانب عالمان شیعه و سنی نوشته شده است. خاورشناسان و اسلام پژوهان غیر مسلمان نیز در این زمینه مطالعه نموده و بیشتر آنان با تأثر از منابع و دیدگاه اهل تسنن، قائل به جانشینی درست ابوبکر شده اند. ویلفرد مادلونگ (متولد 1930)، شرق شناس معاصر آلمانی، با بازپژوهی در این باره و ارائه دلایل خاص خود، دیدگاهی تازه و نزدیک به شیعه در کتاب جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ارائه نموده است؛ و دیدگاهی متفاوت از دیدگاه رایج اهل تسنن و خاورشناسان دیگر داده است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه وی پرداخته شده است. از یافته های تحقیق این است که با وجود تلاش ارزش مند و به دور از تعصب مادلونگ، به دلیل استفاده کم از منابع شیعی و دیدگاه دانشمندان شیعه، بخشی از مطالب و نظرات او قابل تأمل و نقد است.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، مستشرقان، مادلونگ، ابوبکر.

کتاب جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) (مادلونگ، جانشینی حضرت محمد پژوهشی پیرامون خلافت نخستین) اصل کتاب با این مشخصات است: Madelung, Wilferd, The Succession to Mohammad: A Study of the early Caliphate, (London, Cambridge university press, 1997). کتابی است از مادلونگ (متولد 1930)، شرق شناس معاصر آلمانی. او برخلاف گرایش های خاورشناسان دیگر، «علی (علیه السلام) را جانشین برحق پیامبر (صلی الله علیه و آله) می داند.» (مادلونگ، همان، ص 17، پیشگفتار احمد نمایی) او با «ژرف نگری در قرآن» معتقد است که حتی اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جانشینی هم تعیین نکرده بود، در نظر نداشت و راضی نبود که ابوبکر جانشین طبیعی او باشد. به نظر او، محروم کردن خاندان پیامبر از حق مشروع خود و انتخاب ابوبکر و روی کار آمدن عمر و عثمان، مقدمات حکومت نامشروع و خودکامه اموی را فراهم کرد؛ امری که با دعوت جهانی اسلام تعارضی اساسی داشت (مادلونگ، همان، پشت جلد).

این اثر که در نوع خود بی سابقه است، برای نخستین بار در سال 1997 در لندن از طرف دانشگاه کمبریج به چاپ رسید و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. مادلونگ نسبت به مستشرقان دیگر، منصفانه تر عمل کرده است. غالب خاورشناسان، اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را امری پسین و از پیامدهای دعوت عبدالله بن سبا (برای آشنایی و نقد دیدگاه های مربوط به این شخصیت که «بسیاری از اندیشمندان تاریخ اسلام») حتی قائل به موهوم و غیر واقعی بودن او هستند، به این نوشتار مراجعه کنید: طاوسی مسرور، «شخصیتی موهوم یا مبهم؛ بازخوانی دیدگاه های مطرح درباره عبدالله بن سبا»، زمانه، ش 126 و 127، ص 62-65. به وصایت حضرت علی (علیه السلام) دانسته اند (ر.ک: مادلونگ، همان، ص 27-28). برخلاف آنان، مادلونگ نخستین بذره های این امر را در ماه های پایانی عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) جست و جو می کند و حضرت علی (علیه السلام) را سزاوار جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می داند؛ البته نه با همان دلایل اقامه شده از طرف شیعه در این باره.

در این پژوهش، نخست نقدی کوتاه و کلی در روش تحقیق مادلونگ داشته، سپس برخی عبارات او را مورد بررسی قرار داده ایم (این عبارات، برگرفته از مقدمه کتاب است).

پیش از ورود به مباحث اصلی و برای آشنایی با فضای فکری و سوگیری عملی مستشرقان نسبت به اسلام و مسائل مربوط به آن، به گونه های مختلف مستشرقان اشاره می کنم. خاورشناسان به دو گروه تقسیم می شوند:

### **گروه اول. مستشرقان غربی. اینان خود، شامل چند دسته اند:**

الف) برخی از آنان نظرات و ارزیابی مبهمی در مورد مسائل ارائه کرده اند.

ب) برخی دیگر افرادی هم چون مرگلیو و لامانس اند. کاری که این گروه انجام داده اند، این بوده که از منابع و مراجع اسلامی که اساساً وجود خارجی ندارند، استفاده کرده اند (هیفا، امام علی (علیه السلام) در اندیشه مسیحیت معاصر، ص 15) گلدزیهر، مرگلیو و هامیلتون گیپ، نمونه ای از خاورشناسانی اند که از راه هجوم به اسلام و تلاش برای آسیب رساندن به مفاهیم، کتاب آسمانی و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می کوشند تا به هر وسیله ای به اسلام و مسلمانان صدمه بزنند (هیفا، همان، ص 668).

ج) این گروه نسبت به گروه دوم خصومت کم تری داشتند. اینان از منابع اسلامی مشخص که به گرایش یا جریان اسلامی معینی تعلق دارد استفاده کرده، مطالب آن را به حساب دیگرگرایش ها یا جریانات اسلامی می گذاشتند. این تعمیم دادن ها و نگاه یک جانبه به حوادث اسلامی و سیره نبوی باعث می شد آنان ارزیابی و داوری ناقص و غیرمنصفانه ای نسبت به حوادث ارائه نمایند - البته نکوهش اصلی در این باره، مربوط به کسانی است که کتاب ها و صحاح خود را از احادیث و حوادث دروغین آکنده نمودند.

د) گروه چهارم، مجموعه برجسته و ممتازی هستند که تلاش کرده اند در برنامه های فکری، ارزیابی و تحلیل حوادث اسلامی و بررسی و نقد شخصیت های بزرگ و تاثیرگذار - مثبت یا منفی - در تاریخ اسلام منصفانه عمل کنند (هیفا، همان، ص 15-16). مادلونگ را می توان جزو این گروه به شمار آورد.

## گروه دوم. اندیشمندان غیرمسلمان مشرق زمین.

باید گفت موضوع خاورشناسی و اسلام پژوهی در شرق، تفاوت اساسی با غرب دارد. اندیشه مسیحی در شرق، «اندیشه ای باز و روشن» است. ادیبان و اندیشمندان مسیحی در مشرق عربی، به طور عموم «در موضع پژوهش گری بی طرف»، بسیاری از حوادث بزرگ تاریخ اسلام و شخصیت های مسلمانی را که نقش مهمی در صحنه تاریخ اسلام در منطقه و تاریخ جهان و بشریت ایفا کرده اند، مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند.

جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه، شبلی شملی، عبدالملک الإنطاکی، پولس سلامه، خلیل فرحات، روکس بن زایدی العزیزی، جرجی زیدان، سلیمان کتانی، فیلیپ حتی، آنتوان بارا، نصری سلهب، جرج جرداق، سعید عقل، ژوزف هاشم، امین الریحانی، امین نخله، تنها نمونه ای از اندیشمندان مسیحی اند که نوشته هایشان درباره امیر مؤمنان (علیه السلام)، حکایت از این دارد که حضرت امام علی (علیه السلام) تنها پیشوای مسلمانان نیست؛ بلکه مقتدای هر انسانی است که در جست و جوی حقیقت، فضیلت، نجات و سعادت است (هیفا، همان، ص 16-18).

### 1. نقد کلی و روشی

کتاب جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تحلیل حوادثی است که پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر سر مسئله جانشینی آن حضرت رخ داد. مادلونگ، اسلام پژوه معاصر مسیحی، با استفاده از منابع گسترده اسلامی و با نظر به مطالعات اسلام پژوهان غربی، به حوادث صدر اسلام نگاهی دوباره انداخته و با نگرشی جامع، منصفانه و غیر معصبانه نسبت به اسلام پژوهان دیگر، به تحقیق در تاریخ صدر اسلام پرداخته است. با این حال، نقد کلی به وی - هم چون اسلام پژوهان دیگر - در استفاده از منابع مورد استفاده اش باقی است. وی به میزان لازم و کافی از منابع شیعی و تحلیل هایی که از وقایع صدر اسلام از جانب دانشمندان شیعی صورت گرفته، استفاده نکرده و این، اشکال و نقد کلی بر کار

مادلونگ است. هم چنین در فهم هایش از آیات قرآن کریم، به دلیل مراجعه نکردن به بیانات اهل بیت (علیهم السلام) - دست کم در تعدادی از آیات - برداشت هایش نادرست بوده است.

البته اشاره دوباره داریم به این که او نسبت به بیشتر مستشرقان و اسلام پژوهان، انصاف علمی را بهتر مراعات کرده و تاثیرپذیری کمتری از تاریخ نگاری و حدیث سازی جریانی (به نفع مکتب خلفا و سلطه اموی) داشته است؛ گذشته از کینه و دشمنی برخی از آنان با اصل اسلام و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، که در دیدگاه هایشان تاثیر گذاشته و از انصاف علمی و اخلاقی به دور مانده اند. لامنس و کایتانی را می توان نمونه ای از خاورشناسان متأثر و متعصب عنوان کرد. هنری لامنس (1862-1937) مستشرق بلژیکی و روحانی مسیحی کینه توز با اسلام، که به دلیل کینه شدیدش از اسلام، به ستایش از امویان پرداخته است (ر.ک: مادلونگ، همان، ص 29، پاورقی مترجمان). لئون کایتانی (1869-1926) خاورشناس ایتالیایی و هم عقیده لامنس، که او نیز مانند لامنس دشمنی شدیدی با اسلام داشت و از این رو سخت مخالف خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و طرفدار جدی امویان بود (مادلونگ، همان، ص 30، پاورقی مترجمان).

## 2. بررسی و نقد برخی مطالب

### الف) نظر علمای اهل سنت در افضل بودن حضرت علی (علیه السلام) یا ابوبکر

به نوشته مادلونگ، «از نظر سنیان ابوبکر، خلیفه اول، تنها خلیفه برحق بود، زیرا او افضل مردمان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. هر چند محمد (صلی الله علیه و آله) به صراحت او را به جانشینی خود منصوب نکرده بود، اما انتخاب ابوبکر به امامت جماعت مسلمانان در زمان آخرین بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلیل بر اولویت او بود. اجماع مسلمانان در حمایت از ابوبکر، نهایتاً صحه ای بود بر آن چه مورد پسند خداوند بود» (مادلونگ، همان، ص 27).

این که «از نظر سنیان ابوبکر ... افضل مردمان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود» عمومیت ندارد؛ چراکه همه اهل سنت به افضلیت ابوبکر باور نداشته اند. بنا به تصریح ابن ابی الحدید

(655ق)، همه علمای معتزله بغداد (از جمله خودش) و نیز عده ای از معتزله بصره، قائل به افضلیت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت به همه مردم، از جمله ابوبکر بوده اند: «و قال البغدادیون قاطبه قدمائهم و متأخروهم ... إن علیا (علیه السلام) أفضل من أبي بكر. و إلى هذا المذهب ذهب من البصریین ... و أما نحن، فنذهب إلى ما یذهب إليه شیوخنا البغدادیون من تفضیله (علیه السلام)» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 7-9). وی در مقدمه کتاب نیز به این امر اشاره نموده است: «... وَ قَدَّمَ الْمَفْضُولَ عَلَي الْأَفْضَلِ لِمَصْلَحِهِ أَقْتَصَاهَا التَّكْلِيفُ» (ابن ابی الحدید، همان، ص 3) شکر خدا که ... مفضول را بر افضل مقدم کرد، به سبب مصلحتی که تکلیف، آن را اقتضا کرد».

بنابراین بخشی از اهل سنت اعتقاد به مفضولیت ابوبکر نسبت به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داشته اند.

### **ب) انتخاب ابوبکر به امامت جماعت مسلمانان در زمان بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلیل بر اولویت او؟**

چنان که در عبارت مادلونگ گذشت، «از نظر ستیان ... انتخاب ابوبکر به امامت جماعت مسلمانان در زمان آخرین بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلیل بر اولویت او بود» (مادلونگ، همان، ص 27).

این سخن می تواند نظر بخشی از اهل سنت قلمداد شود، نه همه آنان؛ چنان که عالم زاده با استناد به منابع اهل سنت می نویسد: «در اخبار مربوط به چگونگی برگزاری این نماز، کسی که به امامت تعیین شد، شمار نمازهایی که بی حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگزار گردید و این که حتی یک نماز به طور کامل به امامت ابوبکر برگزار شد یا نه، اختلاف وجود دارد» (عالم زاده، «ابوبکر»، دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 225). از جمله باید به روایتی اشاره کرد که سند آن به ابن عباس می رسد؛ در این روایت چنین آمده است: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روزی که بیماریش سخت شد، فرمود: کسی را پیش علی (علیه السلام) بفرستید و او را فراخوانید.

عایشه پیشنهاد کرد کسی را پیش ابوبکر، حفصه گفت کسی را پیش عمر فرستند و همگی پیش پیامبر گرد آمدند. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بروید، اگر نیازی به شما داشتم شما را فرامی خوانم. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِبْعَثُوا إِلَيَّ عَلَيَّ فَادْعُوهُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: لَوْ بَعَثْتُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ! وَقَالَتْ حَفْصَةُ: لَوْ بَعَثْتُ إِلَى عُمَرَ! فَاجْتَمَعُوا عِنْدَهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جَمِيعاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنْصَرِفُوا، فَإِنَّ تَكُلِّي حَاجَةً أُبْعَثُ إِلَيْكُمْ.» (ابن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج 3، ص 196).

### ج) امامت اهل بیت پیامبران، انتصابی الهی و آموزه ای قرآنی

مادلونگ نظر شیعه در علت جانشینی بلافضل حضرت علی (علیه السلام) چنین می نویسد: «از نظر شیعیان علی (علیه السلام) پسر عمو و داماد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود که به علت سوابق شایسته اش در اسلام و نسبت نزدیکی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به جانشینی خود برگزیده بود. بنابراین ابوبکر با حمایت اکثر صحابه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) این مقام بر حق او را غصب کرد» (مادلونگ، همان، ص 27).

وی نظر شیعیان درباره جانشینی را درست بیان نموده، ولی همه اعتقاد شیعه را بازگو نکرده است. درست است که آن حضرت خویشاوند نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و چنان که خواهد آمد، براساس قرآن کریم، خداوند در برگزیدن خلیفه و وصی پیامبران به پیوند نسبی توجه داشته و به این امر مشروعیت بخشیده است. نیز درست است که حضرت علی (علیه السلام) سوابق شایسته در اسلام داشت - که در منابع شیعه و اهل تسنن به تفصیل آمده است - ولی باید خاطر نشان کرد با وجود این که خویشاوندی (با توضیحی که خواهد آمد) و سوابق درخشان در تصدی مقام امامت و وصایت دارای نقش اند، به اعتقاد شیعه امامت منصبی الهی است - هم چون نبوت - و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، صرفاً با لحاظ موارد بالا و خودخواسته، آن حضرت را به جانشینی خود برگزید؛ بلکه این برگزیدگی از طرف خدا بود و او تنها مامور ابلاغ پیام الهی در انتصاب آن حضرت به جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامت بر مردم



بود. آیات مربوط به غدیر خم و روایات نبوی در این باره، بیان گر نصب الهی حضرت علی (علیه السلام) و ماموریت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تبلیغ آن به مردم بوده است؛ از جمله آیات (یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس إن الله لا يهدي الكافرين) (مائده/67)؛ ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.» و (سأل سائل بعذاب واقع) (معارج/1)؛ تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد!». (در شان نزول این آیه آمده است: هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) را در روز غدیر خم به امامت امت منصوب فرمود، چیزی نگذشت که این موضوع در نقاط مختلف اسلامی منتشر شد. نعمان بن حارث فهري - با اختلاف در نام - خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد تو به ما دستور دادی شهادت به یگانگی خدا و این که تو فرستاده او هستی دهیم ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی ما همه این ها را نیز پذیرفتیم، اما با این ها راضی نشدی تا این که این جوان (اشاره به علی (علیه السلام) است) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفתי: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، آیا این سخنی است از ناحیه خودت یا از سوی خدا؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، این از ناحیه خدا است. نعمان روی برگرداند، در حالی که می گفت «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ؛ خداوند! اگر این سخن حق است و از ناحیه خود، سنگی از آسمان بر ما بباران!» این جا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت، همین جا آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ) نازل گشت. شان نزولی که گذشت، در تفسیر نمونه به نقل از مجمع البیان، ج 10، ص 352 از امام صادق (علیه السلام) آمده است. البته همین مضمون را بسیاری از مفسران اهل سنت و راویان حدیث - با مختصری تفاوت - نقل کرده اند. علامه امینی در

الغدیر (امینی، الغدیر، ج 1، ص 329-246) آن را از سی نفر از علمای معروف اهل سنت، با ذکر مدرک و نقل عین عبارت آورده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 25، ص 7-8).

بنابراین امامت هم چون نبوت، جایگاهی الهی است که خدا خود، هرکس را که بخواهد برمی گزیند و این گزینش، بر طبق علم ازلی الهی بر شایستگی فرد و عصمت خدادادی (برای اثبات عصمت اعطائی و تکوینی، می توان به آیات و روایاتی از جمله آیه 33 سوره احزاب و حدیث ثقلین اشاره کرد. در آیه مورد اشاره، سخن از تطهیر اهل بیت (علیهم السلام) از هرگونه رجس و پلیدی، به اراده تکوینی الهی است و در حدیث ثقلین، معیت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با قرآن عزیز و فرمان به تمسک مطلق به هر دو، نشان از عصمت و مصونیت از هرگونه خطای هر دو دارد) است و پیامبر، تنها، معرف، مبلغ و مبشر امام از طرف خدا به مردم است.

البته ناگفته نماند موضوع خویشاوندی و اندیشه تعظیم اهل بیت پیامبران، به ویژه اهل بیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برخاسته از اراده الهی است و خدا در قرآن کریم، «ذریّه» و «آل» پیامبران را مشروعیت بخشیده است:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ ءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّةً بَعْضٌ مِّنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (آل عمران/33-34)؛ خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آن ها فرزندان و (دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت، بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند، شنوا و داناست (و از کوشش های آن ها در مسیر رسالت خود، آگاه می باشد)). و آیه (وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) (عنکبوت/27)؛ و (در اواخر عمر) اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و او در آخرت از صالحان است).

بنابراین، اندیشه امامت بلافصل حضرت علی (علیه السلام) - خویشاوند نزدیک پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و هر دو از نسل پاک اسماعیل (علیه السلام) - و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آموزه ای است قرآنی؛ نه آن چنان که ناصبی ها و دشمنان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خیال کرده اند که باور به امامت خویشاوند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تفکری است جاهلی و یهودی (ر.ک: ابن تیمیّه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه، ج 3، ص 269 و ج 1، ص 6) جا دارد در مقابل تفکر متعصبانه عثمانی، که چنین آموزه های مسلم قرآنی را نادیده گرفته اند، تحلیل شرق شناسانه یک نامسلمان را ستود؛ چراکه آن، قول به امامت بلافصل حضرت علی (علیه السلام) را تفکری جاهلی می داند و این، آموزه ای قرآنی. مادلونگ می نویسد: «تا آن جا که قرآن افکار محمد (صلی الله علیه و آله) را بیان می کند روشن است که او در نظر نداشت ابوبکر جانشین طبیعی او باشد و نه به انجام این کار راضی نبود. ... در هر صورت او جانشینی خود را جز در نور هدایت قرآن، که درباره جانشینان پیامبران سلف بیان شده بود، نمی دید» (مادلونگ، همان، ص 45).

او در جای دیگر دارد: «این امر [جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)] به نصّ قرآن با انتخاب الهی تعیین می شود و خداوند معمولاً جانشینان آنان را از خویشاوندان خود آنان برمی گزیند؛ خواه این جانشینان پیامبر باشند یا نباشند» (مادلونگ، همان، ص 47). به نوشته مادلونگ، «این قرآن شامل دستوره های خاصی است در مورد حفظ پیوندهای خویشاوندی و وراثت و نیز داستان ها و روایاتی درباره خلافت پیامبران سلف و خاندان های آنان، مطالبی که نمی تواند با جانشینی محمد (صلی الله علیه و آله) بی ارتباط باشد» (مادلونگ، همان، ص 32-33). اهمیت «حقوق خویشاوندی و خاندان های پیامبران در قرآن» به حدّی بوده است که مادلونگ را واداشته تا با همین عنوان، پژوهشی قرآنی انجام دهد (مادلونگ همان، ص 33-48. البته توجه داریم که ممکن است بخشی از آن پژوهش قابل نقد باشد). در مقابل، ابن تیمیه - چنان که گذشت - اندیشه گرامی داشت آل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به جاهلیت نسبت داده

و آنان را سزاوار خلافت نمی داند؛ البته همو، هرگز آل ابی سفیان و آل مروان را که خلافت را میان خود موروثی کردند، مؤاخذه نمی کند و آنان را خلفای برحق اسلامی می شمارد! - چنان که برخی نویسندگان نیز به این مسئله توجه نموده اند (علی زاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، ص 222).

البته توجه داریم که گزینش الهی بی حساب نیست و خویشاوندان پیامبران باید شایستگی لازم و کافی برای احراز مسئولیت الهی را داشته باشند و «ستم کاران»، اگرچه از ذریه پیامبران، قابلیت تصدی جایگاه رفیع امامت (عهد الهی) را ندارند؛ چنان که خداوند فرموده است: (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بقره/124)؛ (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستم کاران نمی رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

### **(د) جانشینی ابوبکر با حمایت اکثر صحابه؟**

عبارت گذشته را از جنبه دیگر بررسی می کنیم: «از نظر شیعیان علی (علیه السلام) پسر عمو و داماد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود که به علت سوابق شایسته اش در اسلام و نسبت نزدیکی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به جانشینی خود برگزیده بود. بنابراین ابوبکر با حمایت اکثر صحابه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) این مقام بر حق او را غصب کرد» (مادلونگ، همان، ص 27).

آیا به راستی شیعه قائل است «ابوبکر با حمایت اکثر صحابه» به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید؟ با مراجعه به ماجرای سقیفه - که تعداد بسیار اندکی از صحابه در آن جا حضور داشتند - و روند بیعت گیری همراه با ترس و تهدید، عبارت «حمایت اکثر صحابه» را نمی توان پذیرفت؛ چنان که مادلونگ، خود در جای دیگر چنین اشاره کرده است: «عمر

برای حمایت از او [ابوبکر] کودتای سقیفه را سامان داده و مدینه را تحت تسلط او درآورده بود» (مادلونگ، همان، ص 97). توجه داریم که تنها سه تن از مهاجران (ابوبکر، عمر و ابو عبیده) در سقیفه حضور داشتند. چنان که جعفریان نوشته است، پس از خاتمه بیعت در سقیفه، آنان از آن محل خارج شدند و بنا به روایت براء بن عازب، در کوچه ها به راه افتادند و به هر کس می رسیدند دست او را گرفته، به دست ابوبکر می مالیدند؛ چه آن شخص بدین کار تمایلی می داشت یا نه. توجه این گروه در بیعت گرفتن برای ابوبکر تا اندازه ای بود که بنا به نقل ابن ابی شیبه، آنان در مراسم تدفین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حضور نداشتند و پس از دفن، بازگشتند: «إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ لَمْ يَشْهَدَا دَفْنَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) وَ كَانَا فِي الْأَنْصَارِ فَدُفِنَ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَا.» در اخبار مربوط به دفن آن حضرت، در میان افرادی که نام برده شده اند، یادی از این دو نفر وجود ندارد و این نشان می دهد که ابوبکر و یارانش از دوشنبه که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) رحلت کرد، تا فردای آن روز به طور کامل مشغول بوده اند و نمی توانسته اند به سراغ جنازه آن حضرت آمده باشند.

گذشته از این که سعد بن عباده خزرجی - که هرگز حاضر به بیعت با ابوبکر و عمر نشد - و گروهی از خزرج نیز که در سقیفه بیعت نکردند، پس از پایان کار بیعت گیری که اشاره شد، کسانی به مخالفت برخاستند. افزون بر دو شخصیت برجسته بنی هاشم، امام علی (علیه السلام) و عباس، دیگرانی هم چون زبیر، خالد بن سعید، مقداد، سلمان، ابوذر، عمار، براء بن عازب و ابی بن کعب مخالفت خود را اعلام کردند. کسانی در خانه امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (س) به عنوان اعتراض، تحصن نمودند، که با برخورد شدید عمر و هواداران وی روبه رو شدند. او شمشیر زبیر را شکست و به گزارش ابن عبدربه، او که قبسی آتش در دست داشت، تهدید به آتش زدن خانه کرد. البته این نظر که چنین اقدامی صورت گرفت، در میان شیعیان وجود داشته است.

ناگفته نماند تا پیش از شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) نه تنها امام علی (علیه السلام)، بلکه

هیچ یک از بنی هاشم با ابوبکر بیعت نکردند. امام (علیه السلام) هم، دلیل بیعت خود را حفظ اتحاد امت اسلامی در برابر مرتدان و کفار اعلام نمود و به همین دلیل بود که آن حضرت در برابر درخواست ابوسفیان که حاضر شده بود با ایشان بیعت کند، مخالفت کرد و او را از خود راند. امام (علیه السلام) در برابر سخن ابوسفیان که از او خواست اجازه ندهد خلافت در میان بنی تیم بماند، فرمود: «تو همیشه دشمن اسلام و مسلمانان بوده ای.» به نقل از مدائنی، زمانی که جنگ با مرتدان آغاز شد، عثمان نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت: تا وقتی که تو بیعت نکنی، کسی به جنگ این افراد نخواهد رفت. او هم چنان اصرار کرد تا امام را نزد ابوبکر آورد و آن حضرت بیعت کرد و مسلمانان خوشحال شدند (جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج 2، ص 25-28).

بنابراین، طبق منابع شیعه و سنی، روی کار آمدن ابوبکر، «با حمایت اکثر صحابه» نبود؛ هرچند که بعدها به عللی هم چون اتحاد مسلمانان در مقابل مرتد ها و کفار، حمایت از خلیفه اسلامی - اگرچه غاصب - لازم می نمود. در تایید این سخن که خلیفه شدن ابوبکر با خواست اولیه و حمایت دل بخواهی اکثریت انجام نشد، بلکه غصب او حاصل زمینه چینی های پیشینی بود، می توان دلایل و قرائنی را بیان نمود.

1. ترک جیش اسامه و بازگشت به مدینه؛

2. انکار وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طرف عمر؛

3. جلوگیری از آوردن کاغذ و دوات برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛

4. تلاش برای کسب جایگاه امامت نماز به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روزهای بیماری آن حضرت؛

5. سخن حضرت علی (علیه السلام) به عمر: «شیر خلافت را بدوش که برای تو نیز نصیبی خواهد بود، امروز زمام آن را محکم برای ابوبکر در دست گیر، تا فردا در اختیار تو باشد.»؛

6. نامه معاویه به محمد بن ابی بکر و اشاره به ساختن ابوبکر و عمر بر ضد علی (علیه السلام) و

7. واگذاری خلافت از طرف ابوبکر به عمر؛

8. سخن عمر پس از مجروح شدن به دست ابولؤلؤ که اگر ابو عبیده زنده بود، او را به جانشینی برمی گزیدم.

طبق این دلایل و قرائن می توان چنین نتیجه گرفت - چنان که برخی نویسندگان به آن رسیده اند - (عالم زاده، همان، ص 227) که بیعت ابوبکر طرحی برنامه ریزی شده بود و نه کاری شتاب زده و بی اندیشه (فلته)؛ سخنی که بعدها عمر، آن را «فلته» به حساب آورد. لامنس در مقاله «شورای سه نفره» به بیان ائتلاف ابوبکر، عمر و ابو عبیده از زمان های بسیار دور پرداخته و در آن، براساس روایات اهل سنت آورده است که عمر بعدها در حضور ابن عباس اعتراف کرد که ابوبکر نقشه کنار گذاشتن بنی هاشم را طرح کرد؛ زیرا به عقیده او «نبایست خلافت و نبوت در یک خاندان با هم جمع شود.» (همان).

### هـ) «هر پیامبری را وصی است»، عقیده ای افراطی؛

غالب خاورشناسان، عبدالله بن سبا را بنیانگذار تشیع می دانند و اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را مربوط به دوران های بعد و از جانب عبدالله بن سبا می دانند. مادلونگ چنین نظری را برگرفته از وقایع نگاران مغرض می داند: «وقایع نگاران سنی متقدم و مغرض که سیف بن عمر (ف 180) بارزترین مظهر آن است، چنین نظری را تایید می کنند» (مادلونگ، همان، ص 27) طبق نقل سیف، حضرت علی (علیه السلام) پس از آگاهی از انتخاب ابوبکر، با سرعت و شتاب پیش او رفت و بیعت کرد. ولی عبدالله بن سبا یهودی ای تازه مسلمان از مردم صنعا، مبارزه علیه خلیفه سوم را آغاز کرد و پس از قتل او، «عقایدی افراطی درباره علی (علیه السلام) شایع کرد که هر پیامبری را وصی است و علی (علیه السلام) وصی محمد (صلی الله علیه و آله) و اجراکننده وصیت اوست.» بدین گونه وی بنیانگذار تشیعی شد که با توجه به سابقه علی (علیه السلام) او را جانشین برحق حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) دانستند (همان، ص 28).

هرچند مادلونگ، نظری برخلاف آنان دارد و به گفته او، «تعداد مورّخان امروزی که افسانه سیف بن عمر درباره عبدالله بن سبا را پذیرفته اند بسیار اندک است» (همان). ولی اشکال در عبارتی است که به نقل از تاریخ طبری در خصوص «عقاید افراطی» منتسب به ابن سبا است که وی آن ها را شایع می کرد. البته مادلونگ، خود، نظری در این باره نداده و به نقل بسنده کرده است؛ ولی به جاست توضیحی در این باره ارائه شود.

آیا این سخن که «هر پیامبری را وصّی است و...» عقیده ای افراطی است؟ آیا پیامبران، وصّی و جانشین نداشتند؟ آیا پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله) که آخرین پیامبر و صاحب آخرین و کامل ترین دین است، سزاوارتر نیست که برای بقای چنین دینی، اوصیایی الهی منصوب شده داشته باشد؟ از جمله اوصیای پیامبران، می توان از یوشع و شمعون، جانشینان موسی (ناگفته نماند جانشین نخستین موسی(علیه السلام)، هارون، که پیامبر نیز بود، پیش از حضرت موسی از دنیا رفت) و عیسی(علیه السلام) نام برد. در روایتی از سلمان آمده است که او از پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) درباره وصّی آن حضرت پرسید. پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای سلمان! وصّی برادرم موسی که بود؟ سلمان عرضه می دارد: یوشع. سپس پیامبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید: همانا وصی و وارث من، کسی است که دینم را ادا و وعده ام را عملی می کند و او علی بن ابی طالب(علیه السلام) است: «حدیث الوصیه: من المسند» (شوشتری، إحقاق الحق، ج4، ص75 و الهیثمی، مجمع الزوائد، ج9، ص113 و متقی هندی، کنزالعمال، ج6، ص156، ابن حنبل، منتخب کنزالعمال فی هامش المسند، ج5، ص32، العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج3، ص106، کنجی، کفایه الطالب، ص293، حسکانی، شواهدالتنزیل، ج1، ص77، طبری، الرياض النضرة، ص178، طبری، ذخائرالعقبی، ص71) (جمیل حمّود، أبهی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، ج1، ص767، پاورقی). این کتاب، شرح و تحقیق کتاب مؤتمر علماء بغداد، نوشته مُقاتل بن عطیّه محاربی (481-541ق) از علمای مالکی است). عَن سَلْمَانَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ وَصِيُّكَ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانَ، مَنْ كَانَ وَصِيُّ أَخِي مُوسَى؟ قَالَ:



يُوشَعُ بْنُ نُونٍ. قَالَ: فَإِنَّ وَصِيَّ وَوَارِثِي، يَقْضِي دِينِي وَيَنْجِزُ مَوْعِدِي عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)» (همان، متن).

احادیثی از منابع شیعه و سنی نقل شده است که «برای هر پیامبری وصی است»؛ بنابراین، این باور و آموزه ای درست است؛ نه از «عقاید افراطی» منسوب به ابن سبای موهوم. در ادامه، به برخی از آن ها اشاره می شود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با اشاره به وظایف اوصیای پیامبران، وصایت خود نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و انجام وظایف مربوط را گوشزد می کنند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَشَّتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهُمْ، وَأَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا آدَتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِمْ؛ أَي مَرْدَم! مَنْ پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امت های خود داشتند در میان شما نشر دادم، و وظائفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقّق بخشیدم» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 182، ص 248-249).

شوشتری، صاحب شرح موضوعی نهج البلاغه، در شرح عبارت «وَأَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا آدَتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِمْ»، حدیثی از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند: «قال الرضا (عليه السلام): قال النبي (صلى الله عليه وآله): خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِئَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَأَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ، أَنَا أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَلَا فَخْرَ، وَخَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِئَةَ أَلْفِ وَصِيٍّ، وَأَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ أَلْفَ وَصِيٍّ، فَعَلَيْتُ أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَأَفْضَلَهُمْ لِيهِمْ» (تستری، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 555؛ ر.ک: ابن بابویه صدوق، خصال، ج 2، ص 641، ج 18 و ابن بابویه صدوق، أمالی، ص 196، ح 11، مجلس 41 (تستری، همان، پاورقی). گفتنی است در این کتاب شماره خطبه مورد بحث، 180 است). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خدای عزیز و جلیل 124000 پیامبر آفرید که من گرامی ترین آنان نزد خدا هستم و او 124000 وصی خلق کرد که علی (علیه السلام) گرامی ترین و بافضیلت ترین آنان نزد خداست. علامه شوشتری هم چنین، حدیثی نبوی به نقل از ابن مغازلی [شافعی] می آورد که برای هر نبی، وصی و وارثی است و وصی و وارث من

علی بن ابی طالب (علیه السلام) است: «و روی ابن المغازلی عن ابن بریده قال: قال النبی (صلی الله علیه و آله): لکل نبی وصی و وارث و إن وصی و وارثی علی بن ابی طالب» (همان، به نقل از ابن مغازلی، مناقب، ص 200 و 238).

مرحوم شوشتری پس از نقل آن روایات، سخن ابن ابی الحدید را در معنای «اوصیا» و «خلفا» و تفکیک میان آن ها نقل و نقد می کند. به نظر ابن ابی الحدید اوصیا کسانی اند که پیامبران، آنان را بر اسرار الهی آگاه کرده اند و ممکن است آنان، خلیفه به معنای امیر و مولا نباشند. همانا مرتبه اوصیا بالاتر از مراتب خلفاست: «الأوصیاء الذین یأتمنهم الأنبیاء علی الأسرار الإلهیه و قد یمکن أن لا یکونوا خلفاء بمعنی الإمرة و الولایه. فإن مرتبتهم أعلى من مراتب الخلفاء» (همان، به نقل از ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 517).

شوشتری در نقد این سخن می گوید: ممکن است خود پیامبران نیز به ولایت و حکومت نرسیده باشند؛ نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیه السلام)، که از پیامبران اولوالعزم بودند، امیر و مولا نبودند و امارت، اگرچه حق آنان بود ولی حاکمان ستم کار، آنان را از حقشان بازداشته بودند. پیامبر ما (صلی الله علیه و آله)، سرور پیامبران، نیز پیش از هجرت به امارت نرسید. حکومت امری و رای پیامبری و وصایت پیامبری است. نبوت و وصایت دو امر الهی است که خداوند، آن دو را جز در نفس کامل ملکوتی قرار نمی دهد و قابل انتزاع از آنان نیست. آنان که بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تقدم نمودند، جایگاه حکومتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از آن حضرت (علیه السلام) گرفتند، نه وصایت و خلافتش را. پس تعبیر ابن ابی الحدید از مراتب خلفا، غلط است:

«یمکن أن لا یکون للأنبیاء أنفسهم إمرة و ولایه. فنوح و ابراهیم و موسی و عیسی، و هم من اولی العزم من الرسل لم یکن لهم إمرة و ولایه، و الإمرة و إن كانت حقهم إلا أن جباره عصرهم لم یدعوها، و نبینا (صلی الله علیه و آله) و هو سید الرسل لم تکن له قبل هجرته إمرة، و الملك أمر وراء النبوة و وراء وصایه النبوة، یؤتیه الله من یشاء و ینزعه ممن یشاء، و أمّا النبوة و الوصایه، فأمران من الله لا یجعلهما إلا فی نفس کامله ملکوتیه، و لا یمکن انتزاعهما منهما، و

المتقدمون على أمير المؤمنين (عليه السلام) إنما أخذوا منه سلطان النبي (صلى الله عليه وآله) و حكومتته دون وصایتته و خلافته. فتعبیر ابن ابی الحدید من مراتب الخلفاء غلط» (همان، ص 556).

(و پیش بینی و اشاره قرآن به جانشینی پیامبر اسلام (صلى الله عليه وآله)

مادلونگ در عبارتی می نویسد: «قرآن هیچ پیش بینی و یا حتی اشاره [آشکاری] به جانشینی محمد (صلى الله عليه وآله) نکرده و به همین علت مورخان غیراسلامی در این مورد تقریباً از آن چشم پوشیده اند» (مادلونگ، همان، ص 32).

البته وی درست در ادامه همان عبارت می نویسد: «اما این قرآن شامل دستورهای خاصی است در مورد حفظ پیوندهای خویشاوندی و وراثت و نیز داستان ها و روایاتی درباره خلافت پیامبران سلف و خاندان های آنان، مطالبی که نمی تواند با جانشینی محمد (صلى الله عليه وآله) بی ارتباط باشد.»؛ ولی آیا به راستی قرآن هیچ پیش بینی و یا حتی اشاره ای به جانشینی حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) نکرده است؟ بله، اگر انتظار این باشد که مورخ غیرمسلمان با دیده تاریخی صرف، آن هم مطابق با احادیث ساختگی و تاریخ نگاری جریان حاکم اموی، آن موضوع را به درستی دریابد، توقعی نابجاست. کار ستودنی ای که مادلونگ انجام داد، این بود که برخلاف برداشت آن مورخان، به بازپژوهی در موضوع جانشینی پیامبر (صلى الله عليه وآله) بپردازد و افزون بر منابع لازم، به قرآن کریم نیز مراجعه مستقیم داشته باشد و بهره هایی برداشت کند.

در این جا با نگاه درون دینی و قرآنی می گوئیم: قرآن هم پیش بینی و هم اشاره به جانشینی پیامبر اسلام (صلى الله عليه وآله) نموده است؛ در ادامه، برخی از این آیات را یادآور می شویم:

آیه یکم: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (مانده/55)؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن ها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.» این آیه که معروف به آیه «ولایت» است، گویای ولایت خدا، رسول خدا و آن مؤمنانی است که در

حال رکوع زکات می دهند. در منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی درباره شأن نزول آیه آمده است که این آیه به هنگام بخشیدن انگشتر به سائل از طرف امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نازل شد.

آیه دوم: (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (شعراء/214)؛ و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن! در منابع مختلف شیعه و سنی در بیان آیه و شأن نزول آن آمده است که این آیه در آغاز دعوت علنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برای همین منظور نازل شده است. در آن منابع آمده است که پس از آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در منزل ابوطالب، عموی گرامیشان، به قوم نزدیکش اطعام داد، خواستار یاور و وصی در امر دعوت و هدایت شد، کسی جز حضرت علی (علیه السلام) اعلام آمادگی نکرد و در این جا بود که حضرت فرمودند: او وارث و خلیفه من است و باید از او حرف شنوی داشته باشید و او را اطاعت کنید. در این جا تنها به یادکرد یک روایت بسنده می کنیم:

«فی علل الشرائع، یاسناده عن عبدالله بن الحارث بن نوفل عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) قال: لَمَّا نَزَلَتْ (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)» «أی رهطک المخلصین - دعا رسول الله (صلی الله علیه و آله) بنی عبدالمطلب - و هم إذ ذاک أربعون رجلاً - یزیدون رجلاً و ینقصون رجلاً، فقال: أیکم یكون أخی و وارثی و وزیری و وصیی - و خلیفتی فیکم بعدی، فعرض علیهم ذلک رجلاً رجلاً کلهم یأبی ذلک - حتی أتى علی، فقلت: أنا یا رسول الله. فقال: یا بنی عبدالمطلب هذا وارثی و وزیری - و خلیفتی فیکم بعدی، فقام القوم یضحک بعضهم إلى بعض - و یقولون لأبی طالب - قد أمرک أن تسمع و تطیع لهذا الغلام» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 15، ص 336).

آیه سوم: (يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (مائده/67)؛ ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیت

کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.» این آیه مربوط به ماجرای غدیر خم و اعلان عمومی امامت و ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در ماه های پایانی عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در اعلان امر الهی، نگران این بود که منافقان در میان مردم، بگویند او پسرعمویش را جانشین خود قرار داد و بدین ترتیب باعث تحریک مردم در پذیرفتن این امر و در نتیجه، اختلاف در امت اسلامی گردند. به همین سبب، خدای متعال پیامبرش را دلگرمی می دهد که او را از خطرات احتمالی آنان نگاه می دارد (ممکن است این پرسش به ذهن بیاید پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این جا از اعلان امر جانشینی نگران بود، پس چطور در آغاز دعوت علنی، آن را به وضوح اعلام کرد؟ در پاسخ باید گفت - چنان که اشاره شد - در میان مردم، منافقان (که اصلاً ایمان به اسلام نداشتند) وجود داشتند. منافقان منتظر فرصت بودند تا پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تفرقه انگیزی و بی ایمان کردن مردم ادامه دهند؛ چنان که در زمان آن حضرت به انواع توطئه ها برای ضربه به اسلام و مسلمانان دست زدند و حتی اقدام به ترور پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمودند. با تعیین امام برای امت، منافقان و دشمنان بیرونی، از اقدام اساسی علیه دین اسلام و مسلمانان مایوس می شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از وجود آنان و اغفال مردم ضعیف الایمان و تازه مسلمان نگران بود. ولی در «یوم الإنذار»، تنها قوم نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور داشتند و ابولهب، عموی پیامبر، کفر و دشمنی خود را آشکار می کرد؛ بنابراین اعلام جانشینی حضرت علی (علیه السلام) در قوم خود، آن خطر و نگرانی را نداشت که اعلان عمومی آن در جمع فراوان مسلمانان و منافقان شناخته و ناشناخته در میان آنان، خطرناک و نگران کننده بود. توجه داریم که منافقان در مدینه بودند و خطر منافقان به ظاهر مسلمان، در گمراه کردن مردم و ایجاد اختلاف بیش از کفار بوده است).

پس از اعلان جانشینی حضرت علی (علیه السلام) در غدیر خم بود که آیه ای دیگر نازل شد و خداوند، یأس کافران و اکمال دین اسلام را بشارت داد: (... الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اِحْسُونِ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا... (مانده/3)؛ امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آن‌ها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم».

### (ز) بت پرست بودن پدر حضرت ابراهیم (علیه السلام)؟

مادلونگ می‌نویسد: «پدر ابراهیم بت پرستی لجوج و آزاردهنده مؤمنان به یکتایی خدا بود» (مادلونگ، همان، ص 38).

چنان که مترجمان نیز در این جا اشاره کرده اند، مفسران شیعه از باب عصمت پیامبران، آزر را جدّ مادری یا عموی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌دانند. به گفته مفسر شیعی، ابوالفتوح رازی (556ق)، اصحاب ما در روایت کرده اند، یکی آن که آزر نام جدّ مادری حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود و روایت دیگر این که نام عمویش بود و این هر دو در لغت شایع و جایز است که عرب جدّ مادری و عمو را پدر خوانند. وی دلیل این دو سخن علمای شیعه را، دلایل عقلی، قرآنی، اجماع و اخبار متواتر بر مؤمن بودن همه پدران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان می‌دارد.

دلیل عقلی چنین است: «معلوم است که این معنی منفرّ باشد در حقّ ایشان از اجابت دعوتشان و قبول قول و امتثال امرشان. و هرگه که ایشان دعوت کنند کافران را به اسلام و کفر بر ایشان عیب کنند. کافران بگویند که این عیب در شما و نسب شما و پدران شما حاصل است.

دگر آن که خدای تعالی مشرکان را نجس می‌خواند، و آن که او را به پاک کردن پلیدان فرستاده باشند، نباید که او را ناپاک زاده باشد».

دلیل قرآنی ابوالفتوح رازی چنین است:

قرآن کریم می‌فرماید: (وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ) (شعراء/219)، بر سبیل منتّ و تعداد نعمت بر او گفت: من تو را در پشت ساجدان می‌گردانیدم، اگر ساجدان اصنام باشند، این

مَنْت و نعمت نباشد، بل منقصت باشد.

دیگر آن که اطلاق ساجد از او جز سجده خدای تعالی ندانند؛ خدا می فرماید: (السَّائِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدُونَ) (توبه/112) و (وَ اسْجُدْ وَ ارْكَعْ مَعَ الرَّاکِعِينَ) (آل عمران/43).

وی در دلیل روایی، می گوید: اخبار متواتر وجود دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نَقَلَنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ لَمْ يُدْنَسْنِي بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ خدای تعالی می گردانید از اصلاب پاکان در ارحام پاکان، مرا مدنس ننگرد به دنس جاهلیت.» اگر در میان ایشان کافر بودی، او را به طاهر وصف نشایستی کردن که کافران نجس باشند طاهر نباشند، و اخبار در این معنی بسیار است و ادله در این که ما گفتیم کفایت است» (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 340-341).

### ح) «الموده فی القربی»: محبت به خویشاوندان به طور کلی؟

(ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ) (شوری/23)؛ این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند به آن نوید می دهد! بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]؛ و هرکس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم؛ چراکه خداوند آمرزنده و سپاس گزار است».

مادلونگ درباره آیه بالا می نویسد: «شیعیان غالباً آیه 23 سوره شوری را شاهد می آورند که محمد (صلی الله علیه و آله) فرمان می یابد به مؤمنان بگوید: «بر این رسالت مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان (المَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) نمی خواهم» و آن را به درخواست محبت به اهل بیت، خاندان پیامبر، تفسیر می کنند».

وی می نویسد تفسیر طبری سه وجه [قول] در این جا آورده است که البته مادلونگ، قول

دوم را- شاید به سبب وضوح در بطلانش - نمی آورد. او به درستی، قول مختارِ طبری (قول یکم) را که مراد از خویشاوندان، قریش است، نقد و ردّ می کند. آن گاه نظر خود را چنین بیان می دارد: «تعبیر سوم طبری را می توان قابل قبول دانست که منظور محبت به خویشاوندان به طور کلی است» (مادلونگ، همان، ص 41).

در نقد این دیدگاه، نخست به کلمات «شیعیان غالباً» در آغاز عبارت وی توجه می کنیم. او بدون این که سند و منبعی برای این ادعا بیاورد، قید غالب را به کار برده است. آیا شیعیان اندکی وجود دارند که خلاف آن گفته باشند؟!

حال در نقد نظر برگزیده مادلونگ، در آغاز بازنگاهی به سه قول مندرج در تفسیر طبری (310ق) درباره (الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى) می افکنیم (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 25، ص 15-17) - البته با ابراز تأسف از این که خاورشناس نامسلمان، نظر چهارم (دیدگاه شیعه) را هم آورده، ولی طبری نه:

1. منظور این است که پاداش من این است که خویشاوندی مرا نسبت به خود محفوظ دارید، و به خاطر این که با اکثر قبایل شما رابطه خویشاوندی دارم، مرا آزار ندهید.

چنان که مادلونگ این قول را نقد و ردّ کرده است، این تعبیر بدترین معنایی است که برای آیه شده است؛ زیرا درخواست پاداش رسالت از کسانی است که رسالت او را پذیرفته اند. آنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به عنوان فرستاده الهی احترام می گذارند، دیگر نیازی ندارد که به سبب خویشاوندی، او را محترم بشمرند؛ چراکه احترام ناشی از قبول رسالت، بالاتر از همه این هاست.

2. منظور این است که اجر و پاداش رسالت، دوست داشتن اموری است که شما را به قرب الهی دعوت می کند.

این تفسیر به هیچ وجه با ظاهر آیه سازگار نیست؛ زیرا در این صورت معنای آیه چنین می شود: از شما می خواهیم که اطاعت الهی را دوست بدارید و مودت آن را به دل بسپارید.



درحالی که باید گفته شود من از شما اطاعت الهی را می خواهم (نه مودت اطاعت الهی).

3. منظور این است که شما بستگان خودتان را به عنوان پاداش رسالت، دوست بدارید و صله رحم به جا آورید.

این تفسیر که مورد قبول مادلونگ قرار گرفته است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا این بیان، ناسازگار با نسبت میان رسالت و پاداش آن است. آیا دوست داشتن بستگان خود، چه خدمتی می تواند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده باشد و چگونه ممکن است مزد رسالت به حساب آید؟!

حال که سه قول مندرج در تفسیر طبری را بیان کردیم، تفسیر درست آیه را با استفاده از آیات مشابه دیگر و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیه السلام) بیان می کنیم: منظور از «الْقُرْبَى»، نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و دوستی (مودت) آنان وسیله ای است برای قبول ولایت و امامت ائمه معصوم (علیه السلام) از دودمان آن حضرت، و پشتوانه ای است بر ادای کامل رسالت آن حضرت (صلی الله علیه و آله). محبت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ادامه «ولایت الهیه» است، و واضح است که قبول این ولایت و رهبری امامان (علیه السلام)، همانند نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب سعادت خود انسان ها است و نتیجه اش به خود آنان بازمی گردد.

گفتنی است جمعی از مفسران نخستین و همه مفسران شیعه، این معنا را برگزیده اند. هم چنین روایات فراوانی از طرف شیعه و اهل سنت در این زمینه نقل شده است (برای توضیح جامع و نقد دیدگاه ها، ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 20، ص 406-424). در این جا تنها یکی از روایات را از منابع اهل سنت می آوریم. قرطبی (671ق) چند حدیث در این باره آورده، که یکی از آن ها چنین است:

«وفی روایه سعید بن جبیر عن ابن عباس: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ نُوَدِّهِمْ؟ قَالَ: «عَلَى وَ - فَاطِمَةَ وَ - أَبْنَاءَهُمَا.» (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 16، ص 21-22). ابن عباس می گوید زمانی که این آیه نازل شد، مردم پرسیدند: ای پیامبر! آن کسانی را که واجب است

دوست داشته باشیم، کیانند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی و فاطمه و دو پسر آنان».

این گونه روایات نشان می دهند که مراد از نزدیکان پیامبر (القربی)، شخصیت های ویژه ای هستند که همان اهل بیت در آیه تطهیر (اصحاب کساء) می باشند.

## نتیجه

در این مقاله، برخی از برداشت ها و نظرات مادلونگ در جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را در چند عنوان، مورد بررسی قرار گرفته است:

1. این که «از نظر سنیان ابوبکر ... افضل مردمان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود» عمومیت ندارد.

2. این سخن که «از نظر سنیان ... انتخاب ابوبکر به امامت جماعت مسلمانان در زمان آخرین بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلیل بر اولویت او بود» می تواند نظر بخشی از اهل سنت قلمداد شود، نه همه آنان.

3. این که «از نظر شیعیان علی (علیه السلام) پسر عمو و داماد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود که به علت سوابق شایسته اش در اسلام و نسبت نزدیکی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به جانشینی خود برگزیده بود. بنابراین ابوبکر با حمایت اکثر صحابه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) این مقام بر حق او را غصب کرد»، به اعتقاد شیعه، امامت منصبی الهی است - هم چون نبوت - و پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود خواسته و صرفاً با لحاظ خویشاوندی و سوابق درخشان، آن حضرت را به جانشینی خود برگزید؛ بلکه این برگزیدگی از جانب خدا بود و او، تنها، مامور ابلاغ پیام الهی در انتصاب آن حضرت به جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامت بر مردم بود. البته در برگزیدن انبیا و اوصیا، به شایستگی های فردی و عصمت خدادادی هم توجه داشته باشیم.

4. با مراجعه به ماجرای سقیفه - که تعداد بسیار اندکی از صحابه در آن جا حضور داشتند - و روند بیعت گیری همراه با ترس و تهدید، عبارت «حمایت اکثر صحابه» را نمی توان پذیرفت.

5. مادلونگ به نقل از تاریخ طبری می نویسد: عبدالله بن سبا یهودی ای تازه مسلمان از مردم صنعا، مبارزه علیه خلیفه سوم را آغاز کرد و پس از قتل او، «عقایدی افراطی درباره علی (علیه السلام) شایع کرد که هر پیامبری را وصیّی ای است و علی (علیه السلام) وصی محمد (صلی الله علیه و آله) و اجراکننده وصیت اوست»، مادلونگ خود، نظری برخلاف غالب خاورشناسان دارد که آنان عبدالله بن سبا را بنیانگذار تشیع می دانند و اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را مربوط به دوران بعد و از جانب او می دانند.

6. برخلاف دیدگاه مادلونگ درباره عدم پیش بینی قرآن به جانشینی محمد (صلی الله علیه و آله) باید گفت: با نگاه درون دینی و با استفاده از قرآن و روایات می گوئیم که قرآن هم پیش بینی و هم اشاره به جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نموده است. آیات «ولایت» (اعطای انگشتر به سائل)، «یوم الإنذار» و «غدیر خم» نمونه ای از آن هاست.

7. برخلاف نوشته مادلونگ که «پدر ابراهیم بت پرستی لجوج و آزاردهنده مؤمنان به یکتایی خدا بود»، عالمان شیعه براساس باور به عصمت پیامبران و با دلایل عقلی و نقلی و شواهد لغوی و عرفی، آزر را جدّ مادری یا عموی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می دانند؛ نه پدر آن حضرت.

8. مادلونگ درباره آیه مودت، که «منظور محبت به خویشاوندان به طور کلی است»، باید گفت این تفسیر قابل پذیرش نیست؛ زیرا این بیان، ناسازگار با نسبت میان رسالت و پاداش آن است. آیا دوست داشتن بستگان خود چه خدمتی می تواند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده باشد و چگونه ممکن است مزد رسالت به حساب آید؟! تفسیر درست آیه این است که مراد از «القربی»، نزدیکان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است و دوستی (مودت) آنان وسیله ای است برای قبول ولایت و امامت ائمه معصوم (علیه السلام) از دودمان آن حضرت، و پشتوانه ای است بر ادای کامل رسالت آن حضرت (صلی الله علیه و آله). در روایات مندرج در منابع شیعه و اهل تسنن، مراد از «القربی» اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلام شده است: حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (س) و دو پسر آنان.

قرآن کریم، ترجمه: آیت الله مکارم شیرازی، تهران: نشر دارالقرآن الکریم، بی تا.

شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چ دوازدهم، 1382 ش.

1. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، 1378-1383 ش.
2. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
3. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1408 ق.
4. تستری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، اعداد و ترتیب: مؤسسه نهج البلاغه، تهران، دار امیرکبیر للنشر، 1376 ش.
5. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، دلیل ما، ویرایش 2، چ سوم، 1383 ش.
6. جمیل حمّود، محمد، أبهی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، بیروت، مؤسسه الأعلمی، 1423 ق.
7. طاوسی مسرور، سعید، «شخصیتی موهوم یا مبهم؛ بازخوانی دیدگاه های مطرح درباره عبدالله بن سبا»، زمانه، 1393، ش 126 و 127، ص 62-65.
8. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چ دوم، 1390 ق.
9. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چ دوم، 1387 ق.
10. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، 1412 ق.
11. عالم زاده، هادی، «ابوبکر»، در دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، 1372 ش.
12. علی زاده موسوی، سید مهدی، سلفی گری و وهابیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1389 ش.
13. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1364 ش.

14. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ترجمه: احمد نمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ویراست 2، چ چهارم، 1388 ش.

15. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چ دهم، 1371 ش.

16. هیفا، راجی انور، امام علی (علیه السلام) در اندیشه مسیحیت معاصر، ترجمه: مرتضی قائمی و نوذر عباسی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، 1389 ش.

Madelung, Wilferd, The Succession to Mohammad: A Study of the early Caliphate, London, Cambridge . 17  
.university press, 1997

ص: 180





از مهم ترین مسائل در بررسی و اعتبارسنجی امور منقول، از جمله روایات یا داستان های تاریخی، تحلیل محتوای پیام و نیز سنجش آن با معیارهایی چون عدم تناقض آن نقل با سایر اقوال معتبر هم زمانش و نیز سازگاری درون محتوایی آن پیام و... است. در این میان خاورشناسان با اهداف و انگیزه های مختلف و متعددی به عرصه شناخت میراث شرق و علی الخصوص میراث اسلامی و به طور خاص اندیشه شیعی به علت تمایزات فکری - اجتماعی ویژه اش ورود کرده و به بررسی و اظهار نظر در مورد زندگی و سیره چهره ای موثر صدر اسلام - امام علی (علیه السلام) - پرداخته اند. نگارنده در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به معرفی و تحلیل کلمات و عبارات مستشرقین غربی در بُعد علمی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان مؤثرترین شخصیت صدر اسلام پس از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) پرداخته تا با ورود به حیطة انگیزه یابی و تعیین سره از ناسره در کلماتشان، نحوه مواجهه غربیان با این شخصیت بزرگ تاریخ اسلام را برای مخاطب تبیین نماید. از نتایج تحقیق می توان به این اشاره کرد که تعدادی از مستشرقان (16 نفر) به ذکر دانش خاص امام علی (علیه السلام) اشاره کرده و ایشان را صاحب علم منحصر به فردی دانسته اند.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، مستشرقان، علم امام، اعتبارسنجی.

#### مقدمه

شخصیت چند بُعدی و چند ساحتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ایشان شخصیتی بی نظیر در عرصه های گوناگون علم و عمل و معنویت پدید آورده است که حتی دشمنانشان هم بارها



در تایید ممتاز بودن چنین شخصیتی لب به اعتراف گشوده اند. همین ویژگی های شخصیتی منحصر به فرد، سبب شده است تا اندیشمندان غیرمسلمان و عموماً شرق شناس بر روی ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) به نحو ویژه و خاصی تمرکز نموده و به بررسی این ابعاد شخصیتی پردازند. در این میان نگارنده به دلیل اهمیت مدل سازی اسلامی در شکل دهی به تمدن نوین اسلامی و تاثیر بسیار شخصیت خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان هر ضمیر پاک و مخصوصاً فطرت الگوپذیر جوانان و نیز به دلیل پیروی مستشرقان از رویکردهای پژوهشی متفاوت در بررسی های خویش از قضایای جهان اسلام و تاثیر آن بر شخصیت شناسی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بر خود ضروری دید که با واکاوی عمیق تر، به تعریف این رویکردها و میزان اثرگذاری شان در نتیجه گیری های مستشرقین پردازد تا تصویری واقعی تر از بُعد علمی چنین شخصیت طراز اول در جهان اسلام، به مخاطبین ارائه نمائیم تا اشتباهات و یا امور غیرصواب محتمل در این میان آشکار گردد.

## پیشینه

از آثار علمی که توسط مستشرقان و یا در زمینه مطالعات ایشان درباره ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) انجام گرفته است که به مهم ترین این آثار اشاره می شود:

1. آنگیری، گابریل، «شهبوار اسلام»، نشر سپهر، تهران: 1354 ش.

2. اردشیرنیا، علی رضا، «نقد و بررسی دیدگاه مؤلفان و اندیشمندان شهیر غیرمسلمان درباره امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر اساس قرآن و سنت»، دانشگاه پیام نور، 1388 ش.

3. پاولوویچ، ایلیا، «اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری»، 1350 ش.

4. جرداق، جرج، الأمام علی (علیه السلام) صوت العدالة الانسانیة، ترجمه: محمد هادی خسروشاهی، انتشارات فراهانی، تهران، 1344 ش.

5. ژایگر، رودولف، «خداوند علم و شمشیر»، ترجمه: ذبیح الله منصوری، کتاب فروشی ایرانیان، تهران، 1348 ش.

6. کتانی، سلیمان، «امام علی (علیه السلام) پیشوا و پشیمان»، مترجم: سید جواد هشترودی، تهران، 1365 ش.

7. کریم خانی و صمدانی، «علی (علیه السلام) فراسوی ادیان»، چاپ اول، نشر دانش حوزه، قم، 1383 ش.

8. مادلونگ، ویلفرد، «جانشین محمد»، مترجم: احمد غائی، جواد قاسمی و...، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1377 ش.

ما در این مقاله در تلاش هستیم دیدگاه های مستشرقان را درباره بعد علمی ایشان ذکر کنیم.

## 1. تعریف خاورشناسی و هدف از آن

استشراق (خاورشناسی) لغتاً به معنای «شرق» است و اصطلاحاً عبارت است از: پژوهش هایی است که توسط غربی ها در خصوص میراث شرق و به ویژه مسائل مرتبط با تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن انجام پذیرفته و می پذیرد و برخی آغاز استشراق به معنای تخصصی و مصطلح کنونی اش را با «راجر بیکن» و به هدف نفوذ بهتر و آسان تر در میان مسلمانان دانسته اند (الدسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص 64).

به دلیل دیدگاه های خاص هر نویسنده نسبت به دوره های مختلف موجود در مسئله، تعاریف مختلفی توسط اندیشمندان ارائه گردیده، به گونه ای که برخی ارائه تعریفی دقیق و جامع و مانع را برای آن امری شبه محال دانسته اند (الحاج، الظاهره الاستشراقیه و اثرها علی الدراسات الاسلامیه، ج 10، ص 20). به عنوان نمونه سید محمدباقر حکیم خاورشناسی را «حرکتی دارای جلوه فرهنگی و علمی می داند که گروهی از غریبان آن را به گونه ای هدایت کرده اند که در حیات فرهنگی شرق تأثیر مهمی بگذارد.» یا ادوارد سعید (پژوهش گر مسیحی - فلسطینی مقیم آمریکا) خاورشناسی را «نوعی سبک غربی در رابطه ایجاد

سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق دانسته.» (علی الصغیر، خاورشناسان و پژوهش های قرآن، ص 13) چنان که در اعتقاد ابراهیم رضوان هم خاورشناسی عبارت از مطالعه غربی ها درباره باورها، تاریخ، آداب و دیگر امور شرق، می باشد.» (رئیس اعظم شاهد، اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، ص 21) و در تعبیری جامع تر محمدحسین علی الصغیر استشرق را «دسته ای از پژوهش های غربی ها می داند که در خصوص میراث شرق و به ویژه مسائل مرتبط با تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن انجام پذیرفته است.» در لغت نامه دهخدا نیز به «پژوهش های علمی دانش مندان غربی درباره ملل، تمدن، مذاهب، ادبیات، و تاریخ مشرق زمین اطلاق گردیده است.» (دهخدا، لغت نامه، ج 9، ص 12548) لکن علیرغم سخت بودن ارائه تعریف واحد و جامع از استشرق، می توان به صورتی عام گفت پژوهش های غربیان درباره میراث شرق و علی الخصوص مسائل تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن را می گویند. (علی الصغیر، خاورشناسان و پژوهش های قرآن، ص 13؛ الدسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص 88؛ زقزوق، الخلفیه الفکریه للصرع الحضاری، ص 18).

خاورشناسی شعبه هایی چون: اسلام شناسی، عرب شناسی، هندشناسی و ... دارد و شامل: مجموعه ای از فعالیت های مربوط به کشف منابع علمی و باستانی، گردآوری و نگهداری مواد فرهنگی، فهرست نگاری و کتاب شناسی، روزنامه نگاری، تحقیق، بررسی، ترجمه و تصحیح متون و انتشار آن ها می شود. (نوری، خاورشناسان و فرقه شناسی، شماره 1، ص 174-200). این اصطلاح شامل همه شاخه های دانشی همه ملت های شرقی، جهت پژوهش در زبان، دین، علوم، آداب و رسوم و فنونشان می شود. (الدسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص 88) که همین مراد از استشرق در جهان اسلام است. (زقزوق، الخلفیه الفکریه للصرع الحضاری، ص 18).

هم چنین خاورشناسانی که به پژوهش در حوزه اسلام و تشیع می پردازند، دو دسته اند:

1. غربیان غیرمسلمان (مسیحی یا غیرمسیحی یا بی دین) که در مورد اسلام یا تشیع به مطالعه یا پژوهش پرداخته اند و می پردازند.

2. محققان مسلمان مقیم غرب (اعم از محققان شیعی و یا سنی مذهب) که به مطالعه و پژوهش در مورد اسلام و معارف اسلامی یا شیعی پرداخته اند یا می پردازند. که در دسته اول افرادی هستند که به حقیقت اسلام به عنوان دین خاتم و بر حق پی برده و مسلمان می شوند، همانند: «لیو پولدنایس»، شرق شناس اتریشی که طی پژوهش هایش مسلمان شد و نام خود را به «محمد اسد» تغییر داد و در همین مسیر هم تحریفات بسیاری از مستشرقین و اصحاب کلیسا را افشا کرد (Mohammad Asad, 1934) یا مثل «هنری کربن».

## 2. اهداف پروژه های استشرافی

در این مجال می توان به عنوان نمونه به چند هدف زیر اشاره نمود:

- انگیزه های تبشیری مسیحی.
- اهداف و انگیزه های استعماری، مخصوصاً مستشرقین فرانسوی و انگلیسی به جهت سطح وسیع مستعمرات فرانسه و انگلستان (که شاید بتوان گفت قوه محرکه اصلی در این دسته از مطالعات همین وجه باشد) (الدسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص 141-193).
- تخطئه احکام و اصول اجتماعی اسلامی مهمی چون: امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، و... با عناوین ظاهر سازانه ای چون آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان و ...
- ایجاد تفرقه و بدبینی میان مسلمانان با ابزارهای گوناگونی چون: قبیله گرایانه، و تعصبات مذهبی، زبانی و ... دمیدن در نقشه های تجزیه کننده جهان اسلام با ایجاد نهضت ها و فرقه هایی ساختگی چون: پان ترکیسم، پان عربیسم یا بابت و بهائیت و ...
- ارائه نمودی خشن و بی رحم از مسلمانان و شخصیت های ویژه اسلامی چون

ص: 187

پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امام علی(علیه السلام).

● فراهم کردن زمینه های اجتماعی و جامعه شناختی از بین بردن مقومات فرهنگی - اجتماعی در جهان اسلام در اموری چون: ایجاد گسست در نظام خانواده در اسلام با مبارزه با عفت و حجاب اسلامی، به بهانه محدودیت آزادی زن و نیز تحقیر و کم جلوه دادن نقش زن مسلمان.

● ارائه محرفانه از مسائل مختلف اسلامی: مسئله آزادی انسان، قضا و قدر، دنیا، زن، اندیشه و تفکر، تحریف قرآن کریم، زنان پیامبر(صلی الله علیه و آله)، معراج ایشان، و ... (امینی، الغدیر، ج3، ص10-26 و 323-330).

● گرفتن عنصر نقش آفرینی اجتماعی - سیاسی از دین با ترغیب مسلمانان به تصوف و عرفان و آخرت گرایی منعزل از اجتماع و دنیا.

● انگیزه های روشن گرانه و اهداف علمی مخصوصاً در قرن نوزدهم میلادی (پورطباطبائی، مقاله شرق شناسی؛ مفهوم و تاریخ، ش5 و 6 مجله حسنا، ص12-15) که از این دسته مستشرقان می توان به افرادی چون: ادوارد سعید، جرج جرداق مسیحی، یوهان یاکوب رایسکه، یوهان فوک، و ... اشاره کرد (زمانی، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، ص136).

### 3. انواع روش های مطالعات خاورشناسان

بررسی انواع روش هایی که مستشرقین در پژوهش های اسلام شناسانه شان، یکی از مهم ترین راه های رسیدن به میزان صحت و سقم ادعاهای مستشرقین در پژوهش های شرق شناسانه شان است. به نحوی که گاهی با دانستن این که کدام مستشرق از کدام یک از این روش ها استفاده می کند، می توان به صورتی اجمالی به موضع گیری های او در مسائل جهان اسلام پی برد. نگارنده در این قسمت از مقاله به دنبال تبیین دوروش از روش های پژوهش است که مستشرقین در تحقیقات خود بر آن ها تکیه کرده و به اظهارنظر در مسائل

ص: 188

● روش تاریخ مدار: مستشرق در این روش سعی می کند تا مؤلفه های اعتقادی، اجتماعی و ... جامعه هدف را براساس ریشه های تاریخی تحولات بررسی کند. یعنی این که این مؤلفه ها به چه بستر تاریخی و حادثه ای مربوط اند. این روش را از اوایل قرن بیستم به بعد، در آثار و پژوهش های اغلب خاورشناسان می توان مشاهده نمود. مستشرقینی چون: فان فلوتن، دار مستتر و گلدزیهر. البته هنوز هم برخی خاورشناسان در پژوهش های خود پایبند به چنین روشی هستند. به عنوان نمونه در دیدگاه خاورشناسان تاریخ مدار مؤلفه هایی چون: اندیشه امامت یا مهدویت، مؤلفه هایی است ساختگی و جعلی که زائیده اوضاع سیاسی - اجتماعی یا سرنوشت فردی و روان شناختی است و افرادی مثل فان فلوتن به دنبال کارکردها و اهدافی است که چنین مسائلی در تحولات تاریخی و سیاسی در پی دارد. به نحوی که ریشه اندیشه مهدویت در شیعه را، تحت تاثیر داستان های جعلی و از اسرائیلیات می داند تا بدین وسیله شیعیان بتوانند حکومت بنی امیه را سرنگون کنند. و از این قبیل می داند بحث هایی چون: بازگشت عیسی، پیشگویی درباره سرنوشت و پایان جهان، ظهور دجال و ... (فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ص 148-150) در همین دسته از پژوهش گران آقای «جیمز دار مستتر نی» قرار می گیرد که نگاهی تاریخ مدار به قضایا دارد، برخلاف هانری کربن که نگاهی پدیدارشناسانه و کلان به مسائل در مکاتب دارد که خود را در قالب یک معتقد به جریانی خاص قرار می دهد تا بتواند بهتر مسائل را تجزیه و تحلیل نماید. ایگناس گلدزیهر نیز در آثارش از روشی مشابه نگاه و روش فلوتن و دار مستتر پیروی می نماید که درباره بررسی مؤلفه های مختلف تفسیری تاریخی از موضوع دارد (گلدزیهر، العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص 218) وی نگاهی صرفاً تاریخی به مسائل داشته و تمرکز مطالعاتی اش بر روی شرائط علّی و معلولی است و بیشتر به دنبال یافتن علل و ریشه های تاریخی - اجتماعی - سیاسی پدیده هاست (گوستاولوبون، تاریخ

● روش پدیدارشناسانه: مستشرق در این روش ضمن توصیف آموزه های جامعه هدف، درصدد بیان این نکته است که هر مؤلفه ای در درون نظام و سیستم اندیشه ای جامعه هدف چه کارکرد و نقش آفرینی ای دارد. در میان مستشرقینی که در آثار و پژوهش های خود از روش پدیدارشناسانه پیروی می کنند، می توان به خاورشناسانی چون آنه ماری شمیل، هانری کربن و همیلتون گیب اشاره نمود (جلونگر، روش خاورشناسان در برابر مؤلفه های شیعی)، ماهنامه سوره، ص 301). به عقیده «آنه ماری شمیل»، مستشرق در این روش سعی بر نفوذ به سطوح عمیق تر پدیده ها دارد و تا واقعیت قضایا را به صورتی دقیق موشکافی و بررسی نماید (شمیل، تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، ص 36). چنان که «موریس کوروز» نیز «توصیف پدیدارها به همان نحو که خود را به وسیله خودشان نشان می دهند» را از ویژگی های بارز روش پدیدارشناسانه دانسته و این شیوه را «تلاشی در راستای دریافت واقعیت ها در روشنایی خاص و غیرقابل تاویل خود آن ها» دانسته است (همان). در این شیوه عناصر و مؤلفه های اصلی خود پدیده اهمیت بسیار زیادی دارند، اگرچه این پدیده در ارتباط با پدیده های اطراف خود سازگار نباشد (نصر، قلب اسلام، ص 3). البته سیدحسین نصر، خاورشناسان تابع دیدگاه پدیدارشناسانه را در مقابل خاورشناسان دارای دیدگاه تاریخی در بررسی مسائل اسلامی، در موضع اکثریت می داند (گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص 29). اگرچه که امثال هانری کربن در بررسی دیدگاه های فرقه های اسلامی از جمله مکتب تشیع، به منابع و متون اصلی هر فرقه ای مراجعه می کند، ولی در مقابل در پاره ای از موارد «آنه ماری شمیل» به سخنان شفاهی و مشاهدات خود از آداب و سنن رایج در بین عامه مردم اکتفا نموده است (گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص 200).

همیلتون گیب نیز از اصحاب روش پدیدارشناسانه است و برخلاف افرادی همانند

گلدزیهر در بررسی اسلام، تئوری‌ها و فرضیه‌هایی در ذهن ندارد تا متون اسلامی را مطابق با آن چه در ذهن او بوده تفسیر و معنا کند و خیالات خود را اثبات کنند، بلکه به دنبال اصل واقعیت با بررسی موشکافانه ماهیت و ابعاد خود پدیده بوده (حسینی طباطبائی، نقد آثار خاورشناسان، ص 106) او برخلاف دیگر خاورشناسان، منشأ پیدایش تشیع را ایرانی نمی‌داند، بلکه این نوع نگاه غلط نسبت به منشأ پیدایش شیعه را، ناشی از عقیده باطلی می‌داند که ایران را به عنوان موطن اصلی تشیع معرفی کرده است، - که هنوز هم رایج است - وی جهت تأیید نظر خود مبنی بر غیرایرانی بودن منشأ تشیع، تأکید می‌کند که زرتشتیانی که اسلام می‌آوردند، به طور کلی پیرو مذهب تسنن بودند نه تشیع (گیب، اسلام: بررسی تاریخی، ص 140) اگرچه آقای گیب نیز در پاره‌ای از مسائل اعتقادی تشیع، مثل مبحث امامت و مهدویت و منشأ پیدایش تشیع، تا حدودی از روش پدیدارشناسانه عدول نموده و با شیوه تاریخ‌مندان به داوری پرداخته است. به عنوان مثال، وی عقیده مهدویت در تشیع را، متأثر از عقاید مسیحیان دانسته و آن را کار قصه‌گویان جامعه اسلامی دانسته است.

در مجموع باید گفت، مستشرقان جهت رسیدن به تحلیل‌هایی دقیق و منطقی و بی‌طرفانه، باید به منابع اصیل، دست اول و معتبر در اسلام پژوهی و شیعه پژوهی رجوع کنند تا با نگاهی دقیق‌تر و با استنادات قوی و به صورتی محققانه بر موضوع و پدیده موردنظر خود احاطه یافته و درباره آن اظهار نظر کنند که نتیجه این امر حرکت به سمت پژوهش‌های عالمانه است که در دهه‌های اخیر می‌توان آن را از جانب اغلب مستشرقان مشاهده نمود. باید تعالیم اسلامی را از درون مطالعه کرد، برخلاف دهه‌های گذشته که شرق‌شناسان در پژوهش‌های خود نگاهی بیرونی داشته‌اند (موسوی، شرق‌شناسی و مهدویت، ص 19). جالب است که در میان اسلام پژوهان و به خصوص شیعه پژوهان می‌توان «رابرت گلیو» را شیعه پژوهی دانست که مطالعات شیعی را از قید و بندهای رویکرد تبلیغی - تبشیری مسیحی و غیرعالمانه برخی خاورشناسان غربی گسسته و در زمینه علمی کردن مطالعات



شیعی و کشف واقعیت و حقیقت و رساندن مخاطبین به دیدگاه های مستدل و واقع نگرانه کوشیده است (Gleave, 2007: 335).

#### 4. مستشرقان و دانش امیرالمؤمنین (علیه السلام)

##### اشاره

از نظر شیعیان، علم و عصمت دو صفت از صفات بارز ائمه (علیه السلام) می باشد که این معانی به نحو کامل در شخصیت ایشان متبلور بوده است. سرّ این که آن حضرت کامل ترین شخص در بیان معارف و احکام اسلام و لایق ترین فرد از جهت رهبری و ارشاد حیات معنوی امت اسلامی بود، همین امر بوده است (طوسی، امالی، ص 12). در زمینه وسعت علم و دانش ایشان نیز دوست و دشمن به آن اعتراف کرده اند (ابن شهر آشوب، المناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 308؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 583؛ الخوارزمی، المناقب، ص 391). دانش وسیع ایشان به احکام شریعت و علوم قرآن نیز از دیگر صفات بارز ایشان شمرده می شده است. جهانیان، امام علی (علیه السلام) را به عنوان یک عالم و ادیب عالی قدر و شخصیت سیاسی صدر اسلام می شناسند، به نحوی که امثال ژاکوبوسی که از پیشگامان مطالعات عربی بوده اند، بخشی از کلمات قصار حضرت را در آثار خود منتشر کرده اند. اگرچه در زمینه علم و دانش امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخی از مستشرقین اظهار نظرهای مختلفی کرده اند، اما باید با بررسی آن ها میزان دقتشان را در اظهار نظریشان یافت و با توجه به مطالب مطرح شده در بالا در مورد شیوه پژوهششان و نیز تاثیر عوامل دیگر غیر از نگاه علمی و غیر جانب دارانه، صحت و سقم عباراتشان را تشخیص داد.

##### الف) فیلیپ خوری حتی

وی می گوید: «علی در شیعیان معصوم و خطاناپذیر معرفی شده بودند؛ حتی نزد اهل سنت، به عنوان نمونه کامل سیادت عربی و مروت اسلامی شناخته شد» (حتی، شرق نزدیک در تاریخ، ص 234).

ص: 192

مکدرموت درباره دانش ایشان، حدیث خودشان را نقل می کند که: آن حَضرت بارها به مردم می فرمود: «ای مردم از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید که من به راه های آسمان دانایتر از راه های زمینم... (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 231) (مکدرموت، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ص 144؛ مفید، الارشاد، ج 1، ص 33-35).

## ج) هالیستر

وی درباره جایگاه علمی ویژه و برتر امام علی (علیه السلام) می نویسد: «اگر به قراری که شیعیان ادعا می کنند! علی (علیه السلام) به اراده الهی خلیفه بلافصل پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعیین شده بود، پس می بایست تعلیمات خاصی هم برای احراز این مقام از سوی محمد (صلی الله علیه و آله) دریافت کرده باشد. مآخذی که از نسخه قرآن علی (علیه السلام) خبر داده اند، می افزایند که علی (علیه السلام) تفسیر و توضیحات آیات را نیز که از تعلیمات خصوصی رسول الله (صلی الله علیه و آله) برگرفته بود، بر حواشی و صفحات آن یادداشت می کرده است... پیامبر و امام هردو برای اثبات ادعای خود، اعمال خارق العاده ای اظهار می کنند... این معجزات مربوط است به توجه و عنایات الهی به وی، هم چنین اعمال خارق العاده ای که از او سر زده است (هالیستر، تشیع در هند، ص 24). وی هم چنین می نویسد: «علی از هرکس دیگر بیشتر با قرآن آشنا بود» (هالیستر، تشیع در هند، ص 20).

## د) اتان کلبرگ

وی فضیلت و کمال انسانی را در وجود علی (علیه السلام) متبلور می دید و ویژگی های برجسته او را با هیچ شخصیت دیگری در دنیا قابل مقایسه نمی دانست؛ چون او دارای همه خوبی ها بود (کلبرگ، مطالعات غرب در خصوص اسلام، ص 49). وی هم چنین می گوید: جهانیان امام علی (علیه السلام) را نه به عنوان بنیان گذار تشیع، بلکه بیش از هر چیزی به عنوان یک عالم و ادیب عالی قدر و شخصیت سیاسی صدر اسلام می شناسند و عظمت علمی ایشان را در ابواب

گونگون ستوده اند. (برنالد، تشیع و مقاومت (شیعه در تاریخ)، ص 49).

## هـ) جان بایرناس

جان بایرناس می گوید: «همه شیعیان بر این باورند که ائمه، برگزیدگان خدا بر روی زمین هستند که نور خود را از علی (علیه السلام) گرفته اند (بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص 767) و دو ویژگی دارند که بقیه افراد فاقد آن دو ویژگی هستند: یکی عصمت از خطا و دیگری علم بر کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)».

## و) کارن آرمسترانگ

وی معتقد است: «چون شیعیان به فرقه های مختلف تقسیم شدند، تنها شیعیان دوازده امامی، علی (علیه السلام) و یازده فرزند او را که از نسل حسین (علیه السلام) هستند، به عنوان خلیفه رسول خدا و امام معصوم قبول دارند و می گویند: آن ها دارای علم لدنی هستند که افراد دیگر از چنین فضلی بی بهره اند.» (آرمسترانگ، خداشناسی از ابراهیم تاکنون، ص 191).

## ز) گلدزیهر

گلدزیهر چنین می گوید: «علی (علیه السلام) نخستین امام شیعیان است. آن ها می گویند که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، دانش های خود را به او سپرده، زیرا دیگران شایستگی آن را نداشتند. خاندان علوی این علوم را یکی پس از دیگری به ارث برده اند. حتی اهل سنت نیز در این مورد نظر موافق دارند و می گویند: علی (علیه السلام) مردی فاضل است و علمی بیش از اندازه دارد، و حسن بصری او را ربانی این ملت خوانده است. این گفتار، علم و اعلمیت علی (علیه السلام) را نشان می دهد که دیگران فاقد آن بودند.» (گلدزیهر، درس هایی درباره اسلام، ج 2، ص 447-448).

## ح) گابریل آنگیری

گابریل آنگیری مستشرق فرانسوی، برجستگی علمی امام علی (علیه السلام) را مخصوصاً در زمینه قضاوت و حقوق مدنی، چنین تبیین و توصیف می کند: «در زمینه قضایی، علی (علیه السلام)

عهد جدیدی افتتاح نمود. در عهد خلفای سه گانه او در تمام مسائل بغرنج و پیچیده مورد استشاره و استفتاء قرار می گرفت. هر مسئله پیچیده ای که روی می نمود، افکار عمومی با این عبارت که به صورت ضرب المثل درآمده بود، حل آن را از تدبیر علی (علیه السلام) می خواست، چاره این مشکل را فقط از ابوالحسن باید خواست. هنگامی که علی (علیه السلام) به خلافت رسید، با وجود تمام گرفتاری های نظامی و سیاسی، هم چنان تصدی عالیه امور دادگستری را برای خود حفظ نمود. به تصفیه دادگاه ها اقدام ورزیده و حقوق قضات را تثبیت نمود و نخستین محکمه شرع را بنیاد نهاد. قضاوت های متعددی از خلیفه چهارم به یادگار مانده که جای آن دارد آن ها را در شمار محاکمات بزرگ تاریخ قرار داد. علی (علیه السلام) نخستین کسی بود که بر ضد اصلی که از دیرزمانی معمول به قوانین اروپایی است، یعنی حبس در مقابل بدهکاری، به مخالفت برخاست. پیش از علی (علیه السلام) قانون مدونی وجود نداشت. قاضی می بایستی از روی آیات قرآن و بر طبق رسوم و سنن، حکم صادر کند، ولی در زمان علی (علیه السلام) علم فقه و تقریباً قانون مدونی به وجود آمد. در حقوق جزا، علی (علیه السلام) در شرق نخستین کسی بود که در محاکمات، شهود را از هم جدا کرده و از هر یک جداگانه شهادت می گرفت. تا آن وقت شهود به اتفاق یکدیگر ادای شهادت می کردند و می توانستند اظهارات خود را با اظهارات همدستانشان تطبیق نمایند. ... علی (علیه السلام) که خطیبی زبردست و نویسنده ای توانا و قاضی عالی قدری به شمار می رود، در صف مؤسسين و واضعين مکتب ها مقام دارد و مکاتبی که او تأسیس نموده، از لحاظ صراحت و روشنی و استحکام منطق و برهان و هم چنین از لحاظ تمایل بارز آن ها به ترقی و تجدد، امتیاز دارد (گابریل دانگیری، شهسوار اسلام، 253).

## ط) لامنس

لامنس کشیش و مستشرق مشهور بلژیکی، در توصیف عظمت امام علی (علیه السلام) چنین می نویسد: «برای عظمت علی (علیه السلام) همین بس که تمام اخبار و تواریخ علمی اسلامی، از او

سرچشمه می گیرد. او حافظه و قوه شگفت انگیزی داشته است. همه علما و دانشمندان، اخبار احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می رسانند. علمای اسلام از موافق و مخالف، از دوست و دشمن، مفتخرند که گفتار خود را به علی (علیه السلام) مستند دارند، چون گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه علم بود و با روح کلی پیوستگی تام داشت.» (علی قلی، سیمای نهج البلاغه، ص 52).

## ی) نرسیان

وی که از دانشمندان مسیحی است، درباره امام علی (علیه السلام) چنین می گوید: «اگر این خطیب بزرگ (علی علیه السلام) در عصر ما هم اکنون بر منبر کوفه پا می نهاد، می دیدید که مسجد کوفه با آن پهناوری اش از سران و بزرگان اروپا موج می زد، می آمدند تا از دریای سرریز دانشش، روحشان را سیراب کنند.» (شهرستانی، ما هو نهج البلاغه، ص 43).

## ک) دونالدسون

دونالدسون خاورشناس مشهور انگلیسی در زمینه گستره علم امام علی (علیه السلام) به قرآن و رابطه علمی آن حضرت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین می گوید: «از نظر علمی، علی (علیه السلام) دانش وسیعی به قرآن داشت، و وقتی به ایشان گفته می شد که چگونه شما در مقایسه با دیگر اصحاب آشنایی بیشتری به احادیث پیامبر پیدا کرده ای؟ می فرمود: هر وقت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤالی می کردم، پاسخ سؤال را می داد، و هرگاه سکوت می کردم، ایشان آغاز به سخن می نمود. وی در ادامه می گوید: «علاوه بر آن چه دیگران از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدند، او چیزهایی شنیده که دیگران از آن محروم بوده اند. ابوبکر و عمر به گستردگی علم و فقاہت علی اطمینان داشتند و مشکلاتی که برایشان پیش می آمد و دچار عجز می شدند، برای حل آن به او رجوع نموده و به رأی و مشورت او عمل می نمودند.» (دونالدسون، عقیده الشیعہ، ص 39).

## ل) ردولف ژایگر

این مستشرق آلمانی درباره خدمات علمی امام علی (علیه السلام) چنین می نویسد: «علی (علیه السلام) مبتکر علم نحو بود و بر اثر همین ابتکار اوست که امروز هر کودک مبتدی مسلمان، در هر نقطه از زمین، می تواند قرآن بخواند و کلمات نماز را صحیح تلفظ کند... علی بن ابی طالب (علیه السلام) یگانه دانشمند اسلام در آن عصر، بین اعراب چون نابغه ای بود که در بین یک مشت مردم جاهل و قشری متعصب زندگی کند و نتواند منظور خویش را به آنان بفهماند.» (ژایگر، خداوند علم و شمشیر، ص 30 و 154).

## م) جرج جرداق

جرج جرداق مسیحی امام علی (علیه السلام) را این گونه توصیف می کند: «علی بن ابی طالب در خرد یگانه بود، او قطب اسلام و سرچشمه معارف و علوم عرب بود، هیچ دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آن که اساسش را علی (علیه السلام) پایه گذاری کرده یا در وضع آن، سهم و شریک بوده است.» (جرج جرداق، امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانیت، ج 1، ص 102).

## ن) روکس عزیزی

وی که یکی از ادیبان برجسته مسیحی است در این زمینه می گوید: «اسلام در مسائل مختلف فقیه تر از علی (علیه السلام) را به خود ندیده است و دلیلش این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «أفضاكم علیّ؛ برترین شما در داوری و قضاوت، علی است.» و به گواه هم عصر خودش که می گفت: «أولاً - عَلِيٌّ لَهَذَا كَ عُمَرَ؛ اگر علی نبود، عمر بیچاره می شد.»... علی عالم به تورات و انجیل و قرآن بود (العزیزی، الإمام علی أسد الاسلام و قدیسه، ص 75 و 76).

## س) والیری

این مستشرق ایتالیایی درباره دانش قرآنی امام علی (علیه السلام) چنین می نگارد: «معروف است که علی دانش عمیقی از قرآن داشت و یکی از بهترین قاریان قرآن بود. اگرچه که وی

می نویسد: «این گفته که او نسخه ای اصلاح شده از قرآن گرد آورده، مردود است.» (تقی زاده داوری، تصویر امامان شیعه در دایره‌المعارف اسلام، ص 36) که این سخن با نقل های تاریخی ای که احتمالاً به دست والیری نرسیده، متناقض است. چراکه امام علی (علیه السلام) علاوه بر املا نویسی سوره های نازل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پس از رحلت ایشان به جمع آوری قرآن کریم برحسب ترتیب نزول پرداخته، به گونه ای که سوره های مکی قبل از مدنی آمده، و هم چنین ناسخ و منسوخ در آن مراعات شده است (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج 1، ص 40؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 29؛ سیوطی، الاتقان، ص 160 و 162؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 41، مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 74).

## ع) مادام دیولافو

مادام دیولافو در سفرنامه اش درباره علی ابن ابی طالب (علیه السلام) چنین می گوید: «شیفتگی شیعه نسبت به علی، به صورت سنتی استوار درآمده است ... چه کسی را می توان یافت که عالم تر از علی و بیش از او مشتاق صلح و آرامش باشد؟ چه خاندانی را پاک تر از خاندان علی می توان سراغ گرفت؟ در عصری که خداپرستی با بت پرستی و دیگر مظاهر شرک در آمیخته بود، چه کسی بیش از علی زبان به توحید گشود؟ در جنگ ها زمانی که همه از صحنه می گریختند، چه کسی استوارتر از علی پیکار می نمود؟ زمانی که همه به فکر جان خویش بودند، چه کسی جز علی به استقبال مرگ می شتافت؟ چه کسی عادلانه تر از علی فرمان رانده؟ چه کسی رئوف تر از او می شناسید؟ چه کسی بیش از او در تهدیدهایش راسخ و به وعده هایش وفادار بود؟ ... ای دیدگان من! گریه کنید و فطرات اشک را با ناله درآمیزید؛ بگریید بر مظلومیت خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله).» این تعبیرات را می توان یکی از بهترین عبارات پردازی های ناشی از شناخت مناسب از مقام و جایگاه علمی و عملی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برشمرد.

در جمع بندی این مقاله می توان گفت که در مواجهه با آثار مستشرقان باید به دو زاویه مهم پرداخت؛ یکی شناخت خود خاورشناس و میزان سلامت شخصیتی اش، مخصوصاً در نقل قول هایش و دیگری شناخت روش به کار گرفته شده در پژوهش هایش. چنان چه روش پدیدارشناسه در چنین مطالعاتی توصیه می گردد و به واقعیت امور نزدیک تر است. هم چنین باید در چنین پژوهش هایی محقق نسبت به ورود انگیزه های غیرعلمی در آثار آن مستشرق هم توجه نماید. انگیزه هایی چون: بدبینی به اسلام و مسلمین، حس خودبرتربینی غربی ها جهت انکار میراث فرهنگی، نداشتن شیوه صحیح در انتخاب و نقد منابع اصیل فریقین، عدم درک صحیح و ناآشنایی با زبان عربی که زبان دین اسلام است؛ و... در نتیجه نباید همه مستشرقین را به صورت کامل رد یا تأیید کرد. طبق نظرات ارائه شده در این مقاله، می توان به این نتیجه رسید که آراء مستشرقین در زمینه علم و دانش امیرالمؤمنین (علیه السلام) به واقعیت نزدیک تر بوده و شاید دلیل آن هم استفاده بیش تر ایشان از روش پدیدارشناسانه در تحقیقاتشان بوده است.



- قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید قرآن پژوه جامعهالمصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش.
1. ابن شهر آشوب، محمدبن علی المازندرانی، المناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الأضواء، 1412ق.
  2. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبهالله شافعی، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، 1415ق.
  3. احمدیان، محمدعلی، مجله معرفت، شماره 47، 1380ش.
  4. ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران .
  5. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
  6. آرمسترانگ، کارل، خداشناسی از ابراهیم تاکنون، ترجمه: محسن سپهر، تهران: نشر مرکز چاپ چهارم، 1385ش.
  7. آنکیری، گابریل، شهسوار اسلام، ترجمه: کاظم عمادی، چ پنجم، تهران، سپهر، 1354ش.
  8. بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: چاپ شانزدهم، انتشارات علمی - فرهنگی، 1385ش.
  9. برنارد، لوئیس، تشیع و مقاومت (شیعه در تاریخ)، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی دانشگاه تل آویو، تهران: فاروس، 1368ش.
  10. پورطباطبائی، سیدمجید، مقاله شرق شناسی؛ مفهوم و تاریخ؛ مجله حسنا، شماره 5 و 6، تابستان و پاییز 1389ش.
  11. تقی زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دائرهالمعارف اسلام، مؤسسه شیعه شناسی، 1385ش.
  12. جرداق، جرج، امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانیت، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، مؤسسه انتشاراتی فراهانی، 1379ش.
  13. جلونگر، محمدعلی، مقاله «روش خاورشناسان در برابر مؤلفه های شیعی»، ماهنامه سوره، شماره 54-55.
  14. الحاج، ساسی سالم، الظاهره الاستشراقیه و اثرها علی الدراسات الاسلامیه، مرکز دراسات العالم

15. حسینی طباطبائی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، تهران، 1363ش.

16. خوارزمی، الموفق، المناقب، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1414ق.

17. الدسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران، نشر هزاران، چ اول، 1376ش.

18. دونالدسون، دوايت، عقیده الشیعه، بیروت، مؤسسه المفید، 1410ق.

19. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، 1377ش.

20. رئیس اعظم، شاهد، اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، چاپ اول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1386ش.

21. زقزوق، محمود حمدی، الخلفیه الفکریه للصراع الحضاری، قاهره، دار المعارف، [بی تا].

22. زمانی، محمدحسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، قم، مؤسسه بوستان کتاب، 1385ش.

23. ژایگر، ردولف، خداوند علم و شمشیر، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران، مجید، 1376ش.

24. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، قاهره، دارالسلام، طاول، 1429ق.

25. شهرستانی، هبهالدین، ما هو نهج البلاغه، ترجمه: عباس میرزاده، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1420ق.

26. شیمیل، آنه ماری، تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ و آثار اسلامی، 1376.

27. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، امالی، قم، دارالثقافه، چ اول، 1414ق.

28. العزیزی، روکس، الإمام علی أسد الاسلام و قدیسه، بیروت، دارالکتاب العربی، 1399ق.

29. علی الصغیر، محمدحسین، خاورشناسان و پژوهش های قرآن، ترجمه: محمدصادق شریعت، چاپ اول، قم، مؤسسه مطلع الفجر، 1372ش.

30. علی قلی، محمد مهدی، سیمای نهج البلاغه، تهران، تاریخ و فرهنگ، 1379ش.

31. فلوتن، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه: سید مرتضی هاشمی حائری، 1325ق.

32. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، الصدر، 1415ق.

33. فیلیپ خوری، حتی، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه: قمر آریان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، 1382 ش.

ص: 201

34. کلببرگ، اتان، مطالعات غرب در خصوص اسلام، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تل آویو، تهران: فاروس، 1386ش.

35. گلدزیهر، ایکناس، العقیده و الشریعه فی الاسلام، تعریب: یوسف موسی و دیگران، مصر، دار الحدیثه، 1959م.

36. گلدزیهر، ایکناس، درس هایی درباره اسلام، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، انتشارات ردیاب، چاپ دوم، 1357ش.

37. گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، مترجم: محمدتقی فخرداعی گیلانی، افراسیاب، 1380ش.

38. گیب، هملتون، اسلام: بررسی تاریخی، انتشارات علمی و فرهنگی، 1367ش.

639 مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ق.

40. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1425ق.

41. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، الارشاد، انتشارات تهذیب، 1394ش.

42. مکدموت، مارتین، اندیشه های کلامی شیخ مفید، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، 1363ش.

43. موسوی، سیدرضی، شرق شناسی و مهدویت، انتشارات مرکز مهدویت، 1389ش.

44. نصر، سیدحسین، قلب اسلام، مترجم: سیدمحمدصادق خرازی، نشر نی، 1394ش.

45. نوری، محمد، خاورشناسان و فرقه شناسی، هفت آسمان، شماره اول، 1378ش.

46. هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه: آزر میدخت مشایخ فریدنی، مرکز نشر دانشگاهی، 1373ش.

Gleave, Robert 2007. Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari School of Shii • 47  
.Thought, Brill

(Asad, Mohammad, 1934 , Islam at the Cross Road, AND Kitab Bhavan (December 1, 2003 • 48

.49

ص: 202

## بررسی شبهات خاورشناسان، پیرامون عدم ذکر نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن کریم

اشاره

محمود خوران<sup>(1)</sup>

ص: 203

---

1- . کارشناسی ارشد علوم قرآن؛ m.khooran@yahoo.com



قرآن کریم به عنوان مهم ترین نصّ وحیانی مورد اتفاق همه مسلمانان، در مهم ترین مسئله مورداختلاف فریقین، یعنی امامت و خلافت بلافصل علی (علیه السلام)، به نام آن حضرت تصریح فرموده است. (این شبهه از سده های اولیه اسلام تاکنون از سوی گروه های مختلف مطرح بوده است). در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بیان دیدگاه ها و شبهات خاورشناسان در مقدمات و در اصل مسئله پرداخته شده است. این شبهات عمدتاً از سوی خاورشناسان قدیمی با دیدگاه مخالف شیعه طرح شده است. از نتایج تحقیق این است که بسنده نمودن به منابع اهل تسنن، تکیه به منابع نامعتبر، گمان ها و برداشت های شخصی نادرست و نظرات شاذ یکی از اخباریون (که توسط یکی از اعضای سفارت انگلیس اغفال شده)، منشأ شبهات ایشان بوده است. نظرات خاورشناسان جدید به خلافت علی (علیه السلام) در دهه های اخیر، به دلیل محدود نشدن به منابع اهل تسنن و مراجعه دقیق تر به منابع فریقین، به نظر شیعه نزدیک تر شده است.

کلیدواژه ها: قرآن، امام علی (علیه السلام)، شبهات، خاورشناسان.

#### مقدمه

قرآن کریم برترین کتاب هدایت و مهم ترین نصّ وحیانی مورد اتفاق همه مسلمانان است. با این که مسلمانان برای دریافت هدایت الهی و حلّ مسائل مهم و ضروری خود به قرآن مراجعه می کنند، اما قرآن کریم در مهم ترین مسئله مورداختلاف فریقین، یعنی امامت

و خلافت بلافصل علی (علیه السلام)، به نام آن حضرت تصریح نفرموده است. علما و محققان محترم شیعه هر یک از بُعدی خاص متعرض این مسئله شده و بدان پاسخ داده اند (ر. ک. خوران، بررسی علل عدم ذکر نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن). صحیحه ابوبصیر (ر. ک. کلینی، کافی، ج 1، ص 287) - که حاوی پاسخ امام صادق (علیه السلام) به این سؤال است - نشان می دهد که شبهه عدم ذکر نام ائمه (علیه السلام) در قرآن از همان سده های اولیه اسلام، مطرح بوده است. در دوران بعد با ظهور ابن تیمیه، این شبهات تشدید شد (موسوی خمینی، بی تا، ص 4). هم چنین در قرن 12 و 13 هجری، شردمه ای از اخباریون برخلاف نظر علمای شیعه (ر. ک. معرفت، 1410، ص 196-200)، ادعای نادرست حذف نام علی (علیه السلام) از قرآن را مطرح نموده و بعضی نیز شیعه را به اعتقاد به تحریف متهم نمودند (مرتضی عاملی، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ص 200).

بیشتر خاورشناسانی که به مطالعات قرآنی و تاریخ صدر اسلام پرداخته اند، به مسائل اختلاف برانگیز میان فرق اسلامی حساس بوده و آن ها را مورد بحث و بررسی قرار داده اند. از جمله در خصوص خلافت نخستین، اختلاف مصاحف، جمع قرآن و تحریف، مطالبی را نگاشته و بعضاً متعرض بحث عدم ذکر نام علی (علیه السلام) در قرآن شده و شبهاتی را نیز مطرح نموده اند که در ادامه خواهد آمد.

### پیشینه

از میان آثار علمی که توسط مستشرقان یا در زمینه مطالعات ایشان درباره ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) انجام گرفته، به مهم ترین این آثار اشاره می شود:

1. آنگیری، گابریل، «شهبوار اسلام»، نشر سپهر، تهران، 1354 ش.

2. اردشیرنیا، علی رضا، «نقد و بررسی دیدگاه مؤلفان و اندیشمندان شهیر غیرمسلمان درباره امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) براساس قرآن و سنت»، دانشگاه پیام نور، 1388 ش.

3. پاولوویچ، ایلیا، «اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری»، 1350 ش.



4. جرداق، جرج، «الامام علی (علیه السلام) صوت العدالة الإنسانية»، ترجمه: محمد هادی خسروشاهی، انتشارات فراهانی، تهران، 1344ش.

5. ژایگر، رودولف، «خداوند علم و شمشیر»، ترجمه: ذبیح الله منصوری، کتاب فروشی ایرانیان، تهران، 1348ش.

6. کتانی، سلیمان، «امام علی (علیه السلام) پیشوا و پشتیبان»، مترجم: سیدجواد هشترودی، تهران، 1365ش.

7. کریم خانی و صمدانی، «علی (علیه السلام) فراسوی ادیان»، چاپ اول، نشر دانش حوزه، قم، 1383ش.

8. مادلونگ، ویلفرد، «جانشین محمد»، مترجم: احمد غائی، جواد قاسمی و...، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1377ش.

ما در این مقاله در تلاش هستیم تا دیدگاه های مستشرقان درباره علت عدم ذکر نام امام علی (علیه السلام) را بررسی کنیم.

### 1. دو نوع نگرش خاورشناسان به جایگاه حضرت علی (علیه السلام) در خلافت نخستین

از آن جاکه نظرات و شبهات مستشرقان در خصوص عدم تصریح به نام علی (علیه السلام) در قرآن، در خصوص خلافت، متأثر از نوع نگرش ایشان به قضایای مربوط به خلافت پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد، مناسب است ابتدا به این بحث اشاره شود.

در خصوص جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جایگاه علی (علیه السلام) در خلافت، می توان دیدگاه خاورشناسان را به دو بخش تقسیم نمود؛ دیدگاه مخالف شیعه و دیدگاه موافق شیعه. نظرات اکثریت خاورشناسان قدیمی، بیشتر متکی بر منابع اهل تسنن می باشد و استدلالات علمای شیعه مورد بررسی علمی قرار نمی گیرد، لذا دیدگاه مثبت نسبت به موضع گیری های شیعی در آن ها کمتر یافت می شود، اما در نظرات جدید خصوصاً محققان دهه های اخیر که خود

را به منابع اهل تسنن محدود نکرده و نگاه دقیق تری به منابع فریقین نموده اند، نظرات تعدیل شده و به دیدگاه شیعه نزدیک شده است.

بیشتر خاورشناسان گروه اول، از جمله مونگمیری وات، اف بول، فیلیپ حتی، اسمارت، جرجی زیدان، کارل بروکلمان و گوستاولوبون می گویند: پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] برای خویش جانشینی تعیین نکرده است و اختلاف [حضرت] علی [علیه السلام] با خلفاء را انکار نموده و شیعیان را متهم به جعل احادیث نبوی در تأیید خلافت بلافصل علی (علیه السلام) نموده اند (پورطباطبایی، خاورشناسان و غدیر، ص 45 و 46 و 67). ایشان شیعه را فرقه ای سیاسی و نه دینی قلمداد نموده (ولهاوزن، الخوارج و الشیعه، ص 146) و شیعیان را دارای افکار افراطی و خلافت موروثی مأخوذ از منشأ ایرانی شاه پرستی می داند (فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ص 89-95). سوء غرض برخی از ایشان چون لامنس، بوهل، گلدزیهر و بل، در قضیه خلافت علی (علیه السلام) مشهود است. جدا از تحلیل های نادرست، تصویری را هم که این خاورشناسان از حضرت علی (علیه السلام) در دایرهالمعارف اسلام لیدن ارائه داده اند، تصویری است که با واقعیت فاصله بسیار زیادی دارد (ر.ک. مؤسسه شیعه شناسی (زیرنظر تقی زاده)). نظریه مثلث قدرت لامنس در تغییر نگرش خاورشناسان مؤثر بود (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان، ص 174 و 175) و سپس نادرستی ادعای اجماع بلامنازع صحابه در مورد خلافت ابوبکر و دموکراتیک دانستن انتخاب و خلافت و انتخاب او را آشکار شد (لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص 164؛ زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص 41؛ هولت، تاریخ اسلام، ص 97). ادعاهایی که مبتنی بر منقولات جاعلانی چون سیف بن عمر کذاب بود (ر.ک. عسگری، عبدالله بن سبأ و الأساطیر الأخری، ص 65-70). در مباحث مربوط به علوم قرآنی و تفسیر، نولدکه، گلدزیهر و بلاشر جزو این دسته از خاورشناسان می باشند.

گروه جدید خاورشناسان، دیدگاه منفی گذشتگان را تا حدودی اصلاح نموده اند. ایشان

علاوه بر منابع اهل تسنن، منابع دانشمندان شیعه را نیز مطالعه نموده و از نظرات ایشان آگاهی حاصل نموده اند و سخنان و استدلالات ایشان را در خصوص خلافت نیز گزارش نموده اند. اهم گزارشات ایشان عبارت است از: آیات و روایات دال بر فضایل، برتری و شایستگی امام علی (علیه السلام) در منصب زعامت امت اسلامی و اشتراک فریقین بر فضل و برتری آن حضرت و موقعیت بی مانند او در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پیشبرد اسلام، گزارش از واقعه غدیر خم، گزارش احادیث نبوی بر خلافت علی (علیه السلام)، گزارش دلایل شیعیان مبنی بر خلافت بلافصل علی (علیه السلام) و سایر ائمه (علیه السلام) (ر.ک. حکیمی، خاورشناسان و دیدگاه شیعه درباره جانشینی حضرت علی (علیه السلام)).

برخی از خاورشناسان جدید فقط به ارائه گزارش بسنده ننموده و خود در خصوص خلافت علی (علیه السلام) اظهار نظر نموده اند. از جمله ایشان پروفیسور ویلفرد مادلونگ آلمانی است. وی بیان داشته با توجه به محورهایی که قرآن در مورد جانشینی پیامبران گذشته بیان نموده، جایگاه ویژه و برتری برای «خاندان» های پیامبران خصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) قائل شده است. از سوی دیگر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جانشینی خود را نیز چون سایر امور در هدایت های قرآنی می دید و در سایه لطف الهی به آن دست می یافت و مخالفت مردم نیز اثری در موفقیت او نداشت. لذا می توان فهمید که طبیعتاً حضرت به جانشینی ابوبکر راضی نبوده است، بلکه تمایل به جانشینی شخصی از خاندان خود بوده است (ر.ک. مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 32-47). بسیاری از خاورشناسان جدید با نگاه برون دینی علی (علیه السلام) را شایسته ترین فرد برای جانشینی رسول (صلی الله علیه و آله) می دانند (مادلونگ، همان، ص 35).

هم چنین از میان نظرات واقع بینانه محققان جدید می توان اشاره نمود به: آرزینا آر لالانی در دلالت آشکار حدیث منزلت بر تعیین جانشینی علی (علیه السلام) توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و واقعه لیله المبیت بر جانشینی علی (علیه السلام) (لالانی، نخستین اندیشه های شیعی تعالیم امام

محمدباقر (علیه السلام)، ص 11 و 101)، نظر هاینس هالم در وضوح دلالت حدیث غدیر بر جانشینی علی (علیه السلام) (هالم، کتاب شیعه، ص 37)، نظر لمبتون مبنی بر تربیت و برگزیدن و معرفی علی (علیه السلام) توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان جانشین پس از خود طبق نصّ (ولمبتون، تاریخ اسلام، ص 559)، تصریح کارن آر مسترانگ به تعیین جانشینی علی (علیه السلام) در واقعه یوم الانذار یا انذار عشیره (آر مسترانگ، زندگی نامه پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 101)، تصریح فولر گراهام بر این که امامان دوازده گانه جانشینان واقعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشند (گراهام. ای، شیعیان عرب مسلمان فراموش شده، ص 43). نظر ولتر در دلالت واقعه یوم الخمیس (حدیث دوات و قلم) بر این که خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) می خواست علی (علیه السلام) را کتباً به جانشینی خود منصوب نماید، اما این وصیت عملی نشد (امیری فر، امام علی (علیه السلام) و قرآن، نهج البلاغه از منظر علی دوستان جهان، ص 134) قابل ذکر است که حتی کایتانی (علیرغم این که با سوء ظن در مورد علی (علیه السلام) اظهار نظر نموده) در بررسی واقعه یوم الخمیس (حدیث دوات و قلم) گفته است: [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله] بالفعل وصیتی به نفع علی [علیه السلام] نکرد، اما اگر او را از این کار باز نمی داشتند، چنین وصیتی کرده بود (مادلونگ، همان، ص 43).

## 2. شبهات خاورشناسان

برخی از خاورشناسان قدیمی که در مطالعات قرآنی قلم زده اند - با دیدگاه مخالف و منتقد شیعه - به مباحث مربوط به نام علی (علیه السلام) در قرآن ورود کرده و شبهاتی را مطرح نموده اند. ما حاصل شبهات ایشان ذیلاً در دو بخش مورد بررسی قرار می گیرد؛ بخش نخست شبهات ناظر به مقدمات بحث و بخش دوم شبهات ناظر به اصل بحث، یعنی نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن است.

### الف) شبهات خاورشناسان در مقدمات بحث

این شبهات شامل موضوعاتی است که جزو مقدمات بحث نام علی (علیه السلام) در قرآن یا

مرتبط با آن می باشد که ذیلاً در چهار محور بیان شده و عنداللزوم نکاتی در پاسخ آن ها ذکر خواهد شد.

## یک. ادعای کلی تحریف لفظی

خاورشناسان، خصوصاً متقدمین ایشان، سعی در نسبت دادن تحریف به ساحت قدسی قرآن مجید را داشته اند. انگیزه آن ها از این اتهام، پوشاندن اشکال بزرگ آیین خود (یعنی تحریف کتاب مقدسشان به وسیله اسلاف دنیاطلب و منحرفشان) و خدشه وارد نمودن بر جایگاه برتر قرآن کریم - به عنوان معجزه جاودان الهی و رکن خاتمیت دین اسلام - بوده است. به عنوان نمونه می توان به سخنان سست و بی پایه بول در دایرهالمعارف اسلام - که در آلمان تدوین شده است - اشاره نمود (ر.ک. علی الصغیر، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ص 48 و 49 و 107).

خاورشناسان گزارشاتی چند را مستمسک قرارداده و مدعی وقوع تحریف لفظی خصوصاً در صدر اسلام شده اند؛ تحریف در واژگان، آیات و بخش های عمده ای از آیات و سور قرآنی به زیادی و نقصان را توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، شیعیان و خلفا ادعا نموده اند. پشتوانه مدعای ایشان عبارت است از: برخی اخبار اهل تسنن هم چون اخباری که از عمر مبنی بر حذف آیات توهمی رجم، رغبت و غیره رسیده است، روایات شاذ مبنی بر جواز قرائت به معنا، اختلاف مصاحف صحابه و اضافات برخی مصاحف.

برخی چون گلدزیهر با وقاحت بسیار، ادعا می کنند: «از میان کتب آسمانی که ادعای وحی بودن آن شده است، نصّ هیچ کتابی مضطرب تر و ناپایدارتر از قرآن یافت نمی شود.» (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص 2-6). وی مدعی تحریف نزدیک به پانصد موضع قرآنی، تا قرن چهارم هجری است. نولدکه بدون ارائه دلیل صحیح اظهار می دارد: به این میزان نیست اما کمتر است! (نولدکه، تاریخ القرآن، ج 2، ص 324). هم چنین وی در دایرهالمعارف اسلامی ذیل ماده «قرآن» صراحتاً ادعا کرده است، یکی از مسائلی که در آن

تردید راه ندارد، آن است که قسمت هایی از قرآن از بین رفته است (علی الصغیر، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ص 36). هم چنین آرتور جفری گفته است: «به درستی که قرآن از عصر نزول تا دوره های چاپ به کرات تغییر و تبدیل یافته است» (عسکری، القرآن کریم و روایات المدرسین، ج 2، ص 746).

قابل ذکر است که تحریف لفظی به دلایل متعدد در قرآن قطعاً رخ نداده است و ادعاهای خاورشناسان در این خصوص به لحاظ سند یا دلالت مردود است. هم چنین اضافات برخی مصاحف در صورت صحت سند، اضافاتی تفسیری است و جزو متن قرآن نمی باشد. ارائه پاسخ مفصل، خود بحثی جداگانه را می طلبد (ر.ک. معرفت، تحریف ناپذیری قرآن، ص 35-60 - متقی زاده و خوران). ضمناً برخی از خاورشناسان جدید مانند آقای نیوبای در دایرهالمعارف قرآن لایدن بیان داشته که موضوع تحریف از مناسب ترین سوژه هایی است که مستشرقان «مغرض» به جمع آوری شواهد و اعترافات و روایات ضعیف کتب مسلمانان برای اثبات وقوع آن پرداخته اند... تمام تلاش هایی که در جهت متهم ساختن شیعه به فراهم آوردن قرآنی دیگر انجام گرفته با شکست مواجه شده است و هر دو فرقه شیعه و سنی در تمام مراسم و اهداف دینی خود از قرآنی واحد استفاده می کنند (زمانی، مستشرقان و قرآن، ص 500 و 501).

## دو. ادعای حذف اسامی

نولدکه به نقل از فایل، ادعای بی دلیل حذف اسامی یا مواضع مخالف بنی امیه توسط عثمان را مطرح می سازد و سپس خود می افزاید: حذف اسامی فی حد ذاته وارد است و به علت وجود گروه های معاندتر از بنی امیه، حذف اسامی آنان را نیز ادعا می کند. وی از آن جاکه قرآن را با عهدین مقایسه می کند، عدم ذکر اسامی اصحاب، دشمنان و امکان (به جز موارد اندکی) در قرآن را مطلبی عجیب می داند و احتمالاتی را این گونه طرح می کند که شاید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خود به جهت مصالحی این اسامی را حذف کرده باشد! یا هنگام

جمع قرآن توسط عثمان به همراه حذف تعمدی اجزای بزرگی از قرآن، اسامی نیز حذف شده باشند! و یا حذف اسامی به علت درز و ورود حاشیه های تفسیری به نصّ بوده باشد! (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 317 و 319).

بلاشر نیز با اظهار شگفتی از عدم ذکر اسامی دشمنان در قرآن، احتمال اصلاحات (تحریف) را طبیعی می داند! هم چنین گلدزیهر و نولدکه ادعای حذف تعمدی نام هفت یا هفتاد نفر از منافقان از مخالفان حضرت علی (علیه السلام) را به شیعیان نسبت می دهند. نولدکه احتمال می دهد این اسامی به جهت رحمت بر مؤمنانی که از نسل آن منافقان بوده اند، حذف شده باشند و آن افراد را از مخالفان خلافت حضرت علی (علیه السلام)، و به طور اخصّ خلفای سه گانه می داند (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 325 - بلاشر، در آستانه قرآن، ص 209 و 210).

هم چنین الویس شبرنگر خاورشناس اتریشی نظریه مضحکی را در مورد نام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در قرآن مطرح می کند؛ او می گوید: «واژه «محمد» [صلی الله علیه و آله] نام خاص پیامبر اسلام نبوده و او این نام را پس از خواندن انجیل و پیوند با مسیحیان بر خود نهاده!» (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان، ص 10) [تا خویش را پیامبر موعود انجیل معرفی نماید]. این نظریه شبرنگر، جدا از سستی ادعایش، اقراری است به ذکر نام پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در انجیل.

مستشرق فرانسوی سیلواستر دی ساسی در قرآنی بودن آیه 144 سوره آل عمران تشکیک کرده و آن را ابداع ابوبکر دانسته است. وایل در دانشگاه هایدلبرگ، این ادعا را به آیه 185 آل عمران و 30 زمر تعمیم داده است. او و هرشفلد براساس رأی شبرنگر فرضیه ای را این گونه مطرح می سازد که تمام آیاتی که در آن ها «محمد» [صلی الله علیه و آله] آمده است، بعداً وضع شده است. از جمله آیه 144 سوره آل عمران. زیرا عمر ابتدا آن را انکار کرده بود، [یعنی ظاهراً ابوبکر آن آیه را وضع کرده است] هم چنین کازانو علاوه بر آن، آیات 30 و 31 سوره

زمر را نیز از این قبیل می‌داند (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 311 و 313).

### سه. انتساب عقیده تحریف (در مواضع مربوط به خلافت) به شیعه و سنی

بلاشر می‌گوید: «در میان رافضیان یعنی شیعیانی که حقانیت و برتری [حضرت] علی [علیه السلام] را در امور دنیوی و اخروی به رسمیت شناخته‌اند، رواج کامل داشته و مؤثرتر بوده است، این که تغییراتی آگاهانه توسط ابوبکر و عثمان و خلفای اموی در امحای آن چه بیانگر اراده الهی مبنی بر تفویض قدرت سیاسی به [حضرت] علی [علیه السلام] پس از پیامبر اسلام [صلی الله علیه و آله] بوده است» (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 94-100؛ بلاشر، در آستانه قرآن، ص 209). نیز بلاشر به نقل از کازانو می‌آورد که شدیدترین واردات (تحریف به اضافه) مواردی است که در آن تمایلات عقیدتی سیاسی وجود دارد. به ویژه عبارت (وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) (شوری/38)؛ و کارشان در میانشان [به صورت] مشورت است.» که به منظور تأیید عثمان در خلافت به زیان [حضرت] علی [علیه السلام]، وارد قرآن شده است (بلاشر، در آستانه قرآن، ص 219).

نولدکه ادعا می‌کند که شیعه معتقد است آیاتی از قرآن که در آن‌ها مهاجران و انصار به سبب عدم یاری [حضرت] علی [علیه السلام] در آینده ملامت شده‌اند، حذف شده است، سپس او شروع می‌کند به انتقاد از شیعه به خاطر مواردی که بخش عمده آن را خود و برخی از دیگر خاورشناسان به شیعه نسبت می‌دهند و ادامه می‌دهد که رأی شیعه مبنی بر حق انحصاری [حضرت] علی [علیه السلام] در خلافت، نه در اسلام سندی دارد! و نه در عادت قوم [عرب] وجود داشته است و این ایجاد نشد و مگر بعد از گذشت مدت زیادی از رحلت [حضرت] علی [علیه السلام] و حتی در ایران بعدها فرقه علی‌اللهی ایجاد شد (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 323 و 324).

بول در دائره‌المعارف اسلام آورده که شیعیان اصرار می‌ورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را که مؤید مذهب شیعه است، حذف کرده‌اند؛ چنان که اهل سنت نیز همین ادعا را نسبت



به شیعه دارند (دائرةالمعارف اسلام، ج 4، ص 608، مقاله «تحریف»). هم چنین هانری ماسیه در کتاب «الإسلام» نظر خوراج را مبنی بر انکار قرآنی بودن سوره یوسف و دیدگاه شیعه مبنی بر حذف مقاطعی از قرآن که مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) توسط خلفا بوده آورده و قائل به حذف مواردی از قرآن است (ر.ک: عسگری، 1378، ج 2، ص 772).

#### چهار. متهم نمودن شیعه به تحریف معنوی در تفسیر باطنی (تأویل)

بلاشر گفته براساس عقیده شیعه به جز مواردی که با تغییر در شکل و نقط و افزودن کلماتی به برتری و اولویت اهل بیت (علیهم السلام) اشاره می شود، نشانه های دیگری نیز با مراجعه به تفسیر باطنی دیده می شود. خصوصاً در تفاسیری که تحت نفوذ فرق افراطی شیعه تهیه شده است. از جمله تفسیر کاشانی مثلاً در آیه 35 سوره نور گفته شده منظور از (مِشْكُوهُ) حضرت فاطمه (س) و منظور از (نُورٌ) امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و منظور از (نُورٌ عَلَی نُورٍ) امامی پس از امام دیگر می باشد (بلاشر، در آستانه قرآن، ص 242 و 243).

هم چنین نولدکه بیان داشته: همانا این تفاسیر که به محمدبن علی بن الحسین [علیه السلام] ملقب به باقر، برمی گردد، نشان گر جهت گیری شیعی است و تمام آیات را به اهل بیت (علیهم السلام) محدود کرده و نصف آن را به خاندان علوی مرتبط می کند. مثلاً در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (قرن 4 هجری) آمده: (ذَلِكَ الْكِتَابُ) یعنی حضرت علی (علیه السلام) و وصف (الْمُتَأَفِّقِينَ) را که در قرآن زیاد وارد شده و به دو خلیفه اول و دوم برمی گرداند. نولدکه، این تفسیر را بافته هایی اشتباه از دروغ و حماقت خوانده و نمونه های دیگری از این نوع تفسیر را ذکر می کند و می نویسد در سوره «شمس»، (الشَّمْسُ) اشاره دارد به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و (الْقَمَرُ) به حضرت علی (علیه السلام)، (النَّهَارُ) به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و (اللَّيْلُ) به بنی امیه و نیز (الْقُرْبَى) در شوری و حشر به خاندان علوی و (الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ) به بنی امیه و (حَايِرٌ) و (عَدَلٌ) در سوره نحل «خیر» در آیات 30، 76، 95 و «عدل» در آیه 90 سوره النحل آمده است) به حضرت علی (علیه السلام) و (الْحَبْتُ) و (الطَّاغُوتُ) در سوره نساء به ابوبکر و

عمر اشاره دارد. سپس او این تفاسیر را فاقد ارزش می‌شمارد (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 398).

تفاسیر فوق‌الذکر اولاً به معنای تحریف معنوی یا ذکر نام ائمه (علیه السلام) در نصّ قرآن کریم نیست. ثانیاً از آن جاکه حساب فرق باطنیه هم چون شیخیّه و برخی از اسماعیلیه از شیعه جداست، چنین مواردی چنان چه از منابع معتبر شیعه و صحیح‌السند باشند، از قبیل بیان تأویل می‌باشد که علم آن نزد حجج الهی است. برخی از موارد نیز بیان مصادیق یا مصداق اکمل است و حتی برخی از این موارد، در تفاسیر روایی اهل تسنّن از جمله الدر المنثور نیز آمده است.

## ب) شبهات خاورشناسان در بحث اصلی

### اشاره

گروه مذکور از خاورشناسان به نوعی عقیده به ذکر نام «علی (علیه السلام)» در قرآن [و سپس حذف آن توسط مخالفان سیاسی] را به شیعه نسبت داده‌اند. ذیلاً چهار محور از این شبهات بیان می‌شود و عنداللزوم نکاتی در پاسخ آن‌ها ذکر خواهد شد.

### یک. انتساب قرائات مجعول یا شاذّ به شیعه

بلاشر می‌گوید: «برای شیعیان مطلب مهم این است که در قرآن قسمت‌هایی را بیابند که حاکی از اولویت [حضرت] علی [علیه السلام] و اولاد او [علیه السلام] باشد. اینان می‌گویند اگر در قرآن چنین اشاراتی کمیاب است، به این علت است که چنین اشاراتی از قرآن حذف شده است و از این‌جا اتهاماتی علیه ابوبکر، عمر، عثمان، حجّاج اقامه می‌شود. با وجود این، هنوز مقدار کمی از این اشاره‌ها باقی مانده است که تعدادی از آن‌ها با تغییر جزئی و تلفظ رسم الخط عثمانی شناخته می‌شود» (بلاشر، در آستانه قرآن، ص 236). سپس بلاشر قرائاتی را به شیعه نسبت می‌دهد، از جمله می‌گوید: آیه 17 سوره قیامت؛ «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»؛ همانا جمع و و قرائتش برعهده ماست. «را شیعیان به صورت «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»؛ همانا علی ما آن را جمع کرد و آن را خواند» می‌خوانند و منظور از «علی» را در آیه

ص: 216

4 سوره زخرف: (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ)، [حضرت] علی [علیه السلام] می دانند (بلاشر، در آستانه قرآن، ص 243).

نولدکه و بلاشر می گویند: بسیاری از اسامی که حذف شده، طبق عقیده شیعیان مربوط به حذف نام اهل بیت (علیهم السلام) و تفوق ایشان در جامعه بوده است. از جمله بلاشر ذکر می کند که طبق گفتار متداول شیعیان، عبارت قرآنی (قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) (حجر/41) در اصل وحی چنین بوده است: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» یعنی این راه علی (راه) راست است (همان، ص 209). نیز نولدکه می گوید اکثر این قرائات (مورد ادعای شیعه) از الفاظ «علی» یا «آل محمد» [صلوات الله علیهما و آلهما] حکایت می کند که به عبارت نص افزوده می شود (نسخه خطی پترمان) مثلاً در (آل عمران/51)، (مریم/36)، (یس/61)، (زخرف/61 و 64)، چنین خوانده می شود: (قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ): «این [راه علی] راه راست است.» نیز در (كُنْتُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) (آل عمران/110): شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شد.» به جای (أُمَّةٍ) کلمه «ائمه» (نسخه خطی شبرنگر) و در (فِرْقَانٍ/74) به جای (لِلْمُتَّقِينَ)، «من المتقین» و در سوره (هود/17) کلمه (إِمَامًا) بعد از عبارت (شَاهِدٌ مِنْهُ): «گواهی از او»، قرار دارد (که جابه جا شده است). نیز برای عبارت (إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى) (علق/11)؛ اگر بر (طریق) هدایت باشد.» مصدر مورد اعتمادی یافت نشد که مدعی تبدیل واژه «علی» به «علی» باشد. وی می گوید: تعیین زمان به وجود آوردن این ادعاها، بسیار مشکل و مستلزم تفحص منظم ادبیات شیعه می باشد (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 325-327).

## دو. اضافات تفسیری را نص قرآن انگاشتن

نولدکه می نویسد: (در مصاحف و قرائت شیعه این گونه آمده است:) در سوره آل عمران (آن چنان که قرطبی گفته است): (وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ [بِسَيْفِ عَلِيٍّ بِبَدْرٍ]؛ به تحقیق خدا یاری کرد که شما را [به وسیله شمشیر علی] در بدر.) و در سوره نساء آیه 64: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ

ص: 217

ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤَكَ [يا علی] فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ؛ و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند [ای علی] و از خدا آمرزش می خواستند.» نیز در نساء بعد از کلمه (أَنْزَلَهُ) عبارت «فی علی» و در آخر سوره شعرا و بعد از کلمه (ظَلَمُوا) عبارت «آل محمد حقهم»، اضافه و قرائت می شود (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 326).

قابل ذکر است که اضافات حاوی نام علی (علیه السلام) اعم از آن که در روایات معصومین (علیه السلام) یا در مصاحف صحابه آمده باشد، چنان چه دارای سند صحیح باشد ناظر به تأویل بوده (ر.ک. کلینی، کافی، ج 4، ص 314 و 313) و یا بخشی از «تفسیر تنزیلی» می باشد (ر.ک. مرتضی عاملی، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ص 192-202؛ معرفت، تحریف ناپذیری قرآن، ص 236؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 86) و به هر حال جزو متن قرآن نیست.

### سه. انتساب دو سوره جعلی نورین و ولایت به شیعه

نولدکه و بلاشر، ادعای حذف سور عدیده توسط عثمان از جمله سوره «النورین» که آن را به مصادر شیعه نسبت می دهند را مطرح می سازند. در ادامه نولدکه می گوید که برای اولین بار خاورشناس فرانسوی گارسین دی تاسی، آن را به نقل از کتاب دبستان مذاهب محسن فانی در اروپا منتشر کرد و اما استاد قازانی کاظم بگ، 18 سال پس از نشر اول، متن کامل تری از آن را به دست آورد. نولدکه این مطلب را شک برانگیز می داند و سپس متن کامل سوره جعلی النورین را که در آیات 17 و 35 آن نام علی (علیه السلام) ذکر شده می آورد. آن گاه خود برخی از ضعف ها و تعارضات لغوی، اسلوبی و مضمونی آن را برمی شمرد (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 323 و 335).

هم چنین گلدزیهر گفته: دو سوره شیعه، یعنی نورین با 41 آیه و ولایت با 7 آیه و اضافات دیگر شیعه که کلیر تسدال آن ها را به زبان انگلیسی منتشر کرد، دلالت می کند که شیعه قائل به نقص قابل ملاحظه در مصحف عثمانی است و بیانگر تداوم اندیشه شیعه

درباره وجود تحریف در نصّ مصحف عثمانی است (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص 293-295).

قابل ذکر است که این دو سوره منبع و مدرک معتبر نداشته و تا پیش از قرن یازدهم، اثری از آن دو یافت نشده است. تنها منبع سوره جعلی نورین، کتاب دبستان مذاهب است که مؤلفش آن را به طور شفاهی از قول عده ای مجهول - آن هم در صورت صحّت گفتار - نقل کرده است. اما سوره جعلی ولایت، بنابه ادعای خاورشناسان از روی نسخه مفقودی که در قرن 16 یا 17 میلادی در هند نگاشته شده گرفته شده است. نیز باقر لاهیجی، آن را از نسخه ای مجهول نقل کرده است. با این اوصاف ادعای این که این دو متن، دو سوره محذوف از قرآن باشند، بی پایه و اساس است (ر.ک. محمدی نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ص 194 و 195).

#### **چهار. انتساب عقیده حذف نام علی (علیه السلام) به شیعه، همراه با زیر سؤال بردن آن**

نولدکه می نویسد: اگر خلیفه بودن علی [(علیه السلام)] حتی یک بار در قرآن ذکر شده بود، در آن صورت، آن ملزم کننده ارجحی بود برای هیئت انتخابیه، پس چگونه است خلافت او در کتاب مقدس یا روایات نبوی ذکر شده باشد و حتی یکی از اعضای شورا (شورای شش نفره انتخاب خلیفه سوم) در طرح آن و انتخاب [حضرت] علی [(علیه السلام)] براساس آن تحریک نشوند؟ نیز [حضرت] علی [(علیه السلام)] علیرغم دوباره دست انداختش به خلافت و اضطراش (برای اثبات حق خود) از این مواضع مورد ادعا استفاده نکرده است. نیز وقتی با شمشیر و با سخن به دفاع از حقش در برابر معاویه پرداخت.

نولدکه سپس می افزاید: شیعیان به علت این که در قرآن قداستی را برای [حضرت] علی [(علیه السلام)] و خاندانش [(علیه السلام)] ندیدند، مدعی شدند که در جای جای قرآن (نام آن حضرت) ذکر شده، اما ابوبکر و عثمان (در هنگام جمع قرآن) آن را حذف و یا اقدام به جایگزینی آن کرده اند. فقط طائفه ای از شیعه هستند که تا امروز مصحف عثمانی را به عنوان کتابی مقدس

استفاده می کنند، با صرف نظر از همه تهمت هایی که به آن زده شده است، آن هم فقط تا زمان دولت [حضرت] مهدی [علیه السلام] و قرآن صحیح و خالی از تزویر را در تصرف جانشینان علی [علیه السلام] می دانند. آنان امامان دوازده گانه اند که آن را پنهان داشته اند تا ظهور امام آخر [حضرت] مهدی قائم [علیه السلام] و با چنین اعتقادی برخی فرق شیعه مثل امامیه، به ذهنیاتی مبنی بر امید به مکشوفات متوقعه در آینده ای نامشخص [یعنی زمان ظهور] هدایت می شوند (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 322-325). اما رژی بلاشر علیرغم مختلف دانستن اخبار دالّ بر محتوای مصحف علی (علیه السلام)، نتوانسته در اصل وجود آن و در سبقت جستن حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) نسبت به همه در جمع قرآن و فراهم آوردن مصحفی برحسب ترتیب نزول، تشکیک نماید (بلاشر، در آستانه قرآن، ص 59-61). هم چنین گلدزیهر می گوید: شیعه در ابتدا اعتقادی به مصحف عثمانی نداشته و همواره آن را در مقابل مصحف علی [علیه السلام] می دانسته است (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص 293-295).

میخائیل براشر هم چنین در مقاله ای می نویسد: اگرچه اضافات ذکرشده از باب تفسیر است و نه اضافه در متن (مانند مواردی که کلمه یعنی دارد)، اما بسیاری از این موارد (به اعتقاد شیعه) دال بر جزئیت آن اضافات یا تعبیرات در متن وحی می باشد؛ مثل مواردی که تعبیر «هكذا انزلت» در روایت آمده است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ص 280). نیز میخائیل براشر از بصائرالدرجات روایتی مبنی بر تجویز قرائت قرآن بر طبق نص عثمانی تا زمان ظهور حضرت قائم (علیه السلام)، توسط ائمه شیعه، را آورده و ادعا می کند که شیعیان تا دوره آل بویه قائل به تحریف بوده اند و پس از آن تغییر عقیده داده اند (زمانی، مستشرقان و قرآن، ص 280 و 281). از سوی دیگر نولدکه در محل بحث از اضافات، از قول ابن حزم این چنین آورده است: به تحقیق بر مقدس واجب است محاربه با کسی که می خواهد در نصّ، اضافات را وارد کند (نولدکه، تاریخ القرآن، ص 323، پاورقی).

با عنایت به مراجعه خاورشناسان جدید به منابع روایی و تفاسیر علمای شیعه و آشنایی با استدلالات ایشان در خصوص امامت و خلافت (و محدود نکردن خود به منابع اهل تسنن)، عدم تصریح به نام علی (علیه السلام) در قرآن، برای ایشان ایجاد شبهه ای به خصوص ننموده، لذا ایشان به ندرت آن هم به طور ضمنی به این موضوع پرداخته اند. به نظر می رسد که ایشان با پذیرش عدم تحریف و منطقی دانستن عدم تصریح به نام علی (علیه السلام) در قرآن، در پی یافتن ذکر نام علی (علیه السلام) (به عنوان خلیفه نخستین) در فعل و قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده اند. لذا بیشتر به روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا تفاسیر آیات مربوط به علی (علیه السلام) از جمله آیات ولایت و ابلاغ و تبیینات و یا اقدامات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در معرفی علی (علیه السلام) به خلافت پرداخته اند. تحلیل واقعه غدیر خم و یوم الخمیس (حدیث قلم و دوات) از نمونه های آن است که ذکر آن گذشت. این امر از سویی نشان از قوت منطقی و استدلال شیعه در اذعان اذهان محققان بی طرف، در امر خلافت دارد.

اما خاورشناسان قدیمی بیشتر به این بحث ورود نموده و با تکیه به منابع اهل تسنن بر شیعه خرده گرفته اند. هم چنین سخنان ایشان که با دید سکولار نسبت به مسائل سیاسی اسلام اظهار شده است، بعضاً سر از نظرات عجیب نیز در می آورد. تکیه گاه بحث و تحلیل ایشان غالباً فرض هایی بی پایه و نظرانی بی دلیل است (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان، ص 9). این گروه از خاورشناسان با مراجعه غیراصولی به قرآن و حداکثر مراجعه به برخی از تفاسیر اهل تسنن، در موضوع خلافت، به برداشت های سطحی و نادرست دست یافته اند. آن ها به صرف نیافتن آیات معتدّد که صراحتاً به امامت و خلافت پرداخته باشد، بیشتر قضیه خلافت پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را از بُعد تاریخی آن، مورد بحث و بررسی قرار داده و با نتایج منفی حاصل از آن به قضاوت نشستند. خاورشناسانی چون نولدکه، گلدزیهر، بول - با پیش زمینه منفی خود نسبت به شیعه - و حتی بلاشر با

دیدگاه کمی معتدل تر، اتهاماتی را در این خصوص متوجه ساحت منزّه قرآن و مکتب شیعه نموده اند.

ایشان با استفاده از منابع متعصبان اهل تسنن و برداشت های نادرست از نظرات شاذّ اخباریونی هم چون شیخ نوری (نوری، فصل الخطاب، ص 184-208) و تعمیم آن به تمام علمای شیعه، برخی از شبهات را طرح نموده و سعی کرده اند از سویی شیعه را متهم به اعتقاد به تحریف و عقیده به حذف نام اهل بیت (علیهم السلام) از قرآن نمایند و از سوی دیگر همین عقیده نسبت داده شده به شیعه را، غیر مستدلّ و ناشی از دیدگاه افراطی شیعه معرفی نمایند و از این دو مقدمه خلاف واقع، هم وقوع تحریف را امری مسلّم جلوه داده و هم مردود و افراطی بودن عقاید شیعه را نتیجه گرفته اند. در حالی که اولاً دلایل محکم و متعددی نزهت قرآن کریم از تحریف را ثابت نموده و علمای شیعه در طول تاریخ بر عدم تحریف قرآن اجماع داشته و دارند (ر.ک. معرفت، صیانهالقرآن من التحریف، فصل دوم) و ثانیاً همان گونه که ذکر شد، نظرات خاورشناسان جدید نشان از منطقی و مستدلّ بودن نظرات واقعی شیعه دارد و ثالثاً پندار شیخ نوری برخلاف نظر مشایخ و علمای شیعه بوده (ر.ک. موسوی خمینی، کشف الاسرار، ج 1، ص 244 و 245؛ عسگری، القرآن کریم و روایات المدرسین، ج 3، ص 231-847؛ معرفت، صیانهالقرآن من التحریف، ص 196-200) و با اعتراض و ردّ علمای شیعه، حتی خود میرزای نوری از نظرش برگشته و آن را توجیه نمود. قابل ذکر است که سردار کابلی (ظاهراً با واسطه) ماجرای توطئه یکی از اعضای سفارت انگلیس به منظور اغفال شیخ نوری برای تألیف کتاب فصل الخطاب را نقل نموده است (ر.ک. صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج 12، ص 329 و 330).

در مجموع، شبهات این گروه از خاورشناسان، پایه متقنی ندارد. در منشأ شبهات ایشان مواردی چند را می توان برشمرد:

1. رجوع به منابع غیر معتبر اهل تسنن، خصوصاً برخی متعصبان؛

ص: 222



2. استناد به اقوال شاذّ یکی دو تن از اخباریون و تعمیم آن به شیعه؛

3) عدم اطلاع یا کم اطلاعی از مباحثی هم چون تأویل، اضافات تفسیری و تفسیر تنزیلی، وحی، جمع قرآن و نسخ؛

4. مقایسه قرآن با کتب عهدین و تلاش در جهت خدشه به مصونیت قرآن از طریف ادعای تحریف؛

5. گمان ها و برداشت های شخصی ناشی از حدس و پندار مستشرقان.

## نتیجه

● عدم ذکر نام حضرت علی (علیه السلام) و سایر اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و پرسش از علت آن، شبهه ای است که از سده های اول تاکنون از سوی گروه های مختلف و به انگیزه های گوناگون مطرح شده است، اما دستاویز متعصبان اهل تسنن جهت ایجاد شبهه علیه شیعه واقع شده است. هم چنین در سده های اخیر نیز یکی دو تن از اخباریون از روی غفلت و برخلاف نظر علمای شیعه، ادعای حذف نام را طرح نموده و به دست مخالفان بهانه داده اند. هم چنین خاورشناسان علاقه مند به مطالعات قرآنی و حساس به مسائل اختلافی فریقین، متعرض این بحث شده اند.

● نظرات خاورشناسان در موضوع بحث، متأثر از نوع نگرش ایشان به موضوع جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جایگاه علی (علیه السلام) در خلافت است. می توان دیدگاه خاورشناسان را به دو بخش تقسیم نمود؛ دیدگاه مخالف شیعه و دیدگاه موافق شیعه. نظرات اکثریت خاورشناسان قدیمی بیشتر متکی بر منابع اهل تسنن می باشد و استدلالات علمای شیعه مورد بررسی علمی قرار نمی گیرد، لذا دیدگاه مثبت نسبت به موضع گیری های شیعی در آن ها کمتر یافت می شود، اما در نظرات جدید خصوصاً محققان دهه های اخیر که خود را به منابع اهل تسنن محدود نکرده و نگاه دقیق تری به منابع فریقین نموده اند، نظرات تعدیل شده و به دیدگاه شیعه نزدیک شده است.

ص: 223

● برخی از خاورشناسان قدیمی - با دیدگاه مخالف و منتقد شیعه - در خصوص نام علی (علیه السلام) در قرآن، شبهاتی را مطرح نموده اند که در دو بخش مورد بررسی قرار گرفته؛ بخش نخست شبهات ناظر به مقدمات بحث شامل: ادعای کلی تحریف لفظی، ادعای حذف اسامی، انتساب عقیده تحریف (در مواضع مربوط به خلافت) به شیعه و سنی، متهم نمودن شیعه به تحریف معنوی در تفسیر باطنی (تأویل). بخش دوم شبهات ناظر به اصل بحث، یعنی نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن است که در چهار محور ذکر و عنداللزوم بدان ها پاسخ داده شده. این محورها عبارتند از: انتساب قرائات مجعول یا شاذّ به شیعه، عوضی گرفتن اضافات تفسیری به جای نصّ قرآن، انتساب دو سوره جعلی نورین و ولایت به شیعه، انتساب عقیده حذف نام به شیعه همراه با زیر سؤال بردن آن. این شبهات پایه متقنی نداشته و ناشی است از: رجوع به منابع غیر معتبر اهل تسنن، استناد به اقوال شاذّ یکی از اخباریون که توسط یکی از اعضای سفارت انگلیس اغفال شده، گمان ها و برداشت های شخصی و کم اطلاعی از مباحثی همچون تأویل، اضافات تفسیری، جمع قرآن.

● با عنایت به این که خاورشناسان جدید مراجعه خود را به منابع اهل تسنن محدود نموده و به منابع شیعی مراجعه نموده و با استدلالات ایشان آشنا شده اند. به نظر می رسد که ایشان با پذیرش و منطقی دانستن عدم تصریح به نام علی (علیه السلام) در قرآن، بیشتر در پی یافتن ذکر نام علی (علیه السلام) (به عنوان خلیفه نخستین) در فعل و قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده اند. لذا بیشتر به بررسی آیات ولایت و ابلاغ و تحلیل واقعه غدیر خم و یوم الخمیس (حدیث قلم و دوات) پرداخته اند. این امر نشان از قوت منطق و استدلال شیعه در اقناع اذهان محققان بی طرف، در امر خلافت را دارد.

- قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید قرآن پژوه جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.
1. امیری فر، امیرعلی، امام علی (علیه السلام) و قرآن، نهج البلاغه از منظر علی دوستان جهان، چاپ اول، تهران، انتشارات طاووس بهشت، 1379 ش.
  2. آرمسترانگ، کاران، زندگی نامه پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، ترجمه: کیانوش حشمتی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، 1381 ش.
  3. بلاشر، رژیس، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1370 ش.
  4. پورطباطبایی، مجید، خاورشناسان و غدیر، قم، صبح صادق، 1385 ش.
  5. حسینی طباطبایی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، تهران انتشارات چاپخش، چاپ اول، 1375 ش.
  6. حکیمی، دین محمد، خاورشناسان و دیدگاه شیعه درباره جانشینی حضرت علی (علیه السلام)، مجله: سخن تاریخ، بهار 1389 - شماره 8 (صص 26 تا 69)
  7. خوران، محمود، «بررسی علل عدم ذکر نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تهران، 1388 ش.
  8. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، قم، بوستان قم، 1385 ش.
  9. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، 1369 ش.
  10. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، 1410 ق.
  11. عسگری، سیدمرتضی، القرآن کریم و روایات المدرسین، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ اول، 1378 ش.
  12. عسگری، سیدمرتضی، عبدالله بن سبأ و الأساطیر الأخری، تهران، الغدیر، 1392 ش.
  13. عسگری، سیدمرتضی، ولایت علی (علیه السلام) در قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ چهارم، 1386 ش.
  14. علی الصغیر، محمدحسین، المستشرقون و الدراسات القرآنیه، قم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانی، 1413 ق.

15. فلوتن، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه: مرتضی هاشمی حائری، تهران، اقبال، 1325ق.
16. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405ق.
17. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الکافی فی الاصول، ترجمه و شرح: سیدجواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، 1387ش.
18. گراهام ای، فولر و دیگران، شیعیان عرب مسلمان فراموش شده، ترجمه: خدیجه تبریزی، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز شیعه شناسی، 1384ش.
19. گلدزیهر، ایگناس (اجتنس)، مذاهب التفسیر الاسلامی، تعریب: عبدالحلیم نجار، مصر چاپخانه محمدیه، 1955م.
20. لالانی، آرزینا آر، نخستین اندیشه های شیعی تعالیم امام محمدباقر(علیه السلام)، ترجمه: بدره ای، چاپ اول، تهران، الوان، 1381ش.
21. لمبتون. آن. کی. است، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه: سیدعباس صالحی، چاپ سوم، انتشارات شفیع، تهران، 1385ش.
22. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: فخر راعی، تهران، چاپ بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، چاپ چهارم، 1334ش.
23. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) (پژوهشی پیرامون خلافت نخستین)، ترجمه: نمایی قاسمی و مهدوی و ضابط، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، 1386ش.
24. منقی زاده، عیسی، خوران، محمود، مقاله «ادعاهای مستشرقان در تحریف قرآن»، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، پاییز و زمستان 1387 - شماره 5 (ص 49-64)
25. محمدی نجارزادگان، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، تهران، نشر مشعر، 1384ش.
26. مرتضی عاملی، سیدجعفر، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ترجمه: سیدحسن اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، 1377ش.
27. معرفت، محمدهادی، تحریف ناپذیری قرآن، تهران، سمت و قم مؤسسه التمهید، چاپ اول، 1379ش.
28. معرفت، محمدهادی، صیانهالقرآن من التحریف، قم، دارالقرآن الکریم، 1410ق.
29. موسوی خمینی، سیدروح الله، انوارالهدایه فی التعلیق علی الکفایه، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و

نشر آثار امام خمینی، 1372 ش.

30. موسوی خمینی، سیدروح الله، كشف الاسرار، بی جا، بی تا.

31. مؤسسه شیعه شناسی، تصویر امامان شیعه در دایرهالمعارف اسلامی (ترجمه و نقد)، زیر نظر: محمود تقی زاده، قم، انتشارات شیعه شناسی، چاپ اول، 1385 ش.

32. نوری، حسین بن محمدتقی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب، تهران، دانشکده علوم قرآنی، بی تا.

33. نولدکه، تنودر، تاریخ القرآن، تعدیل: فریدریش شفالی، تعریب: جورج تامر، بغداد، منشورات الجمل، 2008 م.

34. ولهاوزن، جولیوس، الخوارج و الشیعه (احزاب المعارضه السياسیه الدینیة فی صدر الاسلام)، ترجمه: بدوی، مصر مکتبه النهضه، 1958 م.

35. هاینس هالم، کتاب شیعه، مؤسسه کتب علوم انسانی، آلمان، چاپ دوم، 1996.

36. هولت ولمبتون، تاریخ اسلام، (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه: آرام، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، 1385 ش.

ص: 227



علی اکبر فراهی بخشایش (1)

ص: 229

---

1- . دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه؛ aafb1358@yahoo.com





علمای اسلام در تمامی اعصار و قرون با استمداد از سخنان ارزشمند امام علی (علیه السلام) به مراحل تکامل دست یافته و امام علی (علیه السلام) را راهنما و مرشد خود در این راه دانسته‌اند. همو که با ندای عدالت خود انسان‌ها را هدایت می‌کند و با اعجاز کلمات خود کالبد روح انسان‌های آزاده را پر از نسیم آزادگی و جوانمردی می‌کند. در این میان برای شناخت برخی از ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) سری به مهمترین کتاب‌های تاریخی و حدیثی بزرگان شیعه و اهل سنت زدیم و جایگاه علمی و عملی حضرت را در اندیشه‌های ایشان جستجو کردیم. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد نقلی و تاریخی به بررسی شخصیت امیرالمؤمنین از زبان اندیشمندان اسلامی در علم تاریخ و حدیث است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد امام علی (علیه السلام) دارای شخصیتی عظیم در میان مورخان و محدثان و سایر اندیشمندان مسلمان است و این جایگاه برای هیچ کدام از اصحاب و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قابل تصور نبوده است.

## الف. امام علی (علیه السلام) از زبان مورخان برجسته

### اشاره

تاریخ‌نگاران مسلمان با بررسی‌هایی که انجام داده‌اند به این حقیقت غیرقابل انکار تاریخی رسیده‌اند که بعد از رسول گرامی اسلام، مقام و منزلت رشادت، شجاعت، علم، قدرت، حلم و سجایای اخلاقی امام علی (علیه السلام) بی‌بدیل بوده است. در این بخش به تعدادی از اقوال مورخان به نام اسلامی که شخصیت امام علی (علیه السلام) را به اندازه سعه وجودی خود شناخته‌اند، اشاره می‌شود.

## 1. خطیب بغدادی

ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی فقیه و محدث بزرگ اهل سنت و تاریخ نگار مسلمان در سده پنجم هجری بود که از برای اثرش «تاریخ بغداد» شهرت فراگیر یافت. او درباره فضایل امام علی (علیه السلام) می گوید: «مناقب علی (علیه السلام) مشهورتر از آن است که بیان شود و فضایل او افزون تر از آن است که به شماره درآید.» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 1، ص 123).

## 2. سبط بن جوزی

سبط بن جوزی که از مورخان اهل سنت است، درباره راه و رسم علی (علیه السلام) گفته است: «اگر حروف مقطعه قرآن را ترکیب کنیم و مواد تکراری آن را حذف نماییم، چنین عبارتی به دست می آید: «صراط علی حق نمسکه»؛ راه علی (علیه السلام) حق است که بدان تمسک جوئیم» (رهبر، علی ابرمرد مظلوم، قم، ص 119).

سبط بن جوزی در جای دیگر شخصیت علی (علیه السلام) را حتی از پیامبران نیز بالاتر برده و می نویسد: «رسول خدا فرموده است، صدیقان سه نفرند. حزقیل، مؤمن آل فرعون؛ حبیب نجار، مؤمن آل یاسین و علی بن ابیطالب (علیه السلام) که برترین آن هاست. از اینجا دانسته می شود که امام علی (علیه السلام) افضل از انبیای بنی اسرائیل است؛ زیرا حزقیل از پیامبران بنی اسرائیل است و حدیث هم بر فضیلت آن حضرت بر او دلالت دارد.» (سبط بن جوزی، شرح حال و فضایل خاندان نبوت، ج 1، ص 52).

سبط بن جوزی مجذوبیت و شگفت زدگی خود را از کلمات امام این گونه ابراز می کند: «علی (علیه السلام) کلماتی را به زبان می آورد که سرشار از عصمت است. او با میزان حکمت سخن می گوید؛ سخنی که خداوند بر آن مهابت و شکوه افکنده است. این کلمات به گوش هر کس رسد، او را به شگفتی و حیرت وا می دارد. خداوند در سخن گفتن بدو نعمتی ارزانی داشته که توانسته است حلاوت و ملاححت را یکجا گردآورد و سحر بیان و زیبایی فصاحت را

باهم درآمیزد. نه می توان از آن کلمه ای اسقاط نمود و نه با حجت و دلیلی با آن مسابقه داد. سخن گویان را به عجز و ناتوانی کشیده و گوی سبقت از همگان ربوده است. کلمات او لفظی است که نورانیت نبوت بر آن تاییده و آنچه از وی صادر شده عقل ها و فهم ها را متحیر و شگفت زده ساخته است.» (همان، ص 114).

### 3. واقدی

واقدی از سیره نویسان به نام تاریخ اسلام درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) می نویسد: علی بن ابیطالب (علیه السلام) از معجزه های پیامبر بود چونان عصا برای موسی و زنده کردن مردگان برای عیسی بن مریم (ابن ندیم، الفهرست، ص 111).

### 4. خطیب خوارزمی

خطیب خوارزمی دانشمند معروف حنفی در مورد امام علی (علیه السلام) می گوید: «اوست امیرالمؤمنین، قطب دایره مردانگی، دارای میراث علم نبوت، بیناتر از همه ی صحابه در قضاوت، قلعه استوار، خلیفه امین، داناتر از هرکسی که روی این صفحه خاکی و زیر این آسمان هویداست، برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پسرعموی او، برطرف کننده ی غم و اندوهش. صلح با او صلح با پیامبر است، جنگ با او جنگ با پیامبر است. جویباران فضائل در دنیا، از دریاها ی فضائل اوست و گلزارهای توحید و عدل در باغستان سخنان و نوشته های اوست. اوست قطب دایره هدایت، چراغ تاریکی های ضلالت، حقیقت خردها... از سر تا قدمش را سروش غیبی (جبرئیل امین) ستوده و گواه فضائلش بوده است.» (سراج، امام علی (علیه السلام) خورشید بی غروب، ص 276).

### 5. ابن عبدالبر

ابن عبدالبر از فقها و محدثان و تاریخ نگاران اهل سنت می نویسد: «وقتی یکی از پسران عامر بن عبدالله بن زبیر از علی (علیه السلام) بدگویی می کرد، به او گفتند: دیگر چنین کاری مکن. مروانیان، شصت سال او را بد گفتند و خداوند با کار آنان، جز بر بلند مرتبگی او نیفزود.

ص: 233

دین، چیزی را به پا نکرده است که دنیا بتواند آن را نابود کند و دنیا چیزی نساخته، جز آن که به سراغ آنچه ساخته، آمده و آن را نابود کرده است.» (ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاح، ج 3، ص 215).

جناب ابن عبدالبر در جای دیگر نوشته است: «فضائل علی (علیه السلام) در میان برگ ها نمی گنجد... بنی امیه علی (علیه السلام) را به باد ناسزا می گرفتند و از او بدگویی می کردند اما این حرکات جز بلندی مرتبه و شأن و محبت در نزد علما چیز دیگری بر علی (علیه السلام) نمی افزود.» (همان، ج 3، ص 26).

### یک) ابن عساکر

عالم بزرگ اهل سنت، ابن عساکر تاریخ نگار بزرگ شامی درباره اولین مسلمان بودن امام علی (علیه السلام) نقل شده که بیش از هشتاد حدیث با سندهای صحیح و متواتر که به بزرگان صحابه، مثل ابن عباس، انس بن مالک، سلمان فارسی، ابویوب انصاری، ابوبکر، ابورافع، ابوذر منتسب می شود نقل کرده اند که امام علی (علیه السلام) نخستین کسی بود که اسلام را پذیرفت و ایمان آورد و نماز خواند (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 1، ص 41).

### دو) ابن سبغ مغربی

ابن سبغ مغربی در شفاء الصدور در بیان شجاعت امام علی (علیه السلام) می گوید: همه علمای عرب نظرشان این است که خوابیدن علی در لیلالمبیت در جای پیامبر بهتر بود از بیرون رفتن حضرت همراه با پیامبر؛ زیرا که خود را با این عمل فدای آن حضرت کرد و به این طریق شجاعت خود را بین همه ظاهر نمود (سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، ص 423).

### 8. شعبی

شعبی گوید: نمی دانیم با علی (علیه السلام) چه کار کنیم. اگر دوستش بداریم، نیازمند می شویم و اگر دشمنش داریم کافر می گردیم (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 214).

ص: 234

شعبی درباره جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام) این گونه می گوید: علی بن ابیطالب (علیه السلام) در این امت همچون مسیح بن مریم در بنی اسرائیل است که گروهی از مردم از شدت دوستی اش به کفر کشیده شدند و گروهی از مردم از شدت دشمنی با او جهنمی شدند (الاندلسی، العقد الفرید، ج 3، ص 313).

شعبی درباره سخاوت امام اول شیعیان می گوید: علی (علیه السلام) سخی ترین انسان بود و اخلاقی خداپسندانه داشت و هیچ گاه به سائل نه نگفت. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 22).

## 9. مسعودی

ابوالحسن مسعودی شافعی در «مروج الذهب» می نویسد: چیزهایی که سبب فضیلت و برتری اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شوند عبارت اند از: سبقت در ایمان و هجرت، یاری کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قرابت با او، قناعت، جان فشانی برای او، علم به قرآن و تنزیل، جهاد در راه خدا، وِرَع، زهد، قضاوت، حکم، عفت و علم و علی (علیه السلام) از تمام این ها سهم فراوان و بهره زیادی دارد (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 49).

او در جای دیگری می گوید: «علی (علیه السلام) خطبه های خود را بالبداهه و بدون یادداشت و پیش نویس انشاء می کرد.» (همان، ج 2، ص 431).

## 10. محمود شکری آلوسی

شیخ محمود شکری آلوسی از ادیبان و مورخان شافعی مذهب درباره عظمت کلمات امام علی (علیه السلام) می گوید: «این کتاب نهج البلاغه که حاوی خطبه های امام علی بن ابیطالب است، پرتوی از نور سخن الهی دارد و خورشیدی است که با فصاحت منطق نبوی می درخشد.» (حسینی خطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ص 78؛ هذا کتابا قد استودع من خطب الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ما هو قبس من نور الکلام الإلهی و شمس تضىء بفضاحه المنطق النبوی).

ص: 235

آلوسی در جای دیگری می گوید: «آنچه قد اشتمل علی کلام یخیل أنه فوق کلام المخلوقین، دون کلام الخالق، عزوجلّ قد اعتنق مرتبه الأعجاز و ابتدع ابکار الحقیقه و المجاز» نهج البلاغه مشتمل بر خطبه های امیرالمؤمنین است که فوق سخن مخلوق و دون سخن خالق است، نزدیک به مرتبه اعجاز دارد و مبتکر طرق حقیقت و مجاز است (همان، ص 98)

## 11. آقابزرگ تهرانی

علامه متتبع و کتاب شناس نامی معاصر، شیخ محمد محسن آقابزرگ تهرانی، در جلد چهارم کتاب گران قدرش «الذریعه» تحت عنوان «ترجمه ی نهج البلاغه» می نویسد: بعد از انقطاع وحی الهی کتابی از نظر اعتماد مانند نهج البلاغه تدوین نشده است. کتابی که راه صحیح علم و عمل را به انسان نشان می دهد و پرتوی از علم الهی بر آن تابیده و بوی عطر سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از آن می تراود. نهج البلاغه صدف مرواریدهای حکمت و گنجینه ی یاقوت های سخن است. مواعظی که طی خطبه های آن دیده می شود و نامه های حضرت، تاروپود دل ها را به سوی خود می کشد. کلمات قصار آن نیز ضامن سعادت دنیا و آخرت است. طالبان حقایق را به دیدن گمشده ی خود ارشاد می کند و فرزنانگان را به راه سیاست و سیادتشان رهبری می نماید.

کتابی که دارای چنین ارزشی است، جا دارد که اندیشمندان در پیشگاهش زانو زنند و کاوشگران آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند؛ و شایسته است که پیرامون آن کتاب ها و رساله ها نوشته شود تا همه یا بعضی از مطالب آن روشن گردد و به زبان های دیگر هم ترجمه شود تا اهل هر زبانی کفی از آن دریا بردارند. (آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 4، ص 144).

همچنین در جای دیگر می نویسد: «نهج البلاغه از لحاظ اشتها و مقام والا و ارزش و جایگاه بلندی که دارد همچون آفتاب نیمروز است. چقدر زشت است که خردمند بینا سؤال

کند آفتاب تابان چیست؟ با اینکه می بیند پرتو آن سرتاسر جهان را فراگرفته است. نهج البلاغه نیز چنین است، زیرا شهرت آن شرق و غرب عالم را پرکرده و نام آن به گوش جهانیان رسیده است. از تعلیمات نهج البلاغه کلیه ی افراد بشر استفاده می برند، چون مطالب این کتاب از معدن وحی الهی صادرشده است. نهج البلاغه در تبلیغ و تعلیم، برادر قرآن کریم است و دواى درد هر دردمند و بیمار و دستورالعملی است برای به دست آوردن سعادت دنیا و سیادت آخرت، با این فرق که قرآن را حامل وحی الهی بر قلب پیغمبر امین صلی الله علیه و اله و سلم نازل کرده است و نهج البلاغه انشاء باب مدینه ی علم پیغمبر و حامل وحی او، یعنی سیدالموحدین و امام المتقین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.» (همان، ج 4، ص 111)

## **ب. امام علی (علیه السلام) از زبان محدثان برجسته**

### **اشاره**

علم حدیث، علمی است که توسط آن اقوال و افعال و احوال یا تقریر پیامبر اسلام و امامان معصوم شناخته می شود و چون احادیث رسیده از ایشان، شامل گفته های آنان هم می شود شامل گفته و نیز نام و سائطی است که کلام مزبور را از وی روایت کرده اند. می توان گفت که علم حدیث علم به قوانینی است که به وسیله آن احوال سند و متن حدیث شناخته می شود (مدیر شانه چی، درایه الحدیث، ص 14).

محدثان در مورد شخصیت امام علی (علیه السلام) به روایات زیاد و گوناگونی اشاره کرده اند و در خلال این روایات به شمه ای از فضایل امام علی (علیه السلام) اشاره کرده اند که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می شود.

### **1. عبد الله بن مسعود**

عبدالله بن مسعود صحابی بزرگوار رسول الله که از قاریان و محدثان به نام سده اول هجری است، درباره عظمت علمی امام علی (علیه السلام) می گوید: «دانشمندان روزگار سه نفرند، عالمی در شهر شام، عالمی در شهر عراق و عالمی در شهر حجاز؛ عالم اهل شام، ابوالدراء

ص: 237

است. عالم عراق من هستم و عالم حجاز علی بن ابی طالب است. عالمان اهل عراق و شام در علمشان محتاج عالم حجازی (علی بن ابی طالب) هستند، اما عالم حجاز محتاج ایشان نیست.» (محب الدین طبری، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج 2، ص 221).

## 2. عبدالله بن عیاش

عبدالله بن عیاش، از محدثان و ادبای به نام کوفی است که در قرن اول هجری زندگی می کرد، سعید به عمر و گوید: از عبدالله بن عیاش پرسیدم: چرا دل های مردم به سوی علی (علیه السلام) مایل است؟ گفت:

«علی (علیه السلام) از جنبه علم، هرچه خواهی گفتارش قطعی و یقینی است. از جنبه فامیل، خویشانش بسیار و در همه جا هستند. در اسلام آوردنش به دیگران تقدم دارد و داماد رسول خدا است. در سنت پیامبر، دانا و فهیم، در جنگ و پیکار نیرومند و دلیر و در بخشش مال بی دریغ است.» (همو، ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص 79؛ ان علیاً کان له البسط فی العشیره و القدم فی الاسلام و الصهر لرسول الله و الفقه فی السنه و الجزه فی الحرب و الجود و بالماعون).

## 3. ابو عبدالرحمان سلمی

ابو عبدالرحمان سلمی می گوید: ما رأیت احداً أقرأ لكتاب الله من علی بن ابیطالب (علیه السلام)؛ یعنی: من کسی را آگاه تر از علی (علیه السلام) به قرآن ندیدم او همواره می گفت: از من پرسید به خدا سوگند درباره هر آنچه از قرآن پرسید پاسخ خواهم گفت؛ و در نقلی دیگر درباره امام این گونه گفته است که: هرگز قریشی ای داناتر از علی (علیه السلام) به قرآن ندیدم (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 42، ص 402).

## 4. مسلم نیشابوری

مسلم بن حجاج نیشابوری، یکی از شخصیت های معروف علم حدیث و نویسنده کتاب صحیح مسلم است. وی در کتاب خود نوشته است: «دوست داشتن علی (علیه السلام) نشانه



ایمان و دشمن داشتن او نشانه نفاق است.» (حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج 1، ص 48).

## 5. بخاری

وی در کتاب صحیح بخاری که برجسته و معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت به شمار می آید، به نقل مناقب حضرت علی (علیه السلام) پرداخته که از آن جمله روایات مربوط به کنیه ابو تراب، دادن پرچم پیروزی در روز خیبر به علی و حدیث منزلت است. او از خلیفه دوم نقل می کند: پیامبر رحلت فرمود در حالی که از علی راضی بود (بخاری، صحیح بخاری، ج 5، ص 22-24).

## 6. نسائی

احمد بن شعیب نسائی معروف به نسائی، نویسنده کتاب «سنن نسائی» است که یکی از صحاح سته است. او از محدثان قرن سوم هجری است. وی با نوشتن کتاب خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، حدود 178 روایت در مناقب آن حضرت ذکر می کند. خوارزمی نقل می کند که نسائی گفته است در فضیلت هیچ یک از یاران پیامبر «ص» به اندازه فضیلت علی (علیه السلام) روایت وجود ندارد (خوارزمی، المناقب، همان، ص 6).

## 7. نقه الاسلام کلینی

محمد بن یعقوب کلینی از بزرگان محدثان شیعه و صاحب کتاب کافی درباره خطبه توحیدی امیرالمؤمنین این گونه می گوید: «این خطبه از خطبه های مشهور آن حضرت است... و برای کسی که طالب علم توحید باشد، کافی است... اگر زبان جن و انس گرد هم آیند و در بین آن ها زبان پیامبری نباشد و بخواهند توحید را همانند آنچه حضرت علی (علیه السلام) آورد که پدر و مادرم فدای او شوند، هرگز قادر نخواهند بود.» (کلینی، الکافی، تهران، ج 1، باب جوامع التوحید، ص 136)

ص: 239

## 8. طبرانی

سلیمان بن احمد طبرانی از محدثان سده سوم هجری است او در کتاب خود علامت منافق را بغض علی (علیه السلام) دانسته و روایات آن را آورده است. نظر النبی الی علیّ فقال: لایحبک الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق (طبرانی، المعجم الأوسط، ج 3، ح 2146 و 2177؛ ج 5، ح 4163 و 4748).

## 9. حاکم حسکانی

حاکم حسکانی از محدثان اهل سنت در کتاب خود می نویسد: عامر شعبی در فضائل عکبری می گوید: آگاه ترین افراد به کتاب خدا بعد از رسول خدا علی است.

## 10. حاکم نیشابوری

محمد بن عبدالله نیشابوری مشهور به حاکم نیشابوری، محدث برجسته سده چهارم قمری می گوید: «ولادت علی (علیه السلام) در داخل کعبه به طور تواتر به ما رسیده است.» (حاکم نیشابوری، مستدرک حاکم، ج 3، ص 483).

حاکم نیشابوری در کتابش می نویسد: پیامبر خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: آنچه را که اتم بعد از من در آن اختلاف دارند را روشن می کنی. (ای علی! تو معیار حق و حقیقت و صراط مستقیم هستی) (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 132).

حاکم نیشابوری در جای دیگری می نویسد: عمر بن خطاب در برابر شخصی که علی (علیه السلام) را بدگویی می کرد و می گفت او خودخواه است، گفت: علی (علیه السلام) حق دارد که تکبر ورزد قسم به خدا اگر شمشیر او نبود پایه های اسلام محکم نمی شد. در قضاوت کردن او عالم ترین فرد این امت است و در ایمان باسابقه ترین و شریف ترین انسان هاست (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 115).

## 11. ابونعیم اصفهانی

احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران معروف به ابونعیم اصفهانی

ص: 240

محدث و مؤلف نامدار اهل سنت صاحب کتاب حلیه‌الاولیاء که در قرن چهارم و پنجم می‌زیسته است، آن چنان علی (علیه السلام) را توصیف کرده که می‌توان ادعا کرد احدی را این گونه توصیف نکرده است او می‌گوید: «محبوب خداوند، بزرگ قوم، دوستدار مشهود، دروازه شهر علم و دانش ها، مخاطب اصلی خطاب ها، درک کننده اشاره ها، پرچم هدایت یافته ها، نور اطاعت کنندگان، سرپرست پرهیزگاران، پیشوای دادگستران، اولین پاسخ دهندگان و ایمان آورندگان، استوارترین داوران و یقین کنندگان، بردبارترین آنان، عالم ترین، پیشوای متقیان و زینت عارفان، خبردهنده از حقایق توحید، اشاره کننده به درخشش دانش توحید، صاحب دل خردمندان، زبان پرسشگر، گوش شنوا، وفادار به پیمان، در آورنده چشم فتنه ها، سر بر آورنده از همه آزمایش ها، ناکثین را دفع کرد، قاسطین را خوار کرد، مارقین را درهم کوبید، او علی بن ابیطالب (علیه السلام) هست که سخت در دین خدا و شیفته ذات خدا بود.» (ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج 1، ص 61-62).

## 12. محب الدین طبری

ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری، مشهور به محب الدین طبری در سال 615 ق متولد شد، او از محدثان و فقهای به نام شافعی مذهب اهل سنت است. صاحب کتاب ذخایر به نقل از طبری در کتاب خود 9 آیه از قرآن کریم را در مورد امام علی (علیه السلام) ذکر کرده است. آنگاه در کتابش این گونه آورده که در آیات قرآن کریم هرکجا کلمه «آمنوا» باشد، علی (علیه السلام) رهبر و پرچم دار و بزرگ ترین نمونه آن است (محب الدین الطبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص 89).

## 13. ابن قیم جوزی

ابن قیم جوزی متوفی سال 751 از محدثان سده هشتم هجری می‌گوید: علی (علیه السلام) در زمان خود افضل افراد امت و در اسلام از همه پر سابقه تر بود. در هنگام خلافت هیچ کس از وی شایسته تر نبود (ابن قیم الجوزیه، بدائع الفوائد، ج 3 ص 208).

ص: 241

#### 14. شیخ الاسلام حموی ای

شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد معروف به «حموی» از محدثان قرن هشتم اهل سنت، درباره منزلت امام علی (علیه السلام) می نویسد: «سپاس خدایی راست که نبوت و رسالت را به محمد مصطفی، پیامبر امی صاحب مقام امن و امانت پایان داد و از برادرش، شاخه هم رسته پدرش، ولایت را آغاز نمود، آنکه برای محمد در مرتبه هارون است برای موسی، جز در فضیلت نبوت، (یعنی) وصی پسندیده برگزیده اش علی، باب شهر دانش نهان، مشعل بخشش و احسان، مرکز پخش حکمت و عرفان، واقف بر دقائق اسرار قرآن، مطلع بر لطایف معانی فرقان، از علوم نهانی و حکمت های پنهانی آگاه و آنچه از آن ها ناپیدا است، برای او پیدا است. سپس ختم ولایت نمود، به فرزند شایسته ره برده اش، حجت به حق قائم، آگاه حقایق صادرات «کن»، دانای دقائق، آنچه قلم آفرینش نوشته و نون تکوین در کالبد ممکنات دمیده» (جوینی، فرائد السمطین، ج 1، ص 12).

#### 15. ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی از محدثان به نام اهل سنت که در قرن نهم می زیسته، درباره فضایل امام علی (علیه السلام) می نویسد: «نزد اکثر اهل علم علی «رضی الله عنه» اولین کسی است که اسلام آورد و در دامان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرورش یافت و هیچ گاه از او جدا نشد. در تمام جنگ ها یار و همراه پیامبر «ص» بود مگر در تبوک. در این جنگ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: آیا نمی خواهی نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی.» (ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 2، ص 507).

#### 16. ملا صالح قزوینی

مرحوم ملا صالح قزوینی (ره) یکی از شارحان بزرگ فارسی نهج البلاغه است که در قرن یازدهم هجری می زیسته، او درباره جامعیت کلمات امیرالمؤمنین می نویسد: «نهج البلاغه جامع و بی نظیر و فوق طاقت بشری است.» (روغنی قزوینی، حکمت اسلام،

**17. شیخ عباس قمی**

مرحوم شیخ عباس قمی که او را به جرئت می توان خاتم المحدثین نامید، درباره امام علی (علیه السلام) می نویسد: حاز الفضائل و المناقب کل ها ائی یحیط بمدحه الاسفار «او حائز تمام فضایل و منقبت ها شد. کتاب ها کجا می توانند بر مدح و ستایش او احاطه یابند؟» (قمی، فصول العلیه، ص 73).

**ج. امام علی (علیه السلام) از زبان اندیشمندان معاصر اهل سنت****اشاره**

با بررسی کتاب ها و سخنرانی های علمای معاصر به مطالبی درباره امام علی (علیه السلام) دست می یابیم. در طول تاریخ تلاش گسترده از جانب دستگاه بنی امیه و بنی عباس در سده های نخستین انجام گرفت و سپس گرایش های افراطی اهل سنت همانند وهابیت در چشم پوشی، انکار یا کنار گذاشتن فضائل و مناقب امام علی (علیه السلام) به اوج خود رسید؛ اما پژوهشگران با انصاف و دقیق در میان میراث علمی اسلامی جلوه های تابناکی از فضائل و برجستگی های شخصیتی امام علی (علیه السلام) را رصد کرده و در برابر این حقیقت تواضع داشته اند و زبان قلم خویش را گویای این حقایق قرار داده اند؛ که در این بخش به گفتار برخی از اندیشه وران معاصر اهل سنت اشاره می - رود.

**1. فؤاد بستانی لبنانی**

فؤاد بستانی ادیب و مورخ و سیاست مدار مشهور قرن بیستم لبنانی است، او یکی از مهم ترین ناقدان ادبیات عرب است. وی درباره امام علی (علیه السلام) نوشته است: «علی (علیه السلام) دارای شخصیت پرجاذبه ای است که قلم مورخان و راویان در طول تاریخ پیرامون شخصیت او به حرکت در آمده اند و زهاد به راهنمایی های او راه سلوک را یافته اند و در زیر پرچم او ادب طلبان تأدیب شده و در طول تاریخ مجادلات و اندیشه های گوناگون پیرامون شخصیت او ارائه شده است که همه آن ها جز به خاطر تعالی شخصیت و عقلانیت آشکار او نبوده است

... او دارای قلبی عظیم و اخلاصی شدید و ایمانی قوی بوده است. او تمام توان خود را در راه دین جدید و برای خشنود ساختن پسر عموی پیامبرش به کار بست و در این راه خود را فانی ساخت ... حکمت نزد علی دارای معنای زیاد مبنای زیبایی است ... او البته پیش از هر چیز در مواعظش حکیم است.» (فکیکی محامی، الراعی و الرعیه، شرح عهد الامام علی علیه السلام الی مالک الاشر النخعی، ص 30 - 31).

## 2. صبحی صالح

دکتر صبحی صالح استاد دانشگاه لبنان و شارح نهج البلاغه درباره ضرورت آشنایی با نهج البلاغه می گوید: «عشق من به امام علی (علیه السلام) و بر اهل بیت پاک و هر مبارز مخلصی است که پرچم اسلام را برافراشته می سازد... معتقدم که ضروری است نهج البلاغه امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در سراسر جهان چاپ و توزیع گردد تا نسل جدید مسلمان از آن بهره مند شود» (شریف رضی، نهج البلاغه، ص 29).

صبحی صالح درباره فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نوشته است: «هیچ مسلمانی نیست که خویشاوندی نزدیک و منزلت ویژه پسرعموی پیامبر اکرم «ص» حضرت علی کرم الله وجهه را نزد آن حضرت نداند... علی کرم الله وجهه در حمایت از پیامبر «ص» قدم هایی برداشت که پهلوانان از آن عاجزند و قدم ها می لغزند... با ارزش ترین مقام ها در تاریخ به نام او ثبت شد. جنگاوری روز بدر، کشتن عمرو بن عبدود در غزوه خندق، پایداری و وفا در غزوه احد و حنین و پرچم داری روز خیبر امتحان خوبی بود.» (همان، ص 1 - 2)

## 3. عبدالفتاح عبدالمقصود

عبدالفتاح عبدالمقصود نویسنده و دانشمند مشهور مصری درباره امام علی (علیه السلام) می نویسد: من همواره اخلاق و موهبت های الهی و آنچه را که تشکیل دهنده شخصیت است، مقیاس شناخت عظمت انسانی قرار می دهم؛ از این رو بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) کسی را ندیده ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید جز پدر فرزندان پاک و

برگزیده پیامبر؛ یعنی علی بن ابیطالب (علیه السلام) و من در این سخن به طرفداری از تشیع وارد نشده ام، بلکه این رأیی است که حقایق تاریخ گویای آن است (انصاری، جلوه ولایت، ص 300).

امام علی (علیه السلام)، برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود چون او نزاید و اوست که هرگاه هدایت طلبان به جستجوی اخبار و گفتارش برآیند، از هر خبری برای آنان شعاعی می درخشد. آری او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است.

عبد الفتاح عبدالمقصود درباره تولد امام علی (علیه السلام) می نویسد: این حادثه (تولد امام علی (علیه السلام) در خانه کعبه) که بزرگ ترین شرف را به خاندان ابوطالب پدید آورد، هرگز از طرف این خاندان زمینه سازی و مقدمه چینی نشده بود، بلکه یک حادثه الهی بود. خداوند اراده فرمود که این شرافت نیز به شرافت های این خاندان افزوده شود... آن شب یک شب استثنایی بود، ستاره ای که در آن شب درخشیدن گرفت، هرگز در تاریخ آفرینش تکرار نشد... همه دیده ها به جمال نوزادی خیره بود که بیت خدا زادگاه او و پرده کعبه پوشش او بود (همان)

عبد الفتاح عبدالمقصود نویسنده صاحب نظر و متفکر مصری درباره عقیم بودن روزگار از آوردن همچون علی (علیه السلام) می گوید:

«من همواره اخلاق و موهبت های الهی و آنچه را که تشکیل دهنده شخصیت است، مقیاس شناختن عظمت انسانی قرار می دهم، از این رو بعد از محمد (صلی الله علیه و آله) کسی را ندیده ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیف او باشد. این واقعیتی است که حقایق تاریخ گویای آن است. امام علی (علیه السلام) برترین مردی است که روزگار تا پایان عمر خود، چون او نزاید و اوست که اخبار و گفتارش برای هدایت طلبان چون شعاعی می درخشد. او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است.» (انصاری، جلوه ولایت،

**4. علی الجندی**

علی الجندی رئیس دانشکده علوم در دانشگاه قاهره در مقدمه کتاب «علی بن ابیطالب (علیه السلام)، شعره و حکمه» درباره نثر علی (علیه السلام) می گوید: «نوعی خاص از آهنگ موسیقی که بر اعماق احساسات پنجه می افکند در این سخنان هست، از نظر سجع، چنان منظوم است که می توان آن را «شعر منثور» نامید.» (الجندی، علی بن ابیطالب شعره و حکمه، ص 32).

علی الجندی از قدامه بن جعفر نقل می کند که گفته است: برخی در سخنان کوتاه، توانایند و برخی در خطبه های طولانی و علی در هر دو قسمت بر همه پیشی گرفته است، همچنان که در سایر فضیلت ها (همان).

**5. طه حسین**

طه حسین نویسنده و سخنور نابینای مصری و از پیشگامان جنبش نوگرایی در مصر بود. او در کتاب خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) این چنین یاد می کند: «علی (علیه السلام) در بازارها قدم می زد و مردم را به تقوا می خواند. روز حساب را به یادها می آورد و در خرید و فروش مراقب اهل بازار بود. او از همه غرور مایه های مقام پرهیز داشت و هرگاه می خواست چیزی برای خود بخرد، جست و جو می کرد تا در میان بازار کسی را یابد که او را نشناسد. چون دوست نداشت فروشنده به خاطر مقام و منصب در حق او رعایتی بکند. علی (علیه السلام) از خود خشنود نبود، مگر به هنگامی که حق جامعه و مردم را ادا کرده باشد... علی (علیه السلام) حتی برای یک لحظه هم خدا را فراموش نمی کرد. آری، او هم امام بود و هم معلم.» (جمعی از دبیران، داستان غدیر، ص 282).

همو در جای دیگر از خشنودی امام علی (علیه السلام) این گونه سخن می گوید: «علی (علیه السلام) از خود خشنود نمی بود، مگر وقتی که حق جامعه و مردم را ادا کرده باشد، یعنی نماز را برای مردم به پا داشته باشد و با رفتار و گفتار مردم را تعلیم داده و شبانگاه شام فقیران را داده باشد و محتاجان را از سؤال بی نیاز کرده باشد. پس از این تکالیف، شب هنگام باخدای خویش به



خلوت می پرداخت، نماز می خواند و بر سر پا عبادت می کرد. پس از اندکی خواب، سحرگاهان باز به سوی مسجد روانه می شد و مردم را به نماز دعوت می کرد.» (طه حسین، الفتنه الکبری علی و بنوه، ص 158).

دکتر طه حسین درباره سیاست الهی و سیاست شیطانی قیاسی کرده و می نویسد:

«فاصله میان علی (علیه السلام) و معاویه در سیره و سیاست بسیار و عمیق است ... علی به خود اجازه نمی داد که از بیت المال به مردم جایزه دهد، بلکه به خود اجازه نمی داد که از بیت المال برای خود و خانواده اش چیزی بردارد جز به اندازه قوت لایموت نه بیشتر؛ اما معاویه ... در این کار هیچ مانع و گناهی نمی دید، از این رو، آزمندان همه آرزوهای خود را در نزد او برآورده می دیدند و زاهدان نیز محبوب خود را نزد علی (علیه السلام) می یافتند و توجه گویی درباره مردی که برادرش عقیل بن ابی طالب نزد او آمد تا چیزی بگیرد و او به فرزندش حسن فرمود: هرگاه سهم رسید آن را بردار و با عمومیت به بازار برو و جامعه و کفشی نو برای او بخر و بیش از این نگفت؛ اما چه گویی درباره مردی که همین عقیل پس از آن که صله برادرش او را راضی نکرد نزد معاویه می رود و او از بیت المال صد هزار به او عطا می کند؟! ... البته پس از آن که میان عقیل و معاویه سخنانی تند ردوبدل شد، عقیل جوایز را پس داد و دست خالی برگشت و دین فروشی نکرد.» (همان، ص 159).

## 6. محمد ابوالفضل ابراهیم

محمد ابوالفضل ابراهیم محقق بزرگ که شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید را مورد تحقیق عالمانه قرار داده است، می نویسد:

«در شخصیت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) آن قدر کمالات و عناصر پسندیده و عظمت های روحی و نورانیت تکاملی و شرافت عالی توأم با فطرت پاک و نفس محبوب خداوندی جمع شده است که در هیچ یک از انسان های بزرگ دیده نمی شود.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مقدمه).

ص: 247

## 7. فرید وجدی

محمد فرید وجدی دانشمند مصری درباره امام علی (علیه السلام) می‌گوید: «صفاتی در وجود علی (علیه السلام) گردآمده بود که در دیگر خلفا نبود: دانشی فراوان و شجاعتی عالی و فصاحتی درخشان. این صفات با نیکویی های اخلاقی و شرافت های ذاتی آمیخته بود؛ بدانسان که جز در افراد کامل پیدا نمی‌شود.» (فرید وجدی، دایره المعارف، ج 6، ص 659).

## 8. عباس محمود عقّاد

عباس محمود عقّاد دانشمند مصری درباره زندگانی امام علی (علیه السلام) می‌نویسد: «در هر قسمتی از روان انسان برخوردارگهی است به زندگی علی بن ابیطالب (علیه السلام)؛ زیرا از بین تمام بزرگان و دلاوران، تنها زندگی اوست که جهان انسانیت را در همه جا با گفتار بلیغ، مخاطب قرار می‌دهد و نیرومندترین انواع محبت‌ها و عوامل پند یابی و اندیشه که سراسر تاریخ بشر ممکن است در روح انسان برانگیزد، در صفحات تاریخ اوست. زندگی پسر ابوطالب همیشه با عواطفی شعله‌ور، به جانب مهرورزی و بزرگداشت روبه روست؛ او شهید و پدر شهیدان است و تاریخ علی و فرزندانش را سلسله‌ای طولانی از میدان های شهادت و پیروزی تشکیل می‌دهد که برای جوینده یکی پس از دیگری نمایان می‌شوند.» (عقّاد، عبقریه الامام علی (علیه السلام)، ص 3).

وی درباره شجاعت امام در میدان های نبرد می‌نویسد: مشهور است که آن حضرت با کسی تن به تن نشد، مگر آن که او را به زمین زد و با کسی مبارزه نکرد، مگر آن که او را به قتل رسانید (همان، ص 15).

علی (علیه السلام) در خانه ای تربیت یافت که از آنجا دعوت اسلامی به سرتاسر عالم گسترش یافت (همان، ص 43).

مشهور آن است که حضرت علی (علیه السلام) در قضاوت و فقه و شریعت پیش تاز بود و بر دیگران سابق... هرگاه بر عمر بن خطاب مسئله دشواری پیش می‌آمد، می‌گفت: این

قضیه ای است که خدا کند برای حل آن ابالحسن به فریاد ما برسد (همان، ص 195).

او درباره زهد مولی می نویسد: در میان خلفا، در لذت بردن از دنیا، زاهدتر از علی (علیه السلام) نبوده است (همان، ص 29).

پروفسور عباس محمود العقاد نویسنده و تاریخ‌نگار معاصر مصری درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) می گوید: علی (علیه السلام) کسی است که متجاوز از هزار و سیصد سال، میلیون ها نفوس درباره او به بحث و تحقیق و مطالعه پرداخته اند و او را «نمونه کامل و اعلای بشر» دانسته و مصداق منحصر به فرد «انسان کامل» شناخته اند (همان، ص 23).

## 9. محمدامین نوای

محمدامین نوای دانشمند معروف اهل سنت درباره فضایل امام علی (علیه السلام) می گوید: «علی (علیه السلام) همه قرآن را حفظ کرد و فراگرفت، بر اسرارش آگاه بود و گوشت و خونش با قرآن در آمیخت؛ چنان که این مطالب را بررسی کننده نهج البلاغه، در نهج البلاغه می بیند و می یابد.» (حسینی خطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ص 92).

## 10. فؤاد فاروقی

فؤاد فاروقی ادیب و نویسنده لبنانی است، این اندیشمند اهل سنت می گوید: وقتی که بزرگان و اندیشمندان در حلّ مشکلی به بن بست می رسیدند، می دانستند باید به علی (علیه السلام) مراجعه کنند، به خدمت دوست بروند و از او یاری بخواهند. همان دوستی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) همواره، صحت داورى هایش را تأیید می فرمود.

علی (علیه السلام) در تمام زندگی اش، برای خدمت به اسلام و مسلمانان، انواع مشقات را بر خود هموار ساخت چه آن زمان که در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای گسترش اسلام، شمشیر می زد، چه در زمان خلفا و چه در زمان خودش؛ اما به گواه تاریخ، علی (علیه السلام) در زمان خلافت و امامت خویش، بیشتر از هر زمانی رنج کشید؛ زیرا او نمونه عدل بود و سخت گیری هایی که برای هدایت مسلمانان معمول می داشت، صدچندان بر خود تحمیل

می کرد، صدچندان بر خود و خانواده اش سخت می گرفت. تا در تقدّس او کمترین خللی وارد نیاید و این چنین است که امروز پس از گذشت قرن ها، هنوز می بینیم، این مهر علی (علیه السلام) است که بر دل ها حکم می راند؛ متبرک باد نامش (سراج، امام علی (علیه السلام) خورشید بی غروب، ص 280 \_ 279).

او همچنین می گوید: جانم به فدایت (علی) که شجاعت و رقت در دل، زورمندی در بازو و جهانی تأثر در چشم داری... و در سوگ کسی اشک می ریزی که جهان دو تن را بیش از همه دوست داشت: یکی دخترش فاطمه (س) و دیگری همسر او... این بزرگ مرد عالم اسلام علی (علیه السلام) بر دل ها حکومت می کرد و نه تنها آن زمان، بلکه قرن ها بعد نیز در حکومت او خللی پدید نیامده است.

وی در فرازی دیگر در فضایل مولی علی (علیه السلام) چنین می گوید: علی (علیه السلام) را بر دیگر مسلمانان مزایایی است؛ علی (علیه السلام) زاده کعبه است؛ از این رو بسیاری از مورّخان و پژوهندگان او را فرزند کعبه خوانده اند؛ زیرا مادرش او را در کعبه، این مکان مقدس مسلمانان، زاده است... علی (علیه السلام) نخستین مردی است که به اسلام گرویده است (همان، ص 278).

این نویسنده روشنفکر لبنانی می گوید: هرگاه دشواری های زندگی به من رو می آورد و از رنج روزگار آزاده می شوم، از اندوه خویش به آستان علی (علیه السلام) پناه می برم؛ زیرا او پناهگاه هر درمانده ای است. او بر ستمکاران همچون رعد و بر شکست خوردگان، یاری دلسوز و مشفق بود (کریم خانی و صمدانی، علی (علیه السلام) فراسوی ادیان، ص 18).

همچنین از وی پرسیدند: علی (علیه السلام) شجاع تر است یا عنبسه و بسطام؟ گفت: عنبسه و بسطام را با افراد بشر باید مقایسه کرد، علی (علیه السلام) مافوق افراد بشر است (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 146)

## 11. زکی نجیب

دکتر زکی نجیب، از استادان دانشگاه الازهر مصر، شگفتی خود را درباره عظمت کلمات امیرالمؤمنین چنین بیان می‌کند: «هنگامی که به همین منتخب کلمات امام علی (علیه السلام) که شریف رضی برگزیده و بدان نهج البلاغه نام نهاده است به دقت می‌نگرم، خود را در مقابل دنیایی از شگفتی تعبیر و عمق معنا، شگفت زده می‌یابم.» (آل یاسین، نهج البلاغه از کیست، ص 18).

## 12. عمر ابونصر

عمر ابونصر نویسنده شهیر عرب در ستایش علی (علیه السلام) می‌گوید: «اکنون در برابر ما شخصیت فوق العاده عجیبی جلوه گر است که در هیچ مورد شبیه و نظیری ندارد، یعنی شخصیت بی مانند علی (علیه السلام) که در علم اخلاق و پرهیزگاری یکتا و در شجاعت و مروت و دین داری، یگانه و در مدافعه از حق و حقیقت، بی اندازه غیور و در جانب داری از بیچارگان و درماندگان یگانه روزگار است.» (مجدوب صفا، پنج گام، ص 213).

## 13. خلیل هنداوی

استاد خلیل هنداوی محقق نامی اهل سنت درباره نهج البلاغه و کلمات امام علی (علیه السلام) می‌نویسد:

«هیچ کتابی را مانند نهج البلاغه پیدا نمی‌کنی که دارای فصول مختلف و سبک واحد باشد و از شخص وادی صادر شده باشد. از این رو تأکید داریم و تکرار می‌کنیم که نهج البلاغه از یک شخصیت صادر شده و یک نفس در آن دمیده است.» (عبده، شرح نهج البلاغه، مقدمه کتاب).

## 14. زکی مبارک

دکتر زکی مبارک ادیب و شاعر سرشناس مصری درباره عظمت کلمات امیرالمؤمنین می‌گوید:

ص: 251

«و اِنِّي لأعتقد أنّ النظر في كتاب (نهج البلاغه) يورث الرجوله و الشهامه و عظمه النفس، لأنّه من روح قهار واجه المصاعب بعزائم الأسود»؛ من اعتقاد دارم که مطالعه کتاب نهج البلاغه، روح شهامت و مردانگی و عظمت نفس را تقویت می کند، زیرا از روح پر توانی صادر شده است که در دشواری ها باهمت شیروار خود مواجه می گشت (حسینی خطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ص 78).

### 15. احمد زکی

استاد احمد زکی، مترجم و محقق و روزنامه نگار فعال مصری است که در یکی از بهترین آثارش به نام «علی بن ابیطالب (علیه السلام)» ارادت خود را به امیرالمؤمنین این گونه بیان می کند. «علی (علیه السلام) در میان صحابه معروف به «رأی صائب و فکر ثاقب» بود. به طوری که بعضی از خلفا وقتی که مطلبی بر آن ها فشار می آورد، به او پناه می بردند و با وی در آن باب مشورت می کردند و از فکر بلند او استمداد می جستند، سپس با فکر عالی او حل مشکل کرده و گره کارشان گشوده می گشت.» (نجفی، امام علی (علیه السلام) در نگاه مشاهیر اسلام و مسیحیت، ص 132).

### 16. محمدحسن نائل مرصفی

محمدحسن نائل مرصفی از ادبا و روزنامه نگاران معاصر مصری درباره بی نظیری سخنان امام علی (علیه السلام) می گوید:  
نهج البلاغه، مثال زنده ای است برای نور و حکمت و علم و هدایت و اعجاز و فصاحت قرآن، این کتاب حاوی حکمت های عالی، قوانین سیاسی و مواعظ درخشانی است که در کتاب های بزرگان حکما و فلاسفه و نوابغ دیده نمی شود (نائل مرصفی، نهج البلاغه، مقدمه).

### 17. حسین نائل مرصفی

استاد حسین نائل مرصفی (ف. 1307 ه. ق) دانشمند علوم بلاغت در جامع الازهر

ص: 252

مصر، در شرحی که بر نهج البلاغه نوشته است، به تمام معیارها و جاذبه های یادشده در کلمات ابن ابی الحدید اعتراف کرده و افزوده است که نهج البلاغه کتابی است که خداوند آن را دلیل روشنی قرار داده تا ثابت کند که علی علیه السلام بهترین شاهد زنده نورانیت و پرتو بخش قرآن و حکمت و دانش و هدایت و اعجاز و فصاحت آن کتاب آسمانی است، آیات و نشانه های حکمت ارزنده و قوانین صحیح سیاست و پندهای روشن و دل نشین و براهین گویا و استواری که علی علیه السلام در این کتاب آورده خود دلیل فضیلت مافوق تصور و بهترین آثار یک پیشوای به حق است که هیچ یک از حکمای بزرگ و فلاسفه عالی مقام و نوابغ روزگار نظیر آن را نیاورده اند (شهرستانی، در پیرامون نهج البلاغه، ص 61).

### 18. محمد ابوالفضل ابراهیم

محمد ابوالفضل ابراهیم محقق بزرگ اهل سنت که شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید را مورد تحقیق عالمانه قرار داده است، می نویسد:

«در شخصیت امام علی بن ابیطالب علیه السلام آن قدر کمالات و عناصر پسندیده و عظمت های روحی و نورانیت تکاملی و شرافت عالی توأم با فطرت پاک و نفس محبوب خداوندی جمع شده است که در هیچ یک از انسان های بزرگ دیده نمی شود.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مقدمه).

### 19. قاسم حبیب جابر

دکتر قاسم حبیب جابر، نویسنده اهل سنت در اوایل کتابش با عنوان الاهداء، می نویسد: این کتاب را به کسی اهدا می کنم که در میان فقرا زیست، ولی مخالف فقر بود، در میان محرومان زندگی کرد، ولی با محرومیت مخالفت می کرد و با آن به ضدیت برمی خاست و با مردم و گروه های مختلف زندگی می کرد و درحالی که با طاغوت ها مخالف بود... به رهبر جنگاوری تقدیم می کنم که نرمی و خشونت و رحمت و سختگیری را جمع کرد و پیش از آن که به سن بلوغ برسد به میدان نبرد قدم گذاشت ... به کسی تقدیم

ص: 253

می‌کنم که به اسلام عظمت بخشید و راهش را روشن ساخت.

به پرسشگر زاهدی تقدیم می‌کنم که شب را به عبادت و روز را به روزه تمام می‌کرد. به شخصی تقدیم می‌کنم که با درد و رنج غسل کرد و در مقابل بادهای تند تهمت‌ها و تردیدها مقاومت نمود و در نهایت ... در برابر باطل ایستادگی کرد و به کسی تقدیم می‌کنم که به مبادی حق و عدل و نیکی و دوستی پای بند ماند و از مخالفت با آن‌ها خود را بر حذر داشت و بالاخره به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) شهید حق تقدیم می‌کنم. (حبیب جابر، الفلسفه و الاعتزال فی نهج البلاغه، صفحه الاهداء).

## نتیجه

امام علی (علیه السلام) در میان تمامی علمای اسلامی جایگاه رفیع و بی‌بدیلی دارد و بعد از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نمی‌توان کسی را هم پایه این مقام و منزلت دانست. مورخان و محدثان مسلمان در طول تاریخ این مقام و منزلت را ستوده و در جای جای کتاب‌های خود امیرالمؤمنین را ستوده‌اند. در این میان از مشهورترین مورخان که به توصیف اوصاف و خصوصیات امام علی (علیه السلام) اقدام کرده‌اند: می‌توان به خطیب بغدادی، سبط بن جوزی، واقدی، خطیب خوارزمی، ابن عبدالبر، ابن عساکر، ابن سبع مغربی، شعبی، مسعودی، محمود شکری آلوسی، آقابزرگ تهرانی اشاره کرد. محدثان برجسته‌ای که در شأن و جایگاه امام علی (علیه السلام) نقل روایت کرده‌اند، عبارت‌اند از: عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عیاش، ابو عبدالرحمان سلمی، مسلم نیشابوری، بخاری، نسائی، ثقه الاسلام کلینی، طبرانی، حاکم حسکانی، حاکم نیشابوری، ابونعیم اصفهانی، محب الدین طبری، ابن قیم جوزی، شیخ الاسلام حموی، ابن حجر عسقلانی، ملا صالح قزوینی، شیخ عباس قمی. برخی از علمای معاصر عرب زبان اهل سنت نیز در زمینه شناخت ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) کتاب نوشته و مطالب مهمی را مطرح کرده‌اند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فؤاد بستانی لبنانی، صبحی صالح، عبدالفتاح عبدالمقصود، علی الجندی، طه حسین، محمد



ابوالفضل ابراهيم، فرید وجدی، عباس محمود عَقَّاد، محمد امین نواوی، فؤاد فاروقی، زکی نجیب، عمر ابونصر

خلیل ہنداوی، زکی مبارک، احمد زکی، محمد حسن نائل مرصفی، حسین نائل مرصفی، محمد ابوالفضل ابراهيم وقاسم حبيب جابر.

ص: 255

1. سید رضی، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، اول، 1414 ق.
2. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ایران، قم، کتاب خانه مرعشی نجفی، بی تا.
3. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق علی محمد معوض، لبنان، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
4. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه، 1379 ق.
5. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، مصر، قاهره، نهضه مصر.
6. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، محقق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
7. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب، بدائع الفوائد، تحقیق علی بن محمد العمران، عربستان، جدّه، مجمع الفقه الاسلامی، بی تا.
8. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، لبنان، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
9. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، شرح حال و فضایل خاندان نبوت، مترجم: محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، بی تا.
10. الاندلسی، ابو عمر احمد بن عبد ربه، العقد الفرید، الطبعة الاولى، دار الاندلس، بیروت، 1408 ق.
11. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، گرد آورنده احمد بن محمد حسینی، لبنان بیروت، در الضواء، بی تا.
12. آل یاسین، محمد حسن، نهج البلاغه از کیست، ترجمه محمود عابدی، چاپ اول، بنیاد نهج البلاغه، 1360.
13. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مصر، قاهره، 1379 ق.
14. جمعی از دبیران، داستان غدیر، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1362 ش.
15. جوینی، صدرالدین ابراهیم بن محمد بن مؤید، فرائد السمطین، لبنان، بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر، 1400 ق.
16. حافظ ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء، تحقیق: کمال یوسف حوت، مصر، دار

17. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، لبنان، بیروت، 1398 ق.
18. حاکم نیشابوری، مستدرک حاکم، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت، دارالکتب العلمیه، 1411 ق.
19. حبیب جابر، قاسم، الفلسفه و الاعتزال فی نهج البلاغه، لبنان، بیروت، الموسسه جامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، 1407 ق.
20. حسینی خطیب، عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، 1405 ق.
21. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
22. خوارزمی، المناقب، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1411 ق.
23. روغنی قزوینی، مولا صالح، حکمت اسلام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1354.
24. رهبر، محمدتقی، علی ابرمرد مظلوم، قم، بوستان کتاب، 1382 ش.
25. سراج، محمدابراهیم، امام علی (علیه السلام) خورشید بی غروب، تهران مؤسسه انتشارات نبوی، چاپ اول، 1376 ش.
26. سلطان الواعظین، محمد، شبهای پیشاور، ایران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1379 ش.
27. شهرستانی، هبه الدین، در پیرامون نهج البلاغه، ترجمه عباس میرزاده اهری، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1359 ش.
28. طبرانی، المعجم الأوسط، محقق: طارق بن عوض الله و محسن الحسینی، عربستان، دار الحرمین، 1415.
29. طه حسین، الفتنه الکبری علی و بنوه، مصر، قاهره، موسسه الهنداوی، 2012 م.
30. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار البلاغه، الطبعة الاولى، 1409 ق.
31. فکیکی محامی، توفیق، الراعی و الرعیه، شرح عهد الامام علی علیه السلام الی مالک الاشر النخعی، تهران، انتشارات نهج البلاغه، 1361 ش.
32. قمی، شیخ عباس، فصول العلیه، مؤسسه در راه حق، قم، 1365.

33. کریم خانی و صمدانی، علی (علیه السلام) فراسوی ادیان، قم، نشر دانش حوزه، چاپ اول، 1383 ش.
34. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم، 1407.
35. مجذوب صفا، عباس، پنج گام، تهران، بعثت، 1350 ش.
36. محب الدین طبری، ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی، مصر.
37. محب الدین طبری، الرياض النضره فی مناقب العشره، لبنان، بیروت، دار لکتب العلمیه، بی تا.
38. محب الدین الطبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، مصر، قاهره، مکتبه القدسی، بی تا.
39. محمود عقّاد، عباس، عبقریه الامام علی (علیه السلام)، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
40. مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1384.
41. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ایران، قم، موسسه دار الهجره، 1409 ق.
42. نجفی، گودرز، امام علی در نگاه مشاهیر اسلام و مسیحیت، تهران، نشر عابد، 1384 ش.
43. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، مصر، 1334 ق.
44. وجدی، فرید، دایره المعارف، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، 1971 م، سوم.

محمد علی کولیوند(1)

ص: 259

---

1- . کارشناسی ارشد فقه و حقوق از دانشگاه بروجرد، ali.koolivand1343@gmail.com



شناخت انسان های بزرگ نه فقط از دیدگاه موافقان ایشان، بلکه در شناخت حقیقی آن ها باید به سراغ دیدگاه های مخالفان و کسانی که متعصب مذهبی نباشند، رفت. دانشمندان اهل سنت در شناخت امام اول شیعیان دیدگاه های قابل توجهی دارند که با ذکر آن می توان به ابعاد تازه ای از شخصیت این امام همام دست یافت. در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی-تاریخی و به صورت کتابخانه ای، دیدگاه های دانشمندان اهل سنت را مورد بازبینی قرار داده و فضائل ذکر شده ایشان را یادآور می شویم. از مهم ترین نتایج تحقیق می توان به اکتسابی بودن فضائل امام علی علیه السلام اشاره کرد. در این تحقیق به مهم ترین مصادیق فضیلت های امام علی علیه السلام از تولد تا بعثت رسول خدا علیه السلام، فضائل امام علی علیه السلام از بعثت تا هجرت به مدینه و فضائل حضرت علی علیه السلام از هجرت تا روی کار آمدن خلفای سه گانه اشاره شده است.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، اهل سنت، فضائل.

## مقدمه

فضیلت [virtue] معادل واژه یونانی ارته [Arete] دارای اهمیت بسیار است؛ زیرا این قدرت اخلاقی به عنوان شجاعت، بزرگ ترین و تنها شرافت حقیقی انسان را تشکیل می دهد. در واقع حکمت عملی انسان است؛ زیرا هدف نهایی، انسان را در جهان مادی فرا گرفته و انسان تنها به شرط برخورداری از فضیلت میتواند آزاد، سالم، غنی و استوار باشد؛ و هیچ چیز موجب خسران وی نگردد؛ زیرا مالک خویشتنِ خویش است. از آن جا که فضیلت

شایسته تحسین است، میتواند یک ارزش قابل پاداش باشد، لیکن فضیلت، خود غایت است؛ چون میتواند پاداش خود باشد.

از طرفی تاریخ صدر اسلام بنا بر منابع موجود در نزد فرق شیعه و سنی، سرشار از فضیلت ها، فداکاری ها و دلاوری های علی علیه السلام در تما می صحنه هاست؛ که این فضیلت ها و امتیازها را با توجه به اسناد و مدارک موجود از جانب مذاهب اسلامی می توان در سه مقطع زمانی مورد دقت و بررسی قرار داد:

علی علیه السلام از تولد تا بعثت رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم)؛

علی علیه السلام از بعثت تا هجرت به مدینه؛

علی علیه السلام از هجرت تا روی کار آمدن خلفای ثلاث.

شایان ذکر است، علی رغم تلاش های مستمر گروهی از دشمنان و مخالفان امیرالمؤمنین در دوره های مختلف تاریخ برای کتمان حقایق و تحریف واقعیت ها؛ آن چه اکنون رخ می نماید، فضایل آن حضرت و ذکر مقام و مناقب حقیقی ایشان از زبان بسیاری از افراد با سلايق و مذاهب مختلف است. چنان که احمد بن حنبل گفته است: «آن اندازه که برای علی علیه السلام فضایل صحیحه وارد شده، برای هیچ یک از صحابه وارد نشده است» (احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 163) و ابن ابی الحدید معتزلی، شارح نهج البلاغه، آورده است: «درباره بزرگ مردی که هر فضیلتی به او باز می گردد و هر فرقه و طایفه ای او را از خود می داند، در حالی که سالار همه فضایل و سرچشمه آن و یگانه مرد و پیشتاز عرصه آن هاست چه می توان گفت» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 11).

هم چنین عبدالفتاح عبدالمقصود، نویسنده و دانشمند مشهور مصری می نویسد: من همواره اخلاق و موهبت های الهی و آن چه که تشکیل دهنده شخصیت «علی» است را مقیاس شناخت عظمت انسانی قرار می دهم؛ از این رو بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) کسی را ندیده ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پدر فرزندان پاک و برگزیده



پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی «علی بن ابی طالب» و من در این سخن به طرفداری از تشیع وارد نشده ام، بلکه این رأی است که حقایق تاریخ، گویای آن است. علی برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود، چون او نزیاید، او است که هرگاه هدایت طلبان به جست و جوی اخبار و گفتارش برآیند، از هر خبری برای آنان شعاعی می رسد؛ بی گمان او انسانی است که حق را به خاطر حق ابراز می کرد، نه از سر ترس و یا برای کسب پاداش (عبدالمقصود، علی علیه السلام، ج2، ص17).

## 1. پیشینه

در زمینه فضائل امام علی علیه السلام در میان مذاب مختلف اسلامی کتاب های متعددی به نگارش درآمده است، از مهمترین این کتاب ها می توان به موارد زیر اشاره کرد.

\_ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، چاپ دوم، 1375 ش؛

\_ الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، امینی نجفی، عبدالحسین احمد؛ دارالکتاب العربی، بیروت، 1397 ق.

\_ فتح القدیر، الشوکانی، محمد ابن علی، نشر دار ابن کثیر، دمشق، 1414 ق؛

\_ ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی، طبری، محب الدین، قاهره، مکتبه القدسی، 1356 ش.

## 2. مفهوم شناسی

آن چه اکنون حائز اهمیت است، مفهوم شناسی اصطلاحات کلیدی چون فضیلت می باشد.

## مفهوم فضیلت

### اشاره

فضیلت، در لغت مقابل رذیله، جمع آن را فضایل گویند؛ و به معنای رجحان، برتری، فزونی، مزیت و صفت نیکو در مقابل رذیلت به کار رفته است (دهخدا، لغتنامه دهخدا،

ص: 263

ج36، ص277). در حالی که برخی اندیشمندان فضایل اصلی را چهار دانسته اند و اهم آن ها را عدالت معرفی نموده اند.

## یک - فضیلت غیراقتسابی

فضیلت غیراقتسابی، فضیلتی است که آدمی خود نقشی در کسب یا ایجاد آن ها نداشته و کاملاً از حیظه انسان خارج است مانند تولد در خانه خدا که آن هم به دو دسته فضیلت غیر مؤثر در شخصیت و فضیلت مؤثر در شخصیت قابل تقسیم است، ولی در این مختصر مجال آن نیست که بدان پرداخته شود.

## دو - فضیلت اقتسابی

دسته دیگری از فضیلت هاست که آدمی به اختیار خود، آن ها را کسب نموده است؛ مانند فضائل اخلاقی، عبادات فردی و یا ارائه خدمات به مردم و تدبیر امور امت.

## 3. فضایل علی علیه السلام قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

از نظر روان شناسان، شخصیت هر فردی متشکل از سه عامل مهم است که هر یک در انعقاد و تکوین شخصیت او تأثیر بسزایی دارد و آن سه عامل عبارت است از:

تعلیم و تربیت؛

وراثت؛

محیط زندگی.

بر همگان روشن است که صفات و روحیات عالی و پست هر انسانی به وسیله این سه عامل پی ریزی می شود و رشد و نمو می کند. لذا با توجه به این نکته، می بایست شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از این سه بُعد ملاحظه و بررسی نمود.

در تبیین حوادث قبل از بعثت، مورخان شیعه و سنی آورده اند که در جریان خشکسالی مکه و سخت شدن امرار معاش در قبیله قریش از جمله بیت ابوطالب، محمدا در میان عموزادگانش، علی علیه السلام را برگزید و سرپرستی وی را بر عهده گرفت و از آن پس علی علیه السلام

ص: 264

تحت تعلیم و تربیت خاص نبی مکرم اسلام زندگی خود را ادامه داد (ابن هشام، السیره النبویه، ج 1، ص 246؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 873). بدین ترتیب این موهبت الهی تنها نصیب علی علیه السلام شد که در سایه هم نشینی و هم صحبتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و تحت توجهات و تعالیم ایشان در محیطی سرشار از معنویت، دوران رشد و بالندگی خود را با کسب فضایل معنوی و اخلاقی از سیره نبوی طی کند و آن هنگام که مردم مکه ایمان به خدای احد و واحد را نپذیرفته بودند، کمر همت به نابودی دین و قتل رسول خدا بسته بودند همراهی علی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در دره های مکه که حاکی از ملازمت و حمایت علی از نبی مکرم اسلام است را به طرق مختلف گزارش کرده اند (همان).

هم چنین بیانات حضرت علی علیه السلام در قسمتی از خطبه قاصعه درباره نزدیکی و قرابتش با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خود حجتی متقن و غیر قابل انکار بر فضیلت علی علیه السلام برای هر انسان منصف و با اخلاق است، چنان که فرموده اند:

«همانا موضع مرا نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت مخصوص می شناسید، در خانه خود مرا پرورید، در حالی که کودک بودم و مرا در بستر خود می خواباند و بوی خوش خود را به مشام من می رساند و خوراکی را می جوید سپس آن را در دهان من می گذاشت؛ نه در گفتار من دروغی می یافت و نه در کردار من سهو و خطایی؛ من او را پیروی کردم، آن سان که بچه شتر، مادر خود را پیروی می کند؛ هر روز از اخلاق خود فضیلتی آشکار می کرد و به من فرمان می داد از او پیروی کنم؛ هر سال ایامی را در «حراء» معتکف می شد و من او را می دیدم و جز من هیچ کس او را نمی دید؛ در آن روزها، کسی بر اسلام نبود جز رسول خدا و خدیجه و من سومین آن ها بودم (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 813؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 286\_289).

ص: 265

#### 4. فضایل علی علیه السلام پس از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

پس از گذشت سه سال از بعثت، مرحله جدید و مهمی که مرحله علنی شدن دعوت به سوی حق تعالی بود، فرا رسید. از مهم ترین فضایلی که در این مرحله درباره علی علیه السلام در منابع معتبر شیعه و سنی گزارش شده، اعلام آمادگی همه جانبه ایشان از رسالت نبوی است و «حدیث یوم الدار» است که در جریان واقعه دعوت از بستگان و اقوام از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) پس از نزول آیه مبارکه {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} (شعراء/214) صورت پذیرفت. در این واقعه بنا بر روایت اهل سنت تنها کسی که سه بار آمادگی و پشتیبانی کامل خود را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در جمع اعلام کرد، علی علیه السلام بود، در حالی که بیش تر از 15 سال نداشت و از همه کوچک تر بود؛ سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دست بر شانه علی گذاشت و فرمود: «انّ هذا اخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمعوا و اطیعوا» یعنی این برادر، وصیّ و جانشین من در بین شما خواهد بود، پس سخنش را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید. درباره شأن نزول «حدیث دار» و صحت آن، گروه کثیری از مورخان، محدثان و عالمان بزرگ مذاهب اسلامی از جمله (طبری، تاریخ الطبری، ج2، ص63-64؛ حلبی، الکشف الحیث، ج1، ص406؛ الحاکم، مستدرک علی الصحیحین، ج3، ص143؛ ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج7، ص355) آن را به گونه مذکور یا مشابه آن نقل نموده اند لیکن طبری مورخ مشهور اهل سنت «حدیث دار» را به شکلی که بیان شد، در کتاب تاریخ خود آورده است.

در اثبات ایمان، عشق و فداکاری مثال زدنی علی علیه السلام نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، باید از ماجرای خوابیدن ایشان در بستر رسول خدا در شب هجرت نام برد که به «لیله المبیّت» معروف است و مورخان مشهور اهل سنت از جمله ابن هشام آن را به طور کامل گزارش کرده اند (ابن هشام، السیره النبویه، ج2، ص480-482). این روایات حاکی از اهمیت اقدام علی علیه السلام و در زمره فضایل مختص آن حضرت به شمار می رود و به عقیده کثیری از علما، مورخان و مفسران اهل سنت، نزول آیه مبارکه {وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهُ}

اللَّهِ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ} (بقره/207) در شأن علی علیه السلام و به واسطه همین فداکاری نازل شده است (رک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ج2، ص135؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج13، ص262).

از طرفی واگذاری وظیفه رد امانت به صاحبان آن ها در سرزمین وحی و سپردن اهل بیت رسول<sup>ا</sup> به علی علیه السلام در جریان هجرت، علاوه بر بیان اعتماد و اطمینان کامل رسول خدا به حضرت، مبین دیگر فضیلتی از شخصیت آن امام همام است که به صورت های مختلف در منابع اهل سنت گزارش شده است. همان گونه که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود تصریح کرده است که هیچ کس به اندازه ابوطالب و فرزندانش پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) را در راستای رسالت یاری نکردند (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج5، ص287).

### 5. فضایل علی علیه السلام پس از هجرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم)

پس از هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه، یکی از افتخارات ویژه علی علیه السلام در جریان پیمان برادری، برگزیده شدن وی از سوی رسول خدا به عنوان برادر بود که شیعه و سنی بر آن تصریح کرده اند (بلاذری، انساب الاشراف، ج1، ص270 و ج2، ص145)، از جمله سخن مبارک نبی مکرم اسلام است که می فرماید: «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ «تو نسبت به من به منزله هارون به موسی هستی، تنها با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود.» (مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج7، ص120-121؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج5، ص302-304؛ حاکم، مستدرک علی الصحیحین، ج2، ص337 و ج3، ص109). در خصوص دیگر فضایل علی می توان به «اللَّهُمَّ! آتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كُلُّ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ فَجَاءَ عَلِيٌّ»؛ «خداوند! محبوب ترین اشخاص نزد خود را حاضر کن تا این پرنده را همراه با من بخورد، ناگاه علی فرارسید» (هیثمی، مجمع الزوائد، ج9، ص125-126؛ متقی هندی، کنز العمال، ج13، ص166 و 519) و «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ

ص: 267

عَلِيَّ بَابِهَا»؛ «من شهر علم هستم و علی درب آن است» (حاکم، مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۳۵۵۲؛ الصنعانی، التتویر فی شرح جامع الصغی، ج ۴، ص ۲۶۵) و یا «مَنْزَلُهُ عَلِيٌّ مِثْلُ مَنْزَلَتِي مِنْ رَبِّي»؛ «مقام و منزلت علی نسبت به من، همانند منزلت من نسبت به پروردگارم است» (جریر طبری، تاریخ الطبری، ص ۲۹۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۶۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۸؛ حلبی شافعی، الکشف الحثیث، ص ۲۲۹؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۶۱؛ الحرزی، بهجه المحافل، ج ۱، ص ۲۹۲) اشاره کرد که جملگی در منابع بزرگان اهل سنت منقول است.

از دیگر رویدادهای مهم سال دوم هجرت، ازدواج علی علیه السلام با فاطمه زهرا سلام الله علیها و کسب مقام دامادی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است. در میان خواستگاران متعدد حضرت زهرا سلام الله علیها، تنها علی بن ابی طالب مفتخر به همسری ایشان شد و علمای فریقین با صراحت آن را گزارش نموده اند (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۴۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۱۶-۳۱۷). احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی درباره خواستگاری دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) توسط علی علیه السلام از رسول خدا نقل کرده که به فاطمه علیها السلام فرمود: «آیا راضی نمی شوی که من تو را به کسی تزویج کنم که اولین مسلمان است و علمش از همه پیش تر و حکمتش از همه عظیم تر است» (احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۲۶). هم چنین عامه از عایشه نقل می کنند که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که فرمود: «أَحَبُّ الرِّجَالِ إِلَيَّ عَلِيٌّ وَ مِنَ النِّسَاءِ فَاطِمَةُ»؛ «محبوب ترین مردان در نزد من علی و از زنان فاطمه است» (امینی، الغدیر، ج ۹، ص ۳۹۵؛ ج ۱۰، ص ۸۶)؛ قوله (صلی الله علیه و آله وسلم) لعائشه: إن علیاً أحب الرجال إلیّ وأکرهم؛ (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۱۱؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۷۰۱) وعن بریده، قال: کان أحبُّ النساء إلی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فاطمه، ومن الرجال علی؛ (الحاکم، مستدرک علی

الصحيحين، ج3، ص168): روى أنّ عائشه سُئلت: أى الناس كان أحبُّ إلى رسول الله؟ قالت: فاطمه. قيل: ومن الرجال؟ قالت: زوج ها.

حضرت على عليه السلام دومین شخصیت نظامی تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) و از جمله جنگاوران نامدار و رزمندگان خط مقدم در جنگ های صدر اسلام بوده است. با یک بررسی اجمالی از سیر غزوات و سریه های انجام یافته در عصر نبوی، می توان به نقش مؤثر علی علیه السلام در تمامی آن ها پی برد. در زمان رسول خدا 26 غزوه رخ داد که پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) در همه آن ها حضور داشت، هم چنین 35 و به عبارتی 48 سریه و مأموریت جنگی و شناسایی صورت گرفت (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج1، ص652) که به نقل از مورخین مشهور فریقین، علی علیه السلام در همه غزوات جز نبرد تبوک شرکت داشت (بلاذری، انساب الاشراف، ج2، ص94\_96؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج1، ص652\_653). در بسیاری از این نبردها، پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) پرچم داری لشکر را به علی علیه السلام می سپرد در حالی که پرچم داری از فضایل صحابه به شمار می آمد (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج1، ص652، ج3، ص1069\_1070؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج4، ص93\_95)؛ بنابراین در این فضیلت نیز علی علیه السلام سرآمد دیگر صحابه بوده است. مفسران شیعه نقل کرده اند در جریان سریه ذات السلاسل که در سال نهم هجری و با پرچم داری علی علیه السلام صورت گرفت و شکست سنگینی را متوجه مشرکان نمود سوره عادیات نازل شد. هنگامی که رسول خدا برای ادای فریضه صبح از خانه بیرون آمد، این سوره را در نماز تلاوت کرد. بعد از پایان نماز اصحاب گفتند ما این سوره را نشنیده بودیم، پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: بله علی بر دشمنانش ظفر یافت و خدای تعالی این سوره را فرستاد و جبرئیل فتح علی را به من مژده داده است (مفید، الارشاد، ص51؛ طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج20، ص800\_801؛ ابن فرات، تفسیر الفرات الکوفی، ص592\_600؛ قمی، تفسیر قمی، ج2، ص434). نزول این سوره در شأن علی علیه السلام نیز حاکی از مقام و منزلت قدسی ایشان در نزد پروردگار است. از جمله

رخدادهای مهم سال نهم هجری و یکی دیگر از فرازهایی که تنها مولی علی علیه السلام بدان دست یافت، نزول سوره توبه «برائت» بود که به دستور رسول خدا توسط علی علیه السلام در موسم حج قرائت شد (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج2، ص291؛ طبرسی، اعلام الوری، ص135\_136)

در تفسیر آیه مبارکه {وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ} (توبه/3)، کثیری از علمای اهل سنت از جمله احمد ابن حنبل آورده اند که پیامبر خلیفه نخست را فرستاد و سوره توبه را به او داد تا به مسلمانان حج گزار ابلاغ کند؛ اما بی درنگ علی علیه السلام را به دنبال او فرستاد تا آن را از وی بگیرد و فرمود: «ابلاغ این سوره تنها باید به وسیله کسی باشد که او از من است و من از اویم» (ابن حنبل، مسند، ج1، ص231، ج21، ص150؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج2، ص168)، اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْحَجِّ فَخَرَجَ فِي ثَلَاثِمِائَةِ رَجُلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ وَبَعَثَ مَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعِشْرِينَ بَدَنَةً قَلْدَهَا وَأَشْعَرَهَا بِيَدِهِ عَلَيْهَا نَاحِيَةُ بَنِي جَدْدَبِ الْأَسَدِيِّ وَسَاقُ أَبُو بَكْرٍ خَمْسَ بَدَنَاتٍ، فَلَمَّا كَانَ بِالْعُرْجِ لَحِقَهُ عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى نَاقِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقِصْوَاءَ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: اسْتَعْمَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى الْحَجِّ؟، قَالَ: لَا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي أَقْرَأُ بَرَاءَةَ عَلَى النَّاسِ وَأَتِيذُ إِلَى كُلِّ ذِي عَهْدٍ عَهْدَهُ... (طبرسی، مجمع البیان، ج5، ص9\_8). الحاکم أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسْكَانِيُّ يَاسَنَادَهُ عَنِ سَمَاقِ بْنِ حَرْبٍ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، بَعَثَ ب (براءه) مَعَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَا الْحَلِيفَةِ، بَعَثَ إِلَيْهِ فَرْدَهُ، وَقَالَ: لَا يَذْهَبُ بِهَذَا إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي! فَبَعَثَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

از احادیث نبوی که همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند حدیث معروف به «منزلت» در جریان جنگ تبوک است. این حدیث علاوه بر این که در کتب روایی شیعه با کمی اختلاف منقول است، در اکثر کتب روایی اهل سنت نیز آمده است. مطلب چنین است که در ماه رجب از سال نهم هجری، آن گاه که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه گروهی از



مسلمانان برای جنگ با رومی ها به مقصد تبوک از مدینه خارج شدند، به علی علیه السلام اجازه همراهی لشکر را ندادند و خواستند که به جای ایشان در مدینه بماند و این حدیث را فرمود: «آیا راضی نمی شوی که برای من مانند هارون برای موسی باشی و تنها فرق تو با هارون این است که تو پیامبر نیستی» (ابن هشام، السیره النبویه، ج 4، ص 519\_520؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج 4، ص 1870؛ بخاری، الجامع الصحیح، ج 5، ص 19؛ طبری، ذخائر العقبی، ج 1، ص 293\_291؛ الحررضی، بهجه المحافل، ج 2، ص 32؛ التستری، احقاق الحق، ج 32، ص 74): «أما تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». البته این حدیث به اشکال متفاوت؛ اما مفهوم واحدی در منابع شیعه و اهل سنت ذکر گردیده است، از جمله آورده اند: «آیا راضی نمی شوی که برای من مانند هارون برای موسی باشی و تنها فرق تو با هارون این است که تو پیامبر نیستی. بدان سزاوار نیست که من به جایی بروم مگر این که تو خلیفه من باشی» (مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج 7، ص 120\_121؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج 5، ص 640\_641؛ حاکم، مستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 337، ج 3، ص 109): «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ إِيَّاهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي».

شیعه باورمند است که «حدیث منزلت» پس از «حدیث دار»، از جمله احادیث معروف در اثبات مقام جانشینی و خلافت علی علیه السلام بر مسلمین پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ گرچه در موقعیت های مختلف، افراد دیگری نیز به جای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مدینه جانشین شده بودند؛ لیکن با عنایت به احادیث وارده از رسول گرامی اسلام و نقل آن ها در منابع شیعه و اهل سنت باید انصاف داد و پذیرفت همان طور که هارون در زمان حیات موسی خلیفه او بر قومش بود، علی علیه السلام نیز خلیفه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بر مسلمانان در جریان غزوه تبوک شد و بدون شک کسی که در زمان حیات رسول گرامی اسلام جانشین ایشان می شود و «حدیث منزلت» را دریافت می کند، در زمان وفات پیامبر اکرم نیز از همه بر جانشینی

مقدم و سزاوارتر است. ممکن است این سؤال مطرح شود که حضرت موسی علیه السلام هارون را به عنوان خلیفه خویش در زمان حیات خود معرفی کرد، در حالی که وی پس از موسی علیه السلام به خلافت نرسید. در پاسخ باید گفت که هارون زودتر از حضرت موسی علیه السلام از دنیا رفت و اگر در قید حیات بود، قطعاً خلیفه او می شد؛ اما حضرت علی علیه السلام مانند هارون که در حیات موسی خلیفه او بود، در زمان حیات رسول خدا خلیفه و جانشین ایشان شد و پس از وفات پیامبر اسلام نیز زنده بود.

طبری آورده است شیعه و سنی در این که حدیث «منزلت» در واقعه تبوک صادر شده و در این غزوه نیز جنگی صورت نگرفته است، اتفاق نظر دارند؛ زیرا رسول گرامی در تمام جنگ هایی که نیاز به وجود علی بن ابی طالب بود، او را به همراه خویش از مدینه خارج می کردند؛ اما مسئله مهم در این نبرد وجود شماری از منافقین در جمع مسلمانان حاضر در مدینه بود که پیامبر خدا حضور جانشینی لایق و شایسته چون علی علیه السلام را در مدینه لازم و ضروری دانست (طبری، «جریر»، تاریخ الطبری، ج 2، ص 144؛ طبری «محب الدین»، ذخایر العقبی، ج 1، ص 289). هم چنین پس از فتح مکه و خاتمه جنگ هوازن و ثقیف در سال نهم هجری، مورخان اهل سنت آورده اند، در ماجرای مباحله پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با علمای مسیحی نجران درباره حضرت مسیح علیه السلام که به امر پروردگار و نازل شدن آیه مبارکه {فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ} (آل عمران/61) روی داد، قرار شد هر یک از طرفین با آوردن فرزندان و خویشاوندان خود، یک دیگر را مورد ملاحظه قرار داده و نفرین پروردگار را بر دروغ گویان بخواهند؛ در این واقعه، رسول خدا با اهل بیت خود؛ یعنی حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و کریم اهل البیت امام حسن مجتبی و امام حسین در محل حاضر شدند؛ علمای مسیحی با دیدن عظمت و هیبت الهی آن ها از مباحله منصرف و به دادن جزیه راضی شدند (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 82-83).

کثیری از مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه 61 آل عمران، «ابناءنا» را اشاره به حسن و

حسین، «نساءنا» را اشاره به فاطمه علیها السلام و «انفسنا» را اشاره به علی علیه السلام دانسته اند (شوکانی، فتح القدير، ج 1، ص 399-398؛ احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 185؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 379؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 231): «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى وَأَبْنَاءَنَا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَنِسَاءَنَا فَاطِمَةَ». گزارش این مفسران، خود تصدیقی بر حضور مؤثر و چشم گیر علی بن ابی طالب در کنار رسول گرامی اسلام در صحنه و اثر بخشیدن به نفرین بر دشمنان و آشکار شدن حق است که خود فضیلتی دیگر برای علی علیه السلام در تاریخ اسلام به شمار می رود.

از حوادث مهم سال های پایانی عمر پیامبر اسلام که در آخرین مراسم حج ایشان معروف به حجه الوداع در سال دهم هجری اتفاق افتاد این که نبی مکرم اسلام در راه بازگشت به مدینه و در محل غدیر از سوی جبرئیل، فرشته وحی، مورد خطاب قرار گرفت که فرمود: { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... } (مائده/67)؛ «ای رسول خدا! آن چه که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده (به مردم) برسان، اگر چنین نکنی رسالت او را نرسانده ای «کامل انجام داده ای»». نقل شده که مالکی در کتاب فصول المهمه خود گفته است آیه فوق در روز غدیر خم و درباره علی علیه السلام نازل شده است (رک: موسوی همدانی، ترجمه المیزان، ج 6، ص 21 و 84). هم چنین در آثار مختلفی که دانشمندان اهل تسنن، اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته اند، روایات متعددی با مفهوم واحدی وجود دارد که بر نازل شدن آیه 67 سوره مائده درباره علی علیه السلام تصریح کرده است (آلوسی، روح المعانی، ج 12، ص 115): ابن مردویه عن ابن مسعود قال: كنا نقرأ على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ } أن علياً ولي المؤمنين وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وخبر الغدير عمده أدلتهم على خلافة الأمير كرم الله تعالى وجهه (همان، ج 3، ص 359)، ناظر إلى ذلك دون العموم المطلق أو خصوص خلافة علي كرم الله تعالى وجهه كما يقوله الشيعة (همان، ج 12، ص 115؛ العيني، عمده القاري، ج 18، ص 206): ذكر الواحدى من

حَدِيثُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسٍ عَنِ الْأَعْمَشِ وَأَبِي الْحَجَّافِ عَنِ عَطِيَّةِ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ } يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ؛ (شوکانی، فتح القدير، ج 2، ص 69): { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ }.

پس از نزول فرمان الهی و به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تمامی حاجیان گرد آمدند و حضرت بر فراز منبری از جهاز شتران رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار و توصیه و پند و اندرز، از فرا رسیدن اجل خود سخن گفت و به مسئله خلافت و جانشینی پس از خود پرداخت سپس دو بازوی علی علیه السلام را بلند کرد و فرمود: «من كنت مولاً فهذا علي مولاه» هر کس را که من مولا و ولیّ او بوده ام، علی مولا و ولیّ او است. این حدیث معروف به «حدیث غدیر» علاوه بر منابع شیعه در برخی از آثار معتبر اهل سنت نیز ذکر شده است (حاکم، مستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 126؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 60؛ کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 43). پس از اتمام ماجرای جانشینی، این آیه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } (مائده/3)؛ «در چنین روزی دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و خشنودم که اسلام برای شما آیین زندگی است». رسول خدا نیز فرمود: «سپاس خدای را بر کمال دین و تمام نعمت و رضای پروردگار به رسالت من و ولایت علی پس از من» (طبرسی، مجمع البیان، ج 3، ص 274): «قال رسول الله: الله أكبر على إكمال الدين، وإتمام النعمة، ورضا الرب برسالتی، وولایة علی بن أبی طالب من بعدی، وقال: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله»؛ (مفید، الارشاد، ج 1، ص 177؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 284؛ موسوی همدانی، ترجمه المیزان، ج 5، ص 311-312)

آیات متعددی از قرآن کریم در شأن و منزلت علی علیه السلام نازل شده که در پیش به برخی از آن ها اشاره شد و به بعضی دیگر نیز در این قسمت پرداخته می شود. از جمله، آیات مبارکه

{إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَصْنَحُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ} (مطففين/30\_29)؛ «بدکاران» پیوسته به مؤمنان می خندند و هنگامی که از کنار آن ها می گذشتند، با اشاره چشم و ابرو، آنان را به مسخره می گرفتند». در این باره تعدادی از مفسران اهل سنت، در تفسیر آیه فوق نوشته اند: روزی علی علیه السلام و تعدادی از مؤمنان، از کنار جمعی از کفار مکه عبور می کردند و آن ها به حضرت و همراهانش ناسزا می گفتند و آنان را استهزا کردند. این آیات به دفاع و جانب داری از علی علیه السلام و مؤمنان نازل شد و سرنوشت مسخره کنندگان را در قیامت روشن ساخت (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 26، ص 294\_295).

درباره آیه دوازده از سوره مبارکه حاقه که می فرماید: {لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذِكْرًا وَنَعِيهَا أَذُنًا وَاعِيَةً}؛ «تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش های شنوا آن را (به عنوان عبرت و تذکر) نگهداری می کنند»، بیش از سی حدیث از علمای مذاهب اربعه وارد شده که هر یک از آن ها به نحوی آورده اند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده و بیانگر عظمت مقام ایشان در فراگیری اسرار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و وراثت همه علوم رسول خداست. هم چنین روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام نزول آیه فوق فرمود: «من از پروردگار درخواست کردم گوش های علی را از گوش های شنوا و نگهدارنده حقایق قرار دهد». به دنبال سخن پیامبر گرامی اسلام، علی علیه السلام فرمود: «من هیچ سخنی بعد از آن، از رسول الله نشنیدم که آن را فراموش کنم، بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم» (السمعانی، تفسیرالسمعانی، ج 6، ص 36)؛ «قَالَ عَلِيٌّ: فَمَا سَمِعْتُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا فَنَسِيته»؛ (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 18، ص 264؛ آلوسی، روح المعانی، ج 29، ص 43؛ رازی، روض الجنان، ج 30، ص 107).

از دیگر فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام در میان سایر صحابه آن بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با او جلسات خصوصی و خلوت هایی را داشته که هیچ کس بر آن چه میان آن دو می گذشت آگاه نبودند. علی علیه السلام درباره معانی قرآن و گفتار رسول خدا، فراوان از ایشان سؤال می کرد و هر زمان که او پرسش نمی کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خود آموزش و تعلیم دادن به او را آغاز می نمود و

این برنامه برای هیچ یک از اصحاب بدین شکل به دست نیامده و علی علیه السلام به واسطه هوش سرشار و پاک سرشتی و روشن ضمیری، بستری آماده و پسندیده برای این تربیت بود، از این رو او را صاحب فضل امت و حکیم عرب می نامیدند (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 147). و علمای مذاهب، مستند اعلمیت علی را در منابع معتبر خود بدون هیچ ابهامی به قلم جاری ساخته از جمله قندوزی که از علمای حنفی می باشد، آورده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: علی پیشتازترین در مسلمان شدن و پر بهره ترین در علم و خالص ترین در دین و برترین در یقین ... پس از من است ضمناً مشابه همین مطلب را سیوطی در کتاب خود نیز آورده است (قندوزی، ینابیع الموده، ج 2، ص 220)؛ «قال رسول الله: الحسن و الحسين، أبوهما علی، هو أول من آمن بی، و حامل لوائی یوم القیامه، و أمهما فاطمه سیده نساء أهل الجنّه» (سیوطی، الدر المنثور، ج 1، ص 173).

پس از رحلت پیامبر اسلام در سال یازدهم هجری، حضرت علی علیه السلام در بسیاری از امور علمی و قضایی، مرجع افراد متعددی از طبقات مختلف جامعه و نیز خلفای پیش از خود بود و از یاری و مساعدت آنان مضایقه نمی کرد. چنان که در آثار و متون معتبر شیعه و سنی مبین این حقیقت هستند که هرگاه مشکل علمی و قضایی برای هر یک از خلفا در دوران خلافتشان رخ می نمود، به آن حضرت مراجعه می کردند. درباره خلیفه دوم گزارش شده که وی بارها به دانش و فضل بیکران علی علیه السلام اذعان نموده و در بسیاری از موارد می گفت: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ»؛ «اگر علی نبود، عمر هلاک می شد» (ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ج 1، ص 152؛ باقلانی، تمهید الأوایل، ص 476؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 179).

## نتیجه

شخصیت مورد بحث ما انسان عظیم القدری است که همیشه مظلوم بوده، لذا گزافه نیست که در مقام انصاف او را مظلوم ترین مظلومان تاریخ بدانیم، زیرا همیشه از دید

بشریت و شناخت انسان ها یا در پس پرده اوهام بوده، یا اسیر بیدادگری های ناجوان مردان ددمنش، یا گرفتار جهل کوتاه فکرائی که در پنداشت غلط خود پرواز به اوج فضیلت او را در مخیله خود می پرورانده اند، اگر گوشه و کنار جهان، آگاهانی چند از انسان های ممتاز هم قطره ای از اقیانوس بیکران معارفش نوشیده و دل و جان خویش را به عطر جان بخش نسیم کویش جلا بخشیده اند، از ترس دشمنان لب فرو بستند و خاموش رهسپار ابدیت شدند. اما به رغم تمامی تلاش های مخالفان و معاندان علی علیه السلام در طول تاریخ اسلام برای کاستن از مقام و منزلت وی با تأویلات نادرست، ابهام آفرینی در طریق شناخت شخصیت جامع آن حضرت و به گمان خود، خاموش کردن این نور پرفروغ، باید او را مصداق روشن این آیه شریفه دانست که فرماید: { يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ } (صف/8)؛ «آن ها می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند». بدون شک، حقیقت هرگز برای همیشه در پس پرده حجاب باقی نخواهد ماند. همان گونه که با بررسی های انجام شده در منابع و مآخذ به دست می آید، همواره انسان های آزاده و آزاداندیش در گذشتگان و حال با وجود مذاهب و عقاید مختلف درباره علی علیه السلام اظهار نظر کرده و به فضایل و مراتب وی اعتراف نموده اند؛ البته عدم اعتراف آن ها چیزی از بزرگی علی علیه السلام نخواهد کاست، لیکن با بیان شمه ای از فضایلش، در واقع عظمت و بزرگی را برای خود کسب نموده و شایستگی خود را به رخ جهانیان کشیده اند تا شاید وجدان های بیدار را متوجه حقیقتی نمایند که دوست در جلوت و دشمن در خلوت خود بدان معترف اند؛ زیرا آنان به علت انصاف و بهره گرفتن از عقل و وجدان و بضاعت اندیشه خود، توانسته اند این روح بیکران که جلوه ای از عظمت باری تعالی است را بشناسند و به این شعاع آسمانی با دیده اعجاب و حقیقت شناسی بنگرند و حقایق وجودیش را جست و جو نمایند، لذا این حقیقت روز به روز برای خردمندان و اندیشمندان عالم هستی، اعم از عالمان و اندیشمندان شیعه، اهل سنت،

مسیحیت و سایر مذاهب پرفروغ تر خواهد شد، تا آن جا که همگان؛ دوست یا دشمن به فضایل و مراتب وجودی و علمی حضرتش اذعان نمایند.

ص: 278



- قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.
- شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه و شرح، سیدعلینقی فیض الاسلام، [بی نا]، تهران، 1351 ش.
1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، چاپ دوم، 1375 ش.
  2. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ چهارم، 1414 ق.
  3. ابن جوزی، جمال الدین عبد الرحمن، الموضوعات، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت، 1417 ق.
  4. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، 1415 ق.
  5. ابن سعد البصری البغدادی، محمد، طبقات الکبری، تحقیق: احسان عباس، نشر دارصادر، [بی جا]، 1968 م.
  6. ابن شهر آشوب، مناقب، نشر مکتبه والمطبعه الحیدریه، عراق، 1956 م.
  7. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: نشاط غزازی، مجمع اللغه العربیه دار الفکر، دمشق، 1404 ق.
  8. ابن فرات الکوفی، ابوالقاسم، تفسیر الفرات الکوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1410 ق.
  9. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر ابن کثیر القرشی، تفسیر ابن کثیر، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، نشر دارالمعرفه، بیروت، 1412 ق.
  10. ابن کثیر، اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، دارالفکر، بیروت، [بی تا].
  11. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1413 ق.
  12. ابن تیمیه، تقی الدین ابولعباس احمد بن عبدالحلیم الحنبلی دمشقی، منهاج السنه النبویه (تحقیق: محمد رشام سالم)، نشر جامعه امام محمدبن مسعود، [بی جا]، 1406 ق.
  13. الامینی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، دار الکتاب العربی، بیروت، 1397.
  14. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، دار احیاء التراث، بیروت، 1405 ق.
  15. باقلانی، محمد بن طیب، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، تحقق: عماد الدین أحمد حیدر، نشر

16. بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح، دار احياء التراث العربى، بيروت، [بى تا].
17. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، نشر دار طوق النجاة، دمشق، 1422ق.
18. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق: محمد حميد الله، دار المعارف، مصر، 1394ق.
19. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن ترمذى، تحقيق: احمد محمد شاكر و محمد فؤاد، مكتبه ومطبعه مصطفى البابى الحلبى، مصر، 1395ق.
20. التستري، القاضى نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، نشر مكتبه آيت الله مرعشى، قم، 1409ق.
21. الحاكم، ابو عبدالله، مستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميه، بيروت، 1411ق.
22. الحلبي الشافعي، برهان الدين، الكشف الحثيث، تحقيق: صبحى السامرائى، نشر عالم الكتب، بيروت، 1407ق.
23. حلبى، ابوالفرج الحنبلى الشافعى، سيره حلبى، نشر دار الكتب العلميه، بيروت، [بى تا].
24. دهخدا، على اكبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، 1377، دوم.
25. الدينورى، ابن قتيبه، تأويل مختلف الحديث، نشر دار الكتب العلميه، بيروت، 1406ق.
26. رازى، ابوالفتوح، روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن الكريم، تصحيح: محمد جعفر ياحقى، آستان قدس، مشهد، 1376ش.
27. رازى، فخرالدين، مفاتيح الغيب، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1420ق.
28. زمخشري، جارالله محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، دار الكتب العربى، بيروت، 1407ق.
29. السمعانى، ابوالمظفر ابن منصور بن ابراهيم، تفسير السمعانى، تحقيق: ياسر ابن ابراهيم وغنيم ابن عباس، نشر دار الوطن، رياض، 1418ق.
30. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، دارالفكر، بيروت، 1403ق.
31. سيوطى، جلال الدين، اللآلى المصنوعه فى الاحاديث الموضوعه، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، 1417ق.
32. الشوكانى، محمد ابن على، فتح القدير، نشر دار ابن كثير، دمشق، 1414ق.

33. الصنعاني، ابو ابراهيم، التنوير في شرح جامع الصغى، تحقيق: محمد اسحاق، نشر دارالسلام، رياض، 1432ق.
34. طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، بنياد علمى و فرهنگى علامه طباطبائي، قم، چاپ پنجم، 1370 ش.
35. طبرسى، امين الاسلام، مجمع البيان، مؤسسه الاعلمى، بيروت، 1415 ق.
36. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى بأعلام الهدى، تحقيق: على اكبر غفارى، مكتبه علميه اسلاميه، [بى جا]، 1338 ق.
37. طبرى، محب الدين، ذخائرالعقبى فى مناقب ذوى القربى، مكتبه الاندلسى، قاهره، مصر، 1356 ش.
38. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، الامم والملوك، مؤسسه عزالدين، بيروت، چاپ دوم، 1407 ق.
39. طبرى، محمد بن جرير، تفسيرالطبرى (جامع البيان عن تأويل القرآن)، دار المعرفه، بيروت، 1403 ق.
40. عبدالمقصود، عبدالفتاح، على عليه السلام، ترجمه: محمد مهدى جعفرى، شركت سهامى انتشار، تهران، چاپ ششم، 1379 ش.
41. عسقلانى، ابن حجر، لسان الميزان، بيروت، مؤسسه الاعلمى، چاپ دوم، 1390ق/1971م.
42. العينى، بدرالدين حنفى، عمدہ القارى فى شرح صحيح البخارى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، 1418 ق.
43. قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، دارالفكر، بيروت، لبنان، 1419ق.
44. قمى، على بن ابراهيم، تفسير قمى، دار الكتاب، قم، 1367 ش.
45. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودّه لذوى القربى، تحقيق على جمال اشرف حسيني، انتشارات أسوه، تهران، 1416ق.
46. كلينى، يعقوب بن اسحاق، اصول كافي، ترجمه و شرح: سيد هاشم رسولى محلاتى، انتشارات چهارده معصوم، قم، [بى تا].
47. مبشرى، اسدالله، ترجمه نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، 1363 ش.
48. المتقى الهندي، علاالدين على ابن حسام الدين، كنزالعمال، تحقيق: بكرى حيانى و صفوه السقا، نشر الرساله، قم، چاپ پنجم، 1401ق.

49. مسلم بن حجاج نیشابوری، ابوالحسن، صحیح مسلم، تحقیق: موسی شاهین و احمد عمره اشتم، مؤسسه عزالدین، بیروت، 1407 ق.
50. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، [بی تا].
51. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1362 ش.
52. الهیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، تحقیق: حسام الدین القدسی، نشرالقدس، قاهره، 1414 ق.
53. یحیی بن ابی بکر، العامری الحرصی، بهجه المحافل وبعیه الامثال فی تلخیص المعجزات والسير والشمائل، دارصادر، بیروت، لبنان، 1330 \_ 1331 ق.
54. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، نشر دارصادر، بیروت، 1358 ش.

سایت ها:

1. [www.eshia.ir](http://www.eshia.ir)

2. <http://www.ghbook.ir>

55. سایت کتابخانه های فقاہت و قائمیه اصفهان.

ص: 282





شخصیت امام علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه چهارم مذاهب اهل سنت و امام اول شیعیان، مورد توجه تمامی علمای فریقین قرار گرفته است و هرکدام از ایشان تلاش کرده اند علم خود را منتسب به امیرالمؤمنین کنند. فقهای نامدار شیعه و اهل سنت نیز در این میان به ذکر مطالبی درباره امام علی (علیه السلام) پرداخته اند و در این میان با تلاش خود توانسته اند قطره ای از دریای فضائل ناشناخته این امام همام را به جهانیان بشناسانند. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی و با منابع کتابخانه ای برخی از ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) مورد توجه قرار گرفته است. از نتایج تحقیق می توان به موارد زیر اشاره کرد: فقهای شیعه و اهل سنت امام علی (علیه السلام) را به عنوان اولین مسلمان تاریخ، حجت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر امت، تنها کسی که ندای «سلونی» بر زبان راند، داناتر و اعلم ترین مسلمانان، دارای فضایل بی انتها، محوریت حق بودن، دریایی بی ساحل، انحصار فهم کتاب خدا (قرآن) به علم امام علی (علیه السلام)، صاحب نشانه های آشکار و نورهای درخشان، گرامی ترین آفریدگان و باعظمت ترین انسان ها، او به حق عبدالله بود و پرورش یافته عبدالله اعظم بود و تا زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حیات داشت، ادبش اقتضای اظهار علم نمی کرد و همچون ماهی، تحت الشعاع آفتاب بود.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، فقها، شیعه، اهل سنت، ابعاد شخصیتی.

شناختن انسان های بزرگ در بسیاری از موارد راحت و آسان است. چون با توجه به

تلاش هایی که آن ها در طول زندگی خود انجام داده اند و با توجه به شخصیتی که در جامعه از خود بروز داده اند، شناخت آنان میسر است؛ اما برخی از افراد در طول تاریخ پا به عرصه وجود نهاده اند که نه تنها قابل شناخت نیستند، بلکه درباره آگاهی به عظمت این گروه هراندازه که پیش می رویم، به حیرت و سرگردانی ما افزوده می شود. ائمه معصومین (علیهم السلام) از نمونه های بارز این گروه اند؛ باینکه در ظاهر انسان هایی عادی بوده اند، اما چون جانشینان خداوند روی زمین هستند، از شخصیتی فوق بشری برخوردار هستند. شناخت چنین افرادی بسیار سخت و در مواردی ناممکن است. چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرِكَ وَ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 167)؛ ای علی! خداوند متعال را شناخت به حقیقت شناختش جز من و تو و تو را شناخت آن گونه که حق شناخت توست، جز خدا و من.» همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز درباره عظمت وجودی خود چنین فرموده است: «يُنَحِّدِرُ عَنِّي السَّيِّئُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيِّبُ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه 3)؛ همواره سیل های خروشان و چشمه های علم و فضیلت از دامنه کوهسار وجودم جاری است و مرغ دور پرواز اندیشه به قلّه وجود من نمی رسد. این تعبیر امام بیانگر این نکته لطیف و ظریف است که وجود امام، مانند کوه عظیمی است که دارای قلّه بسیار مرتفعی است که هیچ پرنده دور پروازی، نمی تواند به آن راه یابد.

یکی از راه های حرکت در مسیر شناخت امام اول شیعیان حضرت علی (علیه السلام)، نگرشی است که در طول تاریخ در میان بزرگان و دانشمندان اسلامی نسبت به امام نخست شیعیان صورت یافته است. اندیشمندان جامعه اسلامی در بسیاری از سخنرانی ها و کتاب های خود درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) به مطالبی اشاره کرده اند که حاکی از توجه آنها به شخصیت آن امام همام است.

با توجه به کلماتی که اندیشمندان اسلامی درباره عظمت حضرت علی (علیه السلام) بیان



کرده اند، می توانیم به گوشه‌ای از فضائل گسترده امام علی (علیه السلام) راه یابیم. عظمتی که در قرون متمادی سینه به سینه در میان عامه و خاصه انتقال یافته و اکنون بخشی از این کلمات در اختیار ماست.

در بسیاری از بخش های این مقاله با آوردن سخنان اندیشمندان اسلامی درباره حضرت علی (علیه السلام)، تلاش شده است بخشی از گفتار علمای اسلام از شیعه و اهل سنت جمع آوری شود. در این نوشتار مختصر کوشیده شده است که به سوی این اقیانوس بی کران راه یابیم.

دیدگاه‌ها و نظراتی که بسیاری از گذشتگان و معاصران از مذاهب مختلف درباره امام علی (علیه السلام) اظهار داشته اند، مایه عظمت و سرافرازی برای صاحبان این دیدگاه‌ها است، که توانسته اند هر یک در حد توان خود، این روح بی کران را بشناسند و این فروغ پایدار را با چشم بصیرت خویش بنگرند و به این شعاع آسمانی با دیده اعجاب و حقیقت شناسی خیره شوند و با نورافکن عقل و احساسات، مردی نورانی را در خلال تاریخی تاریک و پر حوادث جستجو کنند.

تاریک اندیشان در تاریخ به وسایل گوناگون دست می زنند تا شاید بتوانند از گسترش این فروغ تابان بکاهند و در برابر آن، ابرهای تیره و پوشاننده ای به وجود آورند، مسیر به دوراز اخلاق و نادرستی که هم اکنون نیز با تلاش بسیار توسط دشمنان حقیقت به آن ادامه داده می - شود. اما تالُلُ شگفت آور حقیقت به پهن شدن و نفوذ خود ادامه داد و اندیشه های بلند انسان های آزاد و روشنفکر را به خود جلب کرد تا در ظلمات تاریخ، سرچشمه حیات فضایل و بخشنده بقای انسانیت را بیابند. بر این اساس، دوستداران و ارادتمندان آن حضرت، به اشکال مختلف ارادت خویش را نسبت به حضرت علی (علیه السلام) اظهار داشته و توانستند بخشی از فضایل آن امام همام را دریافت و بیان کنند تا از منظری دیگر بر آن حضرت بنگریم و آن بزرگوار را از زبان دیگران مورد بررسی قرار دهیم.

در زمینه موضوع این تحقیق کتاب یا مقاله و پایان نامه مجزایی به نگارش در نیامده است. فقط به برخی از دیدگاه های فقهای شیعه و اهل سنت در برخی از کتاب ها اشاره شده است. مانند کتاب امام علی از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، نوشته اکبر اسدعلیزاده، قم، موسسه امام صادق، چاپ اول، 1381؛ امام علی (علیه السلام) در نگاه مشاهیر اسلام و مسیحیت، گودرز نجفی، تهران، نشر عابد، 84. در این کتاب ها مؤلف به ذکر برخی از نظرات فقهای شیعه و اهل سنت در مورد امام علی (علیه السلام) پرداخته است.

### خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان برجسته

#### اشاره

علم فقه از علومی است که قدمت و پیشینه آن به زمان ظهور اسلام و نزول وحی و فرمایشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرات معصومین (علیهم السلام) بازگشت دارد. بسیاری از فقیهان از قرون اولیه اسلام تا امروز تلاش کرده اند، با فهم و شناخت دین و احکام فقهی، وظیفه و تکلیف عملی مؤمنان را بیان دارند تا مسیر عبودیت و بندگی را برای مردم هموار کنند.

در این میان برخی از فقیهان شیعه و اهل سنت با شناخت حضرت علی (علیه السلام) به مطالب مهمی از فضائل و مناقب آن حضرت اشاره کرده اند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از جمله شخصیت های بزرگوار سده اول است، که به جرئت می توان گفت بعد از وجود مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، اولین شخصی است که سخنان و روایات او علم فقه را تشکیل داد؛ چنانچه برخی از دانشمندان به آن اشاره کرده اند (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 16).

#### الف. امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان اهل سنت

عظمت علمی امام علی (علیه السلام) در گونه های مختلف علم، نشان دهنده دانش گسترده او و اطلاع و آگاهی حضرت درباره علوم مختلف است. از جمله علومی که امام علی (علیه السلام) را می توان مؤسس آن نامید، علم فقه است. علمی که از فرمایشات و نظرات او ایجاد شد.

از میان مذاهب اربعه، به خصوص باید به مذهب حنفی اشاره کرد که در شجره ای نمادین، فقه خود را برگرفته از دو صحابی، یعنی امام علی (علیه السلام) و ابن مسعود می دانسته و بدان فخر می کرده است (مقدسی، احسن التقاسیم، ص 113)، ابو محمد ابن عبدک حنفی (347ق) در اثبات این فخر برای حنفیان کتابی با عنوان «الافتداء بعلی و عبدالله» نوشته است.

گفتنی است گاه تفاخر مشابهی در خصوص انتساب مذهب به امام علی (علیه السلام) به نحوی ضعیف تر نزد شافعیان نیز دیده می شود. در منابع شافعی در قالب یک رؤیا از ابوالحسن دینوری وقتی وی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسش می کند که از کدام مذهب پیروی کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی به امام علی (علیه السلام) کرده، از وی می خواهد که دست پرسشگر را بگیرد و او را نزد شافعی برد تا به مذهب او عمل کند (نووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج 1، ص 84).

نزد مالکیان و حنبلیان چنین انتسابی شناخته نیست، اما در منابع آنان نیز توجه به اقوال و افعال آن حضرت در سطح قابل توجهی دیده می شود (مالک بن انس، الموطأ، ج 1، ص 26، 40؛ ابن مفلح، المبدع، ج 1، ص 209، 269).

در منابع شیعی یا نزدیک به شیعه گاه بر این نکته اصرار شده است که تمامی ائمه مذاهب، نسب علمی خود را به حضرت می رسانند، به طوری که آن حضرت را به عنوان حلقه اتصالی در شجره تعلیمی همه مذاهب شیعه و اهل سنت قرار داده اند (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 44؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 18).

در ادامه گفتار پیش مهم ترین فقهای اهل سنت که از قرون آغازین اسلام تا قرن حاضر، درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) سخن گفته اند، را باز نشر داده و دیدگاه آنان مطرح می شود.

### **یک. انس بن مالک**

ابو ثمامه انس بن مالک انصاری، صحابی رسول خدا و از فقهای به نام صدر اسلام، در

مورد ایمان آوردن امام علی (علیه السلام) می‌گوید: «روز دوشنبه، نبوت به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرو فرستاده شد و علی (علیه السلام) روز سه شنبه اسلام آورد و بین اسلام آوردن او جز یک شب فاصله نبود.» (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 42، ص 28).

همچنین از انس بن مالک نقل شده است که گفت: «روزی در محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بودم. وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) را دید که می‌آید، فرمود: این شخص که می‌آید، روز قیامت حجت من بر امت است.» (جوینی، فراند السمطین، ج 1، ص 145).

### دو. سعید بن مسیب

سعید بن مسیب از فقهای به نام مدینه و از شاگردان حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید: «به غیر از علی بن ابی طالب، هیچ کس کلمه «سلونی» بر زبان نمی‌تواند بیاورد.» (ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج 3، ص 206).

### سه. ابن شبرمه

ابن شبرمه از فقهای اولیه شهر کوفه می‌گوید: «هیچ کس بر فراز منبر این سخن بر زبان نراند که: از قرآن هر آنچه خواهید پرسید جز علی بن ابیطالب.» (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 48).

### چهار. عطاء بن رباح

ابو محمد عطا بن اسلم بن صفوان، فقیه بلندپایه یکی از قبایل قریش که از تابعین است. وی با اینکه محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را درک نکرده است، ولی احادیث فراوانی در فضایل امام علی (علیه السلام) نقل کرده است.

عبدالملک ابن ابی سلیمان می‌گوید: از عطا بن ابی رباح پرسیدم: آیا در اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کسی داناتر از علی بن ابیطالب بود؟ عطا گفت: به خدا سوگند من کسی را داناتر و اعلم از او نمی‌دانم (همان، ج 1، ص 37؛ قال عبدالملک ابن ابی سلیمان: قلت لعطا بن ابی رباح اکان فی اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) اعلم من علی بن ابیطالب؟ قال: لا والله ما اعلمه).

همچنین ابوالموید در مناقبش ذکر کرده است که شخصی از عطاءالله پرسید: «آیا در اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) کسی داناتر از علی (علیه السلام) بود؟ گفت: خیر، من یقین دارم که هیچ احدی داناتر از او نبود» (مقدس اردبیلی، حدیقه‌الشیعه، ص 454).

### پنج. احمد بن حنبل

ابوعبدالله احمد بن حنبل، بنیان گذار مذهب فقهی حنبلی، در تعداد روایاتی که درباره فضائل امام علی (علیه السلام) وارد شده است، می گوید: «آن قدر از فضایل که از علی بن ابیطالب (علیه السلام) به ما رسیده است، برای هیچ کدام از اصحاب نرسیده است.» (عسقلانی، فتح الباری، ج 7، ص 74؛ ما بلغنا عن احدٍ من الصحابه ما بلغنا عن علی بن ابیطالب (علیه السلام)).

احمد بن سعید رباطی می گوید: از احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: علی بن ابیطالب (علیه السلام)، همواره با حق بود و حق با او بود، هر جا که بود (همان، ص 419؛ عن أحمد بن سعید الرباطی: سَمِعْتُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ يَقُولُ: لَمْ يَزَلْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ).

عبدالله بن احمد بن حنبل پسر رئیس مذهب حنابله گوید: روزی گروهی از اهل کوفه نزد پدرم آمده و در مورد خلافت ابوبکر، عمر و عثمان صحبت کردند و بعد سخن از خلافت حضرت علی (علیه السلام) به میان آمد. پدرم سرش را به طرف آنان گردانید و گفت: ای مردم! درباره رابطه علی (علیه السلام) با خلافت و خلافت با علی، بسیار سخن گفتید. خلافت، علی (علیه السلام) را نیاراست؛ بلکه علی خلافت را آراست (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 42، ص 446؛ عن عبد الله بن أحمد بن حنبل: كُنْتُ بَيْنَ يَدَي أَبِي جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ، فَجَاءَتْ طَائِفَةٌ مِنَ الْكُرَّخِيِّينَ فَذَكَرُوا خِلَافَةَ أَبِي بَكْرٍ وَخِلَافَةَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَخِلَافَةَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ فَأَكْثَرُوا، وَذَكَرُوا خِلَافَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَزَادُوا فَأَطَالُوا، فَرَفَعَ أَبِي رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا هَؤُلَاءِ قَدْ أَكْثَرْتُمْ فِي عَلِيٍّ وَالْخِلَافَةِ، وَالْخِلَافَةِ وَعَلِيٍّ، إِنَّ الْخِلَافَةَ لَمْ تُزَيَّنْ عَلَيَّا بَلْ عَلِيٌّ زَيَّنَهَا).

عبدالله پسر احمد حنبل گوید: از پدرم درباره علی (علیه السلام) و معاویه پرسیدم. گفت: علی

(علیه السلام) دشمنان بسیاری داشت. دشمنانش بسیار کوشیدند چیزی علیه او پیدا کنند و نیافتند. پس به سوی مردی آمدند که با او جنگیده و درگیر شده بود و از روی مکر علیه علی (علیه السلام)، به ستایش بی جای او پرداختند (ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص 127؛ سَأَلْتُ أَبِي عَنْ عَلِيٍّ وَمُعَاوِيَةَ فَقَالَ: إِعْلَمَنَّ عَلِيًّا كَانَ كَثِيرَ الْأَعْدَاءِ، فَفَتَّشَ لَهُ أَعْدَاؤُهُ شَيْئًا فَلَمْ يَجِدُوهُ، فَجَاؤُوا إِلَيَّ رَجُلًا قَدْ حَارَبَهُ وَقَاتَلَهُ، فَأَطْرَوْهُ كَيْدًا مِنْهُمْ لَهُ).

محمد بن منصور طوسی می گوید: «از احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: برای هیچ کدام از یاران پیامبر خدا، فضایی که برای علی نقل شده، نقل نشده است.» (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 42، ص 418؛ سَمِعْتُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ يَقُولُ: مَا جَاءَ لِأَحَدٍ مِنَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ مِنَ الْفَضَائِلِ مَا جَاءَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ).

وقتی احمد بن حنبل وارد کوفه شد، در آنجا مردی بود که اظهار تشییع می کرد ... به احمد گفت: از تو درخواستی دارم. احمد گفت: درخواستت پذیرفته است. مرد گفت: دوست دارم پیش از آن که از اینجا بروی، مذهب خود را به تو عرضه کنم. احمد گفت: بگو. آن شیخ گفت: من معتقدم که امیر مؤمنان \_ که دروذهای خدا بر او باد \_ پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بهترین مردم بود و می گویم که وی، بهترین آنان، برترین و داناترین آنان بود و پیشوای پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. راوی می گوید: سخن مرد، تمام نشده بود که احمد در پاسخ گفت: ای مرد! ایرادی به خاطر این اعتقاد نیست. چهار تن از یاران پیامبر خدا، یعنی جابر و ابوذر و مقداد و سلمان، پیش از تو بر این باور بودند. آن مرد، از حرف احمد چنان خوشحال شد که می خواست پرواز کند! (اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج 1 ص 160)

ابوعبدالله احمد بن حنبل درباره فضایل بی حد و حصر امام علی (علیه السلام) می گوید: «در فضائل هیچ کدام از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به میزانی که درباره علی (علیه السلام) حدیث به اسناد صحیح به دست رسیده، درباره شخص دیگری وارد نشده است.» (ابن حجر هیثمی،

الصواعق المحرقة، ص 72؛ شرف الدین، بی تا؛ لم یروا فی فضائل احد من الصحابه به بالاسانید الحسان ما روی فی فضائل علی بن ابیطالب (علیه السلام)).

### شش. ابوحنیفه

نعمان بن ثابت، پیشوای مذهب حنفی مشهور به ابوحنیفه در مورد امام علی (علیه السلام) می گوید: «کسی با علی (علیه السلام) به قتال و جنگ برنخواست مگر آنکه علی (علیه السلام) از وی اولی به حق بود و اگر علی (علیه السلام) به مقابله با آن ها برنمی خواست، هیچ کس نمی دانست سیره بین مسلمین و تکلیف شرعی با این گونه گروه ها از چه قرار است.» (خوارزمی، مناقب ابی حنیفه، ج 2، ص 83؛ سراج، امام علی خورشید بی غروب، ص 269).

### هفت. محمد بن ادریس شافعی

محمد بن ادریس شافعی، بنیان گذار و پیشوای مذهب فقهی شافعی بود. شافعی ارادت عجیبی به امام علی (علیه السلام) داشت. شافعی درباره عظمت علی (علیه السلام) می نویسد: «اگر مرتضی علی (علیه السلام) حقیقت حال و باطن امر خویش را ظاهر سازد، مردم کافر می شوند و زیرا همه به شبه خدایی نزد او به سجده می افتند. از فضل و منقبت وی همین بس که درباره او بعضی شک کرده اند که آیا از خداست یا از خلق.» (سراج، امام علی خورشید بی غروب، ص 270).

شافعی در جای دیگر می گوید: اگر علی (علیه السلام) معنویت و باطن خویش را آن چنان که بود، ظاهر می کرد، همه به او سجده می کردند.» (ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ص 4).

همچنین از سروده های شافعی است:

عَلَيْ حُبُّهُ جُنَّةُ إِمَامِ النَّاسِ وَالْجَنَّةُ

وَصِيُّ الْمُصْطَفَى حَقًّا قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةُ

(شافعی، دیوان الامام شافعی المسمى الجواهر النفيس في شعر الامام محمد بن ادریس، ص 32).

«دوستی علی سپر آتش دوزخ است؛ او امام انسان‌ها و پریان است؛ او در حقیقت جانشین مصطفی و تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است.»

روزی به شافعی گفتند، چه می‌گویی درباره علی (علیه السلام)؟ گفت: «چه بگویم درباره کسی که دوستانش به واسطه ترس و دشمنانش به علت حسد، فضائل او را پنهان داشتند، ولی باز هم آن قدر فضائل و مناقب او گسترش یافت که شرق و غرب عالم را فراگرفت.» (قمی، انوار البهیه، ص 54).

### هشت. عبدالله شبراوی

شیخ عبدالله شبراوی از فقها و اصولیون مذهب شافعی می‌گوید: پیامبر اسلام و علی (علیه السلام) از جهت نسب یکی هستند و هر دو هاشمی‌اند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کنیه علی را ابوالحسن و ابو تراب گذاشت و او محبوب‌ترین شخص نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. او در دوران نوجوانی اسلام را پذیرفت و در تمام صحنه‌ها و جنگ‌ها همراه پیامبر بود غیر از جنگ تبوک که پیامبر او را جانشین خویش در مدینه تعیین کرد. تمام فضایل در او جمع است، مناقب و فضایل آن حضرت آن چنان زیاد است که بحث در آن مانند دریایی است که ساحل ندارد (اسدعلی‌زاده، امام علی از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، ص 49).

### نه. قندوزی

سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (متوفای 1294 ق) از عالمان اهل سنت حنفی مذهب در قرن سیزدهم هجری؛ مؤلف کتاب «ینابیع الموده» درباره زندگانی اهل بیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که فضایل آنان و ارزش مودت ایشان به خصوص حضرت علی (علیه السلام) نوشته است. او در کتاب خود می‌نویسد:

«من درباره مردی که اهل ذمه (یهود یا نصاری) در حالی که پیامبری رسول خدا را قبول ندارد، ولی به امام علی (علیه السلام) احترام می‌گذارند چه بگویم، درباره کسی که پادشاهان ترک و دیلم به شمشیری که در آن عکس امام علی (علیه السلام) بود تبرک می‌جستند و آن را وسیله پیروزی و



فتح خود می دانستند چه باید بگویم؟ درباره مردی که پادشاهان فرنگ و پادشاهان روم صورت او را در محل عبادتگاه خود نقاشی کرده اند چه بگویم؟ درباره کسی که عکس وی روی شمشیر عضد الدوله و فرزندش رکن الدوله و آلب ارسلان و فرزندش ملک شاه دیده می شد چه بگویم.» (قندوزی، ینایع الموده، ص 187).

قندوزی در جای دیگر می گوید: «او -علی بن ابیطالب (علیه السلام)- امام مبین و دریای گنجینه ها و شمشیر برنده، نور درخشنده، رهبر نیکان، کشنده کار، قیم بهشت و جهنم، امام خوبان، صاحب مناصب و مناقب؛ مرتضی علی (علیه السلام) کسی است که پیامبر درباره او فرمود: یاد علی (علیه السلام) عبادت است.» (اسدعلی زاده، امام علی از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، ص 49).

### ده. عبدالرئوف مناوی

شیخ عبدالرئوف مناوی از فقهای شافعی مذهب مصری، درباره ولایت و دوستی امام علی (علیه السلام) می نویسد:

همان گونه که خدا باب حطه را وسیله آمرزش بنی اسرائیل قرارداد که هر کس با حالت تواضع و سجود از آن داخل می شد، آمرزنده می شد؛ دوستی علی و تولای او را سبب غفران و دخول بهشت و نجات از آتش در این امت قرار داده است.» (مناوی، فیض القدر، ج 3، ص 356؛ انه سبحانه تعالی كما جعل لبني اسرائيل دخولهم الباب متواضعين خاشعين سبباً لغفرات جعل الله لهذه الامه موده علی و الاهتداء بهداه و سلوک سبيله توليه سبباً لغفران دخول الجنان و نجاتهم من النيران).

مناوی در جای دیگر می گوید: «همه می دانند که فهم کتاب خدا (قرآن) منحصر به علم علی (علیه السلام) است.» (همان، ج 3، ص 356).

### یازده. محمد بن طلحه شافعی

محمد بن طلحه شافعی از فقهای اهل سنت گوید: پیشوایی ابن عباس در تفسیر قرآن مشهور است او پیشتاز دانش تفسیر است... و روشن است که ابن عباس شاگرد علی و پیرو

او است و تفسیر را از او گرفته و از علی (علیه السلام) بهره ها برده است (الشافعی، مطالب السوول فی مناقب آل الرسول، ج 1، ص 135).

محمد بن طلحه شافعی عالم بزرگ اهل سنت درباره فصاحت و بلاغت امام المتقین می نویسد: فصاحت به وی منسوب است و بلاغت از وجود او سرچشمه می گیرد. بلاغت از کلام او مستفاد می شود و علم معانی و بیان غریزه ای است در وجود او... (همان، ص 137).

## دوازده. ابن صباغ مالکی

### اشاره

ابن صباغ مالکی، اندیشمند و فقیه مالکی مذهب درباره فضیلت و علم امام علی (علیه السلام) می گوید: «حکمت از گفتارش چیده می شد و دانش های آشکار و نهانی به قلبش بسته بود، همیشه از سینه اش دریا های علوم، جوشان و امواجشان خروشان بود تا آنجا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا؛ من شهر علمم و علی (علیه السلام) باب (در) آن است.» (ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ص 18).

ابن صباغ مالکی درباره فضیلت و چگونگی تولد امام علی (علیه السلام) می گوید: «پیش از آن حضرت احدی در خانه کعبه ولادت نیافت، مگر خود او و این فضیلتی است که خدای تعالی به علی (علیه السلام) اختصاص داده تا مردم مرتبه بلند او را بشناسند و از او تجلیل و تکریم نمایند.» (همان، ص 14؛ و لم یولد فی البیت الحرام قبله احد سواه و هی فضیله خصه الله تعالی بها اجلالا له و اعلاء لمرتبه و اظهار التکرمته).

## ب. امام علی (علیه السلام) از زبان فقیهان شیعه

فقه امامیه یکی از دو مذهب فقهی عمده اسلامی است. این مذهب از آن رو که پیروان آن از شیعیان دوازده امامی اند به فقه شیعه و از آن رو که بسیار به گفته های منسوب به جعفر صادق، امام ششم شیعیان، وابسته است به فقه جعفری نیز مشهور است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 44؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 18).

ص: 296

در میان مذاهب فقهی، انتساب مذهب شیعی اثنی عشری به امام علی (علیه السلام) آشکار است. فقها شیعه در سالیان متمادی با استناد به قول و فعل و سیره معصومین (علیهم السلام) در جهت پربار کردن این مذهب فقهی کوشش‌های فراوانی کرده‌اند. در این بخش به ذکر نظرات برخی از فقها شیعی درباره امام علی (علیه السلام) می‌پردازیم.

### یک. شیخ طوسی

محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی، شیخ الطایفه و شیخ، یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه در قرون چهارم و پنجم هجری بود؛ که در فقه، حدیث، کلام و بسیاری از علوم اسلامی متخصص بود. کتاب‌های شیخ از منابع اولیه شیعه به حساب می‌آید. شیخ طوسی بعد از نقل اقوال مفسران درباره شان نزول آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/55) می‌نویسد: «همانا این آیه از روشن‌ترین دلایل‌ها بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 599؛ و اعلم إن هذه الآیه من الأدله الواضحه علی إمامه أمير المؤمنين (علیه السلام) بعد النبی بلا فصل).

### دو. علامه حلی

حسن بن یوسف بن مطهر حلی، مشهور به علامه حلی از فقها و متکلمان مشهور شیعه است که در قرن هشتم می‌زیسته است. علامه حلی بیش از 120 عنوان کتاب در علوم مختلف اسلامی نگاشته است. وی همچنین درباره فضائل امام علی (علیه السلام) کتاب‌های متعددی نگاشته است. علامه پس از نقل یکی از فضائل امام علی (علیه السلام) می‌نویسد: «خداوند تبارک و تعالی به ابراهیم فرمود: اما اسماعیل، پس دعای تو را درباره او شنیدم و به او برکت بخشیدم و به زودی پرثمرش گردانم و فرزندانش را زیاد کنم و از ذریه او دوازده فرزند شریف قرار دهم که زاده شوند و برای او حزبی بزرگ قرار دهم؛ علامه بعد از نقل این مطلب می‌گوید: تردیدی نیست که علی (علیه السلام) یکی از این دوازده تن است و این فضیلتی است که

هیچ کس به آن دست نیافته است.» (حلی، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 47).

### سه. ابن میثم بحرانی

ابن میثم بحرانی از فقها و متکلمان به نام شیعه است که شرح مبسوطی بر نهج البلاغه دارد، او درباره امام علی (علیه السلام) می نویسد: «پیشوای بزرگ ما امیرالمؤمنین صاحب نشانه های آشکار و نورهای درخشان، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در تمام آنچه از سخنانش به ما رسیده است و آنچه از کارها و دستورالعملها که از آن بزرگوار صادرشده، مقصود و منظورش این است که آنچه شریعت ارزشمند از اغراض و اهداف در بردارد و آنچه قرآن از قوانین و قواعد داراست همه را توضیح و تشریح کند. به گونه ای که حتی یک جمله در غیر این منظور از آن حضرت یافت نشده است. چون سخنان آن حضرت این ویژگی را دارد، ناگزیر سخن او سخنی است که رنگ و نمودی از کلام خدا دارد. درعین حال دارای بوی خوش کلام پیغمبر «ص» است.» (بحرانی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج 1، ص 33).

### چهار. شیخ بهایی

شیخ بهاءالدین عاملی از فقهای به نام شیعه درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) می گوید: «او جوانمردی بود که در مقام بزرگداشتش هر چه می خواهی بگو، جز آنچه عیسویان درباره مسیح گفتند. همو بود که پیامبر در روز غدیر به امر خداوند، او را به پیشوایی خلق برگزید و بدان تصریح کرد. او گرامی ترین آفریدگان و باعظمت ترین انسانها بود. او در نسب و دودمان، پاکیزه ترین فرزندی بود که در دامن قریش پرورش یافت. او سرکشتی نوح و پرتو آتش کلیم و راز بساط سلیمان بود (امینی، الغدیر، ج 11، ص 248-249).

### پنج. میرزا علی آقا شیرازی

حضرت آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی از فقهاء و عرفا و مدرسین نهج البلاغه بود، او بر این باور بود که جاذبه و بلندای کلام امام علی (علیه السلام) چون قرآن، دل آدمی را روشنی

بخشیده و اندیشه را جهت داده و روح را فرح می نماید. به عقیده وی نهج البلاغه پرتوی پرفروغ از قرآن و ترجمان آن است و تراوش روحی ملکوتی است که به حق عبدالله بود و اثری است مفید و سازنده برای بیدار نمودن خفتگان در بستر غفلت دارویی است برای شفای آنان که به بیماری های دل و امراض روان مبتلایند و مرهمی است برای افرادی که از دردهای فردی و اجتماعی در تب و تاب هستند و خلاصه سخنش این بود که نهج البلاغه در بین افراد طالب حق و مشتاق مصونیت و مغزهای نورانی، مشتری دارد و شایسته نیست چنین اثری محجوب و مهجور بماند بلکه باید جرعه هایی از آن را به کام تشنگان فروریخت (گلی زواره، ناصح صالح، ج 1، ص 124).

### ش.ش. امام خمینی (ره)

در بیانات امام خمینی (ره) آمده است: «درباره شخصیت علی بن ابیطالب (علیه السلام)، از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم، یا با شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی (علیه السلام) یک بشر ملکی و دنیایی است که ملکبان از او سخن گویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه گیری کنند؟ اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدوده خود با چه ابزاری می خواهند به معرفی او بنشینند؟ تا چه حد او را شناخته اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و با همه دانش ارجمندشان آنچه از آن جلوه تام حق دریافت کرده اند، در حجاب وجود خود و در آینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ابیطالب (علیه السلام) فقط بنده خدا بود و این بزرگ ترین شاخصه اوست که می توان از آن یادکرد و پرورش یافته و تربیت شده پیامبر عظیم الشان است و این از بزرگ ترین افتخارات اوست. کدام شخصیت می تواند ادعا کند که عبدالله است و از همه عبودیت ها بریده است، جز انبیای عظام و اولیای معظم که علی (علیه السلام) آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست که حجب نور و ظلمت را دریده و به معدن

عظمت رسیده است و در صف مقدم است؛ و کدام شخصیت است که می تواند ادعا کند از خردسالی تا آخر عمر رسول اکرم در دامن و پناه و تحت تربیت وحی و حامل آن بوده است، جز علی ابن ابیطالب (علیه السلام) که وحی و تربیت صاحب وحی در اعماق روح و جان او ریشه دوانده. پس او به حق عبدالله است و پرورش یافته عبدالله اعظم است.» (موسوی خمینی، صحیفه نور، ج 14، ص 224).

### هفت. آیت الله خامنه‌ای

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره امام علی (علیه السلام) می نویسد: «وجود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از جهات متعدد و در شرایط گوناگون، برای همه نسل های بشر، یک درس جاودانه و فراموش نشدنی است؛ چه در عمل فردی و شخصی خود، چه در محراب عبادتش، چه در مناجاتش، چه در زهدش، چه در محو و غرق شدنش در یاد خدا، و چه در مبارزه اش با نفس و شیطان و انگیزه های نفسانی و مادی.» (خامنه‌ای، انسان 250 ساله، ص 71).

### هشت. آیت الله وحید خراسانی

آیت الله وحید خراسانی درباره علم و حکمت امام علی (علیه السلام) می گوید: «از دایره المعارف فضایل علمی و عملی او همین چند سطر بس، که تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله حیات داشت، ادبش اقتضای، اظهار علم و عرفان نمی کرد و همچون ماهی تحت الشعاع آفتاب بود و بعد از آن حضرت هم در محاق اختناق از نورافشانی بازمانده بود و در مدت پنج سال - تقریباً - با ابتلای به فتنه جنگ های خانمان سوزی چون جنگ جمل، صفین و نهروان، فرصت اندکی که پیش آمد، اگر بر کرسی سخن نشست گفتارش به نقل ابن ابی الحدید معتزلی «دون کلام خالق و فوق کلام مخلوقین» بود و تنها برای معرفت خدا و تربیت نفس و نظام جامعه، مراجعه به خطبه اول نهج البلاغه و خطبه متقین و عهد مالک اشتر بی است، که نشان دهد چه اقیانوسی از حکمت علمی و عملی

است که این نمونه ها قطره هایی از آندریاست.» (وحید خراسانی، توضیح المسائل، ص 76 - 81).

### نه. آیه الله صافی گلپایگانی

آیه الله صافی گلپایگانی درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) می نویسد: «چهارده قرن است که علما و حکما از فضایل او گفته اند و تا علم، فضیلت، زهد، عدل و کمالات انسانی مورد ستایش است، آیندگان نیز او را ستایش خواهد کرد. باوجود قصاید و اشعار بی شمار و هزاران کتاب و مقاله که جهت شرح شخصیت این انسان اکمل و والا نوشته و همه داد سخن داده اند، باز همانند روزهای نخست برای گویندگان و اندیشمندان، مجال سخن باز است و بلکه زمینه آن بیش از پیش مهیاست.» (صافی گلپایگانی، معارف دین، ج 1، ص 75 - 79).

آیت الله صافی درباره معارف عرفانی و توحیدی نهج البلاغه می گوید: «سخنان علی (علیه السلام) در الهیات، نبوت، معاد عوالم غیب و ... لبریز از ایمان و باور است، گویی حقایق غیرقابل لمس را لمس کرده و با آن ها تماس و اتصال یافته است. آری خطبه های توحیدی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) عالی ترین تجلی علم آن حضرت است و بهترین رشته علمی، ذوقی و عرفانی نهج البلاغه رشته خدانشناسی است که در این کتاب به شکل بی نظیر و پخته و محکم مطرح شده است.» (صافی گلپایگانی، الهیات در نهج البلاغه، ص 19).

### ده. آیت الله جعفر سبحانی

آیت الله جعفر سبحانی می گوید: «امیر مؤمنان علی (علیه السلام) یکی از آن مردان است که مهر و عاطفه دادگران پارسا و افتادگان پاک دل را برانگیخت و متقابلاً شعله خشم و غضب حریصان و قانون شکنان را در سینه هایشان برافروخت.» (سبحانی، فروغ ولایت، ص 121-122).

ص: 301

آیت الله سید حسن صدر درباره جامعیت معلومات امام علی (علیه السلام) می نویسد: علی (علیه السلام) نخستین کسی بود که علوم قرآن را به چندین نوع تقسیم کرد و شصت نوع آن را دیکته فرمود و برای هر نوع مثال ویژه‌ای ذکر کرد.» (صدر، شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی، ص 12).

### نتیجه

با بررسی شخصیت منحصر به فرد امام علی (علیه السلام) از دیدگاه فقهای فریقین به نتایج زیر دست یافتیم: امام علی (علیه السلام) اولین مسلمان تاریخ، حجت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر امت، تنها کسی که ندای «سلونی» بر زبان راند، داناتر و اعلم ترین مسلمانان، دارای فضایل بی انتها، محوریت حق بودن، دریایی بی ساحل، انحصار فهم کتاب خدا (قرآن) به علم امام علی (علیه السلام)، صاحب نشانه های آشکار و نورهای درخشان، گرامی ترین آفریدگان و باعظمت ترین انسان ها، او به حق عبدالله بود و پرورش یافته عبدالله اعظم بود و تا زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حیات داشت، ادبش اقتضای اظهار علم نمی کرد و همچون ماهی، تحت الشعاع آفتاب بود.



1. شریف رضی، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، اول، 1414 ق.
2. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد بن علی، الصواعق المحرقة، موسسه الرساله، بیروت، چاپ اول، 1417 ق.
3. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه علامه، 1379 ق.
4. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، عراق، نجف، 1950 م.
5. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، محقق علی محمد بجای، مصر، قاهره، نهضه مصر.
6. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، محقق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
7. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1385 ق.
8. ابن مفلح، ابراهیم، المبدع، بیروت، 1400 ق.
9. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، مقدمه تحقیق احمد اشکوری، الشریف الرضی، ایران، قم.
10. اسدعلیزاده، اکبر، امام علی از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، ایران، قم، موسسه امام صادق، 1381.
11. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ایران، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1366 ش.
12. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه محمدصادق عارف و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1375 ش.
13. جوینی، صدرالدین ابراهیم بن محمد بن مؤید، فرائد السمطین، لبنان، بیروت، موسسه المحمودی للطباعه و النشر، 1400 ق.
14. حسکانی، عیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محقق محمدباقر محمودی، ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
15. حلّی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قم، نشر معارف اهل بیت، بی تا.
16. خامنه‌ای، سید علی، انسان 250 ساله، تهران، چاپ منصوری، 1391 ش.
17. خوارزمی، موفق بن احمد مکی، مناقب ابی حنیفه، حیدرآباد، 1321 ق.
18. سبحانی، جعفر، فروغ ولایت (تاریخ تحلیلی زندگانی امیرالمؤمنین)، قم، موسسه امام صادق،

1377 ش، چاپ دوم.

19. سراج، محمدابراهیم، امام علی خورشید بی غروب، تهران، انتشارات نبوی، 1376 ش.

20. الشافعی، کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه، مطالب السوول فی مناقب آل الرسول، طبع حجری، طهران، 1287 ق.

21. شافعی، محمد بن ادريس، دیوان الامام شافعی المسمى الجواهر النفیس فی شعر الامام محمد بن ادريس، تحقیق محمد ابراهیم سلیم، مصر، مکتبه ابن سینا.

22. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین، المراجعات، تهران، موسسه البعثه، چاپ سوم.

23. صافی گلپایگانی، لطف الله، الهیات در نهج البلاغه، قم، دفتر انتشارات معظم له، بی تا.

24. صافی گلپایگانی، لطف الله، معارف دین، قم، مرکز نشر آثار آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، 1391 ش.

25. صدر، سید حسن، شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی، تهران، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، 1352 ش، چاپ اول.

26. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

27. عسقلانی، أحمد ابن حجر، فتح الباری، محقق محمد فواد عبدالباقی، لبنان، بیروت، دار المعرفه.

28. قمی، شیخ عباس، انوار البهیة (زندگانی چهارده معصوم)، ترجمه کریم فیضی، ایران، قم، تهذیب، 1392.

29. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، محقق علی بن جمال اشرف حسینی، ایران، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه.

30. گلی زواره، غلامرضا، ناصح صالح، قم، انتشارات حضور، 1378.

31. مالک بن انس، الموطأ، به کوشش محمد فواد عبدالباقی، قاهره، 1370 ق/1951 م.

32. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، حدیقه الشیعه، ایران، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.

33. مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، بیروت، 1408 ق.

34. مناوی، محمد بن عبدالرؤف، فیض القدر، شرح جامع الصغیر، لبنان، بیروت، 1391 ق.

35. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1371 ش.

36. نووی، یحیی، تهذیب الاسماء و اللغات، بیروت، 1996 م.

37. وحید خراسانی، حسین، توضیح المسائل، قم، باقرالعلوم.



علی اکبر فراهی بخشایش (1)

ص: 305

---

1- . دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه؛ aafb1358@yahoo.com



نقش امام علی (علیه السلام) در دانش های گوناگون اسلامی بی بدیل بوده است، به گونه ای که بسیاری از دانشمندان اسلامی، اندیشه های علمی خود را وامدار امام علی (علیه السلام) دانسته اند. شخصیت امیرالمؤمنین به گونه ای که تأثیر کلام او در هر عملی به وضوح روشن است و نظرات او راهگشای علمای بعد از خود در علوم مختلف شده است. علم تفسیر نیز از مهمترین علوم اسلامی است که احادیث امام علی (علیه السلام) و شاگردانی که در این زمینه تربیت کرد، نقش بسیار مؤثری در میان مفسران مسلمان بعد از خود قرار داد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به نقل و بررسی دیدگاه های مفسران مسلمان از شیعه و اهل سنت می پردازیم و کلمات ایشان را درباره ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) به تماشا می گذاریم. نتایج تحقیق نشان می دهد که آثار به جامانده تفسیری از امام علی (علیه السلام)، بیش از سایر صحابه و خلفا است. امام علی (علیه السلام) از زبان ایشان دارای شخصیتی منحصر به فرد بوده و اوصافی مانند علم بی کران که علوم مفسران در مقابل او مانند قطره در مقابل دریاست، وی امام مفسران و سرآمد دانش تفسیر است.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، تفسیر، مفسران، فریقین، ابعاد شخصیتی.

شناختن انسان های بزرگ در بسیاری از موارد راحت و آسان است. چون با توجه به تلاش هایی که آن ها در طول زندگی خود انجام داده اند و با توجه به شخصیتی که در جامعه از خود بروز داده اند، شناخت آنان میسر است؛ اما برخی از افراد در طول تاریخ پا به عرصه

وجود نهاده اند که نه تنها قابل شناخت نیستند، بلکه درباره آگاهی به عظمت این گروه هراندازه که پیش می‌رویم، به حیرت و سرگردانی ما افزوده می‌شود. ائمه معصومین (علیهم السلام) از نمونه‌های بارز این گروه‌اند؛ باینکه در ظاهر انسان‌هایی عادی بوده‌اند، اما چون جانشینان خداوند روی زمین هستند، از شخصیتی فوق بشری برخوردار هستند. شناخت چنین افرادی بسیار سخت و در مواردی ناممکن است. چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ وَمَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَغَيْرِي» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 167)؛ ای علی! خداوند متعال را شناخت به حقیقت شناختش جز من و تو و تورا نشناخت آن گونه که حق شناخت توست، جز خدا و من.» همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز درباره عظمت وجودی خود چنین فرموده است: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه/3)؛ همواره سیل‌های خروشان و چشمه‌های علم و فضیلت از دامنه کوهسار وجودم جاری است و مرغ دور پرواز اندیشه به قلّه وجود من نمی‌رسد. این تعبیر امام بیانگر این نکته لطیف و ظریف است که وجود امام، مانند کوه عظیمی است که دارای قلّه بسیار مرتفعی است که هیچ پرنده دورپروازی، نمی‌تواند به آن راه یابد.

یکی از راه‌های حرکت در مسیر شناخت امام اول شیعیان حضرت علی (علیه السلام)، نگرشی است که در طول تاریخ در میان بزرگان و دانشمندان اسلامی نسبت به امام نخست شیعیان صورت یافته است. اندیشمندان جامعه اسلامی در بسیاری از سخنرانی‌ها و کتاب‌های خود درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) به مطالبی اشاره کرده‌اند که حاکی از توجه آنها به شخصیت آن امام همام است.

با توجه به کلماتی که اندیشمندان اسلامی درباره عظمت حضرت علی (علیه السلام) بیان کرده‌اند، می‌توانیم به گوشه‌ای از فضائل گسترده امام علی (علیه السلام) راه یابیم. عظمتی که در قرون متمادی سینه به سینه در میان عامه و خاصه انتقال یافته و اکنون بخشی از این کلمات در

در بسیاری از بخش های این مقاله با آوردن سخنان اندیشمندان اسلامی درباره حضرت علی (علیه السلام)، تلاش شده است بخشی از گفتار علمای اسلام از شیعه و اهل سنت جمع آوری شود. در این نوشتار مختصر کوشیده شده است که به سوی این اقیانوس بی کران راه یابیم.

دیدگاهها و نظراتی که بسیاری از گذشتگان و معاصران از مذاهب مختلف درباره امام علی (علیه السلام) اظهار داشته اند، مایه عظمت و سرفرازی برای صاحبان این دیدگاهها است، که توانسته اند هر یک در حد توان خود، این روح بی کران را بشناسند و این فروغ پایدار را با چشم بصیرت خویش بنگرند و به این شعاع آسمانی با دیده اعجاب و حقیقت شناسی خیره شوند و با نورافکن عقل و احساسات، مردی نورانی را در خلال تاریخی تاریک و پر حوادث جستجو کنند.

تاریک اندیشان در تاریخ به وسایل گوناگون دست می زنند تا شاید بتوانند از گسترش این فروغ تابان بکاهند و در برابر آن، ابرهای تیره و پوشاننده ای به وجود آورند، مسیر به دوراز اخلاق و نادرستی که هم اکنون نیز با تلاش بسیار توسط دشمنان حقیقت به آن ادامه داده می - شود؛ اما تالوؤ شگفت آور حقیقت به پهن شدن و نفوذ خود ادامه داد و اندیشه های بلند انسان های آزاد و روشنفکر را به خود جلب کرد تا در ظلمات تاریخ، سرچشمه حیات فضایل و بخشنده بقای انسانیت را بیابند. بر این اساس، دوستداران و ارادتمندان آن حضرت، به اشکال مختلف ارادت خویش را نسبت به حضرت علی (علیه السلام) اظهار داشته و توانستند بخشی از فضایل آن امام همام را دریافت و بیان کنند تا از منظری دیگر بر آن حضرت بنگریم و آن بزرگوار را از زبان دیگران مورد بررسی قرار دهیم.

### پیشینه

در زمینه دیدگاه مفسران درباره امام علی (علیه السلام) به منابع تفسیری شیعه و اهل سنت درباره آیاتی که در شأن امام علی (علیه السلام) نازل شده است، می توان مراجعه کرد؛ اما درباره نقش امام



علی (علیه السلام) در دانش تفسیر کتاب ها و مقالات متعددی نگاشته شده است، به عنوان نمونه به چندین مورد از آن اشاره می شود:

اهل بیت پیامبر، مفسران آگاه به تمام قرآن، بابایی، علی اکبر، معرفت، ش 73، (دی 1382): ص 20 - 29.

تفسیر قرآن و روش آن در نگاه امام علی (علیه السلام)، فرشچیان، رضا، مجله: مصباح، آذر و دی 1382 - شماره 48 (24 صفحه - از 69 تا 92).

گونه ها و روش های تفسیر امام علی (علیه السلام) در روایات تفسیری اهل سنت، خاکپور، حسین؛ عابدی، احمد، مجله: پژوهش نامه علوی « بهار و تابستان 1390، سال دوم - شماره 1، (20 صفحه - از 21 تا 40).

جایگاه امام علی علیه السلام در تفسیر قرآن، نوری، اعظم، مجله: نامه جامعه، تیر 1393 - شماره 110 (8 صفحه - از 14 تا 21).

امام علی (علیه السلام) و تفسیر قرآن کریم، مهدوی راد، محمدعلی، مجله: گلستان قرآن، اردیبهشت 1379 - شماره 5 (20 صفحه - از 8 تا 27).

امام علی (علیه السلام)، سرآمد مفسران قرآن، محمدرضا باغبان زاده، رسالت، 3 شهریور 1386، ص 6.

### **الف. نقش امام علی (علیه السلام) در دانش تفسیر**

تفسیر قرآن از مشهورترین علوم میان مسلمانان است. علم تفسیر از علومی است که از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شروع شده و با توجه به روایاتی که از امام علی (علیه السلام) و یاران او به دست ما رسیده است، واضح است که گسترش آن هم به دست امام علی (علیه السلام) بوده است (مرادی، امام علی ع و قرآن، ص 9-15). وقتی ما به کتاب های تفسیری مراجعه می کنیم، درستی این مطلب را درمی یابیم؛ زیرا اکثر روایات تفسیری از امام علی (علیه السلام) و ابن عباس هست؛ و او از شاگردان امام بوده و هر چه از تفسیر قرآن دارد، از امام علی (علیه السلام) دارد.

ص: 310

چنانچه خود ابن عباس نیز گفته است نسبت علم من و اصحاب رسول خدا در تفسیر قرآن با علم امام علی (علیه السلام)، مانند نسبت یک قطره به دریاهاى پهناور است (مجلسی، بحارالانوار، ج 92، ص 105).

تفسیر پژوهان به این حقیقت معترف اند که آثار به جامانده تفسیری از امام علی (علیه السلام)، بیش از سایر صحابه و خلفا است (مرادی، امام علی ع و قرآن، ص 69). هر چند برخی تلاش کرده اند که دلیل آن را طولانی تر بودن دوره زندگی امام نسبت به بقیه، گسترش قلمرو و دولت اسلامی در زمان آن حضرت و ورود غیر عرب ها به حوزه مسلمانی، معرفی کنند (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج 2، ص 17). به نظر می رسد که چنین قضاوتی، تحلیل واقعی و صحیح نیست؛ بلکه نظر غزالی را که علامه مجلسی در بحارالانوار آورده، با واقعیت منطبق تر است. غزالی، ضمن نقل این روایت که علی (علیه السلام) فرموده است: «پیامبر زبانش را در کام من گذاشت و در قلبم هزار در علم گشوده شد که هر دری را هزار در است. اگر برایم کرسی بگذارند و بر روی آن بنشینم، برای اهل تورات با تورات و برای نصارا با انجیل و برای اهل قرآن با قرآن داوری خواهم کرد.» (مجلسی، بحارالانوار، ج 92، ص 104).

علامه مجلسی در ذیل حدیث می نویسد: «رسیدن به چنین مقامی به مجرد علم ممکن نیست؛ بلکه انسان با قوه علم لدنی می تواند به آن دست یابد.» (همان).

## **ب. امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران اهل سنت**

### **اشاره**

بررسی ولایت امام علی (علیه السلام) در پرتو آیات شریفه با استناد به آرا و دیدگاه های علمای اهل سنت در تفاسیر قرآنی اهل سنت مشهود نیست. اما اثبات این امر ممکن است که امام علی (علیه السلام) در تفاسیر مهم اهل سنت با اذعان و اعتراف اکثر مفسران و محدثان اهل سنت، جایگاهی بس رفیع و منزلتی بی بدیل دارد و همراه و قرین قرآن است، و این موضوع مورد قبول اکثر مفسران است. مقام والای امام علی (علیه السلام) به گونه ای در قرآن کریم و در جامعه

اسلامی توسط معروفی های عملی و مکرر پیامبر گرامی اسلام، بارز و آشکار ترسیم گردیده که دانشمندان اهل سنت نیز در آثار و کتب معتبر خویش به آن اذعان و اعتراف داشته اند. در اینجا به مواردی از این اعترافات اهل سنت اشاره می کنیم.

## 1. عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس که از جمله مفسران بزرگ مسلمان - که مورد قبول شیعه و اهل سنت - محسوب می شود، علم خود و صحابه را در برابر علم علی (علیه السلام) چونان قطره ای از دریا می داند (همان، ج 92، ص 105)؛ و در مورد آن حضرت می گوید: «آیه ای در قرآن نیست، مگر آنکه علی، مصداق بارز آن است، خداوند یاران پیامبر را در جاهای بسیاری مورد سرزنش قرار داده است، ولی درباره علی (علیه السلام) جز خیر و نیکی یاد نکرده است.» (مغنیه، امام علی در آینه عقل و قرآن، ص 125؛ جمعی از نویسندگان، علی (علیه السلام) از نگاه دیگران، ص 104).

ابن عباس که به «ترجمان القرآن» شهرت دارد، خود را شاگرد علی (علیه السلام) می داند و گفته است: «و ما اخذت من تفسیر القرآن فعن علی بن ابیطالب (علیه السلام)» هر چه از تفسیر دارم از علی (علیه السلام) است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 25؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج 2، ص 21).

ابن عباس می گوید: «از کتاب خدا آن مقدار که در حق علی نازل شده در حق هیچ کس نازل نشده است.» (حسکانی، سیمای امام علی (علیه السلام) در قرآن، ص 26؛ ما نزل فی أحد من کتاب الله تعالی ما نزل فی علی).

ابن عباس در جای دیگر می گوید: «خداوند در قرآن آیه «یا ایها الذین آمنوا» نازل نکرده، مگر اینکه علی (علیه السلام) امیر آن و شریف آن بود و خدا اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) را مورد عتاب قرار داده اما علی را جز با نیکی یاد نکرده است (همان، ص 31؛ خوارزمی، المناقب، ص 280؛ عن ابن عباس قال: ما أنزل الله فی القرآن آیه: (یا ایها الذین آمنوا) إلا کان علی

أمیرها و شریفها و لقد عاتب الله أصحاب محمد صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم و لم يذكر عليا إلا بخير).

ابن عباس درباره ایمان امام علی (علیه السلام) می‌گوید: «علی نخستین کس از مردم بود که پس از خدیجه به رسول خدا ایمان آورد و لباس او را پوشید و در جای او خوابید و مشرکان با او همان رفتار می‌کردند که با پیامبر خدا رفتار می‌کردند و گمان می‌کردند که او همان پیامبر خداست... مشرکان علی را می‌زدند و او از درد به خود می‌پیچید تا صبح شد پس سر خود را باز کرد آنان گفتند: رفیق تو را می‌زدیم و از درد به خود نمی‌پیچید و تو از درد به خود می‌پیچی، این را از تو سراغ نداشتیم.» (حسکانی، سیمای امام علی (علیه السلام) در قرآن، همان، ص 54؛ عن ابن عباس قال: و كان - یعنی علیا - أول من أسلم من الناس بعد خديجة برسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم و لبس ثوبه و نام مکانه فجعل المشركون يرمونه كما كانوا يرمون رسول الله و هم يحسبون أنه نبي الله، فجاء أبو بكر و قال: يا نبي الله. فقال علي: إن نبي الله قد ذهب نحو بئر ميمون؛ و كان المشركون يرمون عليا و هو يتضور حتى أصبح فكشف عن رأسه فقالوا: كنا نرمي صاحبك و لا يتضور و أنت تتضور، استنكرنا ذلك منك).

از ابن عباس نقل شده است: علی، سوابقی داشت که اگر یکی از آن‌ها بین همه مردم پخش می‌شد، خیر و خوبی، تمامی آنان را فرامی‌گرفت (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، همان، ج 1، ص 29).

ابن عباس می‌گوید: پیشگامان در ایمان سه نفرند: «یوشع» پیشگام نسبت به موسی، حبیب نجار نسبت به عیسی و علی نسبت به پیامبر اکرم (همان، ج 2، ص 213).

مردی از ابن عباس پرسید: چه قدر فضایل علی بن ابیطالب (علیه السلام) زیاد است! من تصوّر می‌کنم که بالغ بر سه هزار باشد؟ ابن عباس در پاسخ آن مرد گفت: فضایل علی (علیه السلام) به سی هزار نزدیک تر است تا سه هزار، آنگاه ابن عباس گفت: اگر درختان قلم و دریاها مرگب و

انس و جن نویسنده و شمارشگر باشند، نمی توانند فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بشمارند (ابن جوزی، شرح حال و فضایل خاندان نبوت، ص 20).

## 2. عکرمه

ابوعبدالله عکرمه، غلام ابن عباس از مفسران تابعین و مشاهیر دانشمندان علوم قرآن در قرن اول هجری است. وی از مردم مغرب بود که تفسیر و علوم قرآن را از مولای خویش ابن عباس و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و به قول ابن حجر در تهذیب التهذیب (7/234) از حضرت امام حسن (علیه السلام) نیز فراگرفته است او درباره امام علی (علیه السلام) می گوید: «همانا برای علی (علیه السلام) فضیلتی است که اگر آن را بگویم، عظمت آن حرف به اطراف آسمان ها و زمین نفوذ می کند.» (متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، ص 94؛ قال عکرمه: إني لأعلم أنّ لعلی منقبه لو حدّثت بها لنفدت أقطار السماوات والأرض).

## 3. ابن عطیه اندلسی

قاضی ابو محمد عبدالحق اندلسی، مشهور به ابن عطیه، درباره سرآمد مفسران می نویسد: «اما در رأس مفسران و مورد تأیید در میان آنان، علی بن ایطالب (علیه السلام) است.» (اندلسی، المحرر الوجیز، ج 1، ص 18؛ اما صدر المفسرین و المؤید فیهم فعلی بن ابی طالب).

بعدها این سخن را ثعالبی، (م 875 ق)، در تفسیرش جواهر الحسان (ثعالبی، جواهر الحسان، ج 1، ص 30). قرطبی (م 671 ق) در الجامع لاحکام القرآن (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 35). ابن کثیر قریشی (م 774 ق) در تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 8)؛ و نیز زرکشی در کتابش البرهان (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 293) مورد تأیید قرار داده اند.

عامر شعبی، عایشه، عبدالله بن ابی عمر و عطاء بن ابی رباح، علی (علیه السلام) را آگاه ترین مردمان به کلام خدا می دانستند (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 47)

ص: 314

در علم قرائت نیز عمر، عبدالله بن مسعود و عبدالرحمن سلمی، امام را سرآمد قاریان می‌شناخته‌اند (همان، ج 1، ص 34).

#### 4. مجاهد بن جبیر

مجاهد بن جبیر القاری، ملقب به ابوالحجاج، از بزرگان تابعین و از مفسرین به نام است، که از صحابی مانند ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری و ابوهریره استماع حدیث کرده و بسیاری از علما و نویسندگان اهل سنت و شیعه از او حدیث نقل کرده‌اند. او از دوست داران و علاقه‌مندان اهل بیت عصمت و طهارت به ویژه علی بن ابیطالب (علیه السلام) است، درباره فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌گوید: خدا در قرآن آیه ای نازل نکرده مگر اینکه علی در رأس آن است (همان، ص 26؛ عن مجاهد قال: ما أنزل الله آیه فی القرآن إلا علی رأسها).

مجاهد که از مفسرین قدیمی اهل سنت هست، در فضیلت علی (علیه السلام) می‌گوید: «برای علی بن ابیطالب (علیه السلام) هفتاد فضیلت وجود دارد که هیچ یک از اصحاب پیامبر در آن‌ها سهمی ندارند اما حضرت علی (علیه السلام) در منقبت‌هایی که اصحاب پیامبر دارند شریک هست.» (همان، ص 24؛ جزری، أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، ص 8؛ ان لعلی سبعین منقبه ما کانت لاحد من اصحاب النبی مثلها وما من شیء من مناقبهم الا وقد شرکهم فیها).

#### 5. طبری

ابوجعفر محمد بن جریر طبری، مفسر، فقیه و محدث و یکی از بزرگ‌ترین مورخان جهان اسلام است. او درباره زندگانی امام علی (علیه السلام) می‌نویسد: «علی (علیه السلام) صبور بر رنج‌ها، سخی، مبارز، عالم و زاهد بود و هرگز به خدای تعالی شرک نیاورد. بت نپرستید، خمر نخورد و دروغ بر زبان وی نرفت و جز راست نگفت.» (بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج 1، ص 676).

## 6. زمخشری

زمخشری ادیب و مفسر بزرگ اهل سنت درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) می گوید: «من چه بگویم درباره مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی و حسد انکار کردند و دوستانش از بیم جان، باز از این میان آن قدر فضیلت های وی انتشار یافته که شرق و غرب عالم را فراگرفته است.» (جمعی از دبیران، داستان غدیر، ص 284).

همچنین این اندیشمند اهل سنت ضمن نقل حدیث قدسی می نویسد: «خداوند فرمود: هر کس علی را دوست بدارد، او را وارد بهشت می کنم، هر چند مرا نافرمانی کند و هر کس علی را دشمن بدارد، او را به آتش جهنم در آورم، ولو اینکه مرا اطاعت کرده باشد.» (سراج، امام علی (علیه السلام) خورشید بی غروب، ص 270؛ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ عَصَانِي وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا أُدْخِلَهُ النَّارَ وَإِنْ أَطَاعَنِي).

## 7. فخر رازی

فخر رازی از مفسران بزرگ اهل سنت است، وی ضمن آنکه تفسیری سترگ بر قرآن کریم نوشته است، تألیفات دیگری نیز دارد. او در ذیل آیه بسم الله الرحمن الرحيم سورة حمد می گوید: «ما نفهمیدیم که پیامبر خدا بسم الله الرحمن الرحيم را در نماز بلند می خواند یا آهسته، ولی برای فهمیدن این مطلب به علی (علیه السلام) اقتداء می کنیم و به عمل او نگاه می کنیم چراکه رسول خدا درباره علی ابن ابیطالب (علیه السلام) فرموده: هر جا علی هست حق هم همان جا هست و ما بررسی کردیم دیدیم که علی بن ابیطالب (علیه السلام) در نمازهایش بسم الله الرحمن الرحيم را بلند قرائت می کرده است.» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 1، ص 25).

فخر رازی با بررسی هایی که در سال های متعدد کرده، در عظمت و بزرگی مولای مؤمنان علی (علیه السلام) این گونه می نویسد: «من اتخذ علياً اماماً لدينه فقد استمسك بالعروة الوثقى في دينه ونفسه و من اقتدى في دينه بعلي بن ابيطالب (عليه السلام) فقد اهتدى اللهم ادر الحق مع علي حيث دار؛ کسی که علی (علیه السلام) را به عنوان پیشوای دینی خود برگزیند، همانا

به ریسمان محکم تمسک جستته که خودش و دینش را حفظ می کند. و نیز آورده که هرکس در دینش به علی بن ابیطالب (علیه السلام) اقتدا کند هدایت می شود چنانکه رسول خدا فرمود: خداوندا! هر جا که علی هست حق را با او قرار بده (همان، ج 2، ص 205).

فخر رازی مفسر بزرگ اهل سنت در ذیل آیه شریفه 61 سوره آل عمران آورده است که: طبق این آیه علی از سایر اصحاب پیامبر افضل و برتر بوده است زیرا او عین نفس پیامبر تلقی شده و از طرفی پیامبر افضل مردم است، پس علی بعد از پیامبر افضل مردم است، حتی از بقیه پیامبران هم افضل است (همان، ج 8، ص 248).

## 8. جلال الدین سیوطی

جلال الدین سیوطی از بزرگترین مفسران اهل سنت، درباره فضایل علی (علیه السلام) در مورد شأن نزول آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» (کهف/7)؛ همانا ما آنچه را که بر روی زمین است، زینتی برای آن قرار دادیم. نظر عبدالله بن مسعود این است که: زیور زمین به مردان روی آن است و زینت مردان روی زمین، علی بن ابیطالب (علیه السلام) است (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 192).

سیوطی تعداد مفسرین مشهور قرآن را در جمع صحابیان ده نفر می داند، چهار نفر آن ها را خلفای چهارگانه نام برده که ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی می باشند و ابی بن کعب، ابن عباس، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر را نیز جزء این مفسرین محسوب کرده است ولی از میان چهار خلیفه نظر سیوطی این است که بیشترین روایات تفسیری از علی بن ابیطالب هست (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج 4، ص 233).

سیوطی در جای دیگری می نویسد: «علی رضی الله عنه یکی از ده نفری است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به آن ها مژده بهشت داده است و او برادر و داماد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و همسر فاطمه (علیها سلام) سرور زنان عالم و یکی از



پیش قدمان اسلامی و یکی از مشهورترین افراد شجاع و از معروف ترین زهاد و رساترین سخنوران و یکی از کسانی است که قرآن را جمع و به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عرضه کرد.» (همو، تاریخ الخلفاء، ص 197).

## 9. آلوسی

آلوسی مفسر بزرگ اهل سنت در تفسیر خود ذیل آیه شریفه «وَقَفُّوهُمْ إِنِّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: 24) نگاه داریدشان که مسئول اند»، آورده است: در قیامت سؤال اصلی انسان از توحید است؛ اما یکی از مهم ترین آن سؤال ها، پرسش از ولایت علی (کرم الله وجهه) است (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 23، ص 74).

شهاب الدین آلوسی در جای دیگر درباره تولد امام علی (علیه السلام) می نویسد: تولد علی (علیه السلام) در کعبه در میان ملل جهان مشهور و معروف است و تاکنون کسی به این فضیلت دست نیافته است. آری چقدر شایسته است که پیشوای پیشوایان درجایی متولد شود که آنجا قبله مؤمنان است سپاس و ستایش از آن خداوندی است که هر چیزی را در جای شایسته خود قرار می دهد (همان، ج 23، ص 80).

صاحب تفسیر روح المعانی در کتاب خود می نگارد: چه می توان گفت جز آنکه علی (علیه السلام) مولای مؤمنان و وصی رسول خدا است و فاطمه پاره تن احمد و فرزند اوست و حسن و حسین روح و ریحان و سید جوانان اهل بهشت هستند. آنگاه تأکید می کند. « یعنی: این گفته من نشانه شیعه بودن من نیست بلکه غیرازاین گفتن، نشانه گمراهی گوینده حساب می شود.» (همان، ج 29، ص 158؛ و لیس هذا من الرّفص بل ما سواه عندی هو الغی).

## 10. محمد عبده

محمد عبده از اندیشه وران بزرگ و معاصر اهل سنت می نویسد:

«هنگام مطالعه نهج البلاغه، گاهی یک عقل نورانی را می دیدم که شباهتی به مخلوق جسمانی نداشت. این عقل نورانی از گروه ارواح و مجردات الهی (ملکوتیان) جدا شده و به

ص: 318

روح انسانی پیوسته و آن روح انسانی را از پوشاک های طبیعت تجرید نموده تا ملکوت اعلا بالا برده و به عالم شهود و دیدار روشن ترین انوار نائل ساخته است؛ و با این وصف شگفت انگیز، پس از رهایی از عوارض طبیعت در عالم قدس آرمیده است و لحظات دیگری صدای گوینده حکمت را می شنیدم که واقعیات درست را به پیشتازان و زمامداران گوشزد می کرد و موقعیت های تردیدآمیز را به آنان نشان می داد و آنان را از لغزش های اضطراب آور بر حذر می داشت و به دقایق سیاست و طرق کیاست راهنمایی می کرد و آنان را با مقام واقعی ریاست آشنا می ساخت و به عظمت تدبیر و سرنوشت شایسته بالا می برد. نگاهی که محمد (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) داشت، نگاه به یک مؤمن ساده نبود (عبده، شرح نهج البلاغه، ص 7).

شیخ محمد عبده درباره شرافت کلام امام علی (علیه السلام) می نویسد: «اهل این زبان (عربی) همه قائل اند که کلام امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) پس از کلام خدای متعال و پیامبرش شریف ترین و بلیغ ترین کلام است، کلام او سرشارترین کلام از لحاظ مواد و دارای بهترین شیوه است و بیشترین معانی و محتوا را در بردارد» (همان، ص 14).

### 11. محمدحسین ذهبی

دکتر محمدحسین ذهبی، محقق، مفسر و از دانشمندان علوم قرآنی به نام مصر است. دکتر ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون، به معرفی حضرت علی (علیه السلام) پرداخته و او را تا حد اعلاء می ستاید و به فضایل و مناصب او اشاره دارد. او درباره امام علی (علیه السلام) می نویسد:

«علی (علیه السلام) دریای علم و استدلالش قوی و استنباطش درست بود و از فصاحت و خطابه و شعر، بهره فراوان داشت. عقل و تدبیرش کامل بود و بصیرت نافذ به حقیقت امور داشت و در موارد زیادی، صحابه برای حل مشکلات خود به او مراجعه می کردند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قضاوت یمن را به وی محول کرد، در حق او فرمود: «خدایا زبانش را ثابت نگه دار و قلبش را هدایت کن.» وی به طور کلی موفق و مرجع مردم در حل

مشکلات بود، تا آنجا که ضرب المثل شده بود. البته جای تعجب هم نیست، زیرا در بیت نبوت تربیت شده و از شیر معارف آن بیت تغذیه کرده و مشکات انوارش او را احاطه کرده بود.» (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 89؛ کان رضی الله عنه بحرا فی العلم و کان قوی الحجج، سلیم الاستنباط، اوتی الحظ الاوفر من الفصاحه و الخطابه و الشعر، و کان زاعق قضائی ناحنج و بصیره نافذه الی بواطن الامور و کثیرا ما کان یرجع الیه الصحابه فی فهم ما خفی و استجلاء ما اشکل و قد ولاه رسول الله قضا الیمین و دعا له بقوله: الله ثبت لسانه و اهد قلبه) فكان موفقا و مسرا فیصلا فی المعظلات حتی ضرت به المثل فقیل: «قضیه و لا ابا الحسن لها» و لا عجب، فقد تربی فی بیت النبوه و تعذی بلبان معرفها و عمته مشکاه انوارها).

## ج. امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران شیعه

### اشاره

مفسران شیعه درباره ولایت و فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به آیات زیادی استناد کرده‌اند، که در این بخش به تعدادی از این نظرات اشاره می‌کنیم.

### 1. شیخ طوسی

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی در ذیل آیه شریفه، إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، (مانده/55) می‌نویسد: «این آیه از برهان‌های آشکار بر امامت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 559؛ و اعلم إن هذه الآیه من الأدله الواضحه علی إمامه أمير المؤمنين (علیه السلام) بعد النبی بلا فصل).

### 2. محمدحسین طباطبایی

علامه محمدحسین طباطبایی که از بزرگ‌ترین مفسران معاصر شیعه‌اند درباره امام علی (علیه السلام) می‌نویسد: شخصیت ممتاز و ارزنده مولای متقیان اگرچه بیش از سایر نوابغ بشری مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است ولی باز درباره اش ناگفته‌های بسیار وجود دارد

ص: 320

و بی گمان زبان نویسندگان و گویندگان از بازگویی برزندگی های شخصیت یگانه صاحب نهج البلاغه همچنان ناتوان و قاصر مانده است. بحث هایی که درباره شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام انجام گرفته و کتاب هایی که پیروان مذاهب و سایر کنجکاوان در این باره نوشته اند، درباره هیچ یک از شخصیت های تاریخ اتفاق نیفتاده است.»

علامه طباطبایی در جای دیگری می گوید: «نمونه کامل تربیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی بن ابیطالب (علیه السلام) (علیه السلام)، نخستین نمونه کاملی از تعلیم و تربیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله است. علی (علیه السلام) از اوان کودکی در دامن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله پرورش یافته بود و پس از آن تا آخرین لحظات زندگی آن حضرت مانند سایه به دنبال وی بود و پروانه وار پیوسته به دور شمع وجودش می گشت و آخرین لحظه ای که از آن حضرت مفارقت کرد لحظه ای بود که جسد پاک او را بغل گرفته به خاک سپرد (گلی زواره، جرعه های جان بخش، ص 260).

علامه طباطبایی در جای دیگر می نویسد: «علی (علیه السلام) شخصیت جهانی دارد و به جرئت می توان گفت که بحث و گفت و گویی که در مورد این شخصیت بزرگ شده، در مورد هیچ یک از شخصیت های بزرگ جهانی نشده است، دانشمندان و نویسندگان شیعه و سنی، مسلمان و غیرمسلمان بیش از هزار کتاب در اطراف شخصیت وی نوشته اند.» (طباطبایی، خلاصه تعالیم اسلام، ص 110 - 113).

علامه درباره قرارگیری امام علی (علیه السلام) در صراط مستقیم می نویسد:

علی (علیه السلام) به شهادت تاریخ در میان همه زمامداران که از روز رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله تاکنون به مسند زمامداری رسیده اند، تنها کسی است که در مدت زمامداری خود در جامعه اسلامی با سیرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله رفتار نمود و سر مویی از روش آن حضرت منحرف نشد و قوانین و شرایع اسلام به همان شکل که در حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله اجرا می شد، بدون کم ترین دخل و تصرف اجرا نمود

ص: 321

(همان).

محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر ارزشمند المیزان این گونه کرامات امام علی (علیه السلام) را جمع بندی می کند: «کوتاه سخن آن که شخصیت برجسته آن حضرت به وصف نمی گنجد و فضایل بی پایان وی از شماره بیرون است و هرگز تاریخ، شخصیتی را به یادگار ندارد که به اندازه وی افکار دانشمندان و انظار متفکران جهان را به خود جلب کرده باشد.» (همان).

### 3. آیت الله مکارم شیرازی

حضرت آیت الله مکارم شیرازی از مفسران معاصر، که افزون بر تفسیر قرآن به شرح نهج البلاغه نیز پرداخته است، درباره امام علی (علیه السلام) و سخنان او این گونه می نویسد: «سخن گفتن درباره علی (علیه السلام) یا اثر عظیمش «نهج البلاغه» از جهتی کار آسانی نیست و از جهتی آسان است. آری آسان نیست برای کسانی که بخواهند به عمق وجود علی پی ببرند و از تمام زوایای فکر بلند و ایمان قوی و ملکات فاضله او آگاه شوند و یا نهج البلاغه او را چنان که هست بشناسند، به یقین این کار آسانی نیست؛ ولی آگاهی بر گوشه‌هایی از این دو اقیانوس بی‌کران برای همه کس آسان و ممکن است.» (مکارم شیرازی، کلام امام امیرالمؤمنین، ج 1، ص 25).

وی در ادامه توصیف خود از امام اول شیعیان می نویسد: «هر کس کمترین آشنایی با علی و تاریخ زندگی و سخنان و افکار او داشته باشد، به خوبی می دانی که او یک انسان برتر است، او آیتی از آیات بزرگ حق است، او نسخه نادری از کتاب وجود انسان است.» (همان)

### نتیجه

نتایج تحقیق نشان می دهد که امام علی (علیه السلام) در دانش تفسیر نقش بی بدیلی داشته است، آثار به جامانده تفسیری از امام علی (علیه السلام)، بیش از سایر صحابه و خلفا است. امام علی (علیه السلام) از زبان مفسران فریقین دارای شخصیتی منحصر به فرد بوده و اوصافی مانند علم

بی کران که علوم مفسران در مقابل او مانند قطره در مقابل دریاست، وی امام مفسران و سرآمد دانش تفسیر است.

ص: 323

1. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه العلمیه، 1379 ق.
2. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی، بیروت دارالکتب العلمیه، 1422 ق.
3. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، 1419 ق.
4. ابن جوزی یوسف بن قزاوغلی، شرح حال و فضایل خاندان نبوت، مترجم: محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی
5. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415.
6. آملی، سید حیدر بن علی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1422 ق.
7. بلعمی، محمد بن محمد، تاریخ نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، 1378 ش
8. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1418 ق.
9. جزری، محمد بن محمد، أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، تحقیق محمد هادی امینی، اصفهان، مکتبه الامام امیر المومنین علی.
10. جمعی از دبیران، داستان غدیر، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1362 ش.
11. جمعی از نویسندگان، علی (علیه السلام) از نگاه دیگران، دفتر نشر و پخش معارف با همکاری انتشارات امام باقر (علیه السلام)، مشهد، 1380 ش.
12. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محقق محمد باقر محمودی، ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
13. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، سیمای امام علی (علیه السلام) در قرآن، ترجمه یعقوب جعفری، ایران، قم، 1381 ش.
14. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1411 ق.
15. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
16. الزرقانی محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکاه

17. زرکشی، محمد بن بهادر البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبدالرحمان مرعشلی، لبنان، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
18. سراج، محمد ابراهیم امام علی (علیه السلام) خورشید بی غروب، تهران مؤسسه انتشارات نبوی، چاپ اول، 1376 ش.
19. سید رضی، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، اول، 1414 ق.
20. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، مصر، 1383 ق.
21. سیوطی، جلال الدین، فی علوم القرآن، لبنان، بیروت، دار الکتب العربی.
22. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم شرح اصول کافی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، 1366 ش.
23. طباطبایی، محمد حسین، خلاصه تعالیم اسلام، به کوشش هادی خسروشاهی، قم، دفتر تبلیغات، 1387 ش.
24. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
25. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار البلاغه، الطبعة الاولى، 1409 ق.
26. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
27. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1364.
28. گلی زواره، غلامرضا جرعه های جانبخش، قم، انتشارات حضور، 1375 ش.
29. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسه الرساله، 1409 ق.
30. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، لبنان، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ق.
31. مرادی، محمد، امام علی ع وقرآن، تهران، هستی نما، 1382 ش، اول.
32. مغنیه، محمدجواد، امام علی در آینه عقل وقرآن، ترجمه: اکبر ایرانی قمی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1379 ش.
33. مکارم شیرازی، ناصر، کلام امام امیرالمومنین، تهران، دار الکتب العلمیه، 1375 ش.





علی اکبر فراهی بخشایش (1)

ص: 327

---

1- . دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه؛ aafb1358@yahoo.com



شخصیت امام علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه چهارم مذاهب اهل سنت و امام اول شیعیان، مورد توجه تمامی علمای فریقین قرار گرفته است و هرکدام از ایشان تلاش کرده اند علم خود را منتسب به امیرالمؤمنین کنند. عارفان برجسته شیعه و اهل سنت نیز در این میان به ذکر مطالبی درباره امام علی (علیه السلام) پرداخته اند و در این میان با تلاش خود توانسته اند قطره ای از دریای فضائل ناشناخته این امام همام را به جهانیان بشناسانند. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی و با منابع کتابخانه ای برخی از ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) مورد توجه قرار گرفته است. از نتایج تحقیق می توان به موارد زیر اشاره کرد: عارفان برجسته فریقین در موارد خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) به موارد زیر اشاره کرده اند: قله بلندی، دارای معانی بلند، اشاره های لطیف، سخنان بی نظیر و عباراتی درباره ی توحید و معرفت و ایمان، غریق بحر بلا، حریق نار و لا، مقتدای اولیا و اصفیا، سر عارفان، انفاس پیغمبران، اهل جذبه، نزدیک ترین مردم به پیامبر، امام عالم، سر همه انبیا که اطاعت از او بر همگان واجب است، حقیقت عینیه اسم اعظم، اتم کلمات الله و خلیفه الله، مظهر تام اسم الله، بزرگ ترین آیه و نشانه خدا و کتاب روشن الهی، دارای ذخایر بیکرانی الهی، وصی تام رسول خدا، سرسلسله عارفان، قطب العارفین، مجسمه اولین و آخرین عرفان مثبت است. سنخ ایمان حضرت علی (علیه السلام) از نوع ایمان به شهادت است. نهج البلاغه اش معجزه گفتاری وی است.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خصوصیات، عرفان، عارفان فریقین، ابعاد شخصیتی.

شناختن انسان های بزرگ در بسیاری از موارد راحت و آسان است. چون با توجه به تلاش هایی که آن ها در طول زندگی خود انجام داده اند و با توجه به شخصیتی که در جامعه از خود بروز داده اند، شناخت آنان میسر است؛ اما برخی از افراد در طول تاریخ پا به عرصه وجود نهاده اند که نه تنها قابل شناخت نیستند، بلکه درباره آگاهی به عظمت این گروه هراندازه که پیش می رویم، به حیرت و سرگردانی ما افزوده می شود. ائمه معصومین (علیهم السلام) از نمونه های بارز این گروه اند؛ باینکه در ظاهر انسان هایی عادی بوده اند؛ اما چون جانشینان خداوند روی زمین هستند، از شخصیتی فوق بشری برخوردار هستند. شناخت چنین افرادی بسیار سخت و در مواردی ناممکن است. چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرِكَ وَ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 167)؛ ای علی! خداوند متعال را نشناخت به حقیقت شناختش جز من و تو و تو را نشناخت آن گونه که حق شناختت، جز خدا و من.» همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز درباره عظمت وجودی خود چنین فرموده است: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» (سید رضی، نهج البلاغه، ص 15)؛ همواره سیل های خروشان و چشمه های علم و فضیلت از دامنه کوهسار وجودم جاری است و مرغ دور پرواز اندیشه به قلّه وجود من نمی رسد. این تعبیر امام بیانگر این نکته لطیف و ظریف است که وجود امام، مانند کوه عظیمی است که دارای قلّه بسیار مرتفعی است که هیچ پرنده دور پروازی، نمی تواند به آن راه یابد.

یکی از راه های حرکت در مسیر شناخت امام اول شیعیان حضرت علی (علیه السلام)، نگرشی است که در طول تاریخ در میان بزرگان و دانشمندان اسلامی نسبت به امام نخست شیعیان صورت یافته است. اندیشمندان جامعه اسلامی در بسیاری از سخنرانی ها و کتاب های خود درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) به مطالبی اشاره کرده اند که حاکی از توجه آنها به شخصیت آن امام همام است.

با توجه به کلماتی که اندیشمندان اسلامی درباره عظمت حضرت علی (علیه السلام) بیان کرده اند، می توانیم به گوشه‌ای از فضائل گسترده امام علی (علیه السلام) راه یابیم. عظمتی که در قرون متمادی سینه به سینه در میان عامه و خاصه انتقال یافته و اکنون بخشی از این کلمات در اختیار ماست.

در بسیاری از بخش های این مقاله با آوردن سخنان اندیشمندان اسلامی درباره حضرت علی (علیه السلام)، تلاش شده است بخشی از گفتار علمای اسلام از شیعه و اهل سنت جمع آوری شود. در این نوشتار مختصر کوشیده شده است که به سوی این اقیانوس بی کران راه یابیم.

دیدگاه‌ها و نظراتی که بسیاری از گذشتگان و معاصران از مذاهب مختلف درباره امام علی (علیه السلام) اظهار داشته اند، مایه عظمت و سرافرازی برای صاحبان این دیدگاه‌ها است، که توانسته اند هر یک در حد توان خود، این روح بی کران را بشناسند و این فروغ پایدار را با چشم بصیرت خویش بنگرند و به این شعاع آسمانی با دیده اعجاب و حقیقت شناسی خیره شوند و با نورافکن عقل و احساسات، مردی نورانی را در خلال تاریخی تاریک و پر حوادث جستجو کنند.

تاریک اندیشان در تاریخ به وسایل گوناگون دست می زنند تا شاید بتوانند از گسترش این فروغ تابان بکاهند و در برابر آن، ابرهای تیره و پوشاننده ای به وجود آورند، مسیر به دوراز اخلاق و نادرستی که هم اکنون نیز با تلاش بسیار توسط دشمنان حقیقت به آن ادامه داده می - شود؛ اما تالو شگفت آور حقیقت به پهن شدن و نفوذ خود ادامه داد و اندیشه های بلند انسان های آزاد و روشنفکر را به خود جلب کرد تا در ظلمات تاریخ، سرچشمه حیات فضایل و بخشنده بقای انسانیت را بیابند. بر این اساس، دوستداران و ارادتمندان آن حضرت، به اشکال مختلف ارادت خویش را نسبت به حضرت علی (علیه السلام) اظهار داشته و توانستند بخشی از فضایل آن امام همام را دریافت و بیان کنند تا از منظری دیگر بر آن حضرت بنگریم و آن بزرگوار را از زبان دیگران مورد بررسی قرار دهیم.

عرفان و تصوف از ابداعات مسلمانان نیست و در میان اقوام پیشین، مانند نصارا و وثنیه و برهمنی ها و بودایی ها نیز وجود داشته و دارد. این ریشه داری در تاریخ نیز ناشی از تأثیری است که دین فطری بر انسان دارد و آدمی را به سوی زهد و از آنجا به معرفت نفس رهنمون می شود (طباطبایی، المیزان، ج 6، ص 193). در میان مسلمین نیز عرفان و تصوف، از عهد خلفا، به لباس زهد حضور دارد (همان، ج 5، ص 281)؛ لذا می توان گفت که تصوف اسلامی ریشه در خود اسلام دارد.

بسیاری از این دانشمندان در کتب خویش امام علی (علیه السلام) را امام العارفین دانسته و اولین کسی که عرفان اسلامی را بنیاد نهاد، ایشان نامیده اند. در این بخش با رجوع به اصلی ترین منابع عرفانی و نظرات ایشان، دیدگاه آنان درباره امام علی (علیه السلام) بیان می شود.

### پیشینه

در زمینه خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان دانشمندان اسلامی آثار فراوانی به نگارش درآمده است؛ اما بررسی خصوصیت مولی علی (علیه السلام) از زبان عرفای اسلامی کمتر ملاحظه شده و فاقد پیشینه است، در اینجا به برخی از کتاب ها و مقالاتی که در این باره به چاپ رسیده اشاره می شود.

امام علی (ع) از نگاه دیگران، به اهتمام جمعی از نویسندگان، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف؛ مشهد: انتشارات امام محمدباقر (ع)، 1380.

امام علی (علیه السلام) از نگاه دیگران، همایش سیره اجتماعی و حکومتی امام علی (علیه السلام)، مشهد: انتشارات امام محمدباقر (علیه السلام)، 1379.

غدیر از نگاه دیگران (غیر شیعه)، گردآورنده روح الله دانش پژوه، مشهد: جوان یاوران، 1384.

بسیاری از عرفای اهل سنت در جای جای کتاب های خود از امام علی (علیه السلام) یاد کرده و او را مصدر امور و قطب عالم امکان دانسته اند. به عنوان نمونه برخی از این عبارات مرور می شود.

### 1. سلیمان بن طرخان

سلیمان بن طرخان، عابد و زاهد و از عرفای تابعین، درباره امام علی (علیه السلام) می گوید: «برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) یک صد و بیست منقبت بود که کسی از اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) با او در آن ها شرکت نداشت ولی او در مناقب مردم شرکت داشت.» (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 3، ص 312؛ کان لعلی بن ابی طالب عشرون و مائه منقبه لم یشرک معه فیها أحد من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قد اشرک فی مناقب الناس).

### 2. سفیان ثوری

سفیان ثوری از محدثین و عرفای به نام اهل سنت است، او معاصر امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بوده است، او درباره امام علی (علیه السلام) می گوید: علی (علیه السلام) در میان مسلمانان و مشرکان مانند قله بلندی است که خداوند با او مسلمانان را عزت بخشید و مشرکان را بر خاک ذلت نشاند (جاحظ، البیان و التبین، ج 4، ص 125).

### 3. ابونصر سراج طوسی

ابونصر سراج طوسی ملقب به طاووس الفقراء، از صوفیان به نام قرن چهارم هجری است، درباره امام علی (علیه السلام) گفته است: «امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از میان اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ویژگی های معانی بلند، اشاره های لطیف، سخنان بی نظیر و عباراتی درباره ی توحید و معرفت و ایمان، متخلق به خصالی شده که بعدها اهل حقایق از صوفیه به این صفات دارا شدند.» (طوسی، اللمع، ص 179-182).

وی در جای دیگر می گوید: «روزی مردی برخاست و از علی بن ابیطالب (علیه السلام) درباره ی



ایمان پرسید که چیست. او گفت: ایمان بر چهار ستون است؛ صبر، یقین، عدل و جهاد؛ و هرکدام را در ده مقام توصیف کرد. اگر این سخن از او به درستی صادر شده باشد، اولین کسی است که در احوال و مقامات [صوفیه] سخن گفته است.» (همان).

طوسی درباره اخلاق و افعال امام علی (علیه السلام) می‌گوید: «علی (رضی الله عنه) اوصاف، اخلاق و افعال زیادی دارد که صاحبان قلوب و اهل اشاره و توحید از صوفیه از او گرفته اند.» (همان).

#### 4. هجویری

ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی، یکی از عرفای اواخر قرن چهارم است. او در بحث پیشوایی امام علی (علیه السلام) برای اهل طریقت، سیمای آن حضرت (علیه السلام) را با عناوینی، این‌گونه توصیف می‌کند: «برادر مصطفی، غریق بحر بلا، حریق نار ولا، مقتدای اولیا و اصفیا، ابوالحسن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه.» (هجویری، کشف المحجوب، ص 101).

هجویری در جای دیگر در توصیف آن حضرت (علیه السلام) و اهمیت آن برای اهل عرفان می‌نویسد: «او را اندر این طریق، شأنی عظیم و درجتی رفیع است و اندر دقت عبارت. از اصول، حظی تمام داشت تا حدی که جنید گفت: شیخنا فی الاصول و البلاء علی المرتضی: شیخ ما اندر اصول و اندر بلا کشیدن، علی مرتضی رضی الله عنه است؛ یعنی اندر علم و معاملات، امام این طریقت، علی است، از آنکه علم این طریقت را اهل این، اصول گویند و معاملاتش به جمله بلا کشیدن است.» (همان، ص 102).

#### 5. مستملی بخاری

مستملی بخاری (م. 434ق) از عرفای به نام عصر خود بود. وی کتاب «التعرف لمذهب التصوف»، تألیف ابوبکر اسحاق بخاری را به فارسی ترجمه و تحریر کرد و آن را «شرح تعرف» نام نهاد. وی در کتابش می‌گوید: «امام علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه)

سر عارفان است و همه امت را اتفاق است که علی بن ابیطالب را انفاس پیغمبران است و او را سخنانی است که پیش از او کس نگفته است و پس از او کس مثل آن نیاورده است، که روزی بر منبر آمده بود و گفت: سَلُّوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُوْنِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (مستملی بخاری، شرح التعرف لمذهب التصوف، ج 1، ص 199).

## 6. عبدالقادر گیلانی

عبدالقادر گیلانی (گیلانی) عارف، صوفی، محدث، و شاعر ایرانی قرن پنجم و ششم قمری بود. وی مؤسس سلسله تصوف قادریه (منتسب به عبدالقادر) بود. او از مشاهیر مشایخ صوفیه و شیخ طریقه قادریه است. وی درباره جایگاه عرفانی امام علی (علیه السلام) می گوید: «اهل سنت و جماعت می گویند: برخی از اصحاب رسول خدا به برکت نیروی مصاحبت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اهل جذب بودند و آن جذبها پس از آنها از طریق علی بن ابیطالب (علیه السلام) بر مشایخ عرفان پخش شد.» (گیلانی، سر الاسرار، ص 143-145).

## 7. محی الدین ابن عربی

محی الدین ابن عربی، از عرفای بزرگ اسلام، در مبحث ولایت و همچنین در موارد دیگر، از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان بزرگوار آن حضرت، نام برده و به تمجید نیز پرداخته است. جالب توجه است که ابن عربی آن تجلیل و تکریمی که از علی (علیه السلام) کرده و آن عبارات باشکوهی که در مدح و ستایش آن امام همام آورده، درباره دیگران نکرده و نیاورده است و اصولاً آن حضرت را، از دیگر صحابه ممتاز می داند.

محی الدین می گوید: «نزدیکترین مردم به پیامبر علی بن ابیطالب (علیه السلام) بود و امام عالم و سر همه انبیاء است.» (ابن عربی، فتوحات مکیه، ج 1، باب 6، ص 119؛ اقرب الناس الیه علی بن ابی طالب رضی الله عنه، امام العالم و سر الانبیاء اجمعین).

ابن عربی بعد از نقل روایاتی که حکایت از مقام والای زهد و قدس و پارسایی آن حضرت دارد و نیز پس از بیان عباراتی از وی که درجه بسیار شایسته عرفان و معنویت آن

ص: 335

امام معصوم را می‌رساند، درباره حضرت علی (علیه السلام)، چنین داوری می‌کند: «و کیست مثل علی (علیه السلام) در این مقام والا و کیست معادل او که در مقام و کلام، با او برابری کند؟ (ابن عربی، رساله روح القدس، ص 39؛ و من مثل علی و هذا مقامه و من يعادله و هذا كلامه).

ابن عربی در «فصوص الحکم» می‌آورد: همان طور که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين»؛ یعنی که حقیقت او پیش از همه انبیاء بوده ولو این که به صورت بعد از جمیع آن‌ها ظاهر شده و خاتم آن‌هاست، خاتم الاولیاء هم ولی بوده، درحالی که هنوز آدم میان آب و گل بوده است، یعنی حقیقت خاتم الاولیاء هم مقدم بر جمیع اولیاست. پیروان شیعی ابن عربی، خاتم الاولیاء را علی (علیه السلام) دانسته و روایت: «كنت وليا و آدم بين الماء و الطين» را از وی نقل کرده و او را حقیقت ولایت مطلقه شناخته اند که با باطن نبوت مطلقه وحدت دارد (آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ج 1، ص 201).

## 8. جنید بغدادی

شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی، صوفی مشهور معروف به سید الطایفه، پدرش محمد بن جنید قوایری بغدادی بود. جنید، در زمانی که صوفیان در نیمه دوم قرن سوم بیشتر در بغداد زندگی می‌کردند، او از معروف ترین آن‌ها و از مشایخ صوفیان بود. جنید درباره عرفان امام علی (علیه السلام) می‌گوید: «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) اگر سرش از جنگ‌ها فارغ می‌شد، از این علم (عرفان)، مطالبی را برای ما نقل می‌کرد که قلب‌ها نمی‌توانستند، طاقت آن‌ها را داشته باشند. او مردی بود که علم لدنی به او داده شده بود.» (جوینی، فرائد السمطین، ج 1، ص 380).

همچنین جنید می‌گوید: «استاد ما در این امر، کسی که به آنچه قلب‌ها در بر گرفته اند اشاره کرده و به حقایق آن ایما نموده، اولشان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. او کسی است که علم لدنی [به او] داده شده است.» (پارسا، فصل الخطاب، ج 1، ص 534).

ص: 336

عرفان شیعی ریشه در سرزمین طیبه وحی اعم از وحی قرآنی و بیانی دارد؛ عرفانی که از منبع زلال قرآن، احادیث و ادعیه مأثوره سرچشمه گرفته، زاده شده و رشد و تکامل یافته است؛ یعنی تکاملش در همان زمین طیب و طاهر وحی، بیت نزول وحی و ملائکهاله بوده است. این عرفان متخذ و برگرفته از آموزهها، گزارهها، مفاهیم و مصادیق وحیانی از جنس و سنخ دیگری است. در عرفان شیعی با دو نوع عرفان مواجه هستیم که از دو منبع معرفتی و وجودی نشأت گرفتهاند؛ منبع قرآن کریم که از آیات الهی استخراج شده است و منبع سنت و سیره معصومین (علیهمالسلام) که از طریق بیانات معصومین به دست ما رسیده است. (مطهری، تماشاگاه راز، ص 56).

امام اول شیعیان که امام العرفا است، در بسیاری از فرمایشات خود، راه را برای عرفا باز کرده و باعث تسهیل امر کشف و شهود برای عرفا را فراهم کرده است. در این راستا بسیاری از عرفا با کشف مقام عرفانی امام علی (علیه السلام) در مواردی، به فضایل و کمالاتی از امام علی (علیه السلام) اشاره کرده اند.

### **1. سید حیدر آملی**

سید حیدر آملی از عرفای به نام شیعه در کتاب تفسیر خود به واجب الاطاعه بودن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر همگان می نویسد: «شکی نیست که حضرت علی (علیه السلام) امامی است که اطاعت از او بر همگان واجب است.» (آملی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ج 1؛ ص 296؛ أنه الإمام الحق المفترض علی كافة الأنام طاعته).

### **2. صدر المتألهین شیرازی**

صدر المتألهین ملاصدرای شیرازی، بزرگ فیلسوف و عارف شیعه، درباره خطبه توحیدی امام علی (علیه السلام) می نویسد: اگر زبان های جن و انس گرد هم آیند و در میان آن ها زبان پیامبران بزرگ، مانند نوح و ابراهیم و ادریس و شیث و داود و موسی و عیسی و رسول اکرم

(صلی الله علیه و آله) نباشد، هرگز قادر نخواهند بود چنین کلامی را بیاورند.» (صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج 1، ص 342).

### 3. امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) درباره عظمت مقام حضرت امام علی (علیه السلام) می نویسد: علی (علیه السلام) حقیقت عینیه اسم اعظم، اتم کلمات الله و خلیفه الله بوده است. او مظهر تام اسم الله، بزرگ ترین آیه و نشانه خدا و کتاب روشن الهی بوده است. علی (علیه السلام) برترین مصداق این حقیقت است که انسان به سبب بندگی و عبودیت به الوهیت و ربوبیت می رسد و جلوه حق می شود، به درستی که آن حضرت نیکوترین آفریده خداوند و زیباترین جلوه او بوده و بزرگ ترین افتخارش آنکه تربیت شده عبدالله اعظم بوده است (موسوی خمینی، شرح دعای سحر، ص 77).

### 4. محمدحسین طباطبایی

علامه طباطبایی درباره شخصیت عرفانی امام علی (علیه السلام) می نویسد «در میان صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که نزدیک به دوازده هزار نفر از ایشان در کتب رجال، ضبط و شناخته شده اند - تنها علی (علیه السلام) است که بیان بلیغ او از حقایق عرفانی و مراحل حیات معنوی، به ذخایر بیکرانی مشتمل است و در آثاری که از سایر صحابه در دست است خبری از این مسائل نیست. در میان یاران و شاگردان امام علی (علیه السلام) هم کسانی مانند سلمان فارسی، اویس قرنی، کمیل بن زیاد، رشید هجری و میثم تمار دیده می - شود که عامه عرفا که در اسلام به وجود آمده اند؛ ایشان را پس از علی (علیه السلام) در رأس سلسله های خود قرار داده اند و پس از این طبقه، کسان دیگری مانند طاووس یمانی، مال بن دینار و ابراهیم ادهم و شفیق بلخی در قرن دوم هجری به وجود آمده اند که بدون آن که به عرفان و تصوف تظاهر کنند در زی زهاد و پیش مردم، اولیاء حق و مردان وارسته بودند ولی در هر حال، ارتباط ترتیبی را به طبقه پیشین خود، نمی پوشاندند.» (طباطبایی، شیعه در اسلام، ص 64).

ص: 338

استاد حسن زاده آملی درباره وصایت امام علی (علیه السلام) می نویسد: «این که بنده، جناب امیرالمؤمنین را به لقب «وصی» نام می برم، جهش این است که به شهادت مأخذ صحیح و شعرای زمان صدر اسلام و کتاب های اصیل اسلامی، حضرت امیرالمؤمنین در صدر اسلام، به «وصی» شناخته شده است، من شواهد در این باره فراوان دارم. درجایی از شرح نهج البلاغه، به عنوان هدایت و ارشاد، بسیاری از مأخذ را که از همان صدر اسلام کسانی او را به وصی وصف کرده اند و در اشعار و غیر اشعار نام برده اند جمع آوری کرده ام، ایشان به وصی شناخته شده بود، همان طور که حرف حق به زبان فخر رازی، در تفسیر کبیرش جاری شده (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 1، ص 160)، بنی امیه دست به دست هم دادند که آثار امیرالمؤمنین (علیه السلام) را محو کنند و یکی از کارهایشان این بود که بالأخره، این اشتها را این لقب را برداشتند، والا ایشان معروف بود به وصی.» (عزیزی، فضایل و سیره چهارده معصوم (علیه السلام) در آثار استاد حسن زاده آملی، ص 162-163).

آیت الله حسن زاده آملی درباره بی مانند بودن امام اول شیعیان می فرماید: «کدام ادیب و سخنور بزرگ می تواند حتی خطبه ای چون خطبه های علی (علیه السلام) که بالبداهه ایراد شده است، با صرف وقت بسیار فراهم آورده و کدام عارف و حکیم متأله قدرت آن را دارد که جمله ای چون کلمات حکیمانه او بیان نماید.» (حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص 22-21).

همو در جای دیگر می نویسد: «کدام عارف منازل و مراحل پیموده است که کلماتش در کنار مشرب عرفان سرسلسله عارفان علی (علیه السلام) نمودی داشته باشد، کدام حکیم متأله را یارای این است که در برابر خطبه های توحیدی علی (علیه السلام) قلم در دست گیرد؟ این «رسائل» فارابی و «شفاء» و «اشارات» بوعلی و «قبسات» میرداماد و «اسفار» ملاصدرا حاضرند. حکیم در مقابل «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ» به وحشت است و عارف در برابر «وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» به دهشت.» (همان، ص 20).

عارف گران مایه شیعه استاد حسن زاده آملی، نهج البلاغه را شجره طیبه ای که برای زندگی انسان ها در تمام شئون و برنامه ها راهنما و دلیل قویی است می دانند. از دیدگاه استاد حسن زاده آملی این کتاب، معجزه گفتاری است، چون سیره امام علی (علیه السلام) به دو معجزه فعلی و قولی تقسیم می شود. معجزه فعلی مانند کندن در قلعه خیبر و معجزه قولی کتاب گران قدر نهج البلاغه است (همان، ص 50).

وی در جای دیگر می گویند: در سلسله معجزات قولی، قرآن مجید است که صورت کتبی خاتم (صلی الله علیه و آله) است و معارف صادر از اهل بیت عصمت (علیه السلام) و وحی چون نهج البلاغه و زیور و انجیل آل محمد (صلی الله علیه و آله) صحیفه سجادیه و جوامع روایی، تالی آن است (همان، ص 50).

## 6. شهید مرتضی مطهری

استاد مطهری درباره سرسلسله بودن امیرالمؤمنین برای عرفا می نویسد: «اکثریت قریب به اتفاق اهل عرفان و تصوف، سلسله خود را به علی (علیه السلام) می رسانند.» (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج 2، ص 104)

وی در جای دیگر کلمات امیرالمؤمنین را سرشار از مطالب عرفانی دانسته و می گوید: «بر تمام مسائل عرفان نظری، می توان شواهدی از آیات قرآنی و کلمات اولیاء بزرگ حق، مخصوصاً حضرت امیر (علیه السلام) یافت.» (مطهری، تماشگاه راز، ص 56).

شهید مطهری در جای دیگری این گونه می گوید:

«علی (علیه السلام) - که عرفا او را قطب العارفین می دانند- در نهج البلاغه، آن مخ عرفان، گاهی آنچه را عرفا در همه کتاب ها گفته اند، در چهار سطر بیان کرده است و گاهی هم آن چنان، فیلسوف می شود و استدلالات عقلی فیلسوفانه می کند که هیچ فیلسوفی به گردش نمی رسد، یعنی علی (علیه السلام) هرگز عقل را تحقیر نمی کند.» (مطهری، انسان کامل، ص 197).

ص: 340

استاد محمدتقی جعفری که از فلاسفه و عرفای معاصر بوده، درباره عرفان حقیقی و اصطلاحاً عرفان مثبت امام علی (علیه السلام) می - گوید:

«مجسمه اولین و آخرین عرفان مثبت علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که با دست خود کار زراعتی نموده و درخت کاشته و بیل زده و تخم پاشیده، شب های تاریک پس از محاسبه نفس خود متوجه پیشگاه خدای یگانه گشته و از شوق قرب و بیم و هراس دوری از پیشگاه رحمتش از خود بیخود نگشته است.» (جعفری، نگاهی به علی (علیه السلام)، ص 81-82).

## 8. عبدالله جوادی آملی

حضرت آیت الله جوادی آملی درباره سنخ ایمان امام علی (علیه السلام) می نویسد: «ایمان علی بن ابیطالب (علیه السلام) به وحی و رسالت و نبوت، از سنخ ایمان به شهادت است، نه ایمان به غیب.» (جوادی آملی، حیات عارفانه امام علی، ص 51).

استاد جوادی آملی درباره علم امام علی (علیه السلام) می نویسد: «علی بن ابیطالب (علیه السلام) همواره از جهت ادراک حق، صاحب جزم علمی (شهودی) و از لحاظ تصمیم حق صاحب عزم عملی (اخلاص) بوده است و این حالت درباره آن حضرت تحول نیافت و استحاله نشد؛ زیرا استحاله حق به باطل و صدق به کذب و شهود به شبهه برای انسان معصوم محال است.» (همان، ص 54).

## نتیجه

عارفان برجسته فریقین در موارد خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) به موارد زیر اشاره کرده اند: قله بلندی، دارای معانی بلند، اشاره های لطیف، سخنان بی نظیر و عباراتی درباره ی توحید و معرفت و ایمان، غریق بحر بلا، حریق نار و لا، مقتدای اولیا و اصفیا، سر عارفان، انفاس پیغمبران، اهل جذبه، نزدیک ترین مردم به پیامبر، امام عالم، سر همه انبیا که اطاعت از او بر همگان واجب است، حقیقت عینیه اسم اعظم، اتم کلمات الله و خلیفه الله، مظهر



تام اسم الله، بزرگ ترین آیه و نشانه خدا و کتاب روشن الهی، دارای ذخایر بیکرانی الهی، وصی تام رسول خدا، سرسلسله عارفان، قطب العارفین، مجسمه اولین و آخرین عرفان مثبت است. سنخ ایمان حضرت علی (علیه السلام) از نوع ایمان به شهادت است. نهج البلاغه اش معجزه گفتاری وی است.

ص: 342

1. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه علامه، 1379 ق.
2. ابن عربی، محی الدین، رساله روح القدس، محقق محمود محمود غراب، سوریه، دمشق، مطبعه نصر، 1414.
3. ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، تحقیق عثمان یحیی، بیروت، بی تا.
4. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، محقق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
5. آملی، سید حیدر بن علی، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح عثمان اسماعیل یحیی، تهران، 1368 ش.
6. آملی، سید حیدر بن علی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ: 1422 ق.
7. پارسا، محمد، فصل الخطاب، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1381 ش.
8. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبین، تحقیق علی بو ملجم، بیروت، مکتبه الهلال.
9. جعفری، محمدتقی، نگاهی به علی (علیه السلام)، تهران، انتشارات جهان آرا، چاپ پیروزی.
10. جوادی آملی، عبدالله حیات عارفانه امام علی، قم، اسراء، چاپ اول، 1380 ش.
11. جوینی، صدرالدین ابراهیم بن محمد بن مؤید، فرائد السمطین، لبنان، بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر، 1400 ق.
12. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم، بنیاد نهج البلاغه، 1365 ش.
13. سید رضی، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، اول، 1414 ق.
14. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، 1366 ش.
15. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، انتشارات اسماعیلیان، پنجم، 1371.
16. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، 1362 ش.
17. طوسی، ابونصر سراج، اللمع، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، [بی تا].
18. عزیزی، عباس، فضایل و سیره چهارده معصوم (علیه السلام) در آثار استاد حسن زاده آملی، قم، صلاه.

19. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
20. گیلانی، عبدالقادر، سر الاسرار، ترجمه: مسلم و کریم زمانی، چ 1، نشر نی، 1385 ش.
21. مستملی بخاری، شرح التعرف لمذهب التصوف، انتشارات اساطیر، چاپ اول، 1363 ش.
22. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، جامعه مدرسین، 1362 ش.
23. مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
24. موسوی خمینی، روح الله، شرح دعای سحر، الطبع الاولی، نشر آثار امام خمینی، 1416 ق.
25. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش، 1384 ش.

## خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعراى برجسته فریقین

اشاره

علی اکبر فراهی بخشایش (1)

ص: 345

---

1- . دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه؛ aafb1358@yahoo.com



شناخت ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) از زبان دانشمندان اسلامی شیعه و اهل سنت یکی از راه های رسیدن به کنه فضائل امام علی (علیه السلام) است که وظیفه ما در قبال این بزرگ مرد تاریخ است. یکی از جنبه های شناخت شخصیت انسان های برتر، نگاه در آینه شعر و ادب است. نقش امام علی (علیه السلام) در زبان شعرا و ادیبان مسلمان، دارای جایگاه ویژه و منحصر به فردی است که در اشعار شعرای قرون نخست تا دوران معاصر به صورت کامل تبلور یافته است. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی و با رویکرد نقلی به ذکر مهمترین فضائل و خصوصیات برتر امام علی (علیه السلام) از زبان شعرا و ادیبان مطرح هر عصر و دوران پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد از میان شعرا و ادیبان اهل سنت افرادی مانند حسان بن ثابت انصاری، عبدالحمید کاتب، عبدالرحیم بن نباته، حافظ شیرازی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، عبدالرحمان جامی، عطار نیشابوری و اقبال لاهوری در فضائل امام علی (علیه السلام) اشعار نغزی سروده اند. از میان شعرا شیعه نیز می توان به سید اسماعیل حمیری، خلیل بن احمد فراهیدی، سید رضی، ملاصدرای شیرازی، محمدتقی شوشتری و محمدحسین بهجت (شهریار) اشاره کرد که در شناخت شخصیت برتر این امام همام از زبان شعر و ادب تلاش فراوان کرده اند.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، ادبیات، شعر، ادیب، شخصیت، فضائل.

زبان شعر، زبانی بس شگرف و رسا بوده و از تأثیرگذاری عمیقی برخوردار است. بسا

شاعران که در قالب یک بیت، تحوّل شگرف در مخاطبین خود ایجاد می کنند و به ضلالت رفته ای را ناگهان به خود آورده؛ و به سوی نور، هدایت می کنند. کسی نیست که این حالات ویژه، مخصوص و استثنایی را برای این زبان انکار کند. در تفهیم همین امر است که نظامی چنین سروده است:

قافیه سنجان که سخن برکشند گنج دوعالم به سخن درکشند

شخصیت برجسته امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در میان اندیشمندان اسلامی و علما و دانشمندان فریقین، روح سرشار از عشق و ارادت آنان را نسبت به مولای متقیان برانگیخت تا در اوصاف گوناگون آن حضرت در زبان شعر و ادب به سخن درآیند و پرده از جایگاه رفیع آن حضرت را هرچند اندک بزدايند. شعرا و ادیبان که غالباً از دانشمندان در رشته های مختلف علوم اسلامی در قرون متمادی بوده اند و هرکدام در علوم مختلفی مانند فقه، اصول، تفسیر، عرفان، کلام و ... سرآمد روزگار بوده اند و در زبان شعر نیز به سرایش فضائل و مناقب امیرالمؤمنین اقدام کرده اند.

### پیشینه

در زمینه جایگاه امام علی (علیه السلام) در ادبیات و شعر شاعران، به حدی کتاب شعر و ادب به نگارش درآمده که قلم از نگارش آن عاجز است؛ اما برای اینکه این سطور خالی نباشد، به مواردی از فعالیت های علمی در این باره اشاره می شود.

مقدمه ای بر تأثیر کلام امام علی (علیه السلام) در شعر عربی، قربانی زرین، باقر، مجله: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز 1377، سال سی و ششم - شماره 2 و 3، (6 صفحه - از 236 تا 241).

نیم نگاهی به غدیریه های عربی، امین مقدسی، ابوالحسن، شمس الدینی فرد، اعظم، مجله: پژوهش نامه علوی، بهار و تابستان 1395، سال هفتم - شماره 1، (23 صفحه - از 1 تا 23).

سیمای امام علی علیه السلام در ادبیات عرب و پارسی، تقی نژاد، مهین پری، مجله: تحقیقات جدید در علوم انسانی، تابستان 1395، سال سوم - شماره 7 (12 صفحه - از 19 تا 30).

سیمای امام علی (علیه السلام) در قصیده عینیه شاعر اهل سنت، عبدالباقی العمری، زارع، آفرین؛ کهندل جهرمی، مرضیه، مجله: سفینه، پاییز 1389 - شماره 28 علمی-ترویجی (22 صفحه - از 60 تا 81).

شاعران در محضر امام علی (علیه السلام)، مجله: کیهان فرهنگی، مهر 1382 - شماره 204 (1 صفحه - از 41 تا 41).

## امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعراء اهل سنت

### اشاره

با نگاهی اجمالی به ادبیات و اشعار فارسی و عربی که در مدح امیرالمؤمنین سروده شده است؛ با سیل عظیمی از اشعاری که توسط شعراء و ادیبان اهل سنت در مدح و منقبت مولای متقیان سروده شده است، مواجه می شویم که سرشار از معارف ناب و نشان دهنده ارادت و محبت ایشان به حضرت علی (علیه السلام) است.

### 1. حسان بن ثابت انصاری

حسان بن ثابت انصاری، شاعر و صحابی معروف رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به مناسبت روز غدیر خم شعری سروده و از حضرت رسول گرامی اسلام اجازه خواست تا آن را بخواند:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم

بخم و اکرم بالنبی منادیا

یقول فمن مولاکم و ولیکم

فقالوا و لم یبدوا هناك التعادیا

الهک مولانا و انت ولینا

و لن تجدن منا لک الیوم عاصیا

فقال له: قم یا علی فانی

رضیتک من بعدی اماما و هادیا

فمن کنت مولاه فهذا ولیه

فکونوا له أتباع صدق موالیا



هناك دعا اللهم وال وليه

وكن للذى عادى عليا معاديا

ص: 349

«پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم آن ها را ندا داد و پیامبر چه نداده‌نده ی گرامی است. او می گفت: مولا و ولی شما چه کسی است؟ آنان که دشمنی شان علنی نبود پاسخ دادند: خدای تو مولای ما است و تو ولی ما هستی و هرگز از ما نافرمانی نخواهی دید. پیامبر به علی فرمود: ای علی به پا خیز که من به پیشوایی و هدایت گری تو بعد از خودم راضی و خشنودم. هر که من مولای اویم، علی مولا و ولی اوست، و بر شماست که به راستی پیرو او باشید. خداوندا! دوستدار دوستان او باش و دشمن دشمنانش!» (ابن جوزی، تذکره الخواص، ج 1، ص 47).

## 2. عبدالحمید کاتب

عبدالحمید کاتب که در فن نویسندگی و شعر عربی ضرب المثل است، درباره عظمت شعر امام علی (علیه السلام) می گوید: هفتاد خطبه از خطبه های علی (علیه السلام) را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید که جوشید (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص 26).

## 3. عبدالرحیم بن نباته

عبدالرحیم بن نباته از سرشناسان خطبای عرب اعتراف می کند که سرمایه فکری و ذوقی خود را از علی (علیه السلام) گرفته است. می گوید: «صد فصل از سخنان علی (علیه السلام) را حفظ کردم و به خاطر سپردم و همان ها برای من گنجی پایان ناپذیر بود» (مطهری، سیری در نهج البلاغه، همان، ص 28).

## 4. حافظ شیرازی

اظهار علاقه و تأثیرپذیری حافظ از خاندان پاک پیغمبر و حضرت علی (علیه السلام) را می توان در اشعار وی جستجو کرد، به عنوان نمونه می توان به این ابیات اشاره داشت:

مردی ز کننده در خیبر پرس اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس

(حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ج 1، ص 671، رباعی 13).

قسام بهشت و دوزخ، آن عقده گشای

ما را نگذارد که درآیم ز پای

ص: 350

تا کی بود این گرگ ربایی؟ بنمای

سرپنجه دشمن افکن، ای شیر خدای!

(همان، ج 1، ص 675، رباعی 24).

درباره اظهار ارادت و تأثیرپذیری حافظ از شاه ولایت، علی (علیه السلام)، اشعار و ابیات زیادی در دیوانش به چشم می‌خورند؛ مثلاً، درجایی چنان با سوز و گداز از شمشیر احبّا ناله سر می‌دهد که گویی زبان حال حضرت امیر علیه السلام در هنگام ضربت خوردن پیش از شهادت را سروده است:

درویش! مکن ناله ز شمشیر احبّا

کان طایفه از کشته ستانند غرامت

در خرّقه زن آتش که خم ابروی ساقی

بر می‌شکنند گوشه محراب امامت

حاشا که من از جور و جفای تو بنالم

بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت

کوته نکند بحث سر زلف تو، حافظ!

پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

(همان، غزل 371، ج 1، ص 126).

همو که در غزل دیگرش، وقت سمّری را که در آن ضربه شمشیر نفاق بر سر نازنین مولای متقیان فرود آمد، به تصویر کشیده و زبان حالِ مولا را عارفانه تر از پیش بیان کرده است:

بی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلّی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

(همان، ج 1، ص 232، غزل 177).

جلال الدین محمد بلخی، معروف به ملای رومی، عارف، متفکر و شاعر نامدار ایرانی، در مدح و فضایل علی (علیه السلام) اشعار فراوانی را سروده است. وی در هر مورد از کتاب مثنوی که امام علی (علیه السلام) را مطرح می کند، گویی با یک نور ملکوتی روبرو شده است.

هیجان های عاشقانه از اعماق روحش سر برمی کشند و در بی نهایت فرو می رود. اینک

ص: 351

به چند نمونه از مهم ترین اشعار وی در مدح امیرالمؤمنین می پردازیم.

مولوی در مثنوی، در نخستین اشاره به امام علی (علیه السلام)، عشق خود را به ایشان با دو بیت زیبای عربی آشکار می سازد:

مرحبا یا مجتبی یا مرتضی

ان تغب جاء القضا ضاق الفضا

انت مولی القوم من لا یشتهی قد ردی، کلا لئن لم ینتهی

مولوی در وصف امام علی (علیه السلام) این گونه سروده است. (با تلخیص)

تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود

سلطان سخا و کرم و جود علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم ایوب\*

هم یونس و هم یوسف و هم هود علی بود

هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس

هم صالح پیغمبر و داوود علی بود

عیسی به وجود آمد و در حال سخن گفت

آن نطق و فصاحت که در او بود علی بود

مسجود ملائک که شد آدم ز علی بود

در قبله محمد بود، مقصود علی بود

سر دو جهان جمله ز پنهان و ز پیدا

شمس الحق تبریز که بنمود، علی بود

(صولتی، معارفی از تشیع در مثنوی معنوی، ص 162-163).

مولوی در جای دیگر به جریان غدیر اشاره کرده این گونه می سراید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هر کس را منم مولا و دوست

ابن عم من، علی مولای اوست

کیست مولا آنک آزادت کند

بند رقیّت ز پایت بر کند

چون بازادی نُبوت هادیست

مؤمنان را ز انبیا آزادیست

ای گروه مؤمنان شادی کنید

همچو سرو و سوسن آزادی کنید...

( مولوی، کلیات شمس، دفتر ششم، ص 1233).

ص: 352

مولوی در جای دیگر این‌گونه در باره سرور آزادگان می‌سراید:

آن شاه که با دانش و دین بود علی بود

مسجود ملک ساجد و معبود علی بود

خورشید ضیاء گستر و جمشید دو کشور

ماه فلک موهبت و جود، علی بود

آن شاه فلک مرتبه کز عز و جلالت

بر سایر مخلوق بیفزود، علی بود

آن نکته تحقیق حقائق به حقیقت

کز روی یقین مظهر حق بود، علی بود

آن نقطه توحید احد کز دم واحد

جز او نفس وحدت نشنود، علی بود...

(صولتی، معارفی از تشیع در مثنوی معنوی، ص 161-162).

مولوی در جای دیگر با دم زدن از عشق مولای متقیان این چنین می‌سراید:

دایم ز ولایت علی خواهم گفت

چون روح قدس ناد علی خواهم گفت

تا روح شود غمی که بر جان منست

کل هم و غم سینجلی خواهم گفت

(مولوی، کلیات شمس، رباعیات، شماره 300، ص 1338).

## 6. عبدالرحمان جامی

عبدالرحمان جامی از شاعران و عارفان و دانشمندان نامی سده نهم هجری در آثار منظوم و منثور خود از بزرگداشت پیشوایان معصوم شیعه فروگذار نبوده است و در این باره به خوبی از عهده برآمده است قصیده زیر نمونه ای از عرض ادب او به پیشگاه امیرالمؤمنین علی

(علیه السلام) است.

أَصْبَحْتُ زَائِراً لَكَ يَا شَحْنَةَ النَّجْفِ

بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف

تو قبله دعایی و اهل نیاز را

روی امید سوی تو باشد زهر طرف

می بوسم آستانه قصر جلال تو

در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سلف

گر پرده های چشم مرصع به گوهرم

فرش حریم قبر تو گردد زهی شرف

خوشحالم از تلاقی خدام روضه ات

باشد کنم تلافی عمری که شد تلف

رو کرده ام ز جمله اکناف سوی تو

تا گیریم ز حادثه دهر در کنف

ص: 353



دارم توقع این که مِثال رجای من  
یابد ز کلک فضل تو توقیع لا تَخَف  
مه به کَلَف ندیده کسی وین عجب که هست  
خورشید وار ماه جمال تو به کلف  
بر روی عارفان ز تو مفتوح گشته است  
ابواب کنت کنز به مفتاح من عرف  
خصم تو سوخت در تب تبت چو بولهب  
نادیده از زیانه قهرت هنوز تف  
نسبت کنندگان کف جود ترا به بحر  
از بحر جود تو نشناسند غیر کف  
رفت از جهان کسی که نه پی بر پی تو رفت  
لب پر نفیر یا اسفا دل پر از اسف  
جنسیت است عشق و موالات را سبب  
حاشا که جنس گوهر رخشان بود خزف  
بر کشف سِرِّ لَو کشف آن را کجاست دست  
کز پوست پا برون ننهادست چون کشف  
گردی به دیده رفت و به جیب صبا نهفت  
اهدی إلى الاحبه اشرف التحف  
(جامی، دیوان کامل جامی).

## 7. عطار نیشابوری

ابو حامد محمد بن ابی بکر نیشابوری، ملقب به عطار، شاعر و عارف بلندآوازه ایرانی در مدح مولای متقیان علی (علیه السلام) این گونه

سروده است:

رونقی کان دین پیغمبر گرفت

از امیر مؤمنان حیدر گرفت

چون امیر نحل، شیر فحل زا

آهن او سنگ، موم نحل شد

میر نحل از دست و جان خویش بود

زان که علمش نوش و تیغش نیش بود

گفت: اگر در رویم آید صد سپاه

کس نبیند پشت من در حربگاه...

«لا فتی إلا علی» ش از مصطفی است

وز خداوند جهانش «هل أتى» است

از دو دستش «لا فتی» آمد پدید

وز سه قرصش «هل أتى» آمد پدید

ص: 354

آن سه قرص او چو بیرون شد به راه

سرنگون آمد دو قرص مهر و ماه

چون نبی موسی، علی هارون بود

گر برادرشان نگویی، چون بود؟...

او چو قلب آل یاسین آمده است

قلب قرآن، «یا» و «سین»، زین آمده است

قلب قرآن، قلب پُر قرآن اوست

«والِ مَنْ وَالَاه»، اندر شأن اوست

(عطار نیشابوری، مصیبت نامه، ص 34-36).

## 8. اقبال لاهوری

اقبال لاهوری از شعراء و ادیبان معاصری بود که در سرودن اشعار حماسی مشهور است، او به حضرت علی (علیه السلام) عشق و علاقه وافری نشان می دهد و نشانه های آن در سراسر اشعارش جلوه گر است. این عشق و ارادت به صورت بیان اسرار نام هایش، مقام و منزلت او در کلام خدا و پیامبرش، بیان کرامت خارق العاده منسوب به علی (علیه السلام) متجلی می شود.

حضرت علی (علیه السلام) اولین کسی است که در گروه مردان اسلام آورد، اقبال با اشعار زیر به این مسئله اشاره دارد:

مسلم اول شه مردان علی

عشق را سرمایه ی ایمان علی

(اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، ص 33).

اقبال همچون حافظ که می گوید هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم، چنین می سراید:

زمزم ار جوشد ز خاک من از اوست

می اگر ریزد ز تاک من از اوست

خاکم و از مهر او آینه ام

می توان دیدن نوا در سینه ام (همان).

در بیت اخیر یادآور این نکته است که از مهر و محبت علی (علیه السلام) خاک تیره وجودیم

ص: 355

همچون آینه صاف و صیقلی شده که حتی با چشم می توان سوز و نوایش را در سینه دید.

علامه اقبال بر آن است که چون علی (علیه السلام) کشور تن خود را تحت اختیار داشت و مراقب بود که نافرمانی معبود نکند به این کنیه مفتخر شد نیز با توجه به آیه 64 سوره مائده او را دست خدا معرفی می کند.

هرکه دانای رموز زندگیست

سراسمای علی داند که چیست

مرسل حق کرد نامش بوتراب

حق یدالله خواند در ام الکتاب

مرتضی کز تیغ او حق روشن است

بوتراب از فتح اقلیم تن است

از خود آگاهی یداللهی کند

از یداللهی شهنشاهی کند (همان، ص 34).

در جایی دیگر برای آنکه مسلمانان را از خواب غفلت بیدار سازد تا به هویت واقعی خویش پی برند و دست نیاز به کشورهای دیگر دراز نکنند گوید:

ای پریها جوهر اندر قاف تو ذوالفقار حیدر از اسلاف تو (همان، ص 66)

چون علی در ساز با نان شعیر گردن مرحب شکن خیبر بگیر

دانش افرنگیان غارت گری دیرها خیبر شد از بی حیدری (همان، ص 106)

## **ب. امام علی (علیه السلام) از زبان ادیبان و شعراء شیعه**

### **اشاره**

ادیبان و شعراء شیعه سالیان متمادی است که مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را با زبان شعر، نسل به نسل به فرزندان خود به ارث می گذارند؛ تا این محبت و علاقه ای که به دستور صریح قرآن (شوری/ 23) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (امین عاملی، اعیان الشیعه، ج 1، ص 370) بر همگان لازم است، در طول تاریخ حیات شیعه زنده بماند.

ابو هاشم سید اسماعیل بن محمد یزید بن ربیعہ حمیری معروف به سید حمیری، از مشهورترین شاعران شیعه و مدافع مذهب و زبان گویای این مذهب بود. طبع شعر وی به قدری روان و شعرش به حدی فراوان بود که تاکنون کسی موفق به تدوین دیوان جامع و ضبط همه اشعار او نشده است. تنها 2300 قصیده از هاشمیات او را جمع آورده اند (ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 10، ص 173-174).

این به عنوان نمونه از اشعار سید حمیری که به مناقب و فضایل امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) اشاره دارد:

أَلَا أَنَّمَا الْعَبْدُ الَّذِي هُوَ مُؤْمِنٌ

يَقِينًا هُوَ الْمَرْءُ الَّذِي يَتَشَبَّعُ

إِذَا أَنَا لَمْ أَهْوِ النَّبِيَّ وَآلَهُ

فَمَنْ غَيْرُهُمْ لِي فِي الْقِيَامَةِ يَشْفَعُ

وَ مَنْ يَسْقِنِي رِيًّا مِنَ الْحَوْضِ شَرِبَهُ

هُنَا لِكُ إِلَّا الْأَصْلَعُ الرَّاسِ أَنْزَعُ

وَ مَنْ قَاتَلَ لِلنَّارِ إِذَا مَا وَرَدَتْهَا

ذَرِي ذَاوَجُلُّ النَّاسِ فِي النَّارِ وَقَعُ

وَ مَنْ بِلِوَاءِ الْحَمْدِ ثَمَّ يَظْلَنِي

سِوَاهُ وَ شَمْسُ الْحَشْرِ فِي الْوَجْهِ تَلْدَعُ

عَلَى وَصَى الْمُصْطَفَى وَ وَزِيرَهُ

وَ نَاصِرُهُ وَالْبَيْضُ بِالْبَيْضِ تَقَرَّعُ

وَ أَكْرَمُ خَلَقِ اللَّهِ صِنُو مُحَمَّدٍ

وَ مَنْ لَيْسَ عَنْ فَضْلِ إِذَا عُدَّ يُدْفَعُ

وَ مَنْ مَعَهُ صَلَّى وَصَامَ لِرَبِّهِ

وَلِلَّاتِ قَوْمٌ سَاجِدُونَ وَ رُكَّعُ

فَذَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ لَهُ

فَضَائِلُ مَا كَادَتْ لِخَلْقٍ تَجْمَعُ

هُوَ الْخَاطِرُ الْمَخْتَالُ يَمْشِي بِسَيْفِهِ

إِلَى أَهْلِ بَدْرِ وَالْأَسْنَهُ تَنْزَعُ

وَقَدْ رَفَّتِ الْحَرْبُ الْعَوَانُ إِلَيْهِمْ

عَلَيْهَا حُلَّى مِنْ قَوَاصِبٍ تَلْمَعُ

(شاکر هادی شکر، دیوان سید حمیری، ص 274).

## 2. خلیل بن احمد فراهیدی

از خلیل بن احمد فراهیدی که نزد شیعه و سنی مقبول است و از مخلصین شیعیان

ص: 357

امیرالمؤمنین است، سؤال شد، دلیل بر این که علی (علیه السلام) پیشوای همگان در تمام مسائل است، چیست؟ وی پاسخ دادند: احتیاج همه به او در تمام مسائل و بی نیازی او از همگان در همه مسائل، دلیل بر این است که او امام و پیشوای همه در تمام مسائل است (فراهیدی، کتاب العین، ص 28؛ ما الدلیل علی انّ علیاً امام الكلّ فی الكلّ؟ فقال افتقار الكل الیه فی الكلّ و استغناؤه عن الكلّ فی الكلّ دلیل علی انه امام الكل فی الكل).

به خلیل بن احمد گفتند: چرا علی (علیه السلام) را مدح نمی کنی؟ فرمود: چه بگویم در حقّ کسی که دوستانش فضایل او را به جهت خوف کتمان کرده و دشمنانش نیز به دلیل حسد از انتشار آن جلوگیری کردند، درحالی که فضایل آن حضرت همه جا را پر کرده است (مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص 16).

### 3. سید رضی

ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، معروف به سید رضی و یا شریف رضی، از علمای قرن چهارم هجری شیعه و گردآورنده نهج البلاغه است. وی همچنین از بزرگ ترین شاعران شیعه و در زهد و تقوا مشهور و مورد احترام خاص و عام بوده است. او درباره بی مانندی کلمات امام علی (علیه السلام) می نویسد: « بعد از قرآن و بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هر کلام و خطبه و مقاله ای را که خواندم و شنیدم توانستم با آن رقابت کنم و بهتر از آن یا همانندش را بگویم مگر کلمات امیرالمؤمنین علی ع را که هرچه کوشیدم توانایی رقابت با آن را در خود نیافتم.» (النواوی: جولات اسلامیة، ص 99).

سید رضی هدف و قصد خود را از جمع آوری نهج البلاغه این گونه بیان می کند: «من که نهج البلاغه را گردآوردم، تنها به این قصد بودم که مقام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در سخن و بلاغت نشان دهم، باینکه او را نیکویی ها و برتری های بی شماری است که در آن ها به آخرین درجه کمال رسیده و از همه انسان های بزرگ پیشین که از آنان سخنانی حکمت آمیز به یادگار مانده، پیشی گرفته است.» (سید رضی، نهج البلاغه، مقدمه).



سید رضی جمله معروفی در ستایش و توصیف مولی امیرالمؤمنین دارد، می گوید: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) آبشخور فصاحت و ریشه وزادگاه بلاغت است. اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او اقتباس شد. هر گوینده ی سخنور از او دنباله روی کرد و هر واعظ سخن دانی از سخن او مدد گرفت، درعین حال به او نرسیدند و از او عقب ماندند. بدان جهت که بر کلام او نشانه ای از دانش خدایی و بویی از سخن نبوی موجود است.» (مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص 32).

#### 4. ملاصدرای شیرازی

عارف کامل و فیلسوف وارسته شیعه، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدرا، شعری در وصف امام علی (علیه السلام) سروده است که با تلخیص در اینجا ذکر می کنیم.

شهبسوار لافتی شیر و قا

از خدا و مصطفی بر وی ثنا

ساقی کوثر ولی کردگار

داده تیغش دین احمد را قرار

از زبان تیغ زنگ کفر و جور

حک نمود از صفحه عالم به فور

از وجودش عقل ایمان یافته

از جبینش نور رضوان یافته

عقل پیغمبر چو قرآن آمدی

نفس وی مانند فرقان آمدی

فرق جز اجمال و جز تفصیل نیست

این دو همزه قابل تبدیل نیست

هر چه در اجمال بد با مصطفی

گشت ظاهر از وجود مرتضی

معنی الیوم اکملت این بود

گر تو هستی مرد دین ای معتمد.

اوست بابای نفوس اولیاء

همچنان که مصطفی با انبیاء

اولیاء یک یک چو فرزندان او

جیره خواران نوال خان او

آنکه پایش دوش پیغمبر بدی

حبذا شاخی که اینش بر بدی

آنکه نفسش بود دست کردگار

این یداله را که داند کرد خوار؟

صحت قرآن چنین باید نمود

اقتدا با شاه دین باید نمود

ص: 359

حرب بر تأویل کرده مرتضی  
همچو بر تنزیل صدر انبیاء  
الذین ینفقون در شأن او  
قدّموا بین یدی احسان او  
خلعت انا هدینا در برش  
مغفّری از لافتی اندر سرش  
در کفش از اعطین رایتی  
در دلش از انما خوش آیتی  
انت متی معنی ایمان او  
آیت تطهیر اندر شأن او  
او مدینه علم را باب آمده  
جان فدا در جامه خواب آمده  
اتما انت بر او نازل شده  
از سلونی علم دین حاصل شده  
بود نفسش عنده علم الکتاب  
قل کفی بالله گواه این خطاب  
مصحف آیات ایزد روی او  
سلسله اهل ولایت موی او...

(صدرالدین شیرازی، مجموعه اشعار، ص 7-11).

## 5. محمدتقی شوشتری

علامه محمدتقی شوشتری، شارح نهج البلاغه سروده ای در باره عظمت نهج البلاغه و نویسنده آن دارد که می گوید:

کتاب «کأن-الله رَصَع-لفظه بجوهر آیات الكتاب المنزَّل

حاوی حکماً کالدّر ینطق صادقاً فلا فرق إلاّ أنّه غیر منزل

«نهج البلاغه»، کتابی است که گویی خداوند الفاظش را به وسیله آیات کتاب آسمانی (قرآن) به گوهر آراسته است. (این کتاب) حاوی حکمت‌هایی (پربها) همانند در است که گفتارش صادق است و فرقی میان آن دو نیست، جز آنکه این کتاب (نهج البلاغه) فرو فرستاده نشده است (شوشتری، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 3).

## 6. محمدحسین بهجت (شهریار)

سید محمدحسین بهجت تبریزی، مشهور و متخلص به شهریار از شاعران قرن 14 ش، مدفون در مقبره الشعراى تبریز است. مدح فضایل حضرت علی (علیه السلام) در اشعار شهریار

ص: 360

فراوان به چشم می خورد. شعر «علی ای همای رحمت» از مشهورترین اشعار او در وصف امیرالمؤمنین است، این شعر را که در خواب یکی از مراجع نامدار شیعه مورد عنایت امام علی (علیه السلام) قرار گرفته بود (مرعشی نجفی، «فرازهایی از وصیت نامه الهی - اخلاقی آیت الله العظمی مرعشی نجفی»، ص 50؛ از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی نقل شده است: شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب، دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته ام و مولا امیرالمؤمنین با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند: شاعران اهل بیت را بیاورید. دیدم چند تن از شاعران عرب را آوردند. فرمودند: شاعران فارسی زبان را نیز بیاورید؛ آنگاه محتشم و چند تن از شاعران فارسی زبان آمدند. مولا فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار آمد، حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شهریار شعرت را بخوان! و شهریار این شعر را خواند) می آوریم.

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ماسوا فکندی همه سایه ی هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم به خدا قسم خدا را

به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند

چو علی گرفته باشد سر چشمه ی بقا را

برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا

بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب

که علم کند به عالم شهدای کربلا را

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

به امید آن که شاید برسد به خاک پایت

چه پیامها سپردم همه سوز دل صبا را

چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان

که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را

چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم

که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب

غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا

(شهریار، دیوان شهریار، ص 98).

ص: 361

شخصیت برجسته امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در میان شعرا و ادیبان قابل توجه است که غالباً از دانشمندان در رشته های مختلف علوم اسلامی در قرون متمادی بوده اند و هرکدام در علوم مختلفی مانند فقه، اصول، تفسیر، عرفان، کلام و ... سرآمد روزگار بوده اند و در زبان شعر نیز به سرایش فضائل و مناقب امیرالمؤمنین اقدام کرده اند.

نتایج تحقیق نشان می دهد از میان شعرا و ادیبان اهل سنت افرادی مانند: حسان بن ثابت انصاری، حافظ شیرازی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، عبدالرحمان جامی، عطار نیشابوری، عبدالحمید کاتب، عبدالرحیم بن نباته و اقبال لاهوری در فضائل امام علی (علیه السلام) اشعار نغزی سروده اند. از میان شعرا شیعه نیز می توان به سید اسماعیل حمیری، خلیل بن احمد فراهیدی، سید رضی، ملاصدرای شیرازی، محمدتقی شوشتری و محمدحسین بهجت (شهریار) اشاره کرد که در شناخت شخصیت برتر این امام همام از زبان شعر و ادب تلاش فراوان کرده اند.

1. شریف رضی، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، اول، 1414 ق.
2. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1385 ق، چاپ دوم.
3. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، اعداد خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
4. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، به اهتمام احمد سروش،
5. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعہ، بیروت، دارالتعارف، 1419 ق.
6. جلال الدین محمد بلخی، مولوی، کلیات شمس، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1345.
7. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، قم، موسسه دار الهجرت، 1409 ق.
8. شاکر هادی شکر، دیوان سیدحمیری، با مقدمه علامه سید محمدتقی حکیم .
9. شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلی (سبط بن جوزی)، تذکره الخواص، موسسه اهل البیت، بیروت، 1401 ق.
10. شمس الدین محمد بن بهاءالدین حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تدوین و تصحیح رشید عیوضی، تهران، صدوق، 1376.
11. شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
12. شهاب الدین مرعشی نجفی، «فرازهایی از وصیت نامه الهی-اخلاقی آیت الله العظمی مرعشی نجفی»، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، یازدهم.
13. شهریار، محمدحسین، دیوان شهریار، تهران: زرین، نگاه، 1374.
14. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مجموعه اشعار، ویراسته محمد خواجه‌جوی، تهران، 1376.
15. عبدالرحمان جامی، دیوان کامل جامی، به تصحیح هاشم رضی، تهران، چاپ پیروز.
16. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، مصیبت نامه، تصحیح: نورانی وصال، تهران: زوّار، 1356 ش.
17. قدرت صولتی، معارفی از تشیع در مثنوی معنوی، تهران: ابرون، 1377 ش.
18. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، 1373 ش، چاپ اول.
19. النواوی، محمد امین، جولات اسلامیه، بیروت، 1980.











شناخت امیرالمؤمنین علیه السلام در همه جوانب از جمله رفتار، گفتار و کردار در برخورد با گروه های اجتماعی راه گشای حیات معنوی و مادی برای بشریت است. شخصیت وی در بردارنده الگوی یک انسان کامل است؛ زیرا ایشان پیامبر را الگوی کامل برای خود و همه می دانست، و خود از ایشان پیروی می کرد و همان مشی و روش پیامبر را در تمام ابعاد زندگی برای هدایت جامعه به کار بست. این نوشتار با استفاده از داده های استخراج شده از میراث مکتوب علامه است که به روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است و در پی پاسخ به این پرسش است که علامه چگونه این شخصیت بزرگ را در میراث مکتوب خود به جامعه معرفی کرده است که هر فردی در حد توان خود آن حضرت را بشناسد و پای بند به گفتار و رفتار آن حضرت باشد. نتیجه آن که معرفت به آن حضرت، شناخت به معیار حق است که انسان می تواند آن را در زندگی و جامعه امروزی به کار گیرد تا سعادت دنیا و آخرت را داشته باشد. از این روی شناخت شخصیت امیرالمؤمنان علی علیه السلام معرفت به اقیانوس بی کران و عظیمی است که همه خوبی ها، نیکی ها و زیبایی ها در آن جمع است.

کلید واژه ها: امام علی علیه السلام، شناخت اهل بیت، میراث مکتوب، کاشف الغطاء.

خداوند در قرآن پیامبر اعظم را به عنوان اسوه نیکو معرفی کرده است، { لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ } (احزاب/21). این شناخت می تواند در کلیه اعمال و رفتار مسلمانان مورد توجه قرار گیرد، زیرا شناخت و معرفت به افراد کمال یافته، انسان را به سوی کمال

مطلق رهنمون می سازد و بدون شناخت و معرفت، انسان به کمال دست نمی یابد، بلکه سبب گمراهی خود و جامعه نیز می شود. این شناخت دقیق و آگاهانه امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به شخصیت پیامبر در کلام آن حضرت مشاهده می شود که فرمود «... لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَافٍ لَكُمْ فِي الْأَسْوَةِ... فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُتَقْتَصُّ لِأَثَرِهِ»، (شريف رضى، نهج البلاغه، خطبه 159)؛ «...رسول خدا سرمشق کافی برای تو است؛ پس تو از پیامبر که پاکیزه و پاک تر است (در همه ابعاد زندگانی) پیروی کن و آن را به کار ببند، زیرا ایشان برای الگو طلبان اسوه و نیکو است، و برای کسانی که خواهان انتساب به او هستند بهترین است. محبوب ترین افراد نزد خداوند، کسی است که از پیامبرش تبعیت کند و قدم در جای پای ایشان گذارد».

از این روی شناخت و معرفت به رسول خدا، سبب شناخت و معرفت انسان به دو ودیعه گران سنگ قرآن و اهل بیت می شود؛ زیرا آن دو مصاحب، همراه، هم گام و جدایی ناپذیرند، نمی توان آن دو را از هم تفکیک کرد. شناخت و تبعیت از آن دو موجب کمال انسان به قرب الهی است. باید فهم و درک قرآن را از اهل بیت رسید که راسخون در علمند. بنابراین امیرالمؤمنان یکی از آن چشمه های فیاض و راسخون در علم است که رسول خدا در باره ایشان فرمود: من شهر علمم، و علی باب آن است. هرکس بخوهد وارد شهر علم شود باید از در آن وارد شود (محمد بن سلیمان کوفی، مناقب امیرالمؤمنین، ص 43؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 2؛ ص 1102؛ طبری، بشاره المصطفی، ص 323).

دانشمندان بزرگ اعم از مسلمان و غیرمسلمان تلاش کرده اند تا چهره تابناک امیرالمؤمنان را به جهانیان معرفی نمایند و به توصیف صفات، عمل کرد، رفتار و گفتار آن حضرت پرداخته اند و ایشان را نمونه الگو کامل برای بشریت دانسته اند.

در زمینه دیدگاه‌ها و آثار مکتوب کاشف الغطا نسبت به امیرالمؤمنین آثار اندکی به نگارش درآمده است که مهم‌ترین این آثار عبارتند از:

اعتبارسنجی و روش‌شناسی اولین مستدرک نهج البلاغه، قاسم پور، محسن؛ سلمان نژاد، مرتضی، مجله حدیث پژوهی پاییز و زمستان 1393، شماره 12، علمی-پژوهشی و 30 ISC صفحه، از 65\_94).

دیدگاه‌ها و فعالیت‌های حدیثی شیخ محمدحسین کاشف الغطا، توحید پاشایی، حدیث‌اندیشه، دوره جدید، سال دوم، بهار و تابستان 1386، شماره 3.

### شخصیت کاشف الغطاء

وی از خاندان اصیل است که نسبش به علامه بزرگ شیخ جعفر کاشف الغطا می‌رسد. محمدحسین در سال 1294 هجری قمری در نجف اشرف متولد شد و در همان جا رشد کرد و از همان اوان کودکی به فراگیری علوم دینی پرداخت و در جوانی سطوح عالی علوم دینی را طی کرد و از محضر اساتید و علمای بزرگ واری هم چون آخوند خراسانی، میرزا محمدتقی شیرازی، سید محمدکاظم یزدی و آقا رضا همدانی بهره برد و علم فلسفه و کلام را نزد اساتید بزرگ واری هم چون میرزا باقر استهباناتی، شیخ احمد شیرازی و شیخ محمد نجف آبادی آموخت. در علم رجال و حدیث از علامه حاج میرزا حسین نوری، حاج میرزا حسین طهرانی و دیگران بهره علمی جست.

همت بلند و تلاش وافر او در تحصیل و کسب دانش‌های مختلف جایگاه علمی او را جلوه‌گر ساخت و همین موقعیت علمی او سبب شد تا نزد برخی از اساتید از موقعیت ویژه‌ای برخوردار باشد و نخستین کسی باشد که بر کتاب گران سنگ استاد بزرگوارش حضرت آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی «عروه الوثقی» شرح بنویسد و از شاگردان نزدیک و وصی ایشان باشد (گفتگو با مرحوم محقق سیدعبدالعزیز طباطبایی نقل از آوی بیداری، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، اردیبهشت 1372).

آثار قلمی بی شمار او شامل کتاب، مقاله، مقدمه و تقریظ بر تالیفات دیگران است. می توان از تالیفات او مانند «الفردوس الاعلی»، «حاشیه علی العروها الوثقی»، «المراجعات الریحانیة»، «اصل الشیعه واصولها»، «جنه الماوی»، «المجالس الحسینیة» و.. نام برد. اعتبار علمی آثار او به نویسندگی و ادیب بودنش و پاسخ گویی به نیازهای فکری عصرش می باشد و الان هم تالیفات او جایگاه مهمی در پژوهش های علمی و دینی دارد و می توان از آراء و نظرات او بهره برد.

علامه مجتهدی آگاه، خطیبی توانا، مجاهدی نستوه، متکلمی زبردست، شاعری (کحاله عمر، معجم المؤلفین، ج9، ص250) صاحب ذوق، ادیبی بزرگ، فیلسوفی قوی، کثیر التالیف، منادی وحدت و مناظره کننده ای مستدل و قوی بود. در دفاع از حریم اسلام و تشیع لحظه ای آرام نداشت در بسط معارف فقه تشیع کوشا بود. وی به شبهات پاسخی مستدل می داد که بر جان سوال کننده می نشست. ایشان با مسافرت به کشورهای مختلف حضور تاثیر گذارش را در عرصه های مختلف علمی و اجتماعی نشان داده است؛ در برابر استعمارگران موضع شجاعانه می گرفت و از ملت فلسطین دفاع می کرد و از هیچ کوششی برای آزادی آن از چنگال صهونیست ها دریغ نمی کرد و لحظه ای آرام نداشت.

وی سرانجام در سن هفتاد و چهار سالگی در سال 1373ق به دار باقی شتافت و در قبرستان وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد.

### **تبیین شخصیت امیرالمؤمنان علیه السلام در میراث مکتوب کاشف الغطاء**

به طور معمول وی اندیشه و نظرات خود را در کتاب ها، مقالات و پرسش هایی که به صورت مکتوب از ایشان در باره اهل بیت به خصوص شخصیت امیرالمؤمنین شده، پاسخ داده است. از این رو در این پژوهش به آرای ایشان که مربوط به امیرالمؤمنان علی علیه السلام است اشاره می شود.



## عجز قلم از توصیف امیر مؤمنان علیه السلام

هرگز نمی توان شخصیت چند وجوهی حضرت را توصیف کرد، زیرا قلم و زبان از توصیف چنین شخصیتی عاجز و ناتوان است و به قدر امکان دانشمندان در برخی از ابعاد وجودی حضرت به تبیین و نگارش آن پرداخته اند. علامه کاشف الغطاء در پاسخ به درخواست نگارش کتابی در باره شخصیت امیرالمومنین علی علیه السلام گوید که بشر می تواند در باره هر شخصیتی مانند خود یا چند درجه بالاتر از خودش سخن بگوید یا مطلب بنویسد، ولی درباره حضرت علی علیه السلام که ذاتی بالاتر از بشریت که متصل به عالم ملکوت است، حتی می توان گفت که شبیه انبیا است و از مخلوق برتر و از خالق پایین تر است، احدی نمی تواند آن شخصیت را درک کند یا خصوصیات و مزایای او را بیان نماید یا بنویسد، مگر به آن مقداری که یک ناظر آگاه بالاترین ستاره آسمانی را درک می کند و نورش را می بیند، ولی از حقیقت کُنه و مزایای آن چیزی درک نمی کند و شخصیت علی بن ابی طالب این چنین است. درحقیقت یک شخصیت روحانی و رُبوبی است نه یک شخصیت بشری. از این روی بشر نمی تواند به او احاطه نماید، مگر به مقدار کم و محدود؛ زیرا چنین شخصیتی از مقیاس عقول و درک فهم ها خارج است (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ص 139\_142 با تلخیص).

درحقیقت چنین شخصیتی که وجودش را نور الهی گرفته است و دریایی بیکرانی است که در بردارنده اوصافی از سجایای اخلاقی، عبادی، اجتماعی \_ سیاسی و علمی است که احدی نمی تواند به اوصاف او دست یابد و قلم از نگارش آن ناتوان است؛ زیرا نویسندگان احاطه بر آن اوصاف وجودی او ندارند. بنابراین ائمه اطهار با توجه به احاطه ای که بر شخصیت آن حضرت دارند، ولی باز به قدر عقل مردم به تبیین آن پرداخته اند.

## بذر تشیع به دست صاحب شریعت

دشمنان تشیع در طول تاریخ تلاش کردند تا تشیع را ساخته و پرداخته عبدالله بن سبأ

ص: 371

یا ایرانیان بدانند در حالی که تشیع پیوند خود را با آغاز اسلام شروع کرد و حضرت علی علیه السلام نخستین فردی است که به پیامبر ایمان آورد و حدیث انذار (حدیث دار) از احادیث متواتری است که امام علی علیه السلام حمایت خود را از پیامبر در آن جلسه اعلام کرد و آن حضرت ایشان را به عنوان خلیفه و وصی و برادر و وزیر معرفی کرد.

در عین حال علامه افزون بر تبیین شخصیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم)، به شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته و با نوشتن کتاب «اصل الشیعه و اصولها» به بسیاری از منحرفان، که شیعه را ساخته دست دیگران دانسته اند، پاسخ داده و ملاک هایی برای شیعه بیان کرده، و می فرماید که بذرتشیع به دست صاحب شریعت اسلام یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کاشته شد و بذرتشیع با بذراسلام آغاز شد(1)

و بر سخن خود شواهدی آورده است که خداوند در قرآن فرمود {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ} (البینه/ 7) از جابر بن عبدالله انصاری است که ما نزد رسول خدا نشسته بودیم که علی علیه السلام آمد و رسول خدا فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست! همانا او و شیعیانش از رستگاران روز قیامت هستند(2)،

و نیز رسول خدا فرمود: «... شیعه علی علیه السلام هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (شیخ صدوق، الامالی، ص 159 و 442؛ محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین، ج 2، ص 278؛ طبری، بشاره المصطفی، ص 44 و 99). پس لفظ شیعه را رسول خدا برای علی علیه السلام و پیروانش به کار برده است و همین پاسخ قاطعی برای رفع تهمت ها در باره آغاز و چگونگی پیدایش تشیع است. این همان خط و مشی از اصول پیامبر است که آن حضرت آن را بیان کرده است.

ص: 372

1- . در آغاز رسالت، علی علیه السلام نخستین کسی بود که ایمان آورد و در جریان دعوت رسول خدا از خانواده اش که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد تا آشکارا نزدیکان خود را به اسلام دعوت کند و علی علیه السلام از طرف آن حضرت مامور تهیه غذا بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن اجتماع آنان را به اسلام دعوت کرد و فرمود هرکدام از شما مرا در این امر یاری دهد برادر، وصی و جانشین من در میان شماست و فقط علی علیه السلام پاسخ داد و آن حضرت فرمود «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

2- . ر. ک: اصل الشیعه و اصولها، کاشف الغطاء محمد حسین، تحقیق علاء جعفر، موسسه الامام علی علیه السلام، 1415ق، ص 184 و 185.

دشمنان امام علی علیه السلام تلاش کردند تا با ایجاد این شبهه که آیا قرآن افضل است یا علی؟ آن حضرت را از معیار حق بودن خارج کنند و بگویند قرآن معیار و ملاک حق است.

علامه در پاسخ به این پرسش، به حدیث ثقلین استناد کرده است که رسول خدا فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ (1) كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 2، ص 194؛ احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 14؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج 3، ص 66؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیر المؤمنان، ص 112). مقتضای این حدیث تساوی و برابر بودن قرآن و عترت را با هم می رساند که هر دو به هم نیازمندند. مؤید مطلب فوق حدیثی است که پیامبر فرمود که علی علیه السلام قرآن ناطق است و قرآن کتاب صامت است، و هر یک از آن دو به هم دیگر نیازمندند؛ زیرا امام قرآن را تفسیر و تبیین می کند. در حقیقت این حدیث بر تمسک به قرآن و اهل بیت علیه السلام تاکید دارد (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ص 93).

حدیث ثقلین میان فرق اسلامی صحیح، مشهور و متواتر است و با طرق مختلف و عبارت های گوناگون نقل شده است. رسول خدا اهل بیت خود را هم راه و هم ردیف قرآن قرار داد، زیرا در قرآن آیات محکم و متشابه وجود دارد و برای فهم و تاویل آن قرآن فرموده است { ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ... } { آل عمران/7 } و { الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ } امامان معصوم هستند که از هرگونه خطا و اشتباه بدورند. این حدیث شریف پایه و خط

ص: 373

1- . لفظ «ثقلین» تشبیه و مفرد آن «ثقل» است یعنی هر چیز نفیس و گران بها و با ارزش، و به معنای متاع مسافر هم گفته اند (طریحی، مجمع البحرین، ماده (ثقل). از این رو در حدیث از رسول خدا است «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَثَقْلًا وَهُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَثَقْلِي» (کلینی، الکافی، ج 1، ص 287) و در حدیث دیگر از رسول خدا چنین آمده است: «مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ ثَقْلٌ وَأَهْلُ بَيْتِ فَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَهْلُ بَيْتِي وَثَقْلِي» (شیخ صدوق، الامالی، ص 113) یعنی آن که هر کس از پیامبران را کالای گران سنگ و با قیمتی است پس علی، فاطمه، حسن و حسین متاع گران بهای من هستند.

اساسی را برای مسلمانان ترسیم کرده است به این که قرآن و اهل بیت دو چیز جدا شدنی از هم نیستند آن دو با هم بر حوض کوثر وارد می شوند. طالبان قرآن باید به اهل بیت رجوع کنند. در ضمن جمله «لن تضلوا» در روایت عصمت اهل بیت را می رساند تا مسلمانان با پیروی از آنان از گمراهی و ضلالت مصون باشند. در حقیقت پیروی از اهل بیت، پیروی از قرآن است. جدا شدن و پیشی گرفتن از اهل بیت سبب گمراهی است.

هم چنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود که علی با قرآن است و قرآن با علی است، آن دو از هم جدا نمی شوند تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند، «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (حاکم نيسابوری، المستدرک، ج 3، ص 124).

در باره این حدیث ذکر چند نکته ضروری است؛ 1. ناطق به معنای سخن گفتن است که فصل ذاتی انسان است؛ 2. قرآن مصدر احکام و معارف الهی است و ملاک حق و باطل است و از هر تحریف، نقصان و خطا مصون است، دیگر آن که قرآن چون مکتوب است، صامت است و نیاز به مفسر و مترجم دارد. این مفسران باید معصوم از خطا باشند و بر بطون قرآن آگاه باشند؛ 3. امیرالمؤمنان و ائمه اطهار هم چون قرآن منبع و مصدر معارف و احکام الهی اند، آنان ملاک حق و باطل اند و از خطا و اشتباه معصومند، به فرموده پیامبر اهل بیت ثقل اصغرند که باید به آنان مراجعه کرد و خود حضرت علی علیه السلام در خطبه ای خطاب به مردم فرمود که من ثقل اصغر، «... وَأَثْرُكُمْ فِيكُمْ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ...» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 86).

بنابراین قرآن کتاب صامت است و نیاز به مفسر دارد که از خطا مصون باشند و به حقایق و بطون قرآن آگاه باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يُدَلُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 125) و این قرآن خطی است نوشته شده میان دو جلد است که به زبان سخن نمی گوید و ناچار برای آن مترجمی باشد تا مقصود آن را بیان کند. هم چنین می فرماید: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا كِتَابُ

اللَّهِ النَّاطِقُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 34) قرآن کتاب صامت (ساکت) خداوند است و من کتاب ناطق. خود حضرت به ابن عباس در برخورد با خوارج سفارش فرمود که با قرآن با آنان مجادله نکنند: «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَيَقُولُونَ...» (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه 77) یعنی قرآن حمل کننده وجوه و احتمالات است و نیاز به مترجم دارد که ما اهل بیت مترجم آن هستیم و هرچه تو بگویی آنان هم چیز دیگری می گویند با سنت با آنان بحث کن.

بنابراین می توان گفت که حضرت به غیر از پیامبر خاتم، بر انبیاء دیگر برتری دارد؛ زیرا خداوند در آیه مباحله (آل عمران/61)، علی را نفس پیامبر خواند. این دلالت دارد بر این که گفتار و رفتار امیرالمؤمنین مانند گفتار و رفتار پیامبر اکرم است و پیامبر نبوت دارد که آن حضرت ندارد.

نتیجه آن که علامه می فرمایند که پیامبر و علی نور واحدند که آن چه بر دیگری جاری است بر او هم جاری است به جز نبوت که اختصاص به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) دارد. وی گوید که اگر از تو درباره افضلیت قرآن یا پیامبر یا علی پرسش کردند، بگو هر یک را بر دیگری فضیلتی است، اما افضلیت آن را خدا می داند (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ص 94). بنابراین در روز قیامت و حساب رسی از افضلیت چیزی نمی پرسند، بلکه پرسش می شود آیا به سخن قرآن و اهل بیت عمل کردید؟ آیا آن دو را معیار در زندگی خود قرار دادید؟ و از آن پیروی کردید؟

پیامبر و علی یک نور واحد در دو جسم هستند، به همین جهت علامه به حدیثی اشاره دارند که نور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی علیه السلام از اول خلقت و پیش از آن، نور واحد بودند که از صلب های پاک و رحم های پاکیزه از یکی به دیگری انتقال می یافت تا این نور به حضرت عبدالمطلب رسید و از ایشان این نور تقسیم شد و به عبدالله و ابوطالب منتقل شد که از عبدالله، رسول خدا متولد شد و از ابوطالب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به وجود آمد و با رحلت

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) باز آن نور در علی علیه السلام جمع شد و نور واحد گردید. آن چه گفته شد از اسرار الهیه و حقایق عرفانی بود (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ص 100) که ایشان یاد کرده اند.

### اهل بیت کشتی نجات

ایشان با تمسک به آیات قرآن {فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ } (مؤمنون/ 28 و 29) و آیه {وَقَالَ أَزْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ } (هود/ 41) می نویسد که کشتی نوح سبب نجات مؤمنان قومش شد. کشتی که در امواج طوفانی غوطه ور بود به سلامتی در ساحل رسید و خداوند فرمود {قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ } (هود/ 48). این کشتی همانند کشتی است که رسول خدا اهل بیتش را به آن تشبیه کرده است و فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها هلك» (شیخ صدوق، الامالی، ص 341) تمسک به اهل بیت و اطاعت از آنان سبب هدایت و نجات انسان از گمراهی ها است. خداوند با فرستادن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم را از تاریکی ها به نور هدایت کرد و آنان را از گمراهی ها نجات داد، هم چنان که حضرت علی علیه السلام در توصیف دوران جاهلیت که مردم آن چگونه بوده اند می فرماید که به وسیله پیامبر خداوند شما را از گمراهی ها نجات داد و به روشنایی دعوت کرد. یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در خطبه فدک می فرماید که پدرم شما را از گمراهی ها و تاریکی ها نجات داد. لذا خداوند در حجهالوداع سال دهم هجری پیامبرش را مامور کرد تا رسالت خود را به اتمام رساند (مائده 4) و علی علیه السلام را در غدیر خم معرفی کرد.

علامه گوید که جهان در طوفان جهالت و ضلالت گرفتار است و برای نجات از این طوفان موج سهمگین، کشتی اهل بیت پیامبرند که به ساحل می رسد، و در دعای ماه شعبان می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا» کشتی نوح به برکت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندانش نجات پیدا کرد و بر (کوه یا سرزمین)

جودی استقرار یافت. و کشتی رسول خدا که خاتم پیامبران است تعیین کننده آن است. ناخدا و حرکت دهنده آن کشتی برادر و داماد او است. پس کتاب خدا و عترت رسول خدا کشتی نجات و عروه الوثقیایی هستند که هرکسی به آن تمسک جوید، گمراه نخواهد شد، و باید دانست که تمسک به زبان نیست، بل که باید در عمل با قلب پاک و نیت خالص مطیع آنان باشیم (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ص 103-105 با تلخیص) و آن را به ظهور برسانیم.

### امامت استمرار رسالت نبوی

علامه درباره آیه : { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } (مائده/3) گوید که مردی که صاحب عقل تام و درایت کامل است و در عقل و شرافت و بزرگی واری نظیر ندارد، چگونه امتش را بدون رهبر رها می سازد در حالی که اگر کسی احساس کند که مرگش نزدیک است و سرپرست فرزندان و حفظ اموال آنها است و آنان به حد بلوغ و رشد نرسیده اند برای آنان اگر سرپرستی انتخاب نکند مشکلات آنان را چه کسی برطرف کند. آیا نقصی در کار، ماموریت و قصور در امانت او نیست؟ شریعت اسلام که همه حدود و قوانین را بیان کرده است و از طرفی قرآن کتاب عظیمی است که آیات محکم و متشابه دارد و تاویل آن را جز خداوند و راسخون فی العلم کسی نمی داند. راسخون فی العلم را پیامبر اعظم می داند که باید به مردم معرفی نماید. اگر رسول خدا آنان را معرفی نمی کرد رسالتش ناقص بود. پس اهل بیت راسخون در علم هستند، زیرا آنان به سرچشمه وحی و مبدا الهی متصل هستند. حال اگر این امر الهی را به مردم واگذار می کرد، اختلاف و گرفتاری و مشکلات پیش می آمد و اگر رها می کرد هلاک و گمراهی برای آنان در پی داشت و هر کسی به هر راهی می رفت. شریعتی که حکم هر چیز را حتی دیه، گرفتن مو و ناخن را تعیین کرده است برای امتش هم امام تعیین کرده است.

هم چنین عقل نمی پذیرد که رسول خدا کار به این بزرگی (جانشینی) را رها گذاشته

باشد یا آن امر مهم را در اختیار ضعیفان و قاصر العقول ها، اگرچه متدین باشند، قرار داده باشد. در حقیقت آیه { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ } (مائده/67) ابلاغ رسالت پیامبر را به مردم در باره جانشینی خود بیان کرده است. در روایت است که خداوند اعمال ما را با ولایت می پذیرد. پس وقتی رحلت رسول خدا نزدیک شد، ایشان در راه اکمال دین، اتمام رسالت، اداء وظیفه واجب و رفع مسئولیت چاره ای از انجام امر خداوند ندید و با صراحت فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ». بنابراین این سخن پیامبر دلالت دارد که ولایتی که از جانب خدا به من رسول عطا شد. همان ولایت، از هم اکنون در باره علی علیه السلام جاری است. اگر این نصب ولایت نبود، آیه شریفه { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ... } { معنایی نداشت. (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ص 121\_123 با تلخیص) بنابراین باید گفت که مبانی و اساس تمام کارها بر پایه ولایت است تا اعمال ما مورد قبول خداوند قرار گیرد، زیرا بدون ولایت اعمال ما پوچ خواهد بود و ثمری بر آنها بار نخواهد شد.

فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام مانند کلمات الهی غیر قابل شمارش

علامه فضایل علی علیه السلام را به کلمات الهی تشبیه کرد، و خداوند در قرآن فرمود: { وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرِ يَمْدُهِ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ } (لقمان/27) و { قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي } (کهف، 109) (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ص 105). کلمات الهی قابل شمارش نیستند از این روی مناقب و فضایل آن حضرت هم قابل شمارش نیست. دانشمندان از جمله ابن ابی الحدید درباره علی علیه السلام گوید: «... وما أقول في رجل أقر له أعداؤه وخصومه بالفضل ولم يمكنهم جحد مناقبه ولا كتمان فضائله...» و من چه بگویم درباره مردی که دشمنانش به فضلش اقرار نموده و نتوانستند مناقبش را انکار و فضایلش را کتمان کنند. در جای دیگر نیز گوید: «وما أقول في رجل تعزى إليه كل فضيلة وتنتهى إليه كل فرقه وتتجاذبه كل طائفة فهو رئيس الفضائل وينبوعها وأبوعذرها وسابق مضمارها...». و چه بگویم درباره بزرگ مردی که هر فضیلت به او



بازمی گردد و تمام فرقه ها به او پایان می پذیرد و هر طایفه ای او را به خود می کشد. او پیشوای همه فضائل و سرچشمه آن، و یگانه مرد و پیشتاز عرصه آنها است...» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 16 و 17).

مخالفان تلاش کرده اند تا منقبت تولد ایشان را در کعبه، به فردی دیگری هم نسبت دهند و به زعم خود هم سانی و هم ردیفی در فضیلت برای حضرت بسازند. زبیر بن بکار (م 256ق) نخستین کسی که در باره تولد حکیم بن حزام در کعبه سخن گفته (زبیر بن بکار، جمهره نسب قریش و اخبارها، ج 1، ص 77 و ص 366) و دیگران از او نقل کرده اند، و قبل از او در هیچ یک از کتاب های اهل سنت این مطلب نقل نشده است. عبارت چنین است «دخلت أم حکیم ابن حزام الکعبه مع نسوه من قریش، وهی حامل بحکیم بن حزام، فضربها المخاض فی الکعبه، فأتیت بنطح حیث أعجلها الولاد، فولدت حکیم بن حزام فی الکعبه علی النطح» این روایت از جهت سند قابل نقد است دیگر آن که از جعلیات خاندان زبیر است تا برای خود فضیلتی جعل کرده باشند.

علامه گوید که تولد آن حضرت در کعبه منقبتی عظیم و بزرگ است که فقط خداوند به ایشان عطا کرد تا در نقطه ثقل آفرینش و جهان هستی و مرکز عبادت و عبودیت پا به عرصه وجود بگذارد و باید زمین، فرشتگان و آدمیان به او افتخار کنند، اما افسوس ما آدمیان قدر این خورشید فروزان الهی و برگزیده خداوندی، برادر و وصی پیامبر اعظم را ندانستیم و از دریای بی کران او بی بهره شدیم و جرعه ای از آن اقیانوس نیکی ها، معارف او بهره مند شدیم. وی گوید که احدی در این منقبت با حضرت شریک نیست؛ زیرا خداوند به حضرت مریم به هنگام تولد فرزندش عیسی خطاب کرد از بیت المقدس محل عبادت خارج شود، اما به فاطمه بنت اسد به هنگام تولد فرزندش خطاب شد که به کعبه داخل شود. تولد علی علیه السلام در کعبه بزرگ ترین رمز جهان اسرار هستی است؛ زیرا به برکت وجود ایشان است که هم پای با رسول خدا وارد کعبه شد و بر دوش آن نبی اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) قرارگرفت و کعبه را از بت ها و پلیدی ها پاک کرد. پس نگاه به کعبه نگاه به آن نور الهی است که در کعبه درخشید و جهان

هستی را روشن کرد و خداوند فرمود: {وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ} (مائده/35) با او به سوی من بیاید و او را وسیله تقرب به من قرار دهید. (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ص 107) می توان در اینجا به بیت شعر شافعی که این فضیلت را در اشعاری که به او منسوب است به نظم کشیده و در آخر گوید: «وعلی واضح اقدامه فی محل وضع الله یده» علی گام خود را در جایی نهاد که خداوند دست خود را نهاده بود؛ زیرا پیامبر از شب معراج چنین خبر می دهد: خدای بزرگ دست خود را بر دوش من نهاد که سردی آن را بر جگر خود احساس کردم. (1)

علامه درباره بزرگ ترین و نمایان ترین اسرار و رموز (تولد در کعبه) می گوید که خداوند اراده کرده است که به زودی کعبه را به وسیله این مولود از پلیدی ها (مانند بت ها، انصاب و ازلام) پاک کند. این اراده خداوندی در سال هشتم هجری به وقوع پیوست و علی علیه السلام بر دوش رسول خدا بت ها درون کعبه را بر زمین انداخت و آن جا را پاک کرد، در حالی که رسول خدا آیه {جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً} (اسراء/81) را زمزمه می کرد. دیگر آن که دقیق ترین و عمیق ترین این رموز آن است که توجه به کعبه، توجه به آن نوری است که در آن جا متولد شد؛ زیرا اگر تنها توجه به این بنا و سنگ باشد نوعی بت پرستی است. پس اقتضای تناسب این است که جسم انسان که از خاک است توجه به کعبه نیز از خاک است. روح (انسان) که از جوهر مجرد است توجه به نور کعبه که این آن جوهر مجرد است، تا نور به نور، خاک به خاک ملحق شود. در نماز با بدن هایمان به سوی کعبه قرار می گیریم، و با روح مان به آن نوری که در آن جا درخشید توجه می کنیم و او را وسیله تقرب به درگاه خداوند قرار می دهیم.

### زهد از دیدگاه امیرالمؤمنین

زهد به معنای آن است که از تعلقات دنیا پرهیز کنی و ذره ای از محبت دنیا درنفس

ص: 380

---

1- . الإمام علی بن ابی طالب، رحمانی همدانی، ص 402. در ضمن جمله مولف گوید که دست خدای بزرگ... این جمله معنای کنایی دارد و مراد از آن دست ظاهری نیست.

وجودت قرار نداشته باشد و با گرفتن دنیا از تو غمگین و ناراحت نشوی، زهد به معنای گوشه گیری و پرهیز از اجتماع نیست یا آن که کسی که چیزی نخورد و لباس های تمیز نپوشد. به چنین فردی زاهد نمی گویند. زاهد کسی است که از نعمت های الهی که خداوند به او عطا کرده، شکرگذار باشد و از آن سرمایه های مادی در جهت تقویت خودسازی استفاده نماید. به عبارت دیگر در اوج قدرت و برخورداری از سرمایه های مادی تعلق و ذره ای از محبت دنیا در وجودش نباشد و به راحتی از آنها بگذرد. ائمه اطهار و در راس آنان امیرالمؤمنین برای ما برترین الگو و اسوه اند با آن که اموال زیادی در اختیارشان بود، اما تعلق خاطری به آن نداشتند و همه را در راه خدا به نیازمندان می دادند و زندگی خودشان را همانند زندگی افراد عادی جامعه قرار می دادند.

علامه نمونه هایی از سیره علی علیه السلام در زهد را بیان کرده (کاشف الغطاء، جنهالماوی، ص 141، 213 و 214) و گوید که رسول خدا و امیرالمؤمنین نان جوی می خوردند و لباس پشمینه تن می کردند، در حالی که دست رسی به انواع غذاهای لذیذ و لباس های نرم داشتند. آنان دنیا و آن چه را در برداشت، حقیر می شمارند. احنف بن قیس برای معاویه داستان انبان آرد جوامیرمؤمنان علی علیه السلام را توصیف کرد که آرد جو خالی بی خورش و با سبوس غذای ایشان تا آخر عمرش بود، در حالی که خلیفه مسلمانان بود و اموال تمام شهرها اسلامی به سویس سرازیر بود. خود آن حضرت (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 70) به والی اش عثمان بن حنیف در بصره می نویسد پیشوای شما از دنیای شما به دو جامه فرسوده و برای خوردن به دو قرص نان اکتفا کرد و بدانید شما چنین نتوانید کرد،... به خدا از دنیای شما زری ذخیره نکرده ام و از غنایم آن اندوخته ای ندارم و بر دو جامه کهنه ام عوضی تهیه نکرده ام.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ترک دنیا به علاء بن عاصم (کاشف الغطاء، جنهالماوی، ص 213) حارثی فرمود: من مانند تو نیستم خدا به رهبران عدل واجب کرده است که خود

را با مردان ضعیف هم پایه قرار دهد. خود آن حضرت در مدینه املاک و باغ داشت و آن‌ها را در راه خدا وقف کرد ولی هیچ‌گاه به دنیا طمع نداشت و به آن دل نبست.

علامه گوید که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با سفیان ثوری و صوفیان آن زمان در باره زهد مطلبی گفتند و به امام اعتراض داشتند چرا شما لباس فاخر و گرانبها می‌پوشید در حالی که جد شما رسول خدا و امیرالمؤمنین چنین لباس‌های فاخر نمی‌پوشیدند. امام فرمود که در آن عصر مال، ثروت و محصول کم بود ولی اکنون خیرات دنیا زیاد شده است. (همان، ص 213) علامه در پایان گوید که زهد عبارت است از قطع علائق انسان از دنیا و قطع محبت از مال و مقام. پس زهد به معنای نداشتن مال نیست یا آن که زهد به معنای لباس ژنده بر تن کردن نیست یا آن که زهد به معنای خوردن غذاهای خشک و خالی نیست. (همان، ص 216) بلکه زهد آن است که باید از نعمت‌های الهی که در اختیار انسان قرار گرفته، استفاده کرد، ولی نباید به آن‌ها وابسته و تعلق خاطر داشت و با گرفتن آن -مقام یا ثروت یا موارد دیگر دنیوی - انسان ناراحت نشود و بر آن افسوس نخورد.

### نشانه مؤمن دوستی با علی علیه السلام

وی در کتاب عین المیزان فی نقد الجرح والتعديل قاسمی (م 1332ق) (1)

پس از بحث، به احادیثی که در منابع اهل سنت در فضایل علی علیه السلام است اشاره کرده و فرمایش رسول خدا درباره علی علیه السلام را ذکر کرده است که فرمود: «لَا يُجِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْعِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» (محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ج 2، ص 469 و 479؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج 1، ص 152) و چنین می‌نویسد که مبغض علی علیه السلام منافق (کافر) است اگر چه اظهار ایمان نماید؛ زیرا ایمان با کفر جمع نمی‌شود.

ص: 382

---

1- . قاسمی محمد بن سعید بن قاسم دمشقی کتابی با عنوان میزان الجرح و التعديل نوشت و علامه در کتاب عین المیزان به نقد آن پرداخت.

که شرط هایی برای جمع آوری روایاتش آورده از جمله آن که بسیاری از راویان شیعه را از اعتبار ساقط کرده است. علامه گوید که چرا بخاری از امام صادق علیه السلام روایت نکرده است در حالی که آن حضرت از رسول خدا در حال طهارت روایت نقل می کرد. امام صادق علیه السلام سه خصلت داشت یا مشغول خواندن نماز یا خواندن قرآن یا روزه بود و در باره چیزی که قصد نمی کرد سخن نمی گفت. ایشان (امام صادق) از دانشمندان و پرهیزکاران بودند. چرا امثال بخاری و دیگران از چنین محدث بزرگ واری حدیث نقل نمی کنند. اما از وزغ بن وزغ مروان بن حکم طرد شده رسول خدا حدیث نقل می کند. رسول خدا دو چیزی گران بها برای امتش به امانت گذاشت که آن کتاب خدا و اهل بیت و عترتش بود و آنان را هم راه قرآن قرار داد که از هم جدا نخواهند شد. خوارج چه فجایی را که انجام نداده اند و عبدالله بن خباب بن ارت بنده پاک و صالح خدا را کشتند، و رسول خدا در باره خوارج فرمود که از دین خارج می شوند هم چنان که تیر از کمان خارج می شود، چگونه قاسمی خوارج را مجتهد، تاویل کننده می داند؟ و می گوید که اعتقاد به خوارج بودن فرد زبانی به جرح و تعدیل آنان نمی زند! آیا دروغ گفتن، حرامی آشکارتر و بزرگ تر از کشتن عبدالله بن خباب و... است؟! پس چرا امثال او و دیگران جنایات خوارج را تاویل و تفسیر می کنند.

قاسمی در کتابش در شرح حال بخاری، شرط صحیح بودن روایاتش را سند متصل، راوی مسلمان صادق، غیر مدلس، متصف به صفات عدالت، حافظ، سلیم ذهن، قلیل الوهم می داند. آیا این اوصافی را که بر شمرد بر عمران بن حطان، مروان بن حکم، داود بن حصین و بسیاری از این خوارج و امویان تطبیق می کند؟! حتی آنانی که به امیرالمؤمنین

ص: 383

---

1- . شاید بتوان گفت منابع اصیل اهل سنت مانند صحیح بخاری متأثر از عقاید و روایات عثمانی ها و اموی ها است و بیش ترین راویان حدیث اهل سنت عثمانی بوده اند که از طریق آنان در منابع حدیثی راه یافته است. ر.ک: مقاله «تأثیر پذیری صحیح بخاری از عثمانیه» از علی امیرخانی که به این موضوع پرداخته است.

علی علیه السلام بر رضایت به حکمیت دروغ بستند؟ آیا صفات فوق در خوارج جمع است؟! ولی در امام جعفر صادق علیه السلام یا یکی از اولاد ائمه‌ها روایت شیعه این صفات جمع نیست و یا می‌گوید چون شیعه به تقیه عمل می‌کند، آنان اهل دروغ هستند.

قاسمی به کتاب میزان الاعتدال ذهبی (م748ق) در برخی از فرق مانند مرجئه و قدریه شروط صحت در راوی این فرق را جمع دانسته است، اما در باره پاره تن رسول خدا جعفر بن محمد گوید که این صفات (شروط صحت) جمع نیست. آیا جعفر بن محمد از اهل بیت نیست که شایسته نقل روایات باشد؟ پس از این بزرگ وار و و روایت شیعه روایت نقل نمی‌شود، زیرا قاسمی در شخصیت بخاری از ذهبی در ترجمه علی بن هاشم خراز آورده است، قال ابن حبان: غال فی الشیع، روی مناکیب عن المشاهیر، قال البخاری: «کان هو و ابوه غالین فی مذهبه» و ذهبی گوید که بخاری روایات او را به سبب غالی بودنش ترک کرده و از رافضه اجتناب کرده، ولی از قدریه، خوارج و جهمیه اجتناب نکرده است. (1)

باید به آنان گفت معیار و قواعد علمی پذیرش روایت و روایت چیست و بر چه اساسی روایات راویان را مورد سنجش قرار می‌دهید. چرا معیار را حب و بغض و کینه قرار می‌دهید؟ و بر آن اساس روایت راویان را می‌پذیرید یا رد می‌کنند. این نکته‌ای که بسیاری از عالمان شیعه از جمله علامه به آن یاد آور شده‌اند.

## نتیجه

تاریخ آینه عبرت و پندآموزی برای بشر است تلاش عده‌ای بر نادیده گرفتن فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام و اهل بیت ایشان در طول تاریخ است که موفق به آن نشدند. یا آن که می‌خواستند فضائل ایشان را به دیگران نسبت دهند و با جعل احادیث برای دیگران فضائل درست کردند. ذکر حدیث ثقلین، و پیروی از آن دو لازم و ملزوم همدند و به هم دیگر نیازمندند؛ زیرا قرآن کتاب صامت و اهل بیت که راسخون در علم هستند کتاب ناطقند.

ص: 384

اینان مترجمان قرآن هستند که به بطون آن آگاهی دارند و از خطاء در امان هستند. کشتی نجات امت، اهل بیتند که پیامبر آنان را معرفی کرده است. امامت در حقیقت استمرار رسالت نبوت است همان گونه که باید مطیع و تابع رسول خدا در تمام ابعاد زندگی باشیم، باید همان تبعیت از امام علی علیه السلام را داشته باشیم. با پیروی از انسان های کامل در جهت رشد و تعالی جامعه اسلامی و احیای ارزش های دینی، و بالندگی جامعه بکوشیم تا به سعادت دینوی و اخروی برسیم.

ص: 385

شريف رضى، نهج البلاغه، محقق مصحح: عزيز الله عطاردى، قم: مؤسسه نهج البلاغه، 1414ق.

1. الاستيعاب، ابن عبد البر (د463ق)، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت: دارالجيل، 1412ق.

2. شيخ صدوق، الامالى، ابو جعفر محمد بن على (د. 381)، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه، قم: مركز الطباعه و النشر فى مؤسسه البعثه، 1417ق.

3. طبرى محمد بن على (د. 525)، بشاره المصطفى، تحقيق جواد قيومى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين، 1420ق.

4. محمد بن جرير (د. 310)، تاريخ الطبرى، تحقيق و تصحيح گروهى از نويسندگان، بيروت: مؤسسه العلمى للمطبوعات.

5. زبير بن بكار (د. 256)، جمهره نسب قریش و اخبارها، شرح و تحقيق محمود محمد شاکر، رياض: دار اليمامه، چاپ دوم، 1419ق.

6. كاشف الغطاء، محمد حسين (د. 1373ق)، جنهالماوى، بيروت: دار الاضواء، چاپ دوم، 1408ق.

7. قاضى نعمان، ابو حنيفه نعمان بن محمد (د. 363)، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاخبار، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين.

8. ابن أبى الحديد (د656ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، قم: دار إحياء الكتب العربيه عيسى البابى الحلبي وشركاه، توضيحات: مؤسسه مطبوعاتى إسماعيليان، 1378\_1959م.

9. كاشف الغطاء، محمد حسين، تاصل الشيعه و اصولها، حقيق علا آل جعفر، مؤسسه الامام على، 1415ق.

10. كاشف الغطاء، محمد حسين، عين الميزان الجرح و التعديل، لنقد الميزان الجرح و التعديل جمال الدين قاسمى محمد بن سعيد بن قاسم دمشقى، [بى جابى نابى تا].

11. ابن عقده كوفى (د333ق)، فضائل أمير المؤمنين، تحقيق: تجميع عبد الرزاق محمد حسين فيض الدين، [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].

12. كلينى، محمد بن يعقوب (د. 329)، الكافى، تصحيح على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الاسلاميه 1363ش.



13. طریحی (د. 1085)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، [بی جا]: مکتب النشرالثقافه الاسلامیه، 1408.
14. حاکم نسابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله (د. 405)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق و اشراف یوسف عبدالرحمن مرعشلی.
15. طبرانی، سلیمان بن احمد (د. 360)، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریح حمدی عبدالمجید سلفی، داراحیاء التراث العربی، 1404.
16. کحاله عمر، معجم المؤلفین، بیروت: مکتبه المثنی و داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
17. محمد بن سلیمان کوفی (د. 300)، مناقب الامام امیرالمؤمنین، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، چاپخانه النهضه، 1420ق.
18. حر عاملی (1104ق)، وسائل الشیعہ، تحقیق: مؤسسہ آل البیت لإحیاء التراث، قم: مؤسسہ آل البیت لإحیاء التراث، چاپخانه مهر، چاپ الثانیہ، 1414ق.
19. ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی گفتگو با مرحوم محقق سیدعبدالعزیز طباطبایی نقل از آوی بیداری، اردیبهشت 1372.
20. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب، 1414 ق.
21. احمد بن حنبل، المسند، قاهره: دارالحدیث، 1416 ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، 1407 ق.







مسئله امامت، از مسائل اختلافی میان اهل سنت و شیعه بوده که طی سالیان دراز کتاب‌ها و مناظرات مختلفی در مورد آن، شکل گرفته است. متفکران و عالمان معاصر نیز به نوبه خود به این مسئله پرداخته‌اند. از جمله این افراد؛ سید قطب از نواندیشان و دانشمندان اهل سنت بوده که در تفسیر خود (فی ظلال القرآن)؛ به مسئله امامت و اشکالات خود بر مبانی شیعه پرداخته است. تفکرات سید قطب، تأثیرات بسیاری بر مخاطبان سنی مذهب داشته است. سید قطب علاوه بر تقریر جدید اشکالات قدماء بر امامت و اهل تشیع، در برخی مسائل؛ اشکالات تازه‌ای را نیز مطرح کرده است، از جمله؛ در بحث ابلاغ سوره براءت، صاحب فی ظلال القرآن پیرامون مأمور ابلاغ آیات براءت معتقد است که پیامبر اسلام نخست ابوبکر را به عنوان امیرالحاج به سوی مکه فرستاد، پس از آن آیات براءت نازل شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی را برای ابلاغ آن فرستادند. وی در موضوع شرب خمر ضمن بیان شأن نزول ضعیف آیه 43 سوره نساء و مسکوت گذاشتن آن، در صدد القای این مطلب است که علی (علیه السلام) شرب خمر کرده است. در بحث مباحله نیز سید قطب در تفسیر آیه شریفه مباحله هیچ اشاره‌ای به «أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» و مصادیق آن‌ها نکرده است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی اندیشه‌های سید قطب پرداخته و با استناد به آیات و روایات از منابع اهل سنت، تفکرات و استدلال‌های وی در تفسیر فی ظلال القرآن پیرامون امام علی (علیه السلام)، بررسی و نقد شده است.

این نوشتار به مهم‌ترین مباحث مورد نزاع و اختلاف میان دانشمندان اهل سنت و عالمان شیعه امامیه اختصاص یافته است؛ لذا ما به بررسی آرا و دیدگاه‌های سید قطب، صاحب تفسیر فی ظلال القرآن که از عالمان نواندیش و تأثیرگذار معاصر اهل سنت است، می‌پردازیم. این تحقیق با عنوان «بررسی دیدگاه سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن پیرامون امام علی (علیه السلام)»، در واقع مقایسه‌ای است میان نظریات مطرح شده این عالم سنی و دانشمندان شیعی، با هدف تبیین اندیشه‌های اسلام ناب محمدی در مقابله با اسلام کسانی که به اعتقاد ما برای فهم اسلام راه درستی را نیمودند؛ اسلام ناب محمدی که در سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) و اندیشه‌های اهل بیت (علیهم السلام) تبلور و استمرار پیدا کرده است ولی در طول تاریخ با بهانه‌هایی مورد بی‌مهری قرار گرفته است.

با توجه به این که سید قطب که ما به بررسی و نقد دیدگاه‌ها و شبهات مطرح از جانب او پرداختیم به عنوان یک شخصیت علمی، مبارز، روشنفکر، مفسر و ... مطرح و در میان اهل سنت تأثیرگذار بود، البته این عناوین به یک نحوی به صورت اغراق آمیز مطرح شده است تا جایی که می‌بینیم دانشمندان بزرگی مانند استاد معرفت در مورد سید قطب می‌گویند: وی از نقل اسرائیلیات و روایات مجعول و ضعیف و آوردن مسائل مورد اختلاف و علوم قدیم و جدیدی که ارتباطی به فهم معانی آیات ندارد، خودداری می‌ورزد و پرداختن به این مسائل را ظلم به قرآن می‌داند (معرفت، تفسیر و مفسران، ج 2، ص 496-497)، اما برخلاف سخنان این بزرگان، وی این دیدگاه‌ها را در کتاب‌های تفسیری خود مراعات نکرده، به ویژه هنگامی که به دیدگاه‌های تند و افراطی که از سوی او بیان شده برمی‌خوریم.

نخست باید روشن شود که منظور از مسائل مورد اختلاف چیست و پس از آن معلوم شود که منظور از مسائل اختلافی بین چه گروه و مذاهبی است، حتی اگر منظور چهار فرقه

فقهی (مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی) و سه فرقه کلامی (اشاعره، معتزله و ماتریدیه) اهل تسنن باشد، لازمه این سخن، آن است که تمام چیزهایی که مورد اتفاق آن فرقه‌ها است بیان شود که این علاوه بر مشکلاتی که بر سر راه مفسر قرار می‌دهد عملاً امری غیرممکن به نظر می‌رسد و هرگز سید قطب این را در تفسیرش مراعات نکرده و نیز نمی‌تواند به آن قائل باشد. برای اثبات مدعا تنها بیان سخن سید قطب در این مقاله کفایت می‌کند.

### معرفی نویسنده تفسیر فی ظلال القرآن

سید قطب فرزند حاج قطب ابراهیم در 9 اکتبر 1906 میلادی در روستای موشه در مصر به دنیا آمد. او در انقلاب ضد انگلیس به همراه پدر برای مردم سخنرانی می‌کرد و آن‌ها را به جهاد و مقاومت تشویق می‌نمود (خالدی، سید قطب از ولادت تا شهادت، ص 29-66).

وی در نظام آموزش و پرورش مصر تحصیل کرد و به عنوان نویسنده و منتقد، اغلب اوقاتش را صرف ادبیات می‌کرد. سرانجام برای تحصیل درباره سیستم‌های آموزشی با بورسیه تحصیلی به آمریکا رفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه آموزشی ایالت کلرادو دریافت کرد.

او در سال 1951 (گفته شده: در سال 1953 از خدمات دولتی استعفا داد تا به اخوان المسلمین بپیوندد.) پس از برگشت و استعفا از خدمات دولتی به جمعیت اخوان المسلمین مصر پیوست. یک سال بعد در سال 1952 در پی کودتای «افسران آزاد» به رهبری جمال عبدالناصر دیدگاه ناسیونالیستی عربی بر کشور مصر حکم فرما شد. هم اخوان المسلمین و هم قطب از ارتباط نزدیکشان با جنبش افسران آزاد در زمان کودتای 1952 و پس از آن راضی بودند، اما خیلی زود رابطه میان اخوان المسلمین و افسران آزاد تیره شد. پس از تلاش برای ترور جمال عبدالناصر در سال 1954، دولت مصر به تأدیب اخوان المسلمین پرداخت و قطب و بسیاری دیگر از اعضای اخوان المسلمین را به خاطر مخالفت‌های شفاهی با

در تمام دوران بازجویی با شهادت تمام علناً خواستار برچیده شدن حکومت ظلم مصر شد. سرانجام دادگاه، سید قطب و 6 عضو دیگر اخوان المسلمین را به اعدام محکوم کرد. در 29 اوت 1966 م، سید قطب به دار آویخته شد (ر.ک: خالدی، سید قطب از ولادت تا شهادت، ص 94 - 314؛ نجمی، سید قطب طلایه دار بیداری اسلامی).

## 1. بررسی و نقد اندیشه سید قطب پیرامون امام علی (علیه السلام)

### اشاره

ما در این نوشتار ضمن استفاده از سخنان گران مایه بزرگان و صاحب نظران سعی کردیم نظر خودمان را در این مجموع آراء بی نصیب نگذاریم و علاوه بر پاسخ های حلی از پاسخ های نقضی متعددی نیز استفاده شده است.

در این مقاله به سه دیدگاه سید قطب پیرامون امام علی (علیه السلام) و امامت آن حضرت پرداخته، سپس به بررسی و نقد آن می پردازیم.

### الف. اعلام سوره براءت به وسیله علی (علیه السلام)

در این نوشتار پیرامون کسی که مأمور ابلاغ براءت از مشرکان بود سخن می گوئیم. تقریباً در این که علی (علیه السلام) مأمور ابلاغ این امر بود جای تردید نیست؛ اما عده ای با طرح مسائل جانبی خواسته اند از فضیلت این امر بکاهند و یا این مسئله را بدون فضیلت جلوه دهند و ما تلاش می کنیم ضمن بیان دیدگاه های برخی از برادران اهل سنت مانند سید قطب، با توجه به شأن نزول آیه و بیان بزرگان دین، این مسئله تبیین شود.

صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» پیرامون مأمور ابلاغ آیات براءت معتقد است که پیامبر اسلام نخست ابوبکر را به عنوان امیرالحاج به سوی مکه فرستاد، پس از آن آیات براءت نازل شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی را برای ابلاغ آن فرستادند (سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 3، ص 1598).

توجه به این نکته لازم است که همان طور که در متن فوق به آن اشاره شد، سید قطب،



ابوبکر را امیرالحاج از جانب رسول الله (صلی الله علیه و آله) مطرح می کند نه مأمور ابلاغ آیات برائت، در صورتی که از منابع شیعه و سنی نقل شده که نخست ابوبکر مأمور به ابلاغ سوره برائت شد، اما جبرئیل نازل شد و به پیامبر گفت: یا خودت این آیات را ابلاغ کن یا کسی از خودت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را فرستاد و فرمود نامه را از ابوبکر بگیر و خودت ابلاغ کن.

صاحب جوامع الجامع می گوید: تمام مفسران بر این موضوع اتفاق نظر دارند که وقتی این آیات نازل شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نخست آن ها را تسلیم ابوبکر کرد و سپس از او گرفت و به علی (علیه السلام) داد، هر چند در تفصیل این داستان، مختلف سخن گفته اند (طبرسی، جوامع الجامع، ج 2، ص 509).

احمد بن حنبل در مسندش با ذکر سند از علی (علیه السلام) گزارش می کند: هنگامی که ده آیه اول سوره برائت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد، آن حضرت ابوبکر را خواست و فرستاد تا آن را بر مردم مکه بخواند، پس از آن به من فرمود: خودت را به او برسان هنگامی که به او رسیدی نامه را از او بگیر و آن را به مکه ببر و بر آن ها بخوان، ابوبکر خدمت پیامبر رسید عرض کرد یا رسول الله آیا آیه ای در شأن من نازل شد (که چنین کردی؟) حضرت فرمود: خیر، ولی جبرئیل نازل شد و فرمود: «... لَنْ يُؤَدِّيَ عَنكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِّنْكَ؛ ای محمد امور رسالتی که واجب بر شخص خود تو است؛ مانند رسالت ابتدایی که کسی جز خودت نباید مباشر آن باشد، مردی از خاندانت می تواند مباشر آن شود» (احمد بن حنبل، ج 3، ص 236؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 3، ص 209؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 93).

این حدیث و احادیث فراوان دیگر که در این جا مجال ذکرش نیست، به روشنی فضیلت بزرگی را برای حضرت علی (علیه السلام) اثبات می کند، اگرچه متأسفانه مانند سایر احادیثی که در آن فضیلت علی (علیه السلام) بیان شده، مورد بی مهری قرار گرفته است.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب نقل کرده است: این دست از روایات را طبرسی، بلاذری، ترمذی، واقدی، شعبی، سدی، ثعلبی، واحدی، قرطبی، قشیری، سمعانی، احمد بن حنبل، ابن بطه، محمد بن اسحاق، ابو یعلی الموصلی، اعمش و سماک بن حرب در کتاب های خود از: عروه بن زبیر، ابی هریره، انس، ابی رافع، زید بن نفیع، ابن عمر و ابن عباس نقل کرده اند و عبارت ابن عباس چنین است: بعد از آن که آیات «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» - تا نه آیه - نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابی بکر را به سوی مکه گسیل داشت تا آن آیات را بر مردم بخواند، جبرئیل نازل شد و گفت: کسی غیر از تو و یا مردی از تو این آیات را نباید برساند؛ لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین فرمود: ناقه غضبای مرا سوار شو و خود را به ابوبکر برسان و آیات برائت را از دست او بگیر. ابن عباس گوید: وقتی ابوبکر به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازگشت با نهایت اضطراب پرسید: یا رسول الله! تو خودت مرا درباره این امری که همه گردن می کشیدند بلکه افتخار مأموریت آن نصیبشان شود نامزد فرمودی، پس چطور وقتی برای انجامش روانه شدم مرا برگرداندی؟ حضرت فرمود: امین وحی خدا بر من نازل شد و از ناحیه خداوند این پیغام را آورد که: هیچ پیامی را از ناحیه تو جز خودت و یا مردی از خودت نباید برساند «و علی از من است و از من نباید برساند جز علی» (بحرانی، البرهان، ج 2، ص 738).

از مطالعه بخش قابل توجه روایات نقل شده در این باب، استفاده می شود که رسالت علی (علیه السلام) منحصر به رساندن آیات برائت نبود، بلکه هم راجع به آن بود و هم راجع به سه و یا چهار حکم قرآنی دیگر، و همه آن ها مشمول گفته جبرئیل هست که گفت: از تو پیامی نمی رساند مگر خودت و یا مردی از خودت؛ زیرا هیچ دلیلی نیست تا اطلاق این کلام را تقیید کند (طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 220). و این مطلبی است که سیوطی در الدر المنثور به آن تصریح می کند: که احمد و نسایی و ابن منذر و ابن مردویه از ابی هریره

روایت کرده اند که گفت: من با علی (رضی الله عنه) بودم آن موقعی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روانه اش کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را با چهار پیغام فرستاد:

اول این که دیگر هیچ برهنه ای حق ندارد طواف کند. دوم این که به جز امسال، دیگر هیچ گاه مسلمانان و مشرکان یک جا جمع نخواهند شد. سوم این که هر کس میان او و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عهدی هست عهدش تا سرآمد مدتش معتبر است. چهارم این که خدا و رسولش از مشرکان بیزار هستند (همان؛ سیوطی، الدر المنثور ج 3، ص 209).

با عنایت به مطالبی که بیان شد، روشن می شود که مأموریت ابوبکر به عنوان امیر الحجاج نبود، بلکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وی را به عنوان مأمور قرائت آیات اولیه سوره براءت به سوی مکه فرستاده بود سپس جبرئیل نازل شد که: «امور رسالتی که واجب بر شخص خود تو است، جز خودت یا مردی از خاندانت نباید مباشر آن باشد»، بر این اساس سخن سید قطب جز اجتهاد در مقابل نص چیز دیگری نخواهد بود.

علامه طباطبایی در این رابطه می گوید: موضوع امارت حاجّ با مسئله وحی آسمانی که احدی حتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم حق مداخله و دخل و تصرف در آن را نداشته است، فرق دارد. امارت حجاج چه این که ابوبکر متصدی آن بوده و چه علی (علیه السلام)، چه این که دلالت بر افضلیت بکند و یا نکند، یکی از شئون و شاخ و برگ های ولایت عامه اسلامی است، وحی مزبور مطلبی است و مسئله امارت مسئله دیگری است که امیر مسلمانان و زمامدار ایشان که باید در امور مجتمع اسلامی دخالت نموده و احکام و شرایع دینی را اجرا کند، باید در آن نیز مداخله نماید، به خلاف معارف الهی و موارد وحیی که از آسمان درباره امری از امور دین نازل می شود، که زمامدار در آن حق هیچ گونه دخالت و تصرفی ندارد.

آری، تصرف و مداخله در امور اجتماعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تصدیق در دست خود آن حضرت بود، یک روز ابوبکر و یا علی (علیه السلام) را به امارت حاج منصوب می کرد، و روزی دیگر اسامه را امیر بر ابوبکر و عموم مسلمانان و صحابه می گردانید، و یک روز ابن ام مکتوم را امیر مدینه قرار می داد، با این که در مدینه کسانی بالاتر از وی بودند. و بعد از فتح مکه یکی را والی مکه و آن دیگری را والی بر یمن و سومی را متصدی امر صدقات می کرد، ابادجانه ساعدی و یا سباع بن عرفطه غفاری را در سال حجه الوداع والی بر مدینه قرار داد، با این که ابوبکر در مدینه ماند و به حج نرفت. این گونه انتخابات تنها دلالت بر این دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشخاص نامبرده را برای تصدی فلان پست، صالح تشخیص می داد، چون زمامدار بوده و به صلاح و فساد کار خود وارد بوده است، اما وحی آسمانی که متضمن معارف و شرایع است نه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن حق مداخله ای داشت و نه کسی غیر از او، و ولایتی که بر امور مجتمع اسلامی دارد، هیچ گونه تأثیری در وحی ندارد، او نه می تواند مطلق وحی را مقید و مقیدش را مطلق کند، و نه می تواند آن را نسخ و یا امضا نموده و یا با سنت های قومی و عادات جاری تطبیق دهد و به این منظور کاری را که وظیفه رسالت اوست به خویشاوندان خود واگذار کند.

آری، خلط میان این دو باب است که باعث می شود معارف الهی از اوج بلند و مقام کریم خود تا حضيض افکار اجتماعی که جز رسوم ملی و عادات و اصطلاحات چیز دیگری در آن حکومت ندارد پایین آید، و آدمی حقایق معارف و معارف حقیقی را با افکار اجتماعی خود آن هم با آن مقدار اطلاعی که در این باره دارد تفسیر نموده، و از معارف آسمانی آن چه را که به نظرش بزرگ می رسد بزرگ و آن چه را که به فکرش کوچک می رسد کوچک بشمارد (نک: طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 228-237).

یکی از مسائلی که در طول تاریخ موجب اشتباه و انحراف برخی مورّخان، مفسّران و ... شده، این است که برای روایات غیر معتبر، اعتبار قائل شده و آن را در ردیف روایات صحیح قرار می دهند و این چیزی است که در این جا سید قطب به آن مبتلا شده است.

ما در این قسمت، نخست سخن این مفسر اهل سنت را ذکر می کنیم، آن گاه به بررسی و نقد آن از جهت متن و سند می پردازیم. مستند شیعه هم در این مسئله، تاریخ، آیات قرآن و روایات است که آن نیز به ترتیب تحلیل و بررسی می شود.

سید قطب می گوید: ترمذی در تفسیر خود به نقل از عبدالرحمن سلمی، از حضرت علی (علیه السلام)، درباره زمینه و شأن نزول آیه 43 از سوره نساء «یا ایّها الذین آمنوا لا تقربوا الصّلاه و أنتم سّ کاری حتّی تعلّموا ما تقولون...» چنین نقل می کند: عبدالرحمن بن عوف برای ما غذایی فراهم آورد و ما را بدان خواند. آن گاه به ما شراب داد که ما را از خودی خود کرد و چون هنگام نماز شد مرا به امامت مقدم داشتند و من در نماز خواندم: «قل یا ایها الکافرون لا أعبد ما تعبدون و نحن نعبد ما تعبدون» (جمله آخر نه تنها جزو قرآن نیست، بلکه خلاف صریح قرآن است؛ و یا کلمه «لا» را در «لا أعبد ما تعبدون» حذف کرد و «أعبد ما تعبدون» خواند که مفهوم بسیار لغزنده ای را ارائه می کرد.) پس از آن بود که خداوند این آیه را نازل کرد (سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 2، ص 665).

راجع به این آیه، شأن نزول ها و تفسیرهای متعدد و مختلفی از منابع اهل سنت و شیعه وارد شده است که ضمن بیان آن به پاسخ کلام صاحب تفسیر فی ظلال القرآن می پردازیم؛

شأن نزول اول: از «مسند احمد»، «سنن ابی داود»، «سنن نسایی» و «سنن ترمذی» چنین نقل شده است که عمر دعا می کرد، و می گفت: خدایا بیان روشنی در مورد خمر برای ما بفرما، هنگامی که آیه شریفه «یسّ ملونک عن الخمر و المیسر قل فیهما کبیر و منافع للنّاس و ائمهما اکبر من نفعهما» (بقره/219)؛ درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو:

در آن ها گناه و زیان بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد (ولی) گناه آن ها از نفعشان بیش تر است.» نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیه را برای او قرائت کرد، ولی او باز به دعای خود ادامه می داد، و می گفت: خدایا بیان روشن تری در این زمینه بفرما، تا این که آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء/43)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گوئید.» نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را نیز بر او خواند، باز به دعای خود ادامه می داد، تا این که آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ \* إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده/90-91)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازلام [نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن ها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟» نازل گردید، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیه را بر او خواند، گفت: «انتھینا انتھینا؛ از نوشیدن شراب خودداری می کنیم، خودداری می کنیم» (رشید رضا، المنار، ج 7، ص 50).

شان نزول دوم: راجع به این آیه تفاسیر دیگری نیز ذکر کرده اند، از آن جمله می گویند: منظور از سکر و مستی عبارت از سکر و نشئه خواب می باشد. چنین تفسیری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است. در این صورت قضیه یادشده فوق - که در تفسیر سید قطب نقل شده - با شان نزول های دیگر متعارض خواهد بود لذا نمی تواند به عنوان سبب نزول آیه مورد بحث تلقی شود (حجتی، أسباب النزول، ص 54؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 3، ص 52).

به علاوه؛ در برخی از نقل ها آمده است که هنگام نزول این آیه، شراب خوری حرام نبود (سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 165).

شان نزولی که مورد استناد سید قطب قرار گرفت، علاوه بر تعارضش با شان نزول های دیگر اشکالات جدی نیز در متن و سند دارد.

از جمله این که مضمون این ادعا به شکل های مختلفی نقل شده، در حالی که در جایی گفته شده است که حضرت علی در نماز خواند «و نحن نعبد ما تعبدون؛ همان که شما می پرستید

ما می پرستیم». در نقل دیگری ادعا شده است که وی چنین خواند «لیس لی دین و لیس لکم دین؛ نه من دین دارم و نه شما دین دارید».

هم چنین درباره شخص میزبان، سخنان گوناگونی نقل شده است. برخی از عبدالرحمن بن عوف نام می برند و برخی، یکی از انصار را میزبان معرفی می کنند. گزارش سومی، خود حضرت علی را میزبان می شمارد. افزون بر آن درباره امام جماعت نیز سخنان متضادی نقل شده است؛ گروهی علی را و گروهی خود عبدالرحمن را امام جماعت دانسته اند و برخی از نقل ها اساساً به اشتباه در خواندن آیات اشاره ای ندارند. بدین ترتیب، ما در برابر ادعایی روشن قرار نداریم.

افزون بر اشکال متنی، همه این گزارش ها به عبدالرحمن سلمی - نام اصلی او عبدالله بن حبيب است - می رسد که وی از کسانی است که در جنگ صفین در لشکر امام علی (علیه السلام) بود؛ اما به اقرار خودش، در باطن با حضرت علی (علیه السلام) دشمنی داشت (طبری، المنتخب، ص 147؛ ثقفی، الغارات، ج 2، ص 389-390).

یکی از راویان دیگر این نقل، عطاء بن سائب است. مزی (م 742 ق) درباره او می نویسد: «از یحیی روایت شده است که گفت: عطاء دیوانه شد و تنها اگر کسی از او در ابتدا شنیده باشد صحیح است ... از یحیی بن معین شنیدم که می گفت: لیث بن ابی سلیم مانند عطاء بن سائب ضعیف است» (مزی، تهذیب الکمال، ج 20، ص 91). از این رو

نمی توان به او استدلال کرد (ذهبی، میزان الاعتدال، ج 3، ص 71).

این روایات، حتی از دیدگاه خود علمای بزرگ اهل سنت نیز مردود است؛ چنان که حاکم نیشابوری (م 405 ق) در این باره می گوید: «در این روایت نکته مهمی وجود دارد و آن این است که خوارج این مستی و این اشتباه خواندن نماز را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب نسبت داده اند.» (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 336).

بی تردید، سرمنشأ این تهمت زشت به امام علی (علیه السلام)، همان طور که حاکم نیشابوری گفته، خوارج و به نظر ما خاندان بنی امیه هستند که برای ضربه زدن به آن حضرت و پایین آوردن مقام ایشان در میان مردم، و از طرف دیگر پاک کردن دامان برخی ها از شراب خواری بوده است (نک: مرتضی عاملی، الصحیح من السیره النبوی الأعظم، ج 5، ص 314 - 315).

با توجه به شأن نزول هایی که از منابع اهل تسنن و شیعه ذکر شد، برای شخص منصف نسبت به نادرستی این روایت ها هیچ تردیدی باقی نمی ماند، مگر این که او از ابتدا بنا را بر پذیرش حدیث بگذارد که ظاهراً صاحب فی ظلال القرآن با سکوتی که در ذیل آیه شریفه نموده، از این گروه است.

### ج. دیدگاه سید قطب پیرامون مباهله

«مباهله» در اصل از ماده «بهل» (بر وزن اهل) به معنای رها کردن و قیدوبند را از چیزی برداشتن است، و «ابتهاال» در دعا به معنی تضرع و واگذاری کار به خداست. و اگر آن را گاهی به معنای هلاکت و لعن و دوری از خدا گرفته اند نیز به خاطر این است که رها کردن و واگذار کردن بنده به حال خود، این نتایج را به دنبال می آورد، این بود معنای مباهله از نظر ریشه لغت. و از نظر مفهوم متداول و اصطلاح نیز به معنای نفرین کردن دو نفر به یک دیگر است بدین ترتیب که افرادی که درباره یک مسئله مهم مذهبی با هم گفت وگو دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را رسوا سازد و مجازات کند.

ص: 402



یکی از مباحث مورد اختلاف میان شیعه و برادران اهل سنت مانند سید قطب، مسئله مباحثه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نصاری نجران است، این نوشتار سعی بر آن دارد تا با توجه به حقایق تاریخی و شأن نزول آیه این مسئله تبیین شود.

سید قطب در تفسیر آیه شریفه مباحثه هیچ اشاره ای به «أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» و مصادیق آن ها نکرده (سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 1، ص 405). برخی نیز مانند نویسنده تفسیر «المنار» در ذیل آیه می گوید: «این روایات همگی از طرق شیعه است، و هدف آن ها مشخص است. آن ها چنان در نشر و ترویج این احادیث کوشیده اند که موضوع را، حتی بر بسیاری از دانشمندان اهل تسنن مشتبه ساخته اند (رشید رضا، المنار، ج 3، ص 322).

در تبیین آیه باید گفت: با عنایت به این که قرآن برای فهم و درک عموم مردم نازل شده؛ لذا برای فهم درست این آیه و آیات دیگر، نخست باید به فهم عرف مراجعه نمود و دید که عرف مردم از این آیه چه می فهمند و چه برداشتی از آن دارند و بعد با توجه به شأن نزول، مصادیق آن مشخص شود. الفاظی که احیاناً در این آیه مورد اختلاف قرار می گیرد، عبارت هستند از: «أَبْنَاءَنَا، نِسَاءَنَا وَ أَنْفُسَنَا» که باید دید منظور از این کلمات چیست و از استعمال این کلمات چه معانی ای به ذهن متبادر می شود.

در لغت و احکام اسلامی به فرزند و فرزندزادگان، «ابن» گفته می شود، اما «نساء» به معنای زن و جنس مؤنث است. «أنفس» به کسی می گویند که از جهت نزدیکی و قرابت به منزله جان شخص باشد. با توجه به شأن نزول هایی که از طریق شیعه و سنی نازل شده. این اسامی بر علی و فاطمه و حسن و حسین تطبیق می کند.

در شأن نزول آیه شریفه نقل شده که این آیه و آیات قبل از آن درباره هیئت نجرانی نازل شده است: «... و هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن ها را به مباحثه دعوت کرد. آن ها تا فردای آن روز از حضرت مهلت خواستند و پس از مراجعه به شخصیت های نجران

و اسقف (روحانی بزرگشان) به آن ها گفتند: شما فردا به محمد نگاه کنید، اگر با فرزندان و خانواده اش برای مباحله آمد، از مباحله با او بترسید، و اگر با یارانش آمد با او مباحله کنید؛ زیرا چیزی در بساط ندارد، فردا که شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد در حالی که دست علی بن ابی طالب را گرفته بود و حسن و حسین در پیش روی او راه می رفتند و فاطمه پشت سرش بود، نصاری نیز بیرون آمدند در حالی که اسقف آن ها پیشاپیش شان بود، هنگامی که دید پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آن چند نفر آمدند، درباره آن ها سؤال کرد به او گفتند: این پسر عمو و داماد او و محبوب ترین خلق خدا نزد اوست و این دو پسر، فرزندان دختر او از علی هستند و آن بانوی جوان دخترش فاطمه است که عزیزترین مردم نزد او، و نزدیک ترین افراد به قلب او است ... .

سید به اسقف گفت: برای مباحله قدم پیش گذار. گفت: نه، من مردی را می بینم که نسبت به مباحله با کمال جرأت اقدام می کند و من می ترسم راست گو باشد، و اگر راست گو باشد، به خدا یک سال بر ما نمی گذرد در حالی که در تمام دنیا یک نصرانی که آب بنوشد وجود نداشته باشد.

اسقف به پیامبر اسلام عرض کرد: ای ابوالقاسم! ما با تو مباحله نمی کنیم، بلکه مصالحه می کنیم، با ما مصالحه کن، پیامبر با آن ها به دو هزار حله (قواره پارچه خوب لباس) که حداقل قیمت هر حله ای چهل درهم باشد، و عاریه دادن سی دست زره، و سی شاخه نیزه، و سی رأس اسب مصالحه نمود، در صورتی که در سرزمین یمن، توطئه ای برای مسلمانان رخ ندهد، و پیامبر ضامن این عاریه ها خواهد بود، تا آن را بازگرداند و عهدنامه ای در این زمینه نوشته شد. «(فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 248)؛ این شأن نزول با تفاوت های مختصری در کتب احادیث و تفاسیر مانند: صحیح مسلم، جزء 12، ص 129، ش 4420؛ سنن ترمذی، جزء 10، ص 260، ش 2925 و جزء 12، ص 187، ش 3658؛ مسند احمد، جزء 4، ص 32، ش 1422؛ مستدرک حاکم، جزء 11، ص 26، ش

4702، که او می گوید مطابق شرط شیخین، این حدیث، صحیح است؛ انوار التنزیل و أسرار التأویل بیضاوی، ج 2، ص 20 و نیز معجم الکبیر طبری؛ صحیح ابن حبان، مشکل الآثار طحاوی و... نیز) آمده است، و فخر رازی در ذیل تفسیر آیه مذکور بعد از بیان شأن نزول آیه تطهیر برای امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه و امام علی (علیهم السلام)، می گوید: این روایت در میان علمای تفسیر و حدیث، مورد اتفاق است).

با توجه به شأن نزول این آیه، اکنون این پرسش مطرح می شود که اگر این افراد در روز مباهله همراه پیامبر نبودند، پس با توجه به منابع تاریخی چه افرادی همراه آن حضرت حضور داشتند؟

## نتیجه

در این مختصر روشن شد که شأن نزول و تفسیرهای متعددی برای آیه چهل و سه سوره نساء بیان شده است، هم چنین روشن شد که سید قطب روایات غیر معتبر در شأن نزول آیه را در ردیف روایات صحیح قرار داده تا به مقصودی که در پی آن است دست یابد، شأن نزولی که وی گزارش می کند علاوه بر تعارض با شأن نزول های دیگر، دارای اشکالات جدی متنی و سندی است. بنابراین، روایاتی که تهمت شراب خواری به امام علی (علیه السلام) زده اند، از اعتبار ساقط هستند. و هیچ مسلمانی که اندکی از شخصیت امیر مؤمنان (علیه السلام) آگاهی داشته باشد، شک در دروغ بودن این روایات نمی نماید؛ زیرا آن حضرت (علیه السلام) از زمان کودکی در دامان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بزرگ شده و اخلاق ایشان را به خود گرفته است؛ چگونه می توان تصور نمود که چنین کاری از وی صادر شده باشد!

قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم، انتشارات المصطفی، 1388ش.

نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه: محمد دشتی، قم، نشر مشهور، 1379.

1. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، 1419 ق.
2. ابن حنبل، احمد، المسند، قاهره، دارالحدیث، 1416 ق.
3. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416 ق.
4. بیضاوی، ناصرالدین، انوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418 ق، سایت التفاسیر، <http://www.altafsir.com> (المکتبه الشامله).
5. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، 1403 ق، سایت الإسلام، <http://www.al-islam.com> (المکتبه الشامله).
6. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، دارالکتاب الإسلامی، قم، 1410 ق.
7. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب، 1409 ق، سایت جامع الحدیث، <http://www.alsunnah.com> (المکتبه الشامله).
8. حجتی، سید محمدباقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، سال 1377 ش.
9. ذهبی، محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالمعرفه، 1382 ق.
10. فخر رازی، ابوعبدالله، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1420 ق.
11. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت، دارالفکر، 1393 ق.
12. سید قطب، بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، 1412 ق.
13. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
14. فارسی، علی بن بلبان، صحیح ابن حبان، بیروت، مؤسسه الرساله، 1414، موقع جامع الحدیث، <http://www.alsunnah.com> (المکتبه الشامله).

15. خالدی، صلاح الدین عبد الفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه: جلیل بهرامی نیا، تهران، احسان، 1381.
16. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، 1374 ش.
17. طبرانی، المعجم الکبیر، ملفات وورد علی ملتقی أهل الحدیث، <http://www.ahlalhdeth.com> (المکتبه الشامله).
18. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1377 ش.
19. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی، 1360 ش.
20. طبری، محمد بن جریر، المنتخب من ذیل المذیل، قم، تیان، 1387.
21. طحاوی، مشکل الآثار، سایت الإسلام، <http://www.al-islam.com> (المکتبه الشامله).
22. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1400 ق.
23. مسلم، صحیح مسلم، موقع الإسلام، <http://www.al-islam.com> (المکتبه الشامله).
24. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، 1380.
25. نجمی، احمد، سید قطب طلایه دار بیداری اسلامی، بی نا، بی چا، بی تا.
26. مرتضی عاملی، جعفر، الصحیح من السیره النبوی الأعظم، قم، دارالحدیث، 1426 ق.
27. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1411 ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

